

« به نام خالق آرامش »

نام کتاب: Easy Speaking (بفردوم)

نام نویسنده: صبیح اسکندریان

تعداد صفحات: ۱۸۷ صفحه

تاریخ انتشار: سال ۱۳۹۵



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly

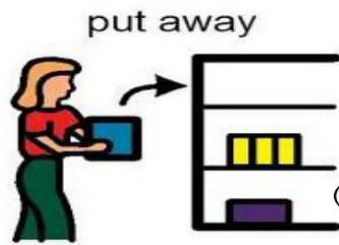


t.me/caffeinebookly

۱۳۲۰. صندلی‌ها رو به کم نزدیکتر بهم قرار بده. (چرز)
 ۱۳۲۱. تو نمیتونی یک قیمت روی دوستی بزاری. (پرایس، فرندشپ)
 ۱۳۲۲. مشاور املاک یک قیمت ۷۲۰ هزار یورویی روی خانه ما گذاشته است. (استیت ایجنت)

۱۳۲۳. تو می‌دونی که اون تقصیر تو بود، پس سعی نکن تقصیر رو گردن کس دیگه‌ای بندازی. (فالت، بلیم، انی‌وان)

۱۳۲۴. او هر شب اسباب‌بازی‌هاشو سر جاشون می‌زازه. (تیز)



۱۳۲۵. سرتو بنداز پایین و غذا تو بخور. (هد)

۱۳۲۶. بزارش برای یه وقت دیگه. (انادر)

۱۳۲۷. او داره به سرش ژل می‌زنه. (جل)

۱۳۲۸. داری برای من شرط می‌زاری؟! (کنڈیشنز)



1320. Put the chairs a little closer together.

1321. You can't put a price on friendship.

1322. The estate agent has put a price of €720,000 on our house.

1323. You know it was your fault, so don't try to put the blame on anyone else.

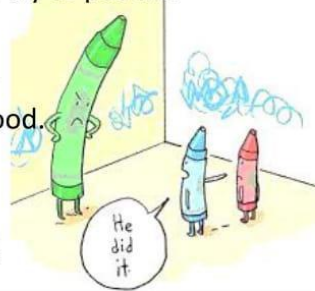
1324. She puts her toys away every night.

1325. Put your head down and eat your food.

1326. Put it for another time.

1327. He is putting gel on his hair.

1328. Are you putting conditions for me?!



^۱ می‌دانیم که state یعنی ایالت (مثلاً united states یعنی ایالات متحده) همچنین estate یعنی ملک و املاک و agent (ایجنت) یعنی عامل، مامور پس estate agent یعنی مامور املاک.

^۲ Put away یعنی چیزی را سر جایش گذاشتن. Put your toys away.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۳۲۹. اون قیافه عبوس رو به خودت نگیر. (استرن stern)

۱۳۳۰. صاحب خانه خودش قبلاً آتش را خاموش کرده بود. ۲

۱۳۳۱. اینطوری بالاخره معدهات سوراخ می شه. (هل، استامک)

۱۳۳۲. باید یک سرعت گیر اینجا تو این خیابون می زاشتن. ۳ (اسپید بامپ)

۱۳۳۳. چرا همه تقصیر رو گردن من می اندازی (سر کوفتشو به من میزنی)؟

۱۳۳۴. آیا منو دست انداختی (منو گرفتی)؟

۱۳۳۵. رئیسش استعفا داد و مورفی را گماشتند. (باس، ریزآیند)



1329. Don't put on that stern look.

1330. The house owner had already put out the fire himself.

1331. This way you will finally put a hole in your stomach.

1332. They should have put a speed bump here on this street.

1333. Why are you putting all the blame on me?

1334. Are you putting me on?

1335. His boss resigned and Murphy was put in charge.

bumper to bumper traffic



bumper to bumper accident



۱ Look علاوه بر نگاه کردن به معنای قیافه نیز می باشد: I like her look. (قیافشو دوست دارم).

۲ Own (آن) یعنی داشتن، مالک بودن: We own our house (ما مالک خانه مان هستیم).

همچنین معنی "مال خودم" را نیز دارد: Is that your mum's car? No, it's my own car.

(ماشین مامانته؟ نه ماشین خودمه). کلمه owner (آنر) به معنای مالک می باشد.

۳ کلمه bump به معنای سرعتگیر و ضربه می باشد و کلمه bumper (بامپر) یعنی سپر ماشین و

ضربت گیر: We had a bumper to bumper accident. (سپر به سپر تصادف کردیم)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

Catch



فعل Catch (کچ) به تنهایی به معنای "گرفتن، از هوا گرفتن (قاپیدن)، دستگیر کردن، رسیدن (به قطار، اتوبوس و ...)" می‌باشد. گذشته و قسمت سوم آن عبارتند از: caught, caught (کات).

Catch به معنای گرفتن، از هوا گرفتن (قاپیدن)، دستگیر کردن و رسیدن



۱۳۳۶. او توپ را به طرف من پرتاب کرد، من نتوانستم بگیرم.^۱

۱۳۳۷. او به قطار ساعت ۱۰ رسید. (کات)

۱۳۳۸. آیا او به قطار رسید؟ نه، اون قطار رو از دست داد. (می‌سند)



throw up

1336. He threw the ball at me, I couldn't catch it.

1337. He caught the 10 o'clock train.

1338. Did he catch the train? No, he missed the train.



۱ Throw (ترو) یعنی پرتاب کردن و گذشته آن throw (ترو) می‌باشد: My friend threw the ball over the fence (دوستم توپ را از بالای نرده‌ها پرتاب کرد). توجه کنید که throw up به معنای بالا آوردن (استفراغ کردن) می‌باشد: I threw up a few times in the morning.

۲ Miss دو معنی دارد: الف- به معنی دوشیزه (خانم مجرد) و قبل از نام خانوادگی می‌آید:

Mrs I would like to make an appointment with Miss Taylor. (توجه کنید که

(می‌سیز) به معنای خانم متاهل می‌باشد و Ms (می‌ز) برای وقتی است که وضعیت تاهل شخص را نمی‌دانیم و یا نمی‌خواهیم به آن اشاره کنیم (به معنای خانم می‌باشد): Mrs Jean Wood (می‌سیز) جین ووو= متاهل)، Ms Hill (می‌ز هیل=خانم هیل)، Miss Taylor (می‌س تیلر=دوشیزه تیلر).

ب- miss همچنین فعلی به معنای "از دست دادن و احساس فقدان چیزی کردن" نیز می‌باشد: I missed you. I missed the start of the class. I missed the train (دلم برات تنگ شده). The bullet missed the target (گلوله به هدف اصابت نکرد-دی پلت می‌سند دی تارگت)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۳۳۹. وقتی ما داشتیم از درختش سیب می‌چیدیم او ما رو گیر انداخت.(آپلز)



۱۳۴۰. اگر عجله کنی می‌تونی به اتوبوس برسی. (هری آپ)

۱۳۴۱. کتم به دستگیره درب گیر کرد و پاره شد. (هَنْدِل، رِیپِد)

۱۳۴۲. سحر خیز باش تا کامروا باشی (پرنده زود آمده، کرم رو می‌گیره).

۱۳۴۳. سارق وقتی قصد داشت بانک رو ترک کنه دستگیر شد. (رابر، بَنک)

۱۳۴۴. هواپیما رُبا قیل از اینکه بتونه سوار هواپیما شه توسط پلیس دستگیر شد.

۱۳۴۵. پلیس اون رو سر بزنگاه (هنگام ارتکاب جرم) گرفت.

۱۳۴۶. اون ماشین چشم منو گرفته.

۱۳۴۷. "نمی‌تونی منو بگیری"، او فریاد زد. (یِلِد)



1339. He caught us when we were picking apples from his tree.

1340. If you hurry up, you can catch the bus.

1341. My coat caught on the door handle and ripped.

1342. The early bird catches the worm. (بِرْد، وِرْم)

1343. The robber got caught(was caught) when he was going to leave the bank.

1344. The hijacker got caught by the police before he could get on the plane. (هایجِکِر، پِلِن)

1345. The police caught him red handed.

1346. That car has caught my eye.

1347. "You can't catch me!" She yelled.



1 Rip یعنی شکافتن و پاره کردن: I ripped my shirt on a nail. (با یک میخ پیرهنم پاره شد)

2 Steal (استیل) و rob (رآب) به معنی دزدیدن و دستبرد زدن می‌باشند، تفاوت آن‌ها چیست؟ اولاً بعد از rob مستقیماً نام شخص یا مکان می‌آید: They robbed a bank. They robbed Bob.

of \$2 million. ولی بعد از steal و قبل از نام شخص (یا مکان) حرف اضافه from می‌آید:

He stole money from his parents. تفاوت دیگر این دو فعل در مفهوم آن‌ها می‌باشد:

rob سرقت علنی با زور و تهدید می‌باشد اما steal سرقت مخفیانه و بدون اطلاع صاحب مال است



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



کالکیشن های *Catch*

آتش گرفتن : Catch fire

۱۳۴۸. می‌دونی چطور ماشین آتش گرفت؟

۱۳۴۹. هیچکس به نظر نمی‌رسه بدونه که چطور اون ساختمون آتش گرفت.

۱۳۵۰. اگر خیلی نزدیک به آتش بایستی، لباس‌ها ت امکان داره آتش بگیره. (کلز)

۱۳۵۱. اگر ماشین آتش بگیره، من قادر نخواهم بود ازش بیرون بیام.



ماهی گرفتن : Catch fish

۱۳۵۲. ماهیگیری بهترین سرگرمی منه. (هابی)

۱۳۵۳. از صبح تا حالا فقط یک ماهی گرفته‌ام.

۱۳۵۴. دیروز چندتا ماهی گرفتی؟^۱



1348. Do you know how the car caught fire?

1349. No one seems to know how the bulding caught fire.

1350. If you stand too close to the fire,
your clothes might catch fire.

1351. If the car catches fire, I won't be able
to get out of it.

1352. Catching fish is my best hobby.

1353. I have caught only one fish since morning.

1354. How many fish did you catch yesterday?



**GUESS WHO'S GONNA
CATCH THESE HANDS**

^۱ برخی اسامی مانند fish (ماهی، ماهی‌ها) و sheep (گوسفند، گوسفندها) صورت جمع و مفرد یکسانی دارد یعنی در حالت جمع S نمی‌گیرد: ... one fish, two fish, three fish,



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

سرما خوردن : Catch a cold

۱۳۵۵. اگر لباس گرم نپوشی و اونجوری بری بیرون حتماً سرما می خوری.^۱



رسیدن یا همگام شدن با کسی : Catch up (with)

۱۳۵۷. اگر عجله کنیم هنوز می تونیم به آنها برسیم. (هـری)



۱۳۵۸. نگران من نباش. تو برو. من بهت می رسم. (وری)

۱۳۵۹. خیلی عقب افتاده ای (درسی یا کاری)، سعی کن خودتو به بقیه برسونی.

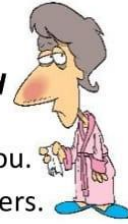
۱۳۶۰. امشب باید تا دیر وقت در دفتر بمونم تا به برخی کارهام برسم. (آفس)



1355. If you don't wear warm clothes and go out like that, you will surely catch a cold. (ور، ورم، کلز، شرلی).

1356. He caught a cold on holiday. (هالییدی)

I have a bad cold



1357. If we hurry we can still catch up with them.

1358. Don't worry about me. You go. I'll catch up with you.

1359. You are really behind, try to catch up with the others.

1360. I have to stay late at the office tonight to catch up some work.

^۱ Wear (ور) به معنی پوشیدن است و برای پوشیدن کفش، جوراب، گذاشتن کلاه، زدن کراوات و عینک، پوشیدن حلقه، النگو، گردنبند و ساعت نیز بکار می رود. قسمت دوم و سوم آن wore (ور) و worn (ورن) می باشد. He wears glasses for reading. (او برای مطالعه عینک می زند)، Some musicians don't like to wear rings when they're playing. (برخی موسیقی دان ها وقتی می نوازند دوست ندارند حلقه بپوشند)، Usually I wear black or grey. (من معمولاً مشکی یا خاکستری می پوشم). تفاوت wear و put on چیست؟ put on یعنی به تن کردن و تنها به عمل پوشیدن اشاره دارد ولی wear معنای به تن داشتن و حمل کردن نیز دارد:

She is wearing a black dress (او یک لباس مشکی پوشیده)،

She is putting on a black dress (او داره یک لباس مشکی به تن می کنه).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

Keep



فعل Keep (کیپ) به معنای "نگه داشتن، جلوگیری کردن و ادامه دادن کاری" بوده و قسمت دوم و سوم آن kept و kept می‌باشند.



in my opinion

Keep به معنای نگاه داشتن

۱۳۶۱. چرا دیروز منو منتظر نگه داشتی؟
۱۳۶۲. ببخشید که منتظرتون نگه داشتیم.
۱۳۶۳. عقیده‌ات رو برای خودت نگه‌دار. من این روشی (اینجوری) دوست دارم.
۱۳۶۴. داروها رو در یک گنجه قفل شده نگه‌دارید. (مدِسیَنز، لاکُد، کاپِرُد)
۱۳۶۵. جودی زمانی که من خریدمی‌کنم، بچه رو نگه‌خواهد داشت. (وایل، شاپ)
۱۳۶۶. دفتر خاطراتم رو برای ۱۲ سال نگه‌داشته‌ام. (دایری diary، توئلُو)
۱۳۶۷. ما جوجه و یک چندتایی گوسفند نگهداری می‌کنیم. (چیکن، کاپل، شیپ)



1361. Why did you keep me waiting yesterday?
1362. Sorry to keep you waiting. (وِیْتینگ)
1363. Keep your opinion to yourself. I like it this way.
1364. Keep medicines in a locked cupboard.
1365. Jody will keep the children while I shop.
1366. I've kept my diary for twelve years.
1367. We keep chickens and a couple of sheep.



KEEP
CALM
AND
LOVE
THE LIFE
YOU LIVE

Opinion (اِپینین) یعنی عقیده و نظر: What's your opinion about this matter?
In my opinion Alex is the best football player. (نظرت چیه راجع به این موضوع؟)،
The two women had very different opinions about drugs.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۳۶۸. اتاقتو مرتب نگه‌دار. (تایدی tidy)

۱۳۶۹. می‌توننی نگهش داری (برای خودت)، من دیگه لازمش ندارم.

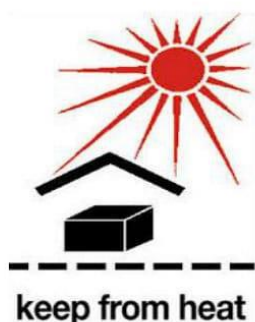
۱۳۷۰. ما تصمیم گرفتیم ماشین قدیمی‌مونو نگه‌داریم، بجای اینکه بفروشیمش.^۱

۱۳۷۱. علیرغم همه مشکلاتش، ربین شوخ‌طبعیشو حفظ کرد.^۲ (اسپایت، هیومر)

۱۳۷۲. چای کیسه‌ایت رو کجا نگه‌میداری؟ (تی بگژ)

۱۳۷۳. او بدون هیچ اتهامی برای یک هفته در زندان ماند.

۱۳۷۴. یک صندوقی برای من نگه‌می‌داری؟ (سیت)



Keep به معنای جلوگیری کردن

۱۳۷۵. او از رفتن من جلوگیری کرد (نزاشت برم).

۱۳۷۶. همسر سابقش از اینکه بچه‌هاشو ببینه جلوگیری کرده‌بود.



1368. Keep your room tidy.

1369. You can keep it. I don't need it any more.

1370. We decided to keep our old car instead of selling it. (دیسایدید، اینستید)

1371. In spite of all his problems, Robyn kept her sense of humor.

1372. Where do you keep your tea bags?

1373. He was kept in prison for a week without any charge. (پریزن)

1374. Will you keep a seat for me?

1375. He kept me from leaving.

1376. His ex-wife had kept him from seeing his children.



Instead^۱ (اینستید) یعنی "در عوض، بجای": There's no coffee, would you like a cup of tea instead? (هیچ قهوه‌ای نداریم، بجاش یک فنجان چای می‌خوای).

In spite of^۲ (این اسپایت آف) و despite (دیسپایت) یعنی "با وجود، با اینکه، علیرغم": In spite of (despite) his injury, Ricardo will play in Saturday's match.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۳۷۷. امیدوارم مانع کارتون نشده باشم. (هَپْ hope)

۱۳۷۸. بازی اینقدر کسل کننده بود که به سختی تونستم

جلوی خواب رفتنم رو بگیرم. (بُرینْگ، فالینْگ، اسلیپْ)

CRY IF YOU MUST.

KEEP ON و **Keep** به معنای تداوم داشتن عملی **BUT KEEP GOING.**

در بسیاری موارد فعل "keep" و "keep on" قبل از فعل دیگری قرار می‌گیرد و معنای تداوم داشتن (ادامه داشتن) یا استمرار را به آن فعل می‌دهد. توجه کنید که فعل بعد از keep یا keep on حتماً ing می‌گیرد:

keep trying: من به سعی کردن ادامه می‌دهم.

He keeps on talking: او همینجور (پشت سر هم) حرف می‌زند.

NEVER EVER
EVER
GIVE UP!

۱۳۷۹. خیلی وارد نیستم ولی به سعی کردن ادامه می‌دم.

۱۳۸۰. هیچگاه تسلیم نشو. فقط به سعی کردن ادامه بده.

۱۳۸۱. او تمام مدت روز را همینطور کار کرد. (وَرکینْگ)

۱۳۸۲. چرا اینقدر مزاحم من می‌شی؟^۱ (باذِرینْگ)



1377. I hope I haven't kept you from your work.

1378. The play was so boring, I could hardly keep myself from falling asleep.

1379. I'm not very good but I keep trying.

1380. Never give up. Just keep on trying.

1381. He kept on working all day long.

1382. Why do you keep bothering me?



^۱ Bother (باذِر) یعنی زحمت دادن، به زحمت افتادن و اذیت کردن: Do you want me to

wait for you? 'No, don't bother. (می‌خواهی منتظرت بمونم؟ نه زحمت نکش)،

Don't bother Ellen while she's studying (مزاحم الِن نشو هنگامی که داره مطالعه می‌کنه)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۳۸۳. او همش حرف منو قطع می‌کنه.^۱ (اینراپتینگ interrupting)

۱۳۸۴. او به صحبت کردن ادامه داد، هر چند مادرش ازش خواست که بس کند.

۱۳۸۵. چرا همینطور می‌ری و می‌ای؟ من نمیتونم تمرکز کنم.



Try to keep your mind open to possibilities and your mouth closed on matters that you don't know about. Limit your 'always' and your 'nevers.'

کالکیشن‌های *keep*

Keep secret/ word/ promise: نگاه داشتن راز/ حرف/ قول

۱۳۸۶. من یه قولی به شما دادم و قصد دارم سر قولم بمونم. (پرامیس، اینتند)

۱۳۸۷. چطور بدونم که سر حرفت می‌مونی؟ (ورد word)

۱۳۸۸. لطفاً این رو مخفی (بصورت یک راز) نگاهدار. (سیکرت)

۱۳۸۹. می‌تونم به شما اعتماد کنم که یک راز رو نگاهدارید. (تراست)

۱۳۹۰. تو نخواهی توانست برای همیشه این رو یک راز نگاهداری.



1383. He keeps on intrrupting me.

1384. He kept on talking although his mother asked him to stop. (آلد)

1385. Why do do you keep walking back and forth? I can't concentrate. (فرت، کانسِنتریت)

1386. I made a promise to you and I intend to keep it.

1387. How do I know you'll keep your word?

1388. Please keep it secret.

1389. Can I trust you to keep a secret?

1390. You won't be able to keep it secret for ever.



^۱ Interrupt (اینراپت) یعنی قطع کردن سخن کسی: I am sorry to interrupt you, but I

need to ask you to come downstairs. (ببخشید که حرفتون رو قطع می‌کنم ...)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۳۹۱. تو همیشه قول می‌دی ولی هرگز نگهشون نمیداری (سر قولت نمی‌مونی)!

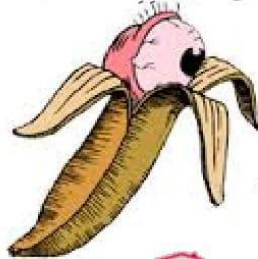
۱۳۹۲. چیز شگفت‌آور اینه که چنین مدت طولانی بصورت راز باقی ماند. (میزینگ)

۱۳۹۳. می‌خوام یه رازی رو بهت بگم ولی باید قول بدی مخفی نگهش‌داری.^۱

۱۳۹۴. می‌تونم این رو مخفی نگه‌داری (زیر لحاف نگهش‌داری)؟^۲(رَبْ)

۱۳۹۵. اینو پیش خودت نگه‌دار. اونا دارن بهم می‌زنن (جدا می‌شن).^۳(بری‌کینگ آپ)

۱۳۹۶. من قولی نمی‌دم که نتونم نگهش دارم. (پرامس)



Keep an eye on: مواظب بودن

۱۳۹۷. لطفاً چند دقیقه چشم‌ت به کودک من باشه. (بی‌بی)

1391. You always make promises but you never keep them.

1392. The amazing thing is that it was kept secret for so long.

1393. I wanna tell you a secret but you must
promise me to keep it under cover.

1394. Can you keep it under cover/ wraps.

1395. Keep it to yourself. They are breaking up.

1396. I don't make a promise I can't keep.

1397. Please keep an eye on my baby for a few minutes.

IM
GONNA DO
WHAT I
WANNA DO

^۱ در اسپیکینگ معمولاً عبارت‌های "want to" و "want a" بصورت wanna (وان) تلفظ می‌شود، و برخی مواقع نیز به همین صورت نوشته می‌شود تا نحوه تلفظ آن نشان داده شود:

I wanna (=want a) hamburger. ، همچنین عبارت "going to" بصورت "gonna" (گانا)

تلفظ می‌شود: What are you gonna (=going to) do? (قصد داری چکار کنی؟)

^۲ Cover (کاور) یعنی پوشاندن و پوشش: Dan covered his face with his hands.

^۳ Break up یعنی جداشدن. Jenny and George have broken up. ، make up یعنی

آشتی کردن: They kissed and made up و reconcile (رِکُنسایِل) یعنی آشتی دادن: How

do I help two angry persons reconcile? (چطور کمک کنم دو آدم عصبانی آشتی کنند)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



Keep
your eye on
the
ball.

۱۳۹۸. چشم ازش بر نمی دارم (مواظبش هستم).

۱۳۹۹. چشمت به جاده باشه. (رُ د road)

۱۴۰۰. ممکنه وقتی من در تعطیلاتم، حواست به خونه من باشه؟ (ویکیپین)

سایر کاربردهای Keep

۱۴۰۱. ممکنه یه کم سروصدا رو کمتر کنید (پایین نگه دارید)؟ (نویز، اِ بیت)

۱۴۰۲. از بچه‌ها دور نگه دارید.

۱۴۰۳. خارج از دسترس بچه‌ها نگه دارید. ^۱ (ریچ)

۱۴۰۴. می تونی مشغول نگهشون داری (سرشون رو گرم کنی)؟

۱۴۰۵. سرت رو پایین نگه دار. (هد)

۱۴۰۶. بعضی وقت‌ها مجبورم خانه داری هم کنم. ^۲



**Keep away
from children.**



1398. I'll keep an eye on him.

1399. Keep your eyes on the road.

1400. Will you keep your eye on my house while I'm **on** vacation?

1401. Would you keep the noise down a bit?

1402. Keep away from children.

1403. Keep out of reach of children.

1404. Can you keep them busy?

1405. Keep your head down.

1406. Sometimes I have to keep house, too.



Reach ^۱ (ریچ) یعنی رسیدن و دسترس: We won't reach Miami until 5 or 6 o'clock.

The temperature is expected to reach 30°C today. (دما انتظار میره امروز به...)

Housewife یعنی زن خانه دار و Housekeeper یعنی کسی که شغلش کار منزل دیگران است. ^۲

You can hire a better housekeeper (استخدام کردن=hire)، My wife is a housewife.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۴۰۷. طرفدارهای فوتبال اغلب در جریان همه تیم‌های لیگ هستند. ^۱ (فَنَزْ، تُرْكُ)

۱۴۰۸. مشكله كه ردپای همه دوستای قدیمی رو پیدا كنم. (دیفیكُلْت difficult)

۱۴۰۹. در مدتی كه در انگلستان هستیم باید آمار مخارجمون رو داشته باشیم.

۱۴۱۰. در خاطر داشته باش (یادت باشه) كه به من قول دادی كه اگه در امتحان

قبول شم، اون دوچرخه رو می‌خری.



۱۴۱۱. از چمن‌ها دور بمونید (وارد چمن نشوید).

حرف اضافه Off در لغت به معنای "از محلی بسوی خارج، دورتر، خارج از" می‌باشد. به عنوان مثال در صنعت نفت و گاز، به چاه‌هایی كه دور از ساحل (وسط دریا) هستند offshore (آفْ شَر) می‌گویند (shore به معنای ساحل می‌باشد) و به چاه‌هایی كه در خشکی هستند onshore گفته می‌شود و همچنین به بادی كه از ساحل دور می‌شود offshore wind می‌گویند. در افعال هم off مفهوم دور شدن را به فعل می‌دهد. مثلاً در جمله زیر fell off به این معناست كه خودكار از لبه میز به سمت خارج دور شد: The pen fell off the table. همچنین see off یعنی بدرقه كردن، come off یعنی كنده شدن، take off یعنی لباس درآوردن و بلند شدن هواپیما و off به تنهایی به معنی مرخصی نیز می‌باشد. می‌بینید كه در همه این افعال مفهوم دور شدن وجود دارد: I saw her off at the station (بدرقه‌اش كردم)، One of my buttons has come off. (یکی از دکمه‌ها كنده شد)، Take off your jacket (ژاکتت رو دربیار)، I'm off now, see you tomorrow. (الان مرخصی‌ام)

۱۴۱۲. اگر من بجای تو بودم، در شب از اون ناحیه دور می‌موندم. (اریا)



1407. Football fans often keep track of every team in the league.

1408. It's difficult to keep track of all my old friends.

1409. We have to keep track of our expenses while we are in England. (ایکسپنسیز)

1410. Keep in mind that you promised me to buy that bike, if I pass the exam.

1411. Keep off the grass. (گرس)

1412. If I were you, I'd keep away from that area at night.



^۱ Track (تُرْك) به معنای مسیر، ردپا و شیار می‌باشد:

Police found tyre tracks in the mud. (پلیس رد لاستیک‌ها را در گل پیدا کرد).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۴۱۳. اون رو از دردسرخارج نگه‌دار. (تِراپِل)

۱۴۱۴. تو دخالت نکن (بیرون بمون)! این به تو ارتباطی نداره، بنابراین سعی نکن

خودتو قاطی کنی.^۱ (بیزِنِس، اینُوآلُود)



۱۴۱۵. ما رو بیشتر از این معلق (بلا تکلیف) نگه‌ندار.^۲

۱۴۱۶. سعی کن آتش را روشن نگه‌داری.

۱۴۱۷. در تماس باش. (تاچ)

۱۴۱۸. او با همه در اداره خوب بود ولی حدودشو (فاصله) نگه‌می‌داشت. (دیسْتِنَس)

۱۴۱۹. خونسرد باش.^۳ (کول) **TAKE IT EASY**



1413. Keep him out of trouble.

1414. Keep out of this! It's not your business, so don't try to get involved.

1415. Don't keep us in suspense any longer.

1416. Try to keep the fire going.

1417. Keep in touch.

1418. He was nice to everyone in the office, but he kept his distance.

1419. Keep (your) cool.

**This Account
Has Been
Suspended**



^۱ برای بیان عبارت "به شما ارتباطی ندارد یا به تو چه!" بجز عبارت "It's not your business"

می‌توان از عبارت "It has nothing to do with you" نیز استفاده کرد. مثلاً برای عبارت "آیا این

به شما ارتباطی دارد؟" می‌گوییم "Does it have anything to do with you?". برای بیان

"این موضوع به من ارتباط داره" می‌گوییم "It has something to do with me" و یا برای

بیان "این چه ربطی به ازدواج داره" می‌گوییم "What does it have to do with marriage"

^۲ Suspense (سِسپِنَس) به معنای "معلق" می‌باشد: She kept him in suspense for

several days before she said that she would marry him.

^۳ Cool یعنی خونسرد و خونسردی: He was very cool when we broke the window.

(وقتی ما شیشه رو شکستیم او خیلی خونسرد بود) He lost his cool او خونسردیشو از دست داد.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۴۲۰. من دوست ندارم عصبی شم. من همیشه خونسردیم رو حفظ می‌کنم.^۱

۱۴۲۱. باید در خاطر داشته باشی (یادت باشه) که او مثل گذشته ضعیف نیست.

Keep me Posted! (اونطور که در گذشته بود نیست)^۲
۱۴۲۲. من از خانه‌داری خوشم می‌آد.

۱۴۲۳. نمی‌بینی اینجا چی نوشته، "سگ‌ها رو بیرون نگه‌دارید".

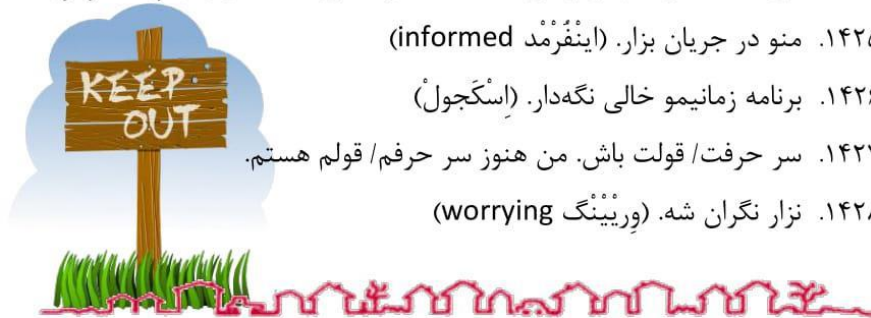
۱۴۲۴. من تعجب می‌کنم تو چطور حساب مخارجت رو نگه‌میداری. (وآندر، ایکسپننیز)

۱۴۲۵. منو در جریان بزار. (اینفرمِد informed)

۱۴۲۶. برنامه زمانیمو خالی نگه‌دار. (اسکجول)

۱۴۲۷. سر حرفت/ قولت باش. من هنوز سر حرفم/ قولم هستم.

۱۴۲۸. نزار نگران شه. (وریننگ worrying)



1420. I don't like to get nervous. I always keep my cool.

1421. You should keep in mind that he is not as weak as he used to be.

1422. I like to keep house.

1423. Don't you see what is written here, "keep the dogs out".

1424. I wonder how you keep track of your expenses.

1425. Keep me informed/ posted.

1426. Keep my schedule free.

1427. Keep your word/ promise.

I am still keeping my word/ promise.

1428. Keep him from worrying.



nerve^۱ (نرو) یعنی "عصب، رشته عصبی" You really get on my nerve! (تو واقعاً می‌ری

رو اعصابم!)، It gets on my nerve! (رو اعصابم!) و nervous (نروس) یعنی "عصبی".

as^۲ صفت/ قید "as" برای مقایسه بکار می‌رود: You are as big as an elephant (تو به

بزرگی یک فیلی)، Do it as soon as possible (هر چه زودتر) (در اسرع وقت) این کارو انجام بده)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۴۲۹. شما باید ساکت بمونید. (سایلنت)

۱۴۳۰. من در طول جلسه ساکت ماندم. (دورینگ، میتینگ)

۱۴۳۱. با افراد بی کلاس همنشینی نکن. ^۱(کامپنی، ل کلس)

۱۴۳۲. خیلی امیدت رو بالا نگهدار (دلت رو خوش نکن).

۱۴۳۳. همینطور به من گیر می ده. (پیکینگ)

**Keep
Silent**

۱۴۳۴. چه مدت ما باید همینطور اینجا بشینیم؟ (سیتینگ)

۱۴۳۵. تو همینطور داری حواس منو پرت می کنی! (دیسترکتینگ)

۱۴۳۶. دارم سعی می کنم روحیه اش رو بالا نگهدارم (به او روحیه بدم). ^۲(اسپیرت)

۱۴۳۷. تعادلت رو نگهدار (تعادلت رو حفظ کن). (بلنس balance)



silence
SPEAKS

WHEN WORDS CAN'T

1429. You must keep silent.

1430. I kept silent during the meeting.

1431. Don't keep company with low class people.

1432. Don't keep your hopes too high.

1433. He keeps picking on me.

1434. How long should we keep sitting here?

1435. You keep distracting me!

1436. I am trying to keep her spirit up.

1437. Keep your balance.



^۱ Company (کامپنی) علاوه بر "شرکت" به معنای "همراهی و همنشینی" نیز می باشد:

He works for a software company ، I just enjoy his company همچنین فعل

accompany (اکامپنی) به معنای "همراهی کردن و همراه بودن" بکار می رود:

Would you like me to accompany you to your room? (دوست دارید تا اتاقتون

همراهیتون کنم)، This course book are accompanied by four CDs. (این کتاب

درسی همراه ۴ سی دی می باشد)، She accompanied her husband to the door.

^۲ Spirit (اسپیرت): روح و روحیه: My spirit is very high/ low. (روحیم خیلی بالا/پایینه).



@caffeinebookly



caffeinebookly



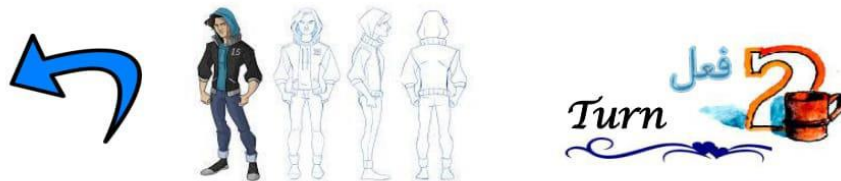
@caffeinebookly



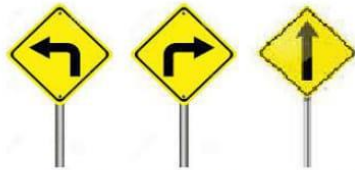
caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



فعل turn (تُرُن) به معنای "چرخیدن، پیچاندن، تبدیل کردن و نوبت" می‌باشد و قسمت دوم و سوم آن عبارتند از: turned و turned.



Turn به معنای پیچیدن و چرخیدن

۱۴۳۸. چراغ راهنمایی بعدی بپیچ سمت چپ.

۱۴۳۹. زمین به دور خورشید می‌چرخد. (اِرتْ) **turn left** **turn right** **go straight**

۱۴۴۰. او سرش را برگرداند و به عقب نگاه کرد.



۱۴۴۱. من اشتباهاً / عمدی به سمت راست پیچیدم.

۱۴۴۲. فکر کنم اشتباه پیچیدید. (رانگْ wrong)

Sadness is

...knowing that

Turn به معنای تبدیل کردن و تغییر یافتن. you can't turn back time.

۱۴۴۳. موفقیت او را از یک انسان مهربان و نجیب به یک کارفرمای حریص و

کثیف تبدیل کرده‌است. (سِکْسِسْ، کاینْد، چِنْتِل، پِرْسِن، نَسْتی، گِیرِیْدی، اِیْمِپِلِر)



1438. Next traffic light, turn left. (تُرْفِیکْ)

1439. The earth turns around the sun. (سَانْ)

1440. He turned his head and looked back.

1441. I turned right by mistake/on purpose. (پِرِپْسْ)

1442. I think you made a wrong turn.

1443. Success has turned him from a kind gentle person into a nasty greedy employer.



1 Greed (گْرِیید) یعنی "حرص و طمع": They are greedy for more profits.



@caffeinebookly



caffeinebookly



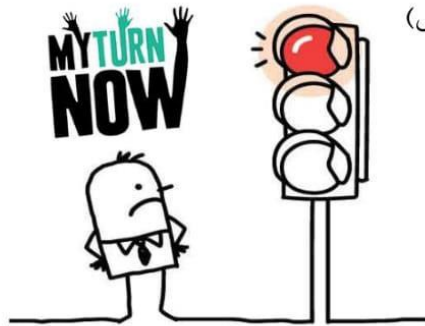
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

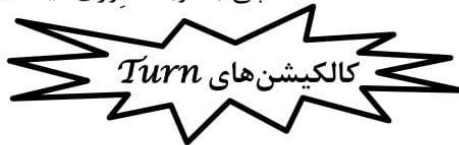


۱۴۴۴. موهاش خاکستری شده است. (گِری)

Turn به معنای نوبت

۱۴۴۵. نوبت کیه؟ نوبت منه. (هوز)

۱۴۴۶. همه چی به نوبته. (اوری ثینگ)



Turn down : کم کردن (رادیو، تلویزیون و ...)

Turn up : زیاد کردن (رادیو، تلویزیون و ...)

Turn on : روشن کردن (رادیو، تلویزیون و ...)

Turn off : خاموش کردن (رادیو، تلویزیون و ...)



۱۴۴۷. ممکنه یه ذره گمش کنید؟ خیلی صداس بلند. (لُود)

۱۴۴۸. من اون آهنگ رو دوست دارم. لطفاً رادیوتون رو زیاد کنید.

۱۴۴۹. می تونم لامپ رو روشن کنم؟ (لایت light)

۱۴۵۰. ممکنه لطفاً تلویزیون رو روشن کنید؟

۱۴۵۱. می دونی چطور باید اون رو خاموش کرد؟



Gray hair is hereditary.

1444. His hair has turned grey.

We get it from

1445. Whose turn is it? It's my turn.

our children

1446. Every thing is in turn.

1447. Would you please turn it down a little? It's too loud.

1448. I love that song, please turn your radio up(or: turn up your radio).

1449. May I turn on the light?

1450. Would you please turn the TV on?

1451. Do you know how to turn it off?



IT'S MY TURN, TO
TAKE A LEAP INTO
THE DARKNESS!



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

NO

۱۴۵۲. قبل از اینکه بری مطمئن شو اجاق رو خاموش کردی. (اَوْن)



رَد کردن، نپذیرفتن: Turn down

۱۴۵۳. آن‌ها در خواست مهاجرت مرا رد کردند (نپذیرفتند).

۱۴۵۴. درخواست من (ویزا، کار، دانشگاه و ...) رد شد.^۱

۱۴۵۵. وقتی برای کار رد شدم ناامید شدم. (دِیْسِیُنْتِد، جاب)

۱۴۵۶. رونالد از جنیفر خواستگاری کرد (پیشنهاد ازدواج داد) اما او نپذیرفتش.

۱۴۵۷. آن‌ها شغل خوبی به او پیشنهاد دادند ولی او رد کرد.

به نوبت کاری را انجام دادن، نوبت گرفتن: Take turns

My turn



۱۴۵۸. سارا و مینا به نوبت به مادرشان کمک می‌کنند.

۱۴۵۹. ما به نوبت تلفن رو جواب می‌دیم. (اَنسِرینگ)

۱۴۶۰. هر کدام از ما به نوبت استراحت می‌کنیم. (بُرِیک)

1452. Make sure that you turn off the oven before you leave?

1453. They turnrd down my immigration request. (ایمیگریشن ریکوئست)

1454. My application was turned down. (اَپلِکِیْشِن)

1455. I got disappointed when I got turnrd down for the job.

1456. Ronald proposed to Jenifer but she turned him down. (پُرپُزْد)

1457. They offered her a good job but she turned it down.

1458. Sarah and Mina take turns helping their mother.

1459. We take turns answering the phone.

1460. Each of us takes a break in turn.



^۱ Apply (اَپلای) به معنی "درخواست دادن" بکار می‌رود. مثلاً وقتی شخصی برای دانشگاه (یا

شغلی) درخواست می‌کند می‌گوید برای آن دانشگاه (یا شغل) اَپلای کرده‌ام: I've applied for a

new job. I applied to four universities and was accepted by all of them.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



از کار درآمدن، مشخص شدن: Turn out

۱۴۶۱. دستور غذا چطور از کار درآمد؟ (نتیجه‌اش چی بود؟) (رسیپی)

۱۴۶۲. سخت گذشت، اما سرانجام همه چیز روبه‌راه شد.

۱۴۶۳. مشخص شد که آلیس او را می‌شناخته است.

۱۴۶۴. در کمال تعجب، مشخص شد که من اشتباه می‌کردم.

THINGS
TURN OUT BEST
FOR THE PEOPLE
WHO MAKE THE BEST
OUT OF THE WAY
THINGS TURN OUT

تحویل دادن: Turn in

۱۴۶۵. وقتی دارید اتاق رو ترک می‌کنید برگه امتحانتون رو تحویل بدهید.

۱۴۶۶. دانشجویان گزارش جالبی رو تحویل دادند. (اینترستینگ)

۱۴۶۷. اگر بجای شما بودم خودم رو تحویل می‌دادم.



1461. How did the recipe turn out?

1462. It was a difficult time, but eventually things turned out all right. (دیفیکلت، اِنچوئلی)

1463. It turned out that Alis had known him.

1464. To my surprise, it turned out that I was wrong. (سپرایز، رائگ)

1465. Turn in your exam paper as you leave the room. (اگزَم پیپر)

1466. The students turn in an interesting report.

1467. If I were you, I would turn myself in.



1 Interest (اینترست) یعنی "علاقه، علاقمند کردن و سود و بهره" و interested

یعنی "علاقمند" و همچنین interesting یعنی "جالب". این فعل با حرف اضافه in بکار می‌رود:

Show a little interest in your children. (به بچه‌ها کمی علاقه نشون بده)

Here's an article which might interest you. (اینجا یک مقاله هست که ممکنه تو رو

علاقمند کنه). I'm interested in music and physics. (من به موسیقی و فیزیک علاقه دارم)

It's a very interesting question. (سوال خیلی جالبیه). How interesting! (چقد جالب)

Interest rates have come down (نرخ بهره‌ها پایین آمده است).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



سایر کاربردهای Turn

۱۴۶۸. لباس قشنگیه. بچرخ و بزار ببینم چطور به نظر می‌رسه.

۱۴۶۹. نامه شما یک کم تنده، پیشنهاد می‌کنم تعدیلش کنید.^۱ (فُرسُفُل)

۱۴۷۰. هر وقت پشتمو برمی‌گردونم (برمی‌گردم)، تو داری یه خرابکاری می‌کنی.^۲



۱۴۷۱. برگه امتحانتون رو تا من نگفتم برنگردونید.

۱۴۷۲. ماشین چپ کرد و آتش گرفت.

۱۴۷۳. لطفاً خارج از نوبت وارد نشوید. (اِنْتِر)

۱۴۷۴. بخاطر برف مجبور شدیم برگردیم.

۱۴۷۵. وقتی دارم باهات صحبت می‌کنم پشتتو به من نکن.

۱۴۷۶. دوستان واقعی هیچگاه پشتشون رو به من نمی‌کنند.



1468. It's a nice dress. Turn round and let me see how it looks.

1469. Your letter is a little forceful. I suggest you turn it down.

1470. Every time I turn my back, you are pulling something.

1471. Don't turn your exam paper until I say.

1472. The car turned over and caught fire.

1473. Please don't enter out of turn.

1474. Because of snow we had to turn back.

1475. Don't turn your back on me when I am talking.

1476. Real friends never turn their back on me.



**You are pulling my leg!
(You are joking!)**

^۱ Suggest (سِجِسْت) یعنی پیشنهاد کردن و suggestion (سِجِسْتِین) یعنی پیشنهاد:

She made some very helpful suggestions but her boss rejected them all.

May I make a suggestion? Do you have any suggestions?

^۲ Pull (پول) یعنی کشیدن و اصطلاح pull somebody's leg یعنی سر به سر کسی گذاشتن و

کسی را دست انداختن (پای کسی را کشیدن): Don't pull my leg. Stop pulling his leg



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



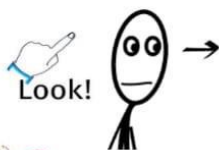
caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



فعل look به معنای "نگاه کردن، به نظر آمدن و قیافه" می‌باشد. این فعل جزء افعال باقاعده بوده و در نتیجه قسمت دوم و سوم آن عبارتند از: looked, looked



Look به معنای نگاه کردن

۱۴۷۷. به چی داری نگاه می‌کنی؟

I can live for two months



۱۴۷۸. هزار ماشین جدیدت رو یک نگاه بندازم.

on a good compliment.

۱۴۷۹. به اطراف نگاه کن و ببین چیزی گم نشده.



۱۴۸۰. من نگاه کردنش رو دوست ندارم.

۱۴۸۱. هر بار که نگاهت می‌کنم نمی‌تونم تحسینت نکنم. ^۱(ادمیرینگ)

116 days without a

1477. What are you looking at?

compliment

1478. Let me take a look at your new car.

1479. Look around and see if anything is missing.

1480. I don't like the way he looks at me.

1481. I can't help admiring you whenever I look at you.



Can't help برای بیان جملاتی مانند نمی‌تونم نخندم، نمی‌تونم نرم و ... بکار می‌رود. یعنی برای منفی کردن جملات منفی: I can't help laughing, I can't help falling in love.

Compliment people, Magnify their strengths not their weakness

^۱ Admire (ادمایر) یعنی "تحسین کردن": "I really admire people who work in such difficult conditions" (من واقعاً افرادی که در چنین شرایط سختی کار می‌کنند را تحسین می‌کنم).
Compliment (کامپلیمنت) یعنی "تعریف، تعریف کردن": "My husband never pay me any compliment." (شوهرم هیچگاه از من تعریف نمی‌کند).
Bob complimented me on my new hairstyle. (باب از من بخاطر مد جدید موی سرم تعریف کرد).
Thank you for your compliment (ممنون از تعریفتون).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۴۸۲. بین کی اینجاست! کجا داری میری اینقدر تیپ زدی؟

Look به معنای به نظر آمدن

۱۴۸۳. خوب به نظر میام؟ نه، خنده دار به نظر می رسی. (الرایت)

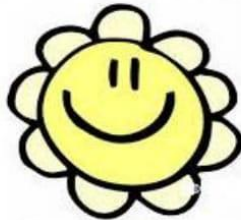
۱۴۸۴. آیا خسته به نظر می رسم؟ (تایرد tired)

۱۴۸۵. موضوع چیه؟ داغون به نظر میای (تو خودتی)!^۱ (مدر، پریدی)

Smile It Looks

۱۴۸۶. تو این لباس عالی به نظر می رسی.

۱۴۸۷. این لباس خیلی بهت می آد.



۱۴۸۸. دست دومه ولی خیلی نو به نظر میاد. (سکند هند)

۱۴۸۹. چرت نگوا! بیشتر از ۸۰ سال بهت نمی آد. (نانسینس)

۱۴۹۰. او ۳۵ سالشه ولی خیلی جوونتر به نظر می رسه.

Good On You!



1482. Look who is here! Where are you going all dressed up?

1483. Do I look alright? No, You look funny.

1484. Do I look tired?

1485. What's the matter? You look pretty down.

1486. You look great in this dress.

1487. This dress looks great on you.

1488. It's second-hand but it looks pretty new.

1489. Nonsense! You don't look more than eighty.

1490. She is 35 but she looks much younger. (یانگر)



^۱ بجای What's the matter می توان از عبارات What's wrong with you? (مشکلت

چیه؟) و یا What's up (چه خبر) نیز استفاده نمود.

Pretty (پریدی) بجز معنای "قشنگ" به معنای "تا حدی زیاد" نیز می باشد:

They have a pretty little girl. (دختر کوچولوی خوشکلی دارن).

The house has four bedrooms, so it's pretty big. (...، بنابراین خیلی بزرگه)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۴۹۱. اینقدرها هم پیر به نظر نمی‌رسی.^۱

۱۴۹۲. آشنا به نظر می‌رسی! (فَمِیْلِیْتِر familiar)

۱۴۹۳. از چیزی که هست پیرتر به نظر می‌رسه.

۱۴۹۴. من نمی‌ترسم. آیا به نظر می‌آد ترسیده باشم؟^۲ (اِسْکِرْد)

۱۴۹۵. امشب چقدر زیبا به نظر می‌رسی! (بِیوتِیْفِل)

۱۴۹۶. حالت خوبه؟ یه کم نگران به نظر می‌آیی. (وَرِیْد)

۱۴۹۷. او از ظاهر ژنده و فقیرانه‌اش خجالت زده به نظر می‌رسید.^۳ (شَبِی، اِپِیْتِرِنْس)



1491. You don't look that old.

1492. You look familiar!

1493. He looks older than he is.

1494. I am not scared. Do I look scared?

1495. How beautiful you look tonight!

1496. Are you Okey? (are you alright?) you look a little worried!

1497. He looked ashamed of his shabby appearance.



^۱ با استفاده از *that* می‌توان جملات مشابهی ساخت:

Getting divorce is not that easy. (طلاق گرفتن اینقدرها هم آسان نیست، دُورَس)

He is not that stupid. (اینقدر هم احمق نیست) (اِسْتِیوِیْد)

Was it that disappointing? (آیا اینقدر ناامید کننده بود؟) (دِیْسِپِیْنْتِیْنِگ)

^۲ Scare (اِسْکِر) یعنی ترساندن و ترسیدن: He scared me. (او مرا ترساند)

I am very brave, I don't scare easily. (من خیلی شجاع هستم. من براحتی نمی‌ترسم)

^۳ Shame (شِیْم) یعنی شرم و ننگ: Shame on you! (شرم بر تو باد)، Such a shame (چه

شرم‌آور)، Ashamed (اِشِیْمِد) یعنی شرمسار، خجل و شرمنده: You must be ashamed of

yourself (تو باید از خودت خجالت بکشی)، Don't make me feel ashamed (نزار احساس

شرمندگی کنم)، Embarrass (اِمْبِرَس) یعنی خجالت دادن: I didn't want to embarrass

her by asking this questions. embarrassing یعنی خجالت‌آور: She asked a lot

This is embarrassing for the government. .of embarrassing questions.



@caffeinebookly



caffeinebookly



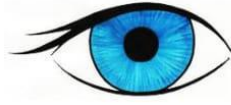
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



کالکیشن های Look



دنبال چیزی گشتن: Look for

۱۴۹۸. دارم دنبال کلیدم/ یک شغل می گردم.(کُی)

۱۴۹۹. دنبال چی می گردی؟

۱۵۰۰. پلیس در رابطه با آن دزدی داره دنبال او می گرده.

۱۵۰۱. این ماشین دقیقاً همون چیزیه که دنبالش می گشتم اما قیمتش خیلی

بالاست. (اگز کتلی، پرایس، های)

۱۵۰۲. تو دقیقاً همونی هستی که دنبالش می گشتم.^۱



مراقبت کردن: Look after

۱۵۰۳. می شه لطفاً از بچه ی من مراقبت کنید؟

۱۵۰۴. من به آن ها علاقه دارم ولی وقتی ندارم که ازشون مراقبت کنم. (فاند)



1498. I am looking for my key/ a job.

1499. What are you looking for?

1500. The police is looking for him in connection with that robbery. (کِنکِشِن، رآبری)



1501. This car is exactly **what** I was looking for, but its price is too high.

1502. You are exactly **who** I was looking for.

1503. Would you please look after my child?

1504. I am fond of them but I have no time to look after them.



^۱ از **what** برای اشیاء و از **who** برای انسان ها استفاده می شود (این جمله را با جمله قبل مقایسه کنید).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۵۰۵. من از شما بسیار سپاسگذارم برای مراقبت از پسرم.^۱

مشتاقانه منتظر بودن: Look forward to^۲

۱۵۰۶. بی‌صبرانه (مشتاقانه) منتظر دیدن شما هستم. (فُرُورْد)

۱۵۰۷. مشتاقانه منتظر یک مرخصی/ تعطیلات خوب و آرام هستم.

۱۵۰۸. مشتاقانه منتظر شنیدن از شما هستم (مشتاقانه منتظر جواب شما هستم).

۱۵۰۹. مادرم را مدت طولانی است که ندیده‌ام و مشتاقانه منتظر دیدن او هستم.



شبيه بودن: Look like

۱۵۱۰. این شبیه نمکه ولی نمک نیست. (سألْت)

۱۵۱۱. مرده چه شکلی بود؟

1505. I am very grateful to you for looking after my son. (گُریْتْفُل)

1506. I am looking forward to seeing you.

1507. I'm looking forward to a nice relaxing vacation/ holyday.

1508. I'm looking forward to hearing from you.

1509. I haven't seen my mother for a long time and I'm looking forward to seeing her.

1510. It looks like salt but it isn't.

1511. What did the man look like?



۱ Appreciate (اِپْرِیْشِیُت) یعنی "درک کردن، قدردانی کردن، قدر چیزی را دانستن":

I appreciate that it's a difficult decision for you to make. (درک کردن)

We really appreciate all the help you gave us last weekend. (قدردانی کردن)

I hope Tom appreciates all my help. (قدر چیزی را دانستن)

^۲ این عبارت معمولاً هنگام خداحافظی و همچنین در پایان نامه‌ها و پیام‌ها بکار می‌رود. To حرف اضافه این عبارت فعلی بوده و طبق قاعده‌ای که قبلاً بیان نمودیم (صفحه ۱۲۰) هرگاه فعل دیگری بعد از یک حرف اضافه بیاید، حتماً ing می‌گیرد.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

دنبال چیزی در کتاب گشتن (مانند لغت یا اطلاعات): *Look up*

۱۵۱۲. می‌شه لطفاً در دفترچه تلفن جستجوش کنید. (فُن بُک)

۱۵۱۳. جواب رو نمی‌دونم. بیا تو دایره‌المعارف بگردیم. (اُنسایُکَلِپِیدیا)



سایر کاربردهای *Look*

۱۵۱۴. وقتی به زمان کودکیم نگاه می‌کنم، هنوز می‌تونم خیلی اتفاقات جالب رو

بیاد بیارم. (چایلدُهود، ریمِمِبر، اینترِستینگ، اِیوِنْتَس)

۱۵۱۵. بستگی داره چطور بهش نگاه کنی. (دِپِنْدَز)

۱۵۱۶. او خیلی عصبی به نظر می‌رسید. سعی کردم آرومش کنم.

۱۵۱۷. تو اصلاً سِنِت نشون نمیده (خوب موندی). (اِیج)

۱۵۱۸. آیا دنبال دردسر می‌گردی؟ (تُرَابِل)



1512. Would you please look it up in the phone book?

1513. I don't know the answer. Let's look it up in an encyclopedia.

1514. When I look back on my childhood, I can still remember many interesting events.

1515. It depends on how you look at it.

1516. She looked very nervous. I tried to calm her down. (نرُوس، کام)

1517. You don't look your age at all.

1518. Are you looking for trouble?

Trouble maker



Depend (دِپِنْد) یعنی "بستگی داشتن، وابسته بودن" و dependance (دِپِنْدِنْس) یعنی

"وابستگی" و dependent (دِپِنْدِنْت) یعنی وابسته. با حرف اضافه on معمولاً بکار می‌رود:

Will you go to Mexico for your holiday? It depends on many things.

Our dependence on oil is not good at all. (وابستگی ما به نفت اصلاً خوب نیست)

He has three dependent children. (او سه فرزند وابسته دارد)

How long are you staying? I don't know; It depends. (چقدر می‌مونی؟ نمیدونم، بستگی داره)



@caffeinebookly



caffeinebookly



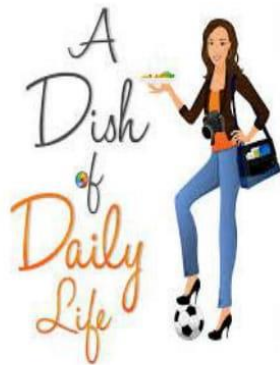
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



فصل سوم: جملات موضوعی

در این فصل سعی شده است لغات و اصطلاحات کاربردی مربوط به برخی موقعیت‌های رایج ارائه گردد.



۱۵۱۹. من در دانشگاه دولتی / آزاد تحصیل می‌کنم. (استیثت)
۱۵۲۰. او دانشجوی دوره کارشناسی / تحصیلات تکمیلی می‌باشد.
۱۵۲۱. وقتی ما کلاس سوم بودیم او نورچشمی معلم بود. (پت)
۱۵۲۲. با مدیر گروه مشورت کردم و این درس رو حذف نمودم. (کنسالت، دراپد)
۱۵۲۳. می‌خوام یه درس دیگه بردارم. ریاضی چطوره. (آد، کُرس، مِثمدِکس)
۱۵۲۴. چند واحد برای مدرک فوق دیپلم / لیسانس / فوق لیسانس نیاز است.



1519. I study at a state/ Azad university.
1520. She is an undergraduate/a graduate student. (آندِرِگِرِجوئْت، گِرِجوئْت)
1521. When we were in third grade, she was the teacher's pet. (نِزْدَ گِرِید)
1522. I consulted the head of our department and dropprd this course.
1523. I am going to add one more course. What about mathematics?
1524. How many credits is needed for an associate's degree / a bachelor's degree/ a master's degree. (اسُسیئْتِس دِگِری، بَچلِرز، مَسْتِرز)

^۱ Pet علاوه بر سوگلی و نورچشمی به معنای حیوان خانگی هم می‌باشد: سگ خانگیش او را گاز گرفت و دستشو خون انداخت. His pet dog bit him and made his hand bleed.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۵۲۵. امتحانات میان‌ترم من از دوشنبه گذشته شروع شده‌اند و دیروز میان‌ترم

شیمی رو دادم. (میدترم، کِمِستری)

۱۵۲۶. معلم جدیدمون بدجوری به من گیر داده. (پیکد آن)

۱۵۲۷. او استاد سخت‌گیره. ترم گذشته ۵۰٪ کلاسو انداخت. (استرکت پرفیسر، فیل)

۱۵۲۸. وقتی دارم درس می‌دم حواستون جمع باشه و به من توجه کنید. (فوکست)

۱۵۲۹. امتحان حقوق رو خوب دادم ولی امتحان ادبیاتم رو خراب کردم. (لا، بلو)

۱۵۳۰. امتحان ریاضی حالمو گرفت. (مَث، موود)



رستوران:

۱۵۳۱. اشتهامو از دست دادم. (اسپیلد، آپتایت)

۱۵۳۲. بوی این غذا اشتها آورده. (آپتایزینگ)

۱۵۳۳. معمولاً قبل از غذای اصلی پیش‌غذا سرو می‌شود. (آپتایزرز، سروود، مین‌کُرس)

۱۵۳۴. دفعه پیش تو منو به ناهار مهمون کردی، حالا نوبت منه. (تیریئد)



1525. Our midterm exams have started since last Monday and I took my chemistry midterm yesterday.

1526. Our new teacher has picked on me badly.

1527. He is a strict professor. He failed %50 of the class last term.

1528. Stay focused and pay attention to me while I am teaching. (اِتِنشِن)

1529. I did alright on the law test but I blew my literature test. (لیدرچر)

1530. The math test blew my mood.

1531. I spoiled my appetite.

1532. The smell of this food is appetizing.

1533. Appetizers are usually served before main course.

1534. You treated me to lunch last time, now it's my treat.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۵۳۵. چگونه دانگی حساب کنیم. (داجُ dutch)
۱۵۳۶. یک نوشیدنی خنک در یک روز داغی مثل امروز می چسبه. (دِرینک، وُلکِم)
۱۵۳۷. اول بهمش بزن و بعد بنوشش. (اِسْتِر)
۱۵۳۸. من غذای چرب و تند دوست دارم ولی کمی هم اضافه وزن دارم. (گیرِیسی)
۱۵۳۹. هشت کیلو اضافه وزن دارم بنابراین باید وزن کم کنم. ^۱ (لوز)
۱۵۴۰. این غذا خیلی مزه خوشمزه‌ای داره ولی من رژیم دارم. (تِیْسْتَسْ دِلِیْشِس)
۱۵۴۱. رژیم بگیر و فقط ماست کم چرب بخور. (فَت، یوگُرت yoghurt)
۱۵۴۲. او کلی سعی کرد وزنشو زیاد کنه ولی هنوز لاغر نشون میده. (گِین وِیت)
۱۵۴۳. این غذا هم شوره هم ترش. (تِیْسْتَسْ، سالتی، سَوْتِر) **Separate bills please**
۱۵۴۴. این چای خیلی پر رنگه، لطفاً کم رنگش کنید
۱۵۴۵. نان تازه نیست، بیاته. (بِرْد، فَرِش، اِسْتِیل)



1535. How about going dutch?
1536. A cool drink is welcome on a hot day like today.
1537. First stir it and then drink it.
1538. I like greasy and hot foods but I'm a little overweight. (اُورُویت)
1539. I am 8 killos overweight, so I have to lose weight.
1540. This food tastes delicious but I am on diet. (دآیت)
1541. Go on a diet and just use low fat yoghurt.
1542. She tried a lot to gain weight but she still looks slim. (اسلیم)
1543. This food tastes salty and sour.
1544. This tea is too strong, please make it weak.
1545. The bread is not fresh. It's stale.



^۱ کلمه over (اُور) پیشوندی است به معنی زیاد:

I overenjoyed (بچه‌ها خیلی هیجان‌زده شدند)، The children got over-excited (خیلی لذت بردم)، Don't overcomplicate the situation. (اوضاع رو پیچیده‌تر نکن)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۵۴۶. شیر داره گرم میشه. (میلک، ورمینگ آب)

خانه:

۱۵۴۷. اجاره چقدر است؟ (رنت)

۱۵۴۸. ماهی ۲۰۰ دلار بعلاوه ۴۰۰۰ دلار پول پیش. (دالرز، پلاس، دپازت)

۱۵۴۹. این خانه یک حیاط جلویی بزرگ و یک حیاط پشتی کوچک دارد. (فرانت)

۱۵۵۰. اتاق خواب‌های کوچک و یک اتاق پذیرایی بزرگ دارد. اما توالت کنار

آشپزخونه است و حمومش روبروی اتاق خوابه. (داینینگ‌روم، تیلت، بث‌روم)

۱۵۵۱. اجاره‌نامه کنونی ما هفته بعد منقضی می‌شه. (پرزنٹ لیس، اِکسپایرز)

۱۵۵۲. او لیز خورد و قهوه تماماً ریخت روی فرش. (اسلپد، واین، اسپیلد، کارپت)

۱۵۵۳. خاکستر سیگار روی فرش نریز. (درآپ، سیگرت اَش)

۱۵۵۴. کی قهوه ریخته روی فرش؟ (کافی)

۱۵۵۵. فرش رو پهن کن. (آنرل)



1546. The milk is warming up.

1547. How much is the rent?

1548. 200 dollars a month plus a deposit of 4000 dollars.

1549. This house has a large front yard and a small back yard. (یارڈ)

1550. It has small bedrooms and a large dining room. But the toilet is next to the kitchen and the bathroom is across the bedroom. (اکراس)

1551. Our present lease expires next week.

1552. He slipped and the wine spilled all over the carpet.

1553. Don't drop cigarette ash on the carpet.

1554. Who has spilled coffee on the carpet?

1555. Unroll the carpet.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۵۵۶. صاحب‌خونه قول داده بود که اتاق خواب‌ها رو رنگ کنه قبل اینکه مستاجر بیاد.
 ۱۵۵۷. کرایم عقب افتاده است.

در چنین مواردی معمولاً بجای استفاده از ساختار مجهول از جملات معلوم استفاده می‌شود:

- دستم شکست: I broke my hand. (بجای My hand was broken)
 برق گرفتش: She electrocuted herself. (بجای She was electrocuted)
 انگشتم سوخته است: I burnt my finger. (بجای My finger has been burnt)
 دستمو بریدم: I cut my hand. (بجای My hand was cut)

دکتر:

۱۵۵۸. امروز حالم خوب نیست.^۱

۱۵۵۹. حالت تهوع دارم. چند بار امروز صبح بالا آوردم. (ثرو)

۱۵۶۰. سرما خوردم. درد شدیدی در سینه‌ام دارم. (شارپ، چست)

۱۵۶۱. صدام گرفته و آب بینی‌ام می‌آد. (وئیس، هرس، نوز، رانی)

۱۵۶۲. رنگت پریده، لطفاً پیراهنتو بکش بالا. (پیل، پول، شرت)

Signs & Symptoms

1556. The landlord had promised to paint the bedrooms before the tenant moved in. (لندلرد، پرامسند، تننت)

1557. I have fallen behind my rent.

1558. I am not feeling well today.

1559. I feel sick. I threw up a few times this morning.

1560. I have a cold. I have a sharp pain in my chest.

1561. My voice is hoarse and my nose is runny.

1562. You look pale. Pull up your shirt please. I need HELP when I feel sick



^۱ Feeling well برای بیان سلامت جسمی بکار می‌رود، اما Feeling good یعنی خوشحالم.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۵۶۳. نبضتو گرفتم، حالا بزار فشار خونتو بگیرم. (پالس، بلاذ پِرشِر)

۱۵۶۴. تشخیص شما چیه دکتر؟ (دایگنوسِس، داکتِر)

۱۵۶۵. دکتر تشخیص اولیه را داده است. تشخیص چی بود؟ (اینیشِل)



**take
pulse**

۱۵۶۶. فشار خونتون خیلی بالا/ پایین است. (های، لو)

۱۵۶۷. شما باید عمل کنید. (آپِرشِن operation)

۱۵۶۸. او باید بستری شه. (هاسپیتالیز)

۱۵۶۹. سه روز بعد عمل مرخص شد. (دیسچارجِد)

۱۵۷۰. بیماری شما جدی (حاد) نیست. این قرص‌ها رو بخورید و دراز بکشید. (لای)

۱۵۷۱. چه مدت باید پام تو گچ باشه؟ (پلستر، لگ)

۱۵۷۲. پای شکستت هنوز جوش نخورده. برای مدتی از عصا استفاده کن. (فیوزِد)

۱۵۷۳. آیا به پنی‌سیلین حساسیت داری؟ (آلرژیک، پِنسیلِن)



1563. I took your pulse, now let me take your blood pressure.

1564. What is your diagnosis doctor?

1565. The doctor has made an initial diagnosis. What was his diagnosis?

1566. Your blood pressure is too high/ low.

1567. You should have an operation.

1568. He must be hospitalized.

1569. He was discharged three days after operation.

1570. Your illness is not very serious. Take these tablets and lie down.

1571. How long should my leg be in plaster?

1572. Your broken leg is not fused yet, use a crutch for a while. (کراچ، وایل)

1573. Are you allergic to penicillin?



Her illness was diagnosed as breast cancer: فعل diagnose (دایگنوز) یعنی تشخیص دادن:

cancer (پرست گنسر: بیماری او سرطان پستان تشخیص داده شد).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۵۷۴. یک پنی سیلین به شما تزریق می‌کنم، ممکنه یه کم بسوزه. (اینجکشن، شات)

۱۵۷۵. او قرص بارداری نخورد بنابراین باردار شد.

۱۵۷۶. چی برای سرفه شما تجویز کرد؟ (پریسکرایب، کاف)

۱۵۷۷. این شربت سرفه رو هر وقت سرفه کردی بخور.

۱۵۷۸. غذاهای چرب و شور را کنار بزار. (فتی، سالتی)

۱۵۷۹. این دارو تلخه ولی معجزه می‌کنه. (بیڈر، میرکل)

۱۵۸۰. یک لیوان را پر از آب کن و این دارو را در آن حل کن. (دیزالو، مدسین)

۱۵۸۱. کمی از این پماد روی پوست اطراف آن کبودی بمال. (رآب، اینتیمنت، برؤز)

۱۵۸۲. زخم عفونت کرده، بیشتر ورم کرده و چرک زرد رنگ ترشح می‌کنه. (وونڈ)



Coughing

ماشین:

۱۵۸۳. این نزدیکی‌ها پمپ بنزین هست؟ (گس استیشن، نیربای)

1574. I'll give you a penicillin injection (shot), it may sting a little. (استینگ)

1575. She didn't take birth control pills (contraceptive pills) so she got pregnant. (برٹ کنٹرل پیلز، کانترسپتیو، پرگننت)

1576. What did he prescribe for your cough?

1577. Drink this cough syrup whenever you cough. (سیرپ)

1578. lay off fatty and salty foods. (توجه مجدد: صفحه ۱۹۶) (لی آف)

1579. This medicine tastes bitter but works miracles.

1580. Fill a glass with water and dissolve this medicine in it.

1581. Rub some of this ointment on your skin around that bruise.

1582. My wound is infected, more swollen and is oozing yellow pus.

1583. Is there a gas station nearby?



1 Swell (اسول) یعنی باد کردن (قسمت دوم و سوم آن عبارتند از: swelled, swollen).

infect (اینفکت) یعنی عفونی کردن، ooze (اوز) یعنی تراوش کردن و pus (پاس) یعنی چرک.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



roll up sleeves

۱۵۸۴. پُرش کردم. درجه بنزین رو پُرِه. (فیلد، گِیج، فُل)

۱۵۸۵. یک لیتر بنزین چقدره؟ (لیتر، پِترُل)

۱۵۸۶. پاتو بزار روی پدال گاز و کمی سرعت رو زیاد کن.^۱ (پدِل)

۱۵۸۷. دستم موند لای درب ماشین. (شَات)

۱۵۸۸. میشه لطفاً شیشه رو بدید بالا.^۲ (رُل آپ)

۱۵۸۹. روشن نمیشه. یک هَل نیاز داره. (پَش)

۱۵۹۰. اول از همه کمربند ایمنیت رو ببند و آینه بغلها رو تنظیم کن. سپس

ماشینو روشن کن و ماشینو بزار تو دنده یک.^۳ (فَسِن، بِلِت، اجاسْت، ساید مِیرر)

۱۵۹۱. ماشین تو دنده است. از تو دنده درش بیار (خَلاصش کن).

۱۵۹۲. پلیس به ما علامت داد و شماره ما رو برداشت. (سیگنَلد، نامِیر)



Luck, like a Russian car, generally only

1584. I filled it up. The gas gauge is on full. **works if you**

1585. How much is a liter of petrol?

1586. Step on the gas pedal and speed up a bit.

1587. I shut my hand in the car door.

1588. Would you please roll up the window.

1589. It doesn't start. It needs a push.

1590. First of all fasten your seat belt and adjust the side mirrors.

Then start the car and put the car in first gear. (گِیر)

1591. The car is in gear. Take it out of gear.

1592. The police signaled to us and took down our number.



^۱ Speed up به معنای تسریع کردن نیز می‌باشد: It will speed up your loan process



^۲ Roll یعنی غلطاندن: Roll up your sleeves یعنی آستینت رو بالا بده.

^۳ Gear یعنی دنده. حتماً سر گردنه‌ها تابلوی "Use low gear" یعنی

"با دنده سنگین حرکت کنید" را دیده‌اید.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۵۹۳. لطفاً منو سر نیش پیاده کنید. (دَرَابْ، کُرُنْرُ)
۱۵۹۴. ماشین با برف پوشیده شده بود. (کاورْدْ، اِسْنُ)
۱۵۹۵. ماشین بدجور آسیب دیده بود ولی سرنشینان آن صدمه ندیده بودند. (دَمِجْدُ)
۱۵۹۶. بزنم به تخته ماشین خوبی داری. (تاچُ وودُ touch wood)
۱۵۹۷. بزن کنار! کارت بیمه و گواهینامه رانندگی لطفاً. (اینشُرُنْس، لایسنْسُ)
۱۵۹۸. با جک ماشینو ببر بالا و لاستیک پنچر رو دربیار. (ریمووُ، فِلْتُ تَایِرُ)



۱۵۹۹. کلاج رو آهسته رها کن. (ریلیسُ، کَلَاچُ)
۱۶۰۰. اول ترمز دستی رو آزاد کن. (هَنْدُپَرِیکُ)
۱۶۰۱. ترمز دستی رو بالا ببر.



1593. Please drop me off at the corner.
1594. The car was covered with snow.
1595. The car was badly damaged but its occupants were unhurt. (آکیوِپِنْتَس، آنِهَرْتُ)
1596. Touch wood, you have a nice car.
1597. Pull over! Insurance card and driving licence please.
1598. Jack up the car and remove the flat tire.
1599. Release the clutch slowly.
1600. Release the handbrake first.
1601. Put on the handbrake.



1 Insure (اینشُر) یعنی بیمه کردن: Our company didn't insure us.

licence (لایسنْس) یعنی مجوز، پروانه: He applied for an export licence (صادرات)

2 Remove (ریموو) یعنی برداشتن، حذف کردن: به عنوان مثال خیلی مواقع شما در کامپیوتر خود برنامه یا فایل را ریموو می کنید. It'll remove the red stains (لکه های قرمز)

3 Brake (بریک) یعنی ترمز و ترمز کردن: The driver suddenly put on the brakes (راننده یهو زد روی ترمز)، She had no brakes on her bicycle (او روی دوچرخه اش هیچ ترمزی نداشت)، When it's icy, brake gently (وقتی جاده یخ زده است، آرام ترمز بگیر).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۶۰۲. چراغ بالا/ پایین بزن. (بیمز beams)

۱۶۰۳. وسایل نقلیه موتوری کلی دود در جو آزاد می‌کنند و هوا را آلوده می‌کنند.^۱

۱۶۰۴. همیشه قبل از اینکه سبقت بگیری (از ماشین دیگه) آینه پشتت رو چک کن.^۲

۱۶۰۵. هیچگاه سعی نکن سر پیچ سبقت بگیری. (اُورْتیک، بِنْد)



مغازه :

۱۶۰۶. فروشنده به ما روی این هیچ تخفیفی نداد.

۱۶۰۷. اتاق پروف کجاست؟ می‌خوام این پیراهن راه‌راهی رو امتحان کنم.



1602. Put on high/ low beams.

1603. Motor vehicles release a lot of smoke into the atmosphere and pollute the air. (ویئِکِل، اِسْمُک، اَتْمِسْفِیئر، پِلُوت)

1604. Always check your rear mirror before you overtake (another car).

1605. Never try to overtake on a bend.

1606. The seller didn't give us any discount on it. (دیسکونت)

1607. Where is the changing room. I'm going to try on this striped shirt. (چینجینگ روم، اِسْتْرَایپت، توجه مجدد: صفحه ۱۴۳)

^۱ Pollute (پلوت) به معنی آلوده کردن، pollution (پلوشن) به معنای آلودگی و polluted به معنی آلوده می‌باشد: ماشین‌ها منبع اصلی آلودگی هستند: Cars are the main source of pollution. This water is polluted. (این آب آلوده است). Air pollution is the main problem of our city. (آلودگی هوا مشکل اصلی شهر ما می‌باشد).

^۲ Overtake یعنی "سبقت گرفتن، جلو زدن": Jack has overtaken me in the world tennis rankings (جک در رنکینگ (رتبه‌بندی) جهانی تنیس از من جلو زده). همچنین کلمه rear (ریئر) یعنی "پشت، عقب": The horse injured one of its rear legs. (یکی از پاهای عقب اسب آسیب دید).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۶۰۸. بخاطر مرگ پدرم، این مغازه تا اطلاع ثانوی بسته است.^۱

blouse

۱۶۰۹. اجناس ما ضمانت دارند. (گودز، گرنُتی)

۱۶۱۰. این محصول برای یک سال کاملاً گارانتی می‌شود. (پَرآداکت، فُلی گرنُتید)

۱۶۱۱. چه اندازه‌ای می‌پوشی؟ (سایز، ور)

۱۶۱۲. آیا این تی‌شرت فیت منه؟ (فیت)

۱۶۱۳. اندازه ولی بهت نمی‌آد. (سوت)

۱۶۱۴. میشه لطفاً اینو برام عوض کنید؟ (اِکسچینج)

۱۶۱۵. می‌شه لطفاً این هدیه‌ها رو برام ببیچید؟

۱۶۱۶. این گل‌ها بدون آب پژمرده می‌شن و ممکنه خشک شن. (فِلوئِر، وِیڈِر)

۱۶۱۷. لطفاً برید به صندوق. (کَشیئر)



1608. Due to my father's death, this shop is closed until further

notice. (دو، دِث، شاپ، فِرڈِر، نُوْتِس)

I'm sure that conducting **further** research will enable me to swing

1609. Our goods are under guarantee.

farther on my web ropes.

1610. This product is fully guaranteed for a year.

1611. What size do you wear?

1612. Does this T-shirt fit me?

1613. It fits you but it doesn't look good on you (it doesn't suit you)

1614. Would you please exchange it for me?

1615. Would you please wrap up these presents for me? (رَب، پَرزَنُت)

1616. These flowers will wither without water and might die.

1617. Go to the cashier please.



^۱ Farther (فَارڈِر) یعنی دورتر و برای مسافت‌های قابل اندازه‌گیری استفاده می‌شود درحالی‌که

further (فِرڈِر) یعنی بیشتر و برای چیزهایی غیر قابل اندازه‌گیری است: من توپ رو ۱۰ متر دورتر از

بیل پرتاب کردم: I threw the ball 10 meters farther than Bill, هر روز او بیشتر و بیشتر در

افسردگی غرق می‌شود: Every day she sinks further and further into depression.



@caffeinebookly



caffeinebookly



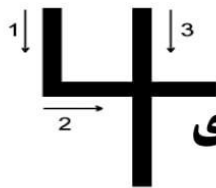
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



فصل چهارم: افعال، عبارات و الگوهای کلیدی

در این فصل سعی شده برخی افعال، کلمات و الگوهای گفتاری مهمی که در اسپیکینگ مورد استفاده قرار می‌گیرد، تقدیم حضور زبان‌آموزان گرامی شود. در فصل‌های قبل، جهت بسط محدوده شناخت زبان‌آموزان پیرامون برخی کلمات و یا عبارات‌های جدید و همچنین برقراری ارتباط معنایی بین این کلمات و اصطلاحات، سعی شد هر جا مقدور بود بصورت مختصر اطلاعات تکمیلی در پاورقی صفحات ارائه گردد، لذا توصیه می‌شود همگام با مطالعه کتاب، اطلاعات ذکر شده در پاورقی‌ها را نیز مطالعه نمایید.

Bother به معنای زحمت دادن، مزاحمت ایجاد کردن و به زحمت افتادن:

۱۶۱۸. ببخشید که مزاحمتون شدم. (ساری، بادر)

۱۶۱۹. می‌خواهی برات بیارمش؟ نه، زحمت نکش (خودتو به زحمت ننداز). (بیرینگ)

۱۶۲۰. لطفاً زحمت نکشید که بلند شید (به زحمت نیفتید).

۱۶۲۱. به من بگو چی داره اذیتت می‌کنه.

۱۶۲۲. خودت رو با در زدن اذیت نکن، یکراست برو داخل.



1618. Sorry to bother you.

1619. Shall I bring it for you? No, don't bother (yourself).

1620. Don't bother to get up.

1621. Tell me what is bothering you.

1622. Don't bother to knock on the door,
go right in. (ناک)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۶۲۳. چطور می‌تونم لطفتون رو جبران کنم؟ زحمت نکشید، وظیفم بود. (فِیُور)

۱۶۲۴. نزار ناراحت کنه. ارزششو نداره. ۲ (وَرْت)

Don't bother

APOLOGIZING

۱۶۲۵. منو اذیت نکن.
۱۶۲۶. او هیچ‌وقت خودشو تو زحمت نمیندازه
که پیراهنشو اتو کنه. (آیرن، شِرْت)

۱۶۲۷. خودتو برای ظرف‌ها به زحمت ننداز، من ترتیشونو می‌دم. (دِیشِر)

۱۶۲۸. اصلاً زحمتی نیست.



Count به معنای شمردن:

۱۶۲۹. از یک تا بیست بشمار. (کَوْنِت)

۱۶۳۰. همشون رو شمردی؟



1623. How can I repay your favor? Don't bother, it was my job.

1624. Don't let it bother you, it isn't worth it.

1625. Stop bothering me.

1626. He never bothers (himself) to iron his shirt.

1627. Don't bother(yourself) with the dishes. I'll take care of them

1628. It's no bother/ trouble at all.

1629. Count from one to twenty.

1630. Did you count all of them?

I am
surrounded
by God's
favor



Job ۱ علاوه بر شغل به معنای وظیفه نیز می‌باشد: What kind of job do you have? (شما

چجور شغلی داری؟)، It's not my job to tell you how to do it. (وظیفه من نیست که...)

Worth ۲ (وَرْت) یعنی "ارزش" و worthy یعنی "ارزشمند، شایسته و لایق" و همچنین عبارت

be (am/ is/ are/ was/ were) worth it به معنای "ارزش چیزی را داشتن" بکار می‌رود:

Our house is worth £200,000. (خانه ما ۲۰۰ هزار پوند می‌ارزه)

It was a hard work, but it was worth it. (کار سختی بود، اما می‌ارزید)

Is this film worth seeing? (آیا این فیلم ارزش دیدن داره)

It's a very old machine so I think it's worth nothing.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۶۳۱. چندتا گرفتی؟ نشمردمشون.

Count on به معنای حساب کردن روی:

۱۶۳۲. روی من حساب کن.

۱۶۳۳. روی او حساب نکن. او شخص مطمئنی نیست.^۱

۱۶۳۴. من روی کمکت حساب کردم. چه اتفاقی افتاد؟ (هَپَند)

۱۶۳۵. می‌شه روش حساب کرد؟ آره، میشه روش حساب کرد.

۱۶۳۶. قصد دارم ماشینی بخرم که بشه برای سفرهای طولانی روش حساب کرد.

۱۶۳۷. فکر می‌کردم میشه روی شما حساب کرد ولی در اشتباه بودم. (ثات، رانگ)

۱۶۳۸. اگر بجای تو بودم روی گرفتن اون پول حساب نمی‌کردم.



Out به معنای بیرون، تمام کردن، از روی:

۱۶۳۹. دوست دارم امشب بیرون غذا بخوریم.

1631. How many did you get? I haven't counted them.

1632. Count on me.

1633. Don't count on him. He is not a reliable person. (ریلایپیل)

1634. I counted on your help. What happened?

1635. Can it be counted on? Yes, it can be counted on.

1636. I am going to buy a car that can be counted on for long trips

1637. I thought you could be counted on, but I was wrong.

1638. If I were you, I wouldn't count on getting that money.

1639. I like to eat out tonight.

^۱ Rely (ریلای) یعنی "تکیه کردن، اعتماد کردن" و با حرف اضافه on یا upon (اپان) به معنی "بر، بر روی" بکار می‌رود: You can rely on David. (تو می‌تونی به دیوید تکیه کنی).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۶۴۰. بیا امشب بریم بیرون.

۱۶۴۱. از اینجا ببرش بیرون.

۱۶۴۲. تا یک دقیقه دیگه بیرونم. (میئت)



۱۶۴۳. معلم اونو بخاطر پرسروصدا بودن با لگد انداخت بیرون.^۱

۱۶۴۴. بنزین تمام کردم.^۲ (زَن اُوت، گَس)

۱۶۴۵. بجنب! وقتمون داره تموم می شه. (کام آن)

۱۶۴۶. شکر دارید؟ متاسفم، تمام کردیم. (شوگر)

۱۶۴۷. از جلو چشمم (صورتتم) برو بیرون. (سایت)

۱۶۴۸. تو هیكلت مناسبه (رو فرمه)، آیا وقتی می دوی نفس کم نمیاری؟



1640. let's go out tonight.

1641. Take him out of here.

1642. I'll be out in a minute.

1643. The teacher kicked him out for being noisy. (کیکد، نیزی)

1644. I ran out of gas.

1645. Come on! We are running out of time.

1646. Do you have any sugar? Sorry, we are out of it.

1647. Get out of my sight/ face.

1648. You are in shape, don't you get

out of breath when you run? (شپ، برث)



۱ Kick (کیک) به معنای "لگد زدن" می باشد: I kicked the ball as hard as I could.

He kicked a man in the face (او با لگد تو صورت یک مرد زد).

۲ Run out یعنی تمام کردن و run short یعنی کم آوردن:

I've run out of milk/money/patience. (شیر/ پول/ صبرم تموم شده)،

I am short of money/ time/ breath. (زمان/ پول/ نفس کم آوردم)،

We are running short of money. (داریم پول کم می آریم)،



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۶۴۹. ولی من از لحاظ فیزیکی رو فرم نیستم زیرا از تمرین دورم. (پِرکِتِس)

۱۶۵۰. از سر رام برو کنار. (اِسْتِی، وِی)

۱۶۵۱. این از دست من خارجه.

۱۶۵۲. او خارج از شهره. (تَوْن)

۱۶۵۳. ترجیح می‌دی بری بیرون یا بمونی خونه.

۱۶۵۴. از روی ارفاق (ارفاقاً) به من نمره قبولی داد.

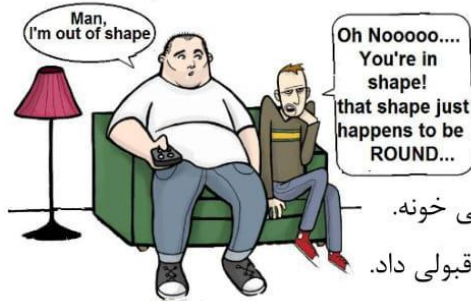
۱۶۵۵. من کار رو از روی نیاز قبول کردم، زیرا پولی برامون باقی نمونده بود. (نِیْسِیْدِی)

۱۶۵۶. من اونو فقط از روی ادب دعوت کردم (جهت احترام). (اینوآیْت، کِرْتِسی)

۱۶۵۷. آتش از کنترل خارج شد و ما مجبور شدیم به آتش‌نشانی زنگ بزنیم.

۱۶۵۸. می‌خوام دانشگاه رو ول کنم. مگر عقلت رو از دست دادی؟^۱ (مَآیْنَد)

۱۶۵۹. از روی کنجکاوی اومد تا ببینه ما چکار می‌کنیم. (کیوَرِیَاسْتِی)



1649. But I'm out of shape because I am out of practice.

1650. Stay out of my way.

1651. This is out of my hand.

1652. He is out of town.

1653. Do you prefer to go out or stay at home?

1654. He gave me the passing mark out of leniency. (لینینِئِنْسِی)

1655. I took the job out of necessity because we had no money left.

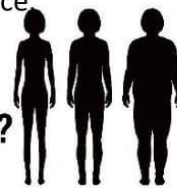
1656. I just invited him out of courtesy.

1657. The fire got out of control and we had to call the fire station

1658. I want to quit university. Are you out of your mind?

1659. He came to see what we were doing out of curiosity.

**What Happens
When You Fall
Out Of Shape?**



**Quit
Smoking**

^۱ Quit (کوئیْت) یعنی "ترک کردن"، quite (کوآیْت) یعنی "کاملاً، تماماً" و quiet (کوآیْت) یعنی "آرام، ساکت": Quit smoking.

Be quiet. They are quite different



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۶۶۰. شرط می‌بندم قبل اینکه برسیم خونه، بنزینمون رو تموم خواهیم کرد.

۱۶۶۱. آسانسور خرابه. شما مجبورید از پله‌ها استفاده کنید. (الویدر، استرز)

۱۶۶۲. آسانسور خراب بود و ما مجبور شدیم همه راه رو تا طبقه دهم پیاده بریم.

۱۶۶۳. آیا این هنوز خرابه؟ چرا درستش نمی‌کنی؟ (فیکس fix)

۱۶۶۴. او اسلحشو کشید بیرون و به یک افسر پلیس تیراندازی کرد. (گان، آفسر)

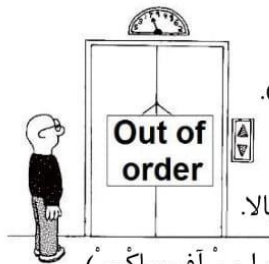
۱۶۶۵. صبرم داره تموم می‌شه. (پیشنس)

۱۶۶۶. نزار از دیدت خارج شه (نزار از جلو چشمات دور شه).

۱۶۶۷. از اینجا بزن به چاک (گورتو گم کن).^۱

۱۶۶۸. من از رختخواب پریدم بیرون و دویدم طبقه پایین / بالا.

۱۶۶۹. او کِشو رو باز کرد و یک جفت جوراب درآورد. (دراثر، اِپِر آف ساکس)



1660. I bet we will run out of gas before we get home.

1661. The elevator is out of order, you have to use the stairs.

1662. The elevator was out of order and we had to walk all the way to the tenth floor. (اُردر، تَنث)

1663. Is this still out of order? Why don't you fix it?

1664. He pulled his gun out and shot a police officer.

1665. My patience is running out.

1666. Don't let him out of your sight.

1667. Get the hell out of here.

1668. I jumped out of bed and ran downstairs/upstairs. (دُونسْتِرز، اِپسْتِرز)

1669. He opened the drawer and took out a pair of socks.



^۱ همانطور که توضیح دادیم، hell به معنی جهنم می‌باشد و در گفتگوهای پرخاشگرانه و بی‌ادبانه استفاده می‌شود. جملات و اصطلاحاتی که با این کلمه ساخته می‌شوند در صفحه ۶۸ ارائه گردیده است.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

Be sure to taste your words before you spit them out. **Because** they can hurt more than you think they can...



۱۶۷۰. کجا درد می‌کنه؟^۱ (هَرْت)

۱۶۷۱. دقیقاً اینجا درد می‌کنه.

۱۶۷۲. وقتی افتادم پام صدمه دید.

۱۶۷۳. ببین! همون کاری رو که می‌گم انجام بده، وگرنه ممکنه صدمه ببینی. (اَدِرُوایز)

۱۶۷۴. من هیچوقت کاری نمی‌کنم که به شما صدمه‌ای برسه.

۱۶۷۵. چرا تعارفش رو نپذیرفتی؟ تو احساساتش رو جریحه‌دار کردی. (رِیْجِکت، اَفِر)

۱۶۷۶. من قصد نداشتم ناراحتتون کنم. (مِیْن، فِیْلِیْنِگَز)



Mean به معنای معنی داشتن، منظور داشتن و پست:

۱۶۷۷. ببخشید، معنی "suitor" چیه؟ (مینینگ، سوتر)

۱۶۷۸. "Suitor" یعنی مردی که به یک زن پیشنهاد ازدواج می‌دهد. (پَرِیز)



1670. Where does it hurt?

1671. It hurts right here. (رایتْ هیئر)

1672. When I fell, I hurt my leg.

1673. Look! Do as I say otherwise you may get hurt.

1674. I would never do anything to hurt you.

1675. Why did you reject his offer. You hurt his feelings.

1676. I didn't mean to hurt your feelings.

1677. Excuse me, what does "suitor" mean? (or: What is the meaning of suitor?)

1678. "suitor" means a man who propose to a woman.

What the hell did you mean?



^۱ برخی مواقع از ضمیر it بجای اسم استفاده می‌شود. در اینحالت خود مخاطب می‌داند ضمیر it به چه چیزی برمی‌گردد، مثلاً در جمله It is sunny (هوا آفتابیه) یا It rains (بارون می‌آد) شنونده می‌داند که it به وضعیت هوا برمی‌گردد.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly

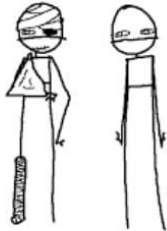


caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۶۷۹. آیا این به این معنیه که تو نمی خواهی با او ازدواج کنی؟ (مِری)



sorry,
I never
mean to
hurt you

۱۶۸۰. آیا این عکس برای شما مفهومی داره؟ (پیکچر)

۱۶۸۱. منظورم این نبود که شما رو بترسونم. (اسکر)

۱۶۸۲. منظورت چیه؟

۱۶۸۳. منظورم همونیه که گفتم.

۱۶۸۴. قصد جسارت نداشتم. ^۱ (دیسریسپکت)

۱۶۸۵. منظورم این نبود که شما رو برنجونم، شما اونو خیلی

شخصی برداشت کردی. (افند offend، پرسنالی)

۱۶۸۶. قصد اذیت ندارم. فقط می خواستم با او حرف بزنم.

۱۶۸۷. من فقط داشتم شوخی می کردم. منظوری نداشتم.

۱۶۸۸. او اینقدر آدم پستییه که نمی تونم دیگه تحملش کنم.

no
Harm



1679. Does it mean that you don't want to marry him?

1680. Does this picture mean anything to you?

1681. I didn't mean to scare you.

1682. What do you mean?

1683. I mean what I said.

1684. I meant no disrespect.

1685. I didn't mean to offend you, you took it so personally.

1686. I mean no harm. I just wanted to talk to her. (هارم)

1687. I was just kidding. I didn't mean anything. (کیدینگ)

1688. He is so mean that I can't tolerate him anylonger/anymore. (تالریٲ)

Respect
your
Elders



^۱ Respect (ریسپکت) یعنی "احترام، احترام گذاشتن، رابطه":

Respect your father 'I have great respect for your idea.

I am writing **with respect** to your letter of 15 June. (در رابطه با = عطف به)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

Mind به معنای اشکال داشتن، مراقب بودن، اعتنا کردن، فکر و ذهن:

۱۶۸۹. اشکالی نداره سیگار بکشم؟ نه، بفرمایید. براتون یک جای سیگاری می‌آرم؟^۱



۱۶۹۰. اشکالی نداره یه نگاهی به اون بندازم؟

۱۶۹۱. میشه اینقدر سریع صحبت نکنید؟

۱۶۹۲. ممکنه مدادتون رو اینقدر روی میز

نزنید؟ ببخشید متوجه نشدم (حواسم نبود).^۲

۱۶۹۳. مراقب رفتارت/ حرف زدنت باش.

۱۶۹۴. سرت به کار خودت باشه. (بی‌زنیس)

۱۶۹۵. چی تو سرت داری؟ چیز خاصی نیست.

WHO IS MINDING YOUR MENTAL HEALTH?



1689. Would you mind if I smoked? No, go ahead. I'll get an ashtray for you. (اسمکد، گ اهد، اَشْتِری)

1690. Would you mind if I took a look at it?

1691. Would you mind not speaking so fast?

1692. Would you mind not tapping your pencil on the desk. Sorry, I didn't notice. (پنسیل، نوْتِس)

1693. Mind your manners/ language. (لَنگوئِج، مَنِر)

1694. Mind your own business.

1695. What do you have in your mind? Nothing particular. (پِتکیوْلر)



۱ Ash (آش) یعنی "خاکستر" و tray (تری) یعنی "سینی" (به عنوان مثال در دستگاه پرینتر یا دستگاه کپی به محل قرار دادن کاغذ paper tray گفته می‌شود). در صفحه ۱۰۶ توضیحاتی در مورد استفاده از فعل mind آمده است.

۲ Notice (نوْتِس) به معنای "اطلاع، متوجه شدن" می‌باشد:

There was a large notice on the wall saying "No Parking".

The building is closed until further notice. (تا اطلاع ثانوی = آنتیل فُرْدِر نوْتِس)

I noticed a crack in the ceiling. (متوجه یک ترک در سقف شدم = کِرک، سیلینگ)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



MIND THE GAP

۱۶۹۶. او همش سرش به کار خودشه. (ماینْدینگ)

۱۶۹۷. مواظب اون جعبه باش. تهش زیاد محکم نیست.

۱۶۹۸. این دقیقاً همون چیزیه که تو ذهن داشتیم.

۱۶۹۹. چرا همش تصمیمتو عوض می کنی؟

۱۷۰۰. ما تصمیممون رو عوض کردیم. بجای پاریس به لندن خواهیم رفت.

۱۷۰۱. نمی تونم تصمیم بگیرم اون ماشین رو بخرم یا نه. ^۱ (وِذِر)



۱۷۰۲. مواظب درب/ شکاف/ پلکان باش. (گِپ)

۱۷۰۳. عقلت رو از دست دادی؟

۱۷۰۴. متاسفم، من اون کیفی رو که به من داده بودید گم کردم. مهم نیست. (وَالْت)



1696. He is just minding his own business.

1697. Mind that box. the bottom isn't very strong. (باتِم، اِستِرائِنگ)

1698. It is exactly what I had in mind. (اِگِزِکِطِلی)

1699. Why do you keep changing your mind?

1700. We changed our mind, we will go to

Paris instead of London. (ایِنْسِیْتِد، پَرس، لَآئِدِن)

1701. I can't make up my mind whether to buy that car or not.

1702. Mind the door/ gap/ step.

1703. Are you out of your mind?

1704. I'm sorry I lost that wallet you gave me. Never mind.



**My life,
My choices,
My mistakes,
My lessons,**

you

**MIND YOUR OWN
DAMN BUSINESS!**

^۱ Whether (وِذِر) به معنای "که آیا" می باشد و معمولاً مواقعی که تعداد گزینه ها و انتخاب های

موجود ۲ و یا بیشتر باشد از آن استفاده می شود: I'm going, whether she likes it or not.

(من میرم، چه او دوست داشته باشه چه نداشته باشه). I wasn't sure whether you'd like it.

(نمی دونست بره یا بمانه). She didn't know whether to stay or leave.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



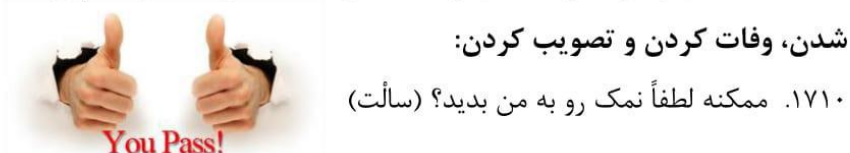
caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۷۰۵. یه چیزی همین الان از ذهنم گذشت.^۱ **OUT OF** از دل برود
۱۷۰۶. اون ایده احمقانه رو از ذهنت خارج کن. **SIGHT,** هر آنکه از دیده رود
۱۷۰۷. نمی‌تونم او را از ذهنم خارج کنم. **OUT OF**
۱۷۰۸. قصد (منظور) خاصی در ذهن نداشتم.^۲ **MIND!**
۱۷۰۹. وقتتو تلف نکن. او تصمیمشو گرفته. کار زیادی نیست که بتونی درباره اون انجام بدی.^۳ (ویست waste)

Pass به معنای پاس دادن، رد کردن (گذشتن)، گذراندن (درس)، سپری



1705. Something just crossed my mind. (کراسد)
1706. Get that stupid idea out of your mind. (استوپد آیدیا)
1707. I can't get him out of my mind.
1708. I had no particular purpose in mind. (پتکیولر پریس)
1709. Don't waste your time. He has made his mind and there isn't much you can do about it.
1710. Would you please pass me the sault?



^۱ Cross (کراس) به معنای "عبور کردن، قلم کشیدن روی، علامت صلیب، تقاطع کردن" می‌باشد:
 It's not a good place to cross the road (اینجا جای خوبی برای عبور از جاده نیست)
 I crossed out 'Miss' and wrote 'Ms'. (من "دوشیزه" را خط‌زدم و نوشتم "خانم")
 Christians believe that Jesus died on a cross. (مسیحی‌ها عقیده دارند که حضرت مسیح روی یک صلیب جان دادند).
 crossword یعنی جدول کلمات متقاطع Can you do this crossword? و crossroad یعنی چهارراه (محل تقاطع دو جاده): Turn left at the next crossroads

^۲ همانطور که در پاورقی صفحه ۱۸۳ گفته شد، purpose یعنی قصد و منظور: What was your purpose in telling us that false story (قصدت از گفتن اون داستان دروغکی به ما چی بود؟)

^۳ Waste (ویست) یعنی "هدر دادن، تلف کردن، ضایعات": Don't waste your time/energy

۱۷۱۱. فکر کنم ردش کردی (ازش گذشتی)، باید دور بزنیم. (پَسَدْ)
۱۷۱۲. باید خیلی کوشش کنی تا این امتحان رو پاس کنی (قبول شی) (اِفْرَتْ)
۱۷۱۳. آیا اون مرد رو دیدی که همین الان از جلوی ما گذشت؟ نه، متوجه نشدم.
۱۷۱۴. من قبلاً شیمی رو در تابستان گذرونده‌ام. (اَلرِدَى، کِمِسْتَرَى)
۱۷۱۵. آیا شیمی رو پاس کرده‌ای؟ نه، مطمئن نیستم بتونم پاسش کنم.

Pass away یعنی "فوت شدن، درگذشتن" و pass out یعنی "از حال رفتن، بیهوش شدن"

۱۷۱۶. او دو روز پیش فوت کرد و مراسم تشییع جنازه او فردا است.

WHAT THE HELL'S
THAT... LET ME OUT.
I'M DIZZY, I'M GOING
TO PASS OUT.



۱۷۱۷. پدر بزرگت کی درگذشت؟

۱۷۱۸. هوا اینقدر گرم بود که او از حال رفت.

۱۷۱۹. تو سرم ضربه خورد و بیهوش شدم.

Spoil به معنای لوس کردن، فاسد شدن و ضایع کردن (خراب کردن):

۱۷۲۰. لوسش نکن. دخترتون خیلی لوسه. (اِسْپِیل، دَا تَر)



1711. I think you passed it. We have to turn around.
1712. You have to make a lot of effort to pass this exam.
1713. Did you see the man who just passed us? No, I didn't notice.
1714. I have already passed the chemistry in summer.
1715. Have you passed the chemistry? No, I'm not sure I can pass it
1716. He passed away two days ago and his funeral ceremony is tomorrow. (فِیونِرل سِرْموُنِی)
1717. When did your grandfather pass away?
1718. It was so hot that she passed out.
1719. I was hit on the head and passed out.
1720. Don't spoil her. Your daughter is too spoiled.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



**Healthy
apple**



۱۷۲۱. اگر این غذا را درون یخچال نزاری زود فاسد خواهد شد. (فُرِیج)

۱۷۲۲. برق رفت و جشنمون/خوشیمون رو خراب کرد. (الکتریسیتی، فان)

۱۷۲۳. با خوردن اون کیک اشتهامو از دست دادم (ضایع کردم). (اُپتایت)

۱۷۲۴. شما دارید بچتون رو لوس می کنید.^۱

۱۷۲۵. بچه‌هاشون خیلی لوس هستند. بعلاوه کوچیکه خیلی لجباز هم هست.^۲

۱۷۲۶. فکر می کنم این غذا فاسده، بهتره نخوریمش.

۱۷۲۷. آیا او تنها فرزند در خانواده است؟ بله. پس باید خیلی لوس باشه.

۱۷۲۸. دفعه قبل او اوقاتمونو تلخ کرد حالا نوبت توه.

۱۷۲۹. نداشتیم اون اتفاق روزمون رو خراب کنه.

۱۷۳۰. او تک فرزند و لی آن‌ها واقعاً او را لوس نکرده‌اند.



1721. This food will spoil if you don't keep it in the fridge.

1722. The electricity went off and spoiled our party/ fun.

1723. I spoiled my appetite by eating that cake.

1724. You are spoiling your child.

1725. Their children are very spoiled. In addition,

the youngest one is also very obstinate. (اُدِشِن، یانگِست، اَبَسْتِنِت)

1726. I think this food is spoiled, we had better not eat it.

1727. Is she the only child in the family?

Yes. So she must be very spoiled then.

1728. He spoiled our mood Last time and now it's your turn.

1729. We didn't let the incident spoil our day. (اِیْنَسِیْدِنْت)

1730. She's an only child, but they didn't really spoil her.

I'm not spoiled, I'm just well taken care of



**Rotten
apple**

**The rotten apple
spoil his companion**



^۱ Child (چایلد) یعنی "بچه" و Children صورت جمع آن بوده و به معنای "بچه‌ها" می‌باشد.

^۲ Obstinate (اَبَسْتِنِت) یعنی "لجباز": Don't be so obstinate! (اینقدر لجباز نباش).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



سایر افعال و الگوهای رایج در زبان انگلیسی:

۱۷۳۱. من طرف توام (از تو حمایت می‌کنم). (ساید)
۱۷۳۲. آیا تو طرف منی؟
۱۷۳۳. چرا همش طرف اونی؟
۱۷۳۴. تو طرف کی هستی؟
۱۷۳۵. تا آخر کنار تو خواهیم ماند.
۱۷۳۶. کنار من باش.
۱۷۳۷. باقیمانده عمرت رو کنار همسرت بمون. **Be by my side forever**
۱۷۳۸. این خیالت رو راحت خواهد کرد. (ایز)
۱۷۳۹. اگر این خیالت رو راحت می‌کنه من تمام داستان رو به او میگم.^۲ (هل)



1731. I am on your side.
1732. Are you on my side?
1733. Why are you always on her side?
1734. Whose side are you on?
1735. We will be by your side till the end.
1736. Be by my side.
1737. Stay by your wife for the rest of your life.
1738. It will ease your mind.
1739. If it will ease your mind, I'll tell him the whole story.

**If the money we
donate helps one child
or can ease the pain of
one parent, those
funds are well spent.**



^۱ Whose (هوز) یعنی مال چه کسی، مال کی: Whose car is it? (این ماشین کیه؟)،
Whose fault is it? (تقصیر کیه؟)

^۲ tell (تل) و say (سی) هر دو به معنی "گفتن" هستند. تفاوت اصلی آن‌ها در این است که بعد از tell می‌توان مستقیماً نام شخص یا ضمیر را آورد ولی بعد از say باید حرف اضافه to را آورد:
I told Jim. I'll tell you. He said to me. He told me. I will say to him.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۷۴۰. من کاملاً با برنارد احساس راحتی می‌کنم. (کمپلیتلی)

۱۷۴۱. من تا آخر غذا احساس راحتی نمی‌کردم. (میئل)

۱۷۴۲. من همیشه در خانه مادربزرگم احساس راحتی می‌کنم.

۱۷۴۳. خیلی خُب، راحت باشید (آزادا). (آل رایت)

۱۷۴۴. این آمپول (تزریق) درد رو آروم می‌کنه. (شات، پین)

۱۷۴۵. دکتر خیالمون رو راحت کرد.

**Be selective
in your battles.**

Sometimes

PEACE



**is better than
being right**

۱۷۴۶. به او یک آمپول مُرفین زده شد تا درد را تسکین دهد.^۱

۱۷۴۷. من فقط به یک کم آرامش ذهن (خاطر) نیاز دارم.^۲

۱۷۴۸. خدا رحمتش کنه.



Silence & Smile

1740. I feel completely at ease with Bernard.

1741. I didn't feel at ease till the end of the meal.

1742. I always feel at ease in my grandmother's house.

1743. All right, stand at ease (at ease!). **are two powerful tools. smile is the way to solve many problems**

1744. This shot will ease the pain. **& Silence is the way to avoid many problems.**

1745. The doctor put our mind at ease.

1746. She was given a shot of morphine to relieve the pain. (ریلیو)

1747. I just need some peace of mind. (پیس آف ماینڈ)

1748. May she rest in peace.



^۱ می‌دانیم که ease (ایز) به معنی "آسان کردن" و هم خانواده easy به معنای "آسان" می‌باشد. همچنین فعل relieve (ریلیو) به معنای "تسکین دادن" و هم خانواده relief (ریلیف) به معنای "تسکین" است: What a relief! (آخیش! راحت شدیم).

^۲ Peace (پیس) به معنای "صلح، صفا و آرامش" می‌باشد: Peace conference (کنفرانس صلح) The police try to keep the peace (پلیس سعی داره آرامش را حفظ کند). همچنین peaceful به معنی "مسالمت آمیز، صلح آمیز، آرام" می‌باشد: Peaceful demonstrators (تظاهرات مسالمت آمیز)، A peaceful afternoon/place (یک بعدازظهر/ مکان آرام).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۷۴۹. درود (صلوات) بر محمد و آل محمد. (اپان)
۱۷۵۰. برای مهربانی به هر موجود زنده‌ای پاداشی وجود دارد (حضرت محمد-درود خدا بر او باد). (ریوُرد، کائِنْدِنْس، سِیْنِت)
۱۷۵۱. محمد(ص) رسول (پیام رسان) صلح، عشق و رحم و شفقت است!
۱۷۵۲. من به تو قبطه می خورم. (انوی)
۱۷۵۳. همه به دوستی شما قبطه می خوردند. (جِلِس)
۱۷۵۴. او به ما حسادت می کنه.
۱۷۵۵. چرا اینقدر در مورد موفقیت او حسادت می کنی؟ (سِکْسِس)
۱۷۵۶. هرگاه زن دیگری به شوهرش نگاه می کند، او احساس حسودی می کند.



1749. Peace be upon Muhammad and his family.
1750. There is reward for kindness to every living thing (Saint Muhammad- peace be upon him).
1751. Muhammad (PBUH) is the Messenger of peace, love and compassion. (مِسْنَجِر، لاو، کِمِشِن)
1752. I envy you.
1753. Everyone envied your friendship.
1754. He is jealous of us.
1755. Why are you so jealous of his success?
1756. She feels jealous every time another woman looks at her husband. (هازِیْنْد)

Jealousy =
Mistrust ÷ Self-Esteem

**SOME PEOPLE ONLY
HATE YOU
BECAUSE OF THE
WAY OTHER PEOPLE
LOVE YOU**

I ♥ Muhammad
The messenger of peace

Compassion (کِمِشِن) یعنی "رحم، شفقت" و compassionate (کِمِشِنِت) یعنی مهربان:
In the name of God the compassionate the merciful (بنام خداوند بخشنده و مهربان). کلمه mercy (مِرْسِی) به معنی "رحمت و بخشش" می باشد.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۷۵۷. او خیلی بی‌رحمه. او هیچ رحمی از خودش نشون نداد و همشون رو کشت.
۱۷۵۸. هیچ رحم نکن.

۱۷۵۹. صدای موسیقیت رو کم کن و یک کم ملاحظه همسایه‌ها رو بکن.^۱

۱۷۶۰. یه کم بیشتر ملاحظه مستاجرت رو بکن. (تیننت)

۱۷۶۱. او هیچوقت علاقه‌ای به بچه‌هاش نشون نمی‌ده. (اینترست)

۱۷۶۲. بهش احترام بزار. (ریسپکت)

۱۷۶۳. یه کم جنم (غیرت) از خودت نشون بده. (مدل)

۱۷۶۴. او جنمش رو در دور پایانی نشون داد. (روند)




۱۷۶۵. ما خیلی بدبختی‌ها داشتیم (از خیلی مشکلات گذشتیم). 



1757. He is very cruel. He showed no mercy and killed them all. (کروئل)

1758. Show no mercy. *A little consideration, makes all the*

1759. Turn your music down and show a  *difference*

little consideration for the neighbours! (کنسیدریشن، نیبرز)

1760. Show a little more consideration for your tenant.

1761. He never shows any interest in his children. **GOD**

1762. Show him respect.

IN THE NAME OF

1763. Show some mettle.

THE

1764. He showed his mettle in the final round.

COMPASSIONATE

1765. We went through so much trouble.

THE MERCIFUL

Consider^۱ (کنسیدر) یعنی "در نظر گرفتن، ملاحظه کردن": "I'm

sure we made the right decision" (همه چیز در نظر گرفته شده، مطمئنم تصمیم درستی

گرفتیم)، "Have you considered my feelings?" (آیا ملاحظه احساسات من را هم کرده‌ای؟)

Consideration (کنسیدریشن) یعنی "ملاحظه، مراعات": "We will take your recent

illness into consideration when marking your exams." (وقتی نمره امتحان شما را

می‌دهیم، بیماری اخیر شما را در نظر خواهیم گرفت).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۷۶۶. باید مراحل (رویه) قانونی رو طی کنی. (ثُرُو، لیگِل، پُرسیجِر)

۱۷۶۷. او کلی مخارج (هزینه‌ها) رو انجام داده. (ایکسپِنس) **A BAD**

REVIEW

**MAY SPOIL YOUR
BREAKFAST, BUT YOU
SHOULDN'T ALLOW
IT TO SPOIL
YOUR LUNCH.**



REVIEW

۱۷۶۸. تو خیلی زحمت کشیدی.

۱۷۶۹. بیا به بار دیگه با هم مرورش کنیم.

۱۷۷۰. غذاتون سرد شده.

۱۷۷۱. او در سن ۳۴ سالگی کور شد. (بلاَیند، اِیج)

۱۷۷۲. متاسفم شما داری کور می‌شی^۱. (اِفرِید)

۱۷۷۳. متاسفم نمی‌تونم شما رو معالجه کنم،

شما دارید ناشنوا می‌شید. (کیور، دِف)

۱۷۷۴. آیا دیوانه شده‌ای؟ (زده به سرت؟)

۱۷۷۵. یهو چنی شد^۲. (کَرِیزی، سادَنلی)

۱۷۷۶. چرا اینقدر رنگت پریده؟ (پِیل)



1766. You have to go through legal procedure.

1767. He has gone through lots of expenses.

1768. You went through lots of troubles.

1769. Let's go over it one more time.

1770. Your food has gone cold.

1771. He went blind at the age of 34.

1772. I'm afraid you are going blind.

1773. I'm afraid I can't cure you,
you are going deaf.

1774. Have you gone insane? (اینسین)

1775. He went crazy suddenly.

1776. Why have you gone so pale?

**Don't try to play crazy
with me. I'm a lot
better at it.**



1 Cure (کیور) یعنی "علاج، علاج دادن". There's still no cure for cancer.

2 Crazy (کَرِیزی) و insane (اینسین) هر دو به معنای "دیوانه" می‌باشند و crazy ملایم‌تر است.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

go straight to
the point



۱۷۷۷. ما پارسال برشکست شدیم. (بَنگُ رَا پَدُ)

۱۷۷۸. باتریش تموم شد. (بَدِرِی، دِدُ)

۱۷۷۹. مستقیم برو سر اصل مطلب. (اِسْتِرِیْت)

۱۷۸۰. اینجا چه خبره (چه اتفاقی داره اینجا می‌افته؟)

۱۷۸۱. (اینجا) خبری نیست.

۱۷۸۲. بین شما چه اتفاقاتی افتاد؟

۱۷۸۳. برو بخواب.^۱

۱۷۸۴. ادامه بده!



Go on به معنای "ادامه دادن، اتفاق افتادن" می‌باشد و اگر فعلی بعد از آن قرار گیرد، ing می‌گیرد:
Please go on with what you're doing. (لطفاً کاری که انجام میدی رو ادامه بده)

۱۷۸۵. خاموشی ۷ ساعت ادامه خواهد داشت (بطول خواهد انجامید). (بَلْکُ اَوْت)

۱۷۸۶. برق رفت و خاموشی به مدت ۲ روز طول کشید.



1777. We went bankrupt last year.

1778. Its battery went dead.

1779. Go straight to the point.

1780. What's going on here?

1781. Nothing is going on (here).

1782. What went on between you.

1783. Go to bed.

1784. Go on.

1785. The blackout will go on for seven hours.

1786. The electricity went off and the blackout went on for two days.



**THE WORST
BANKRUPTCY
IN THE WORLD
IS THE
PERSON WHO HAS LOST HIS
ENTHUSIASM**

Bankruptcy



^۱ the TV یعنی دستگاه تلویزیون و the bed یعنی خودِ تخت‌خواب (چوب و تخته و ...). برای

بیان مفهوم تلویزیون و رختخواب حرف تعریف The لازم نیست: Watch TV, On the TV.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۷۸۷. دوستی ما چهار سال طول کشید.

۱۷۸۸. نمی تونی تا ابد مردم رو فریب بدی! (دِسیوینگ)

۱۷۸۹. تو به زندگیت برس (تو زندگیت رو ادامه بده).

۱۷۹۰. ما هرگز نخواهیم دانست چه اتفاقاتی در دولت می افتد.

۱۷۹۱. نمی دونم چه اتفاقی داره می افته (چه خبره).



1787. Our friendship went on for four years. (فَرِنْدشِیپ)

1788. You can't go on deceiving people forever (for good). (فُر اَوْر)

1789. You go on with your life.

1790. We will never know what goes on in government. (گَاوْر نِمِنْت)

1791. I don't know what's going on.

Good به معنی "خوب، نیکو و پسندیده" و همچنین به معنای "کالا و جنس" می باشد:

You have a good taste in clothes (تو سلیقه خوبی در لباس داری)

Your food smells good, I'm sure it tastes good too.

(غذای شما بوی خوبی می ده، من مطمئنم که مزه خوبی هم داره)

همچنین عبارت good for you به معنای "خوش بحالت"، عبارت for good به معنای "برای

همیشه"، عبارت good job به معنای "کارت عالی بود"، عبارت good at به معنای مهارت

داشتن در کاری و عبارت for your good به معنای "به نفع خودت" می باشند:

I bought a brand new car today. Good for you!

(امروز یک ماشین مدل جدید خریدم. خوش بحالت!)

I'm leaving for good. (من برای همیشه می رم)

It was for your own good. (این به نفع خودت بود)

What are you good at? I am good at playing piano.

(تو چی مهارت داری؟ در نواختن پیانو واردم)

ضمناً Good در معنای "خوب"، یک صفت است (یعنی یک اسم را توصیف می کند در نتیجه

همواره بعد از good باید یک اسم قرار گیرد) ولی well به معنای "به خوبی" بوده و یک قید است

(یعنی نحوه انجام یک فعل را توصیف می کند). پس می توان گفت He is a good teacher و

همچنین می توان گفت He teaches well اما نمی توان گفت He teaches good.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۷۹۲. شورش رو داری درمیاری (خیلی دور میری یا زیاده‌روی می‌کنی). (فَار)
۱۷۹۳. او شورش رو درآورده.
۱۷۹۴. یه کاری کنید این ازدواج/ معامله جلو بره (سر بگیره) (مِرْجُ، فُرُورْد)

معمولاً فعل go قبل از برخی فعالیت‌ها (مانند فعالیت‌های ورزشی) قرار می‌گیرد که در اینصورت آن فعل ing می‌گیرد: We went skiing (ما رفتیم اسکی‌بازی)



۱۷۹۵. بیا بریم خرید. (شَآپِیْنِگ)
۱۷۹۶. آن‌ها رفتند ماهیگیری. (فِیشِیْنِگ)
۱۷۹۷. چطور مگه؟
۱۷۹۸. چطور شد که او نیامد؟
۱۷۹۹. مطمئنم این به درد خواهد خورد! (هَنْدِی)
۱۸۰۰. فکر می‌کنم این ابزار در آشپزخانه به درد خواهند خورد. (گَبْجَت، کِیْتِچِن)



1792. You are going too far.
1793. He has gone too far.
1794. Do something that this marriage goes forward.
1795. Let's go shopping
1796. They went fishing.
1797. How come?
1798. How come he didn't come?
1799. I'm sure it'll come in handy.
1800. I think that this gadgets will come in handy in the kitchen.



Handy بجز معنی "سودمند و قابل استفاده" دارای معنای "دَم دست و آماده" نیز می‌باشد:
 Keep it handy. (دَم دست نگهش دار = دم دستت باشه)
 Keep a pencil and paper handy. (یک کاغذ و مداد دم دستت باشه)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۸۰۱. چند سال بعد همه رویاهاش به واقعیت پیوست (بر آورده شد). (لیدر، دیریمز)

۱۸۰۲. امیدوارم یک روزی رویاهات به حقیقت پیونده. **EVERYDAY**

۱۸۰۳. رویام بالاخره به حقیقت پیوست! **IS ANOTHER CHANCE**

۱۸۰۴. تو فقط سر عقل بیا. (سنس) **TO MAKE YOUR**

۱۸۰۵. او بالاخره سر عقل اومده. **DREAMS**

۱۸۰۶. وقتی حرف کامپیوتر باشه، او یک متخصصه. (اکسپرت، کمپیوترز) **COME TRUE...**

۱۸۰۷. وقتی حرف ماهیگیری در میون باشه، جان یک متخصصه.

۱۸۰۸. وقتی حرف عطروبوش در میون باشه، ورساچی بهترین عطره. (سنت، پرفیوم)

۱۸۰۹. قبض تلفن هنوز نیومده.



1801. A few years later, all his dreams came true. (تورو)

1802. I hope your dreams come true one day.

1803. My dream have at last come true.

1804. You just come to your sense.

1805. She has come to her sense at last.

1806. He's an expert when it comes to computers.

1807. When it comes to fishing, John is an expert.

1808. When it comes to its scent, Versace is the best perfume.

1809. The phone bill hasn't come yet.



At last (آت لست) یعنی "در آخر" و at least (آت لیست) یعنی "حداقل": It will cost at

least \$100. (حداقل ۱۰۰ دلار می‌ارزه=کاست)، You'll have to wait at least an hour.

(حداقل یک ساعت باید منتظر بمونی)، I've finished my essay at last! (بالاخره مقاله‌ام رو

تموم کردم=اسی)، Sally earned her diploma at last (بالاخره سالی دیپلمش رو گرفت).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



Come across

۱۸۱۰. امروز کاملاً شانسی درون شهر با جیم برخورد کردم.

۱۸۱۱. هرگز قبلاً با کسی شبیه او برخورد نکرده‌ام.

۱۸۱۲. درون میزب به یک دفتر خاطرات برخورددم.

۱۸۱۳. به یک کلمه‌ای برخورددم که هرگز ندیده بودم.

۱۸۱۴. خدا رو شکر او به هوش آمد.

۱۸۱۵. من توی یک گوشه اتاق بهوش اومدم. (کُرَنر)

۱۸۱۶. وقتی بهوش اومدم سردرد شدیدی داشتم. (اِسپِلدینگ هِدَاک)

۱۸۱۷. مجبورم قرارمون رو کنسل کنم، یه کاری پیش اومده. (اِپِنْتِمَنَت)

۱۸۱۸. نکات جالبی در جلسه امروز مطرح شد. (اِیْنْتَرِستینگ پِیْنْتَس)

۱۸۱۹. یک کتاب خوب هرگز به پایان نمی‌رسد.



1810. I came across Jim in town today quite by chance. (کواَیت، چَنَس)

1811. I've never come across anyone like her before.

1812. I came across an old diary in her desk. (کِیم اِکِرَاس، دایری)

1813. I came across a word I'd never seen before.

1814. Thank God she came to.

1815. I came to in a corner of the room.

1816. When I came to, I had a splitting headache.

1817. I have to cancel our appointment, something's come up.

1818. Some interesting points came up at today's meeting.

1819. A good book will never come to an end.

*There's nothing wrong with reading a
book you love over and over.*

"Gail Carson Levine"



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

سایر عبارات‌های کاربردی و تکمیلی در زبان انگلیسی:

۱۸۲۰. این تغییرات در دراز مدت وضع را بهتر خواهد کرد. (ایمپروو، مدرز)
۱۸۲۱. آن‌ها کار را شروع خواهند کرد به شرط اینکه ما مقداری پول به آن‌ها دهیم
۱۸۲۲. پدر می‌گوید که شام خیلی زود (فوراً، بلافاصله) آماده خواهد شد، بنابراین بهتره دست‌هایمان را بشوییم و میز را بچینیم. (رایت اوی)
۱۸۲۳. به دیود بگو که خیلی زود به دفتر من بیاید. من باید او را فوراً ببینم.
۱۸۲۴. اگر انگلیسی را بصورت جدی مطالعه کنی، دیر یا زود روان خواهی شد.
۱۸۲۵. من بهتره آن را بنویسم، در غیر اینصورت آن را فراموش خواهم کرد. (آدرز، آویز)
۱۸۲۶. در ابتدا انگلیسی برای او مشکل بود ولی بعداً خیلی پیشرفت کرد.
۱۸۲۷. ما برای ساعت‌ها منتظر ماندیم و در آخر (بالاخره) قطار رسید. (اوترز، آریود)



1820. These changes will improve matters **in the long term**.
1821. They will start to work **on the condition** that we pay them some money. (ورک، کندیثین)
1822. Dad says that dinner will be ready **right away**, so we'd better wash our hands and set the table.
1823. Tell David to come to my office **right away**. I must see him immediately. (آفس، ایمیدیئتی)
1824. If you study English seriously, **sooner or later** you'll become fluent. (سیریئسلی، فلوئنت، لیدر)
1825. I'd better write it down, **otherwise** I'll forget it.
1826. **At first** English was difficult for him, but later he made great progress. (دیفیکلت، پراگرس)
1827. We waited for hours and then the train arrived **at last**.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly




t.me/caffeinebookly

۱۸۲۸. طبق معمول جورج برای کلاس دیر می‌آید. به نظر می‌رسد که این هر روز اتفاق بیفتد. (یوژوئل، سیمز، هپن)

۱۸۲۹. طبق معمول دورا جایزه اول را در مسابقه شنا دریافت کرد. این سومین سال متوالی است که او برنده شده است. (ریسویڈ، پرایز، کانتست، کنسکیتیو)

۱۸۳۰. وقتی او نوشیدنی خود را روی کتف ریخت، من گفتم "اهمیتی ندارد (بیخیال). بهر حال نیاز داره تمیز شه." (سپیلد، مآیند، انی‌وی)

۱۸۳۱. او به تنهایی تا خانه پیاده رفت، اگرچه خطرناک بود. (آلدو، دینجرس)

۱۸۳۲. تمام طول هفته/ روز باران می‌باریده است.  ما خورشید را از دوشنبه گذشته ندیده‌ایم.

۱۸۳۳. فرنسیس آن رمان فرانسوی را خودش به **Although My Life is Hard My Heart Remains Soft**

تنهایی ترجمه کرد. کسی او را کمک نکرد. (ترنسلیت، فرنج ناؤل)

۱۸۳۴. پاول دوست دارد که به تنهایی در میان جنگل قدم بزند، برعکس، برادرش

ترجیح می‌دهد با یک همراه قدم بزند. (وودز، پریفیر، کانتتری، کمپنیشن)



1828. George is late for class **as usual**. This seems to happen every day.

1829. **As usual**, Dora received first prize in the swimming contest. It's the third consecutive year that she has won. (ثرد، وان)

1830. When he spilled his drink on my coat, I said, "Never mind. It needs to be cleaned **anyway**."

1831. She walked home by herself, **although** it was dangerous.

1832. It's been raining all **week/ day long**. We haven't seen the sun since last Monday.

1833. Francis translated that French novel **by himself**. No one helped him.

1834. Paula likes to walk through the woods by herself, **on the contrary** her brother prefers to walk with a companion.

**Just
Do It
Anyway!**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly




t.me/caffeinebookly

۱۸۳۵. لاری اصلاً (به هیچ وجه) درباره بیان اعتقاداش خجالتی نیست. (شآی)
۱۸۳۶. من حداقل دو ساعت هر شب برای درس‌هایم صرف می‌کنم. (آت لیست)
۱۸۳۷. تا حالا (تا کنون) امسال برای تجارت سال خوبی بوده است. (اکسلیت)
۱۸۳۸. او همیشه صبح‌ها عجله دارد که بچه‌ها را به مدرسه برساند. (رآش)
۱۸۳۹. بطور ناگهانی اد جلوی در ظاهر شد. ما انتظار نداشتیم او بیاید.
۱۸۴۰. "زمان تمام شد"، معلم در انتهای زمان آزمون گفت. (پیریئند)
۱۸۴۱. ما باید زمین تنیس رو ترک کنیم زیرا ساعتون (وقتمون) تموم شده. برخی افراد دیگر می‌خواهند از آن استفاده کنند. (گرت، اوئر)

عبارت "to be up" تنها برای بیان تمام شدن زمان بکار می‌رود. برای بیان تمام شدن فعالیت‌ها و رویدادها از عبارت "to be over" استفاده می‌شود.

۱۸۴۲. بعد از اینکه مهمانی تمام شد، ما همگی به یک رستوران رفتیم.
۱۸۴۳. جلسه ده دقیقه زودتر تمام شد نسبت به چیزی که همه انتظار داشتند.



1835. Larry isn't **at all** shy about expressing his opinions.
1836. I spend **at least** two hours every night on my studies.
1837. **So far**, this year has been excellent for business.
1838. She's always **in a rush** in the morning to get the kids to school.
1839. **All of a sudden** Ed appeared at the door. We weren't expecting him to come. (اپیرد، ایکسپکتینگ)
1840. "The time is **up**," the teacher said at the end of the test period. 
1841. We have to leave the tennis court because our hour is **up**; some other people want to use it now.
1842. After the party was **over**, we all went to a restaurant.
1843. The meeting was **over** ten minutes earlier than everyone expected. (ارلیئر، ایکسپکتد)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۸۴۴. من فکر کردم که مارگارت دیر خواهد رسید، اما او دقیقاً به موقع رسید.

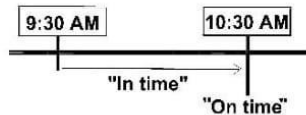


۱۸۴۵. آیا امروز صبح به موقع سرکار رسیدی یا ترافیکِ ساعت شلوغی تو را به تاخیر انداخت؟ (رَأْسُ أَوْثَرِ تَرْفِیکُ)

عبارت "on time" یعنی دقیقاً به موقع و دقیقاً در زمان درست. برای انجام دادن عملی قبل از زمان مورد نیاز از عبارت "in time to" استفاده می‌شود.

۱۸۴۶. ما به موقع به تئاتر داخل شدیم تا ابتدای فیلم را ببینیم. (ثَبْتِیْدِرُ)

۱۸۴۷. کامیون قادر نبود به موقع نگه‌دارد تا از تصادف جلوگیری کند. (پِرِوِنْتُ)



۱۸۴۸. می‌خواستم برم وقتی که تو زنگ زدی.

۱۸۴۹. همین الان می‌خواهیم شام بخوریم.

۱۸۵۰. کودکان در بخاطر آوردن قوانین مشکل دارند، بنابراین اغلب لازمه که آن‌ها را



بارها و بارها تکرار کنیم. (رِیْمِیْمِرُ، رِوُلْزُ، نِیْسِرِی، رِپِیْتُ)

۱۸۵۱. به محض اینکه برف شروع شد، بچه‌ها با لبخندهای

بزرگی روی صورتشان بیرون دویدند. (اِسْنُ، اِسْمَیْلُزُ)



1844. I thought that Margaret would arrive late, but she was right

on time. (ثَاتُ، اِرَایُو، رَایْتُ اَنْ تَایِمُ)

1845. Did you get to work **on time** this morning, or did rush hour traffic delay you?

1846. We entered the theater **in time to** see the beginning of the movie.

1847. The truck was not able to stop **in time to** prevent an accident.

1848. I was just **about to** leave when you telephoned.

1849. We're just **about to** eat dinner.

1850. Children have difficulty remembering rules, so it's often necessary to repeat them **over and over** again.

1851. **As soon as** it started to snow, the children ran outside with big smiles on their faces.

I'll Love
You
Unconditionally
as Soon as
You
Shape Up!



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۸۵۲. مَک گفت که خیلی سریع برای رفتن آماده خواهد شد. (رِدی)
۱۸۵۳. او می‌تونه با ما بیاد، به شرط اینکه هزینه غذاهاش رو خودش پرداخت کنه.
۱۸۵۴. ما فکر کردیم که جلسه دو ساعت طول خواهد کشید، اما خیلی سریع تموم شد.
۱۸۵۵. شیر بی‌قرار همین‌طور در امتداد جلوی قفسش جلو عقب می‌کرد.
۱۸۵۶. برای مادر بزرگ این آرامش‌بخشه که بشینه در صندلی گهواره‌ای خود و به جلو و عقب حرکت کنه. (ریلکسینگ، راکینگ چِر، فُرت)
۱۸۵۷. غذایی که در آن رستوران چهار ستاره سِرُو می‌شود واقعاً درجه یکه.
۱۸۵۸. هتل جانسون خدمات درجه یکی رو برای مهمان خود فراهم می‌کند.
۱۸۵۹. او خیلی متن‌ها از شکسپیر را از حفظ است. (پَسِجِر، هَارْت)
۱۸۶۰. آیا همه ایدیئم‌هایی که در این کتاب مطالعه کردی رو از حفظی؟
۱۸۶۱. بیایید از این به بعد انگلیسی صحبت کنیم.

1852. Mac said that he'd be ready to leave **in no time**.

1853. He can come with us, **provided that** he pays for his own meals. (پُرُوآیدِد، مِیل)

1854. We thought that the meeting would take two hours, but it was over **in no time**.

1855. The restless lion kept pacing **back and forth** along the front of its cage. (رِسلِس لاین، پِیسینگ، فُرت، الانگ، کِیج)

1856. To grandmother it is relaxing to sit in her rocking chair and move **back and forth**.



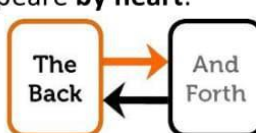
1857. The food served in that four-star restaurant is truly **first-rate**. (سِرُوْد، فُر اِستار، تورولی فِرِسْت رِیت)

1858. The Johnson Hotel provides **first-rate** service to its guests.

1859. He knows many passages from Shakespeare **by heart**.

1860. Do you know all the idioms you have studied in this book **by heart**? (ایدِیئمز)

1861. Let's speak English **from now on**.


@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۸۶۲. متاسفم که بد موقع سر زدم. از این به بعد اول با شما تماس خواهم گرفت.
۱۸۶۳. رئیس جمهور اصرار داشت که شرکت، تجهیزات قدیمی اش را به روز کند.
۱۸۶۴. این کاتالوگ به روز نیست. چندین سال قبل منتشر شد. (کَتَلِگ، پابلیشِد)
۱۸۶۵. خیلی افراد وقتی ماشین‌های قدیمیشون از مد افتاده می‌شود ماشین‌های نو می‌خرند.
۱۸۶۶. نمی‌دونم چرا دیوید دوست دارد لباس‌های از مد افتاده بپوشد. لباس‌هایش چنان منسوخ هستند که حتی همسرش تردید دارد با او دیده شود. (ور)
۱۸۶۷. مطمئن نیستم که آیا او این هدیه را دوست خواهد داشت یا خیر. (وِذِر)
۱۸۶۸. در خصوص هوش او هیچ شکی نیست. او باهوش‌ترین در کلاس است.
۱۸۶۹. یکبار برای همیشه جان سیگار کشیدن را ترک کرد. (وَأَنْسُ، کَوَيْتُ، سِيْغَرَتُ)



1862. I'm sorry that I dropped by at a bad time. **From now on** I'll call you first. (دُرْآپْد بَآی) **From Now On**

1863. The president insisted that the company bring its aging equipment **up to date**.

(اِیْنْسِیْسْتِد، کَامِیْنِی، اِیْجِیْنِگ اِیْکُوئِیْمِنْت)

1864. This catalog is not **up to date**. It was published several years ago.

1865. Many people buy new cars when their old cars become **out of date**.

1866. I don't know why David likes to wear

out-of-date cloth. His clothes are so outdated that even his fiancée' hesitates to be seen with him. (اِیَوْنُ، فِیْأَنْسِی، هِزْتِیْتِیْس)

1867. I am not sure **whether** he will like this present or not.

1868. There is no doubt **as for** her intelligence; she's the smartest one in the class. (دَوْتُ، اِیْنْتِلِجِنْسُ، اِسْمَارْتُ)

1869. **Once and for all**, John has quit smoking cigarettes.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۸۷۰. دخترم یکبار برای همیشه به خواستگارش گفت که با او ازدواج نخواهد کرد.
۱۸۷۱. من خیلی (مدت طولانی) اینجا نبوده‌ام. در واقع من همین دیروز از هواپیما پیاده شدم. (أَزِ إِ مَدْرٍ أَوْ فَكْتُ، پِلین)
۱۸۷۲. هنس فکر می‌کند انگلیسی را خوب می‌داند اما، در واقع، او خیلی ضعیف صحبت می‌کند. (پورلی)
۱۸۷۳. یکی باید به بابی کوچولو بگه که پیراهنش پشت و رو است.
۱۸۷۴. او لباسش را پشت و رو پوشید.



۱۸۷۵. یکی از دانش‌آموزان داشت وانمود می‌کرد که کتاب درسی‌اش را می‌خواند، اما کتابش وارونه بود. (پُریتند، تِکسْتُ بْکُ، بْکُ)
۱۸۷۶. شیشه را وارونه کن و تکونش بده. (جار)
۱۸۷۷. صرف نظر از اینکه او چقدر پول برای لباس‌هایش خرج می‌کند، او هیچگاه خوش پوش (خوش لباس) به نظر نمی‌رسد. (کَلُوز)

YOU CAN'T PRETEND FOREVER.

1870. My daughter told her suitor **once and for all** that she wouldn't marry him. (دَا تَر، سَوْتَر، مَرِی)
1871. I haven't been here long. **As a matter of fact**, I just got off the plane yesterday.
1872. Hans thinks he knows English well but, **as a matter of fact**, he speaks very poorly.
1873. Someone should tell little Bobby that his shirt is **inside out**.
1874. She put on her dress **inside out**. (شِرْت)
1875. One of the students was pretending to read her textbook, but his book was **upside down**.
1876. Turn the jar **upside down** and shake it.
1877. **No matter** how much money he spends on his clothes, he never looks well dressed.

**NO MATTER
WHAT HAPPENS
IN YOUR LIFE,
ALWAYS FACE IT
WITH A SMILE.**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۸۷۸. صرفنظر از اینکه آن زندانی فراری کجا سعی دارد پنهان شود، پلیس دیر یا

زود او را پیدا خواهد نمود. (اسکیپد پریزنر، هایڈ، پلیس) **JUST FOR ONCE,**

I WANT SOMEONE

۱۸۷۹. برای یکبار من یک بازی گلف رو در مقابل استیو که

LOSING ME

بازیکن بسیار بهتری نسبت به من است، برنده شدم. (وآن)

۱۸۸۰. پدر، برای یک بار لطفاً به من اجازه می‌دهی ماشین نو رو بروم. (فر وآنس)

۱۸۸۱. شوهرم موسیقی سنتی دوست دارد. از طرف دیگر من پاپ دوست دارم.

۱۸۸۲. خواهرم در ظاهر به پدرم برده است. از طرف دیگر من به مادرم می‌برم.

۱۸۸۳. کاندید ریاست جمهوری یک شانس ۵۰ درصدی برای بردن انتخابات دارد.

۱۸۸۴. دانش‌آموزان در تیم فوتبال بر طبق بلندی رتبه‌بندی شدند، از کوتاهترین

به بلندترین. (رتکد، اگر دینگ، هایٹ)

۱۸۸۵. طبق دیکشنری من، شما آن لغت را اشتباهی در مقاله خود بکار می‌برید.



1878. **No matter** where that escaped prisoner tries to hide, the police will find him **sooner or later**.

1879. **For once** I won a game of golf against Steve, who is a much better player than I am. **LET'S GO**

1880. Dad, **for once** would you please let me drive the new car?

1881. My husband likes classical music, **on the other** hand I like pop. (هازبند، کلسیکل میوزک، پاپ)

1882. My sister takes after my father in appearance. **On the other** hand, I take after my mother. (اپیئرنس)

1883. The presidential candidate has a **fifty-fifty** chance of winning the election. (پرزیدنشل کاندیدت، چنس، وینینگ، الکشن)

1884. The students on the football team were ranked **according to** height, from shortest to tallest.

1885. **According to** my dictionary, you are using that word in your essay incorrectly. (دیکشنری، اسی، اینکرکتلی)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۸۸۶. مطابق این اسناد شما هنوز ۲۰۰۰ پوند به ما بدهکار (مدیون) هستید. (او)

۱۸۸۷. در تاریکی من نتونستم بصورت قطعی ببینم که آیا پلی بود یا سارا که

شلیک می کردند. (شُر، وِذِر، شوتینگ)

۱۸۸۸. من بصورت قطعی می دانم که جین ماه بعد به واشنگتن برخواهد گشت.

۱۸۸۹. جیمز برخی مواقع کاملاً غیر دوستانه به نظر می رسد، اما قلباً آدم خوبی است.

۱۸۹۰. چند مشکل وجود داشت، اما روی هم رفته سمینار بخوبی سازمان یافته ای بود.

۱۸۹۱. لئونارد نمره پایینی در یک درس گرفت، ولی روی هم رفته دانش آموز خوبی است.

۱۸۹۲. سارا نتونست از میان تقاطع (چهار راه) شلوغ رانندگی کند زیرا یک کامیون

بزرگ راه را بسته بود. (ثُرُو، اینرِسِکِشِن، تُرَاک)



۱۸۹۳. بچه کوچک ما سعی کرد ما را کمک کند تا خانه

را رنگ کنیم، اما در واقع او فقط جلوی دست و پای ما را گرفت. (اَکْچُوئِلی)



1886. **According to** these documents, you still owe us £2,000.

1887. In the dark, I couldn't see **for sure** whether it was Polly or Sarah who were shooting.

1888. I know **for sure** that Gene will move back to Washington next month.

All in



1889. James sometimes seems quite unfriendly, but **at heart** he's a good person. (کُوَآیْتْ اَنْفِرِنْدَلِی، هَارْتْ)

1890. There were a few problems, but **all in all** it was a well-organized seminar. (وَلْ اَرْگِنَایَزْدُ سِمِنَارْ)

1891. Leonard got a low grade in one subject, but **all in all** he's a good student. (لُوْ گَرِیْدُ، سَابْجِکْتْ)

1892. Sarah couldn't drive through the busy intersection because a big truck was **in the way**.

1893. Our small child tried to help us paint the house, but actually he just got **in our way**.

TRUST
ME NOT
AT ALL,
OR
ALL IN
ALL.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۸۹۴. همه تلاش دکترها برای نجات دادن زن مجروح بیهوده بود. او سه ساعت بعد از پذیرش شدن در بیمارستان مرد. (افرتس، اینجرڈ، وین، داید، ادمیتد)

 **BRUCE LEE**

۱۸۹۵. تمام تلاش‌های پلیس برای یافتن او بیهوده بود.

**I AM NOT IN THIS
WORLD TO LIVE
UP TO YOUR
EXPECTATIONS
AND YOU'RE NOT
IN THIS WORLD TO
LIVE UP TO MINE.**



۱۸۹۶. هیچ تعجبی نیست که بخاری قابل حمل

کار نمی‌کند. آن به پریز برق وصل نیست.

۱۸۹۷. جک برای چندین هفته خارج از شهر بوده است.

هیچ تعجبی نیست ما او را اخیراً ندیده‌ایم. (ریسنٹلی)

۱۸۹۸. واضح بود که دانش‌آموز تنبل هیچگاه انتظارات

خانواده‌اش را برآورده (عملی) نخواهد کرد. (کلیر، لیزی، اکسپکٹیشنز)

۱۸۹۹. این ما را متعجب کرد که فروشنده ماشین همه قول‌هایی را که داده بود را

عملی (برآورده) ساخت. (سپرایزد، سیلزپرسن، پرامس)

۱۹۰۰. اگر سخت تلاش کنی و به اصول خودت بچسبی (پایبند باشی، دنبال

کنی)، سپس قادر خواهی بود آن‌ها را عملی سازی. (پرینسپل)



1894. All the doctors' efforts to save the injured woman were **in vain**.
She died three hours after being admitted to the hospital.

1895. All the police's efforts to find him were **in vain**.

1896. **No wonder** the portable heater doesn't work. It's not
plugged into the electrical outlet! (وآندر، پُردبُل، پلاگد، اوتلت)

1897. Jack has been out of town for several weeks. **No wonder** we
haven't seen him recently.

1898. It was clear that the lazy student would
never **live up to** his family's expectation

1899. It surprised us that the car salesperson
lived up to all the promises he made.

1900. If you try hard and **stick to** your
principles, then you'll be able to live up to them.

STICK TO

YOUR

PLAN



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۹۰۱. همه سازمان‌ها انتظار دارند کارمندانشان به قواعد کاری پایبند باشند.
۱۹۰۲. در کل سخنرانی کاملاً خوبی بود. (هَل، کوآیْت، اسپیچ) **STICK TO IT!**
۱۹۰۳. تَد کم و بیش با تصمیم ما موافقت کرد که جلسه را به تعویق بیندازیم تا اعضاء بیشتری بتوانند حضور یابند. حداقل او قویاً اعتراض (مخالفت) نکرد.
۱۹۰۴. آیا کسی به سیگار کشیدن من اعتراض کرد؟
۱۹۰۵. او قصد داشت از دست تو شکایت کند ولی من نگذاشتم این کار را انجام دهد. (کِمپِلین اِگِنسْت)
۱۹۰۶. او همیشه از (در مورد) داشتن کار زیاد شکایت می‌کند.
۱۹۰۷. کمک خلبان بیسیم زد که هواپیما را تحت کنترل دارد و به هیچ کمکی نیاز ندارد. (کُپایِلِت، رِیْدیوُد، پلین، ریکوآیر، اِسیسْتِنْس)
۱۹۰۸. من همیشه کمی پول اضافی دم‌دست نگه‌می‌دارم برای مواقعی که فراموش می‌کنم از بانک پول نقد بگیرم. (اِکسْتِرَا، کِیس، فُرگِت، کَش، بَنک)



1901. All organizations expect their employees to **stick to** work rules. (اَرگَنزیشنز، ایکسپِکت، اِمپلوییزف رولز)
1902. **On the whole**, it was quite a good speech.
1903. Ted **more or less** agreed with our decision to put off the meeting until more members could show up. **At least** he didn't object strongly. (اِگری، دِسیژن، میدینگ، مِمبرز، اَبجِکت)
1904. Did anybody **object to** my smoking?
1905. He was going to **complain against** you, but I didn't let him do that.
1906. He always **complains of (about)** having much work.
1907. The copilot radioed that he had the plane **in hand** and didn't require any assistance.
1908. I always keep some extra money **on hand** in case I forget to get cash from the bank.



**UNDER
CONTROL**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۹۰۹. سازمان‌دهندگان کنسرت ترتیبی دادند تا برخی ماموران را امنیتی دم‌دست داشته باشند برای مواردی که هرگونه مشکلی در طول اجرا وجود داشته باشد.

۱۹۱۰. نمایندگان کارگران یک ملاقات مستقیم (چهره به چهره، رو در رو) با مدیریت داشتند تا مسئله حقوق را حل نمایند. (رِپِرِزَنْتِیو، مَنجَمِنْت، رِزَالُو)
۱۹۱۱. فیلم‌ها (سینما) شکل مورد علاقه سرگرمی من هستند. او، ضمناً فیلم اخیر در سینما بیجو عالی است. (فِیوَرْت، اِنْتِرْتِیْمِنْت، رِیْسِنْت)

۱۹۱۲. ورا الان سه سال است که طلاق گرفته است. ضمناً او به من گفت که او هرگز قصد ازدواج مجدد ندارد. (دِوَرَسْد، پِلَنز، رِیْمَرِی)



CUSTOMER SATISFACTION

۱۹۱۳. او به من بدهکار است. (دِت، او)

۱۹۱۴. آن‌ها قرار بود به اینجا بیایند اما هنوز نرسیده‌اند.

۱۹۱۵. ما از معلم خود راضی هستیم. (سَتِسْفَایْد)

۱۹۱۶. او از حقوقش محروم شد. (دِپْرَایوُد، سَلِرِی)



1909. The concert organizers arranged to have some security guards **on hand** in case there were any problems during the performance. (کانسرت ارگنایزرز، ارینجد، سیکیوردی گاردز، پرفرمنس)

1910. The workers' representatives had a **face-to-face** meeting with management to resolve the salary issue. (سَلِرِی ایشیو)

1911. Movies are my favorite form of entertainment. Oh, **by the way** the recent film at the Bijou is great.

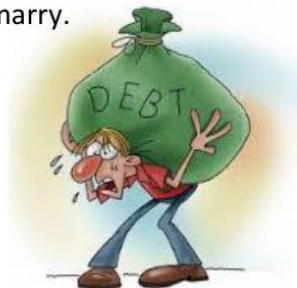
1912. Vera's been divorced for three years now. She told me, **by the way**, that she never plans to remarry.

1913. He is **in debt** of me/ He owes me.

1914. They **were supposed to** come here but they haven't arrived yet. (سپزد، ارایوُد)

1915. We are **satisfied with** our teacher.

1916. He was **deprived of** his salary.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۹۱۷. یکی از دانش‌آموزان جوک گفت و بعد همه کلاس ناگهان زدند زیر خنده.



**I
WARN
YOU...**

۱۹۱۸. در کمال تعجب من، او ناگهان زد زیر آواز

/ گریه / خنده. (سپرایز، سانگ، تیئرز، لفتِر)

۱۹۱۹. آقای براون واقعاً از بچه‌هایش مایوس است.

۱۹۲۰. من به توانایی او شک دارم. (دوتفل، ایلدی)

۱۹۲۱. آن‌ها نسبت به امور سیاسی بی‌تفاوت هستند. (ایندیفرنت، پلیدیکل، افرز)

۱۹۲۲. آن‌ها ما را از آن خطر آگاه ساختند. (ورند، دنجر)

۱۹۲۳. دزد داشت از ترس می‌لرزید. (ثیف، شیکینگ، فیئر)

۱۹۲۴. بستگی به نظر رئیس جمهور دارد که تصمیم بگیرد چند نفر اعزام شوند.

۱۹۲۵. کاری ندارم که انجام دهم. در حد مرگ خسته‌ام (خیلی کسلم).

۱۹۲۶. مامان به من گفت که بهت بگم که تو نباید تا دیروقت بیرون بمونی. شوخی

می‌کنی^۱. من ۳۰ سالمه. (کیدینگ)



1917. One of the students told a joke and then the whole class **burst out laughing**. (جوک، هل، برست، لفینگ)

1918. Much to my surprise, he suddenly **burst into** song/tears/laughter.

1919. Mr. Brown is really **disappointed with** his children. (دیسپینتد)

1920. I am **doubtful of** his ability.

1921. They are **indifferent to** political affairs.

1922. They **warned us of** that danger.

1923. The thief was **shaking with** fear.

1924. It is **up to** the president to decide how many troops will be sent.

1925. I have nothing to do. I'm **bored to death**. (برد، دث)

1926. A: Mom told me to tell you that you shouldn't stay out too late. B: "You must **be kidding**. I'm 30 years old."



^۱ بعد از Burst out فعل ing دار و بعد از Burst into یک اسم قرار می‌گیرد.

^۲ Kid و kidding به معنی دست انداختن و مسخره کردن می‌باشد.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۹۲۷. پاتریک در انتخابات مدرسه با ۲۰۰ رای برنده شد. شوخی می‌کنی! او

اینقدر محبوب نیست. چطور این اتفاق افتاد؟ (وآن، ایلکشن، وُتسُف پاپیولر)

۱۹۲۸. شوهر من یک کوچ پتیتو^۱ است. او همه طول روز **PRESIDENTIAL ELECTION** را جلوی تلویزیون می‌نشیند. (هآزبند، کوچ پتیتو)

۱۹۲۹. تو یک شکم بزرگی داری زیرا تو یک کوچ پتیتو است. (هیوج بلی)

۱۹۳۰. یک دلار داری؟ من حتی یک سکه ده سنتی هم ندارم، چه برسه به یک دلار.



۱۹۳۱. من جان را دعوت نکردم چه برسد به بقیه خانواده‌اش. (اینوآیت)

۱۹۳۲. به عقیده (نظر) من شما اشتباه می‌کنید. (اپینین، رانگ)

۱۹۳۳. بدون شک آن یک شک بزرگ برای او خواهد بود. (اندوددلی، شاک)

۱۹۳۴. تقریباً همه مسافران در قطار فرانسوی بودند. (پسنجرز، فرنچ)
Kidding

1927. A: "Patrick won the school election by 200 votes.

B: "You're kidding! He's not that popular. How did this happen?" (هپن)

1928. My husband is a **couch potato**.

He sits in front of the TV all day long.

1929. You have a huge belly because you're a **couch potato**.

1930. Do you have a dollar? I don't even

have a dime, **let alone** a dollar. (دالر، ایون، دایم، لت الن)

1931. I didn't invite John, **let alone** the rest of his family.

1932. **In my opinion (view)** you are wrong.

1933. **Undoubtedly** it will be a huge shock for him.

1934. **Almost** all the passengers on the train were French.



In MY Opinion

^۱ کوچ پتیتو به کسی گفته می‌شود که خیلی زیاد تلویزیون تماشا می‌کند. couch به معنای مبل و potato به معنای سیب‌زمینی می‌باشد (در بسیاری کشورهای غربی افراد هنگام تماشای تلویزیون چیس سیب‌زمینی می‌خورند که ریشه پیدایش این اصطلاح بوده است).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۹۳۵. آن فیلم خیلی تاثیرگذار (متاثر کننده) بود. آنقدر توسط آن متاثر شدم که



موهای سراسر بازو هام سیخ شد. (تاچت، ایمپرست، گوس پامپس)

۱۹۳۶. هر وقت می ترسم موهام به تنم سیخ می شود. (اسکرُد)

۱۹۳۷. تا حدی من با شما روی این موضوع موافقم. (اکستنت، اگری، ایشو)

۱۹۳۸. تا حد زیادی موفقیت او به نگرش های ما بستگی خواهد داشت. (دیند، اتتود)

۱۹۳۹. امیدوارم که با من در تماس بمانی. اطلاعات تماسم رو به تو می دهم.

۱۹۴۰. آیا با او در تماس هستی یا شما بچه ها دیگر با هم صحبت نمی کنید. (گایز)

۱۹۴۱. از آنجا که تو داری به انگلستان نقل مکان می کنی، من واقعاً دلم برای تو

تنگ خواهد شد. قول بده که در تماس خواهی بود. البته،

RAIN OR SHINE



ما همیشه در تماس خواهیم بود. (پرامس، آف گرس)

۱۹۴۲. به هوا اهمیت نمی دم. زمین بره آسمون ما این هفته

می ریم کمپینگ. (کر، وذر، کمپین، رین ار شاین)

1935. That movie was very touching. I was so touched (impressed) by it that I started **getting goose bumps** all over my arms.

1936. I **get goose bumps** anytime I'm scared.

1937. **To some extent**, I agree with you on this issue.

1938. **To a large extent**, his success will depend on our attitudes.

1939. I hope you stay **in touch** with me. I'll give you my contact information. (استی این تاچ، کانتکت اینفرمیشن) *love*

1940. Are you staying **in touch** with her, **TO SOME EXTENT**, or you guys not talking any more? **PROTECTS YOU FROM AGE**

1941. Since you are moving to England, I'm really going to miss you. You promise that you'll stay **in touch**?

Of course. We'll always keep **in touch**.

1942. I don't care about the weather.

We're going camping this weekend **rain or shine**.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۹۴۳. این خیلی سخت تر از اونه. گفتنش راحت تره از انجام دادنشه. (تاف، سد)
۱۹۴۴. بیا معاملات سهام انجام بدهیم؟ ما فقط نیازه بخریم وقتی پایین می آد و بفروشیم وقتی بالا می آد. گفتنش راحت تره از انجام دادنش. (ستاک تریڈینگ)
۱۹۴۵. علاوه بر آپارتمانش، او یک ویلا در ایتالیا دارد. (ایدیشِن، اپارتمِنْت، ایدلی)
۱۹۴۶. بجای شکایت کردن به من، تو باید با رئیس صحبت کنی. (اینسِتِد، کمپلین)
۱۹۴۷. نمی تونیم خط خرچنگ قورباغت رو بخونیم! (چیکن سِکِرِچ)

اصطلاح عامیانه **on the house** یعنی "مجانی، به حساب فروشنده" و معمولا در رستوران ها و هتل ها بکار می رود، مثلا: **Your first drink is on the house**

۱۹۴۸. من دیشب به یک رستوران رفتم. من مشتری ده هزارم بودم، بنابراین شامم رایگان بود. (تُوژِنْدُتْ کاسْتِمِر)
۱۹۴۹. او زن ذلیل نیست. (هِنِپِکْت)
۱۹۵۰. کی چقولی منو کرده؟
۱۹۵۱. هر از چند گاهی به پیاده روی می روم. (هایک)



1943. It's a lot tougher than that. That's **easier said than done**.
1944. Let's do stock trading? We just need to buy when it goes down and sell when it goes up. It's **easier said than done**.
1945. **In addition to** his apartment, he has a villa in Italy.
1946. **Instead of** complaining to me, you should talk to your boss.
1947. We can't read your **chicken scratch**.
1948. I went to a restaurant last night. I was the ten thousandth customer, so my dinner was **on the house**.
1949. He is not **henpecked**.
1950. Who **told me on**?
1951. I go on a hike **every now and then**.



Wifi
is on
the house

**MEN ARE
EITHER
PECKED OR
LIARS**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ON THE DOT

۱۹۵۲. این چیزی نیست که من بتونم همیشه انجام بدم، اما من هر از چند گاهی آن را انجام می‌دهم.
۱۹۵۳. بهتره قبل از ۱:۳۰ اینجا باشی، زیرا ما راس ساعت ۲ می‌رویم. (دآت)
۱۹۵۴. علیرغم همه تلاش‌های ما، مقامات تصمیم گرفتند که مدرسه را ببندند.
۱۹۵۵. چشمت ورم کرده به نظر می‌رسند. چه اتفاقی افتاده است؟ من دیشب چشم روی هم نذاشتم. مجبور بودم برای امتحان مطالعه کنم. (سولن، وینک)
۱۹۵۶. واضح بود که انگشت پای او شکسته زیرا فوراً شروع به ورم کردن نمود. (سول)
۱۹۵۷. کلر بدجوری کتف راستش کبود شد و زود (در اوایل) نیمه دوم مسابقه بیرون آمد. (بروزد، شلدر، ارلی، سکندهف، مچ)
۱۹۵۸. او چندتایی بریدگی و کبودی داشت ولی چیز جدی نبود. (کاس، بروزز)
۱۹۵۹. پوست من خیلی آسان کبود می‌شود. (سکین، کوآیت ایزلی)



1952. It's not something I can do all the time, but I do it **every now and then**.
1953. You'd better be here by 1:30, because we're leaving at two o'clock **on the dot**.
1954. **Despite** all our efforts, the authorities decided to close the school. (دیسپایت، افرتس، اثاردیز)
1955. Your eyes look **swollen**, what's happened? I didn't sleep a wink last night, I'd to study for my math exam! (مٹ اینگزم)
1956. It was obvious she had broken her toe, because it immediately started to **swell (up)**. (آبویس، ت، ایمیدیتلی)
1957. Keller badly **bruised** his right shoulder and came off early in the second half of the match.
1958. She had a few cuts and **bruises** but nothing serious. (سیریس)
1959. My skin **bruises** quite easily.

**HAPPINESS IS
TREATING
YOURSELF
EVERY NOW
AND THEN**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۹۶۰. من یک کیبودی بزرگ ارغوانی (بنفش) رنگ دارم
جایی که پایم به گوشه میز خورد. (پِرپُل، بَرُوژ، اِگِنَسْتُ)

۱۹۶۱. آن یک حضور و غیاب معمول (همیشگی) اسامی بود. (یُوژوئُل)

۱۹۶۲. آن‌ها قبل از اینکه ما بلند شویم یک حضور غیاب کردند و وقتی

به آنجا رسیدیم یک حضور غیاب دیگر داشتیم (شدیم). (اِنَاذِرُ)

۱۹۶۳. این جاده در مقایسه با بزرگراه خیلی شلوغ است. (کُوآیْتُ، کِمپِرُد، هَاآیْوِی)

۱۹۶۴. فیلم بی‌مزه‌ای بود در مقایسه با فیلم قبلی که او ساخت. (تِیْم، کِمپِرِسِن)

۱۹۶۵. این کوتاه فکری خواهد بود که به استقبال این تحولات (توسعه‌ها) نرویم.

۱۹۶۶. عموماً اکثر شاعرها و موسیقی‌دان‌ها روشن فکر هستند. (پوئِس، میوزِشِنز، بُرَاد)

۱۹۶۷. نمی‌خواهم سربار شما باشم. (بِرَدُن)

۱۹۶۸. ما همیشه در یک زمان هر روز شام می‌خوریم.
The more we justify
our beliefs, the more
narrow-minded we
become.

۱۹۶۹. دو دانش‌آموز بطور همزمان به سوال معلم پاسخ دادند. (سَایْمَلْتِیْنِیْسَلِی)



1960. I've got a big purple **bruise** where I hit
my leg against the corner of the table.

1961. It was the usual **roll call** of names.

1962. They **did a roll call** before we took
off and we had another roll call when we got there.

1963. This road is quite busy **compared to** the highway.

1964. It was a tame film **in comparison to** the
previous film she made. (پِرِیُوئِیْس)

1965. It would be **narrow-minded** not to welcome the
developments. (نَرُ مَآیْنِدِد، وُلْکِم، دُولِیْمِنْتِس)

1966. Generally most poets and
musicians are **broad-minded**.

1967. I don't want to be a **burden** to you.

1968. We always have dinner **at the same time** every

1969. Two students answered the teacher's question
simultaneously.

**OPEN
YOUR MIND
BEFORE**



**YOU OPEN
YOUR MOUTH**

**A Jack of
All Trades**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۹۷۰. چاپلوسی (تملق) من را نکن. از تو بعید است/ بود. (فَلْتَر، آنلایک)
۱۹۷۱. از شما بعیده که ساکت باشید. آیا مشکلی هست؟ (کوآپت، رانگ)
۱۹۷۲. بطور خلاصه، پروژه خیلی گران می‌باشد. (پُرآجکت، اِکسپِنسیو)
۱۹۷۳. من در مورد سروصدا به پلیس شکایت کردم. (کِمپِلینت) **in brief**
۱۹۷۴. ما یک شکایت از یکی از شنوندگانمان دریافت نموده‌ایم درباره زبان (کلام، سخنگویی) توهین آمیز (رنجاننده، اهانت‌آور). (ریسیوڈ، لیسِنرِز، اِنسِیو)
۱۹۷۵. دستیاران فروش آموزش می‌بینند که با شکایات مشتریان به شیوه‌ای دوستانه برخورد کنند (سر و کار داشتن). (سِیلز اِسیسْتِنْتس، تِریند، دِیل)
۱۹۷۶. او از (علیه) برخی همکارانش شکایت کرده است (بصورت رسمی).
۱۹۷۷. باید به شما یادآوری کنم که شما قسم خورده‌اید. (ریمایند، اوٹ)
۱۹۷۸. من داشتم در فروشگاه به اطراف نگاه می‌کردم برای یک هدیه برای مامانم و این کتاب نظر من را جلب کرد. (ارَوَند، سَتر، پَرزنت، کات مای آی)

1970. Don't flatter me. That is/ was **unlike** you. **Summary**

1971. It's **unlike** you to be quiet. Is something wrong.

1972. **In short**, the project is too expensive. **SUMMARIZING**

1973. I've **made a complaint** to the police about the noise. **Tell me**

1974. We've **received a complaint** from one of our **what I need to** listeners about offensive language. (لَنگَوِج) **know, but keep it brief**

1975. The sales assistants are trained to deal with customer **complaints** in a friendly manner. (کاسْتِمِر، فِرِنْدلی مَنِر)

1976. She has **made/ filed a complaint** against several of her colleagues. (فایلد، کالیگُر)

1977. I should remind you that you are **under oath**. **TAKE OATH**

1978. I was looking around the store for a present for my mom, and this book **caught my eye**.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly





caffeinebookly



t.me/caffeinebookly


۱۹۷۹. من سعی کردم توجه گارسون را جلب کنم تا بتوانیم سفارش دهیم.

۱۹۸۰. این رنگ غیر معمول (خارق العاده) ژاکتش بود که چشمم رو گرفت. (اَنیوژوئُل کَالِرُ، جَکِتُ، کَاتُ) **YOU CAUGHT MY**

۱۹۸۱. او (آن) چشمم را گرفت.  

۱۹۸۲. جان از وقتیکه ما ۱۲ ساله بودیم یک کینه علیه من می‌داشته است زیرا من او را جلوی یک دختری که دوست داشت خجالت‌زده نمودم. (گُرَاجُ)

۱۹۸۳. سام بقدری غفور (بخشنده: کسی که دیگران را می‌بخشد) است که من فکر

نمی‌کنم او هیچگاه در زندگی‌اش کینه‌ای داشته است. (فُرُگُوبِینُ) 

۱۹۸۴. اما هنوز از من کینه به دل دارد برای قبول نکردن (نپذیرفتن)

که به او آن پول را قرض دهم. (ریفیوزُ، لِنْدُ) **ATTENTION**

۱۹۸۵. این بدیهی فرض می‌شود که زن‌ها در آشپزی بهتر هستند نسبت به مردها.

۱۹۸۶. من این رو بدیهی فرض کردم (مسلّم گرفتم) که شغل

تمام عیاری (کاملی) پیدا خواهم کرد. (گُرُنْتِدُ، پَرْفُکْتُ جَابُ) **DON'T TAKE ME FOR GRANTED!**

1979. I tried to **catch** the waiter's **eye** (=attract waiter's attention) so we could order. (کَچُ، وِیدِرِزُ، اِترَکِتُ، اِتنِشِنُ، اُردِرُ)

1980. It was the unusual colour of his jacket that **caught my eye**.

1981. She (it) caught my eye. **Forgive as the lord forgives you...**

1982. John has been **holding a grudge against** me since we were 12 because I embarrassed him in front of a girl he liked. (ایمْبَرَسِدُ)

1983. Sam is so forgiving that I don't think he's ever **held a grudge** in her life!

1984. Emma still **has/holds a grudge against** me for refusing to lend her that money.

1985. It is **taken for granted** that women are better at cooking than men.

1986. I **took it for granted** that I would find the perfect job.

Life's too short to hold grudges.

No it's not! You just need to organize your time better.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۹۸۷. من این رو بدیهی فرض کردم که آن‌ها تعارف (پیشنهاد) خواهند کرد که سهم‌شان را بپردازند، اما اشتباه می‌کردم. (آفر، شیر، رانگ)

۱۹۸۸. سیاست‌مدارها به نظر می‌رسد که قدر رای‌دهندگان را نمی‌دانند (وجود آن‌ها را بدیهی و همیشگی فرض می‌کنند)، بجز زمانی که با چالش جدی مواجه می‌شوند.

۱۹۸۹. ما قدر خیلی چیزها را نمی‌دانیم، مانند داشتن آب گرم هر موقع که به آن نیاز داریم.



**POLAR BEAR
PLUNGE**

۱۹۹۰. هیچگاه کسی را بدیهی فرض نکن، زیرا ممکن است روزی بیدار شوی و پی‌بری که یک الماس را از دست داده‌ای، درحالی‌که مشغول جمع کردن سنگ‌ها بوده‌ای.

۱۹۹۱. ما در مقابل جامعه مسئولیت داریم همانطور که در مقابل خانواده‌هایمان داریم.

۱۹۹۲. آن‌ها فیلم جدید را در تلویزیون تبلیغ کردند، و همچنین در روزنامه‌ها.

۱۹۹۳. او دودل بود که آیا برای مسابقه داخل شود، اما تصمیم گرفت که دل به دریا بزند.

1987. I **took it for granted** that they'd offer to pay for their share, but I was wrong. **WRONG!**

1988. Politicians seem to **take voters for granted**, except when they face a serious challenge. (پالیتیشن، ووترز، ایکسپت، سیرینس، چلنج)

1989. We **take** so many things **for granted**, like having hot water whenever we need it. (هات، ون‌اور)

1990. Never **take someone for granted**, because you might wake up one day and realize you've lost a diamond, while you were busy collecting stones. (رینلایز، دایمند، بیزی، کلکتینگ، سنتز) **SHARE**

1991. We have responsibility to our society **as well as** to our families. (ریسپانسیبیلی، بسپیدی)

1992. They advertised the new movie on television, and in newspapers **as well**. (آدورتایز، ادور تاپز)

1993. She wondered whether to enter for the race, but decided to **take the plunge**. (واندر، وذر، انتر، ریس، دیساید، پلانچ)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۹۹۴. آن‌ها بالاخره دل به دریا می‌زنند و ازدواج می‌کنند. (فاینلی، پلانچ، مرید)

۱۹۹۵. من تصمیم گرفته‌ام که دل به دریا بزنم و کار و کاسبی خودم را راه بیندازم.

۱۹۹۶. من آلیس را دوست دارم اما والدینم با ازدواج ما مخالف هستند. خب، اگر من جای تو بودم با او ازدواج می‌کردم و مستقل می‌شدم. شما به اندازه کافی بزرگ شده‌اید تا روی دو پای خود بایستید. (پوزد، مرچ، مری، ایندیندنت)

۱۹۹۷. لطفا وقتی دارم با تو صحبت می‌کنم به من توجه کن. (اتنشن، وایل)

۱۹۹۸. تو مجبور خواهی بود در کلاس بیشتر توجه کنی اگر می‌خواهی نمره خوبی بگیری

۱۹۹۹. بن و سال در دبیرستان عاشق شدند، و بعد از فارغ‌التحصیلی ازدواج کردند.

۲۰۰۰. آن پیراهن راه راه به آن شلوار خاکستری خوب می‌آید، اما شلوار به آن کفش‌های چرمی نمی‌آید. (سترآپت، شرت، گری، پنتس، پرلی، لذر، شووز)

۲۰۰۱. خانم جانسون همیشه از بچه‌هایش عیب‌جویی می‌کند، اما آن‌ها واقعاً سعی می‌کنند مادرشان را خوشحال کنند. (فالت، چیلرن، ریئلی، پلیز، ماذر)



1994. They're finally **taking the plunge** and getting married.

1995. I've decided to **take the plunge** and start up my own business. (دیساید، بیزنس)



1996. I love Alice but my parents are opposed to our marriage.

Well, if I were you, I'd marry her and become independent.

You're old enough to **stand on your own two feet**.

1997. Please **pay attention** to me while I'm speaking to you!

1998. You'll have to **pay more attention** in class if you want to get a good grade. (گرید)



1999. Ben and Sal **fell in love** in high school, and got married after graduation. (مرید، گرجوئیشن)

2000. That striped shirt **goes well** with the grey pants, but the pants **go poorly** with those leather shoes.



2001. Mrs. Johnson is always **finding fault with** her children, but they really try to please their mother.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

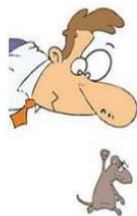
فصل پنجم: اصطلاحات ضروری و پر کاربرد انگلیسی

در این فصل سعی شده اصطلاحات مهمی که در زبان محاوره‌ای انگلیسی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرند، تقدیم حضور زبان‌آموزان گرامی گردد.

لازم به ذکر است که اصطلاح چیزی تجملی یا زائد نیست که بتوان به دلخواه آن را یاد گرفت یا یاد نگرفت. اصطلاحات هر زبان بخش جدایی ناپذیر آن زبان می‌باشند. لذا برای کسی که می‌خواهد زبان انگلیسی و به خصوص شکل گفتاری و محاوره‌ای آن را یاد بگیرد، آموزش اصطلاحات انگلیسی ضروری است.

انگلیسی زبان‌ها در مکالمات و ارتباطات روزانه خود از اصطلاحات فراوانی استفاده می‌کنند. اگر فیلم‌های انگلیسی را تماشا کنید خواهید دید که اصطلاحات زیادی مرتباً مورد استفاده قرار می‌گیرند. اصطلاح عبارتی است که معنای کلی آن با معنای تک‌تک واژه‌های آن تفاوت دارد. به عنوان مثال، وقتی می‌گویید:

"Your name rings a bell" منظور آن است که "اسم‌تان به گوشم آشناست"، در حالی که ترجمه واژه به واژه این اصطلاح "اسم‌تان زنگی را به صدا در می‌آورد" می‌باشد. بنابراین حتی اگر معنای تک‌تک واژه‌های یک اصطلاح را بدانید شاید نتوانید معنای آن را درک کنید. پس باید هر اصطلاح را با معنای اصطلاحی آن یاد گرفت. به بیان دیگر، اصطلاحات انگلیسی تعدادی از کلمات



هستند که کنار هم می‌آیند و در کل دارای معنایی متفاوت با معنای تک‌تک کلمات تشکیل دهنده آن اصطلاح می‌باشند. به عنوان مثالی دیگر، اصطلاح "Smell a rat" در جمله‌ی "I can smell a rat" به معنای "قضیه بوداره" یا "کاسه‌ای



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

زیر نیم کاسه هست " می باشد در حالی که معنای لغت به لغت آن "من می توئم بوی موش صحرایی رو حس کنم" می باشد. اصطلاحات موجود در زبان انگلیسی در یک دسته بندی به سه نوع می باشند:

اسلنگ‌ها (Slangs) یا گویش‌های خیابانی به اصطلاحاتی گفته می شود که مختص یک گروه، طبقه اجتماعی و یا ناحیه جغرافیایی خاص می باشند و نمی توان انتظار داشت که سایر انگلیسی زبان ها آن ها را بدانند و بکار ببرند. به عنوان مثال در زبان فارسی عباراتی مانند "دمت گرم"، "خفن"، "گلوله کن بریم" و "ایستگاشو گرفتیم"، "این که تابلو هستش" اسلنگ محسوب می شوند. اینگونه اصطلاحات از منطقه‌ای به منطقه دیگر و یا حتی از نسلی به نسل دیگر تغییر می کنند و لذا یادگیری آن ها در اولویت نمی باشد و در آزمون های استاندارد و بین المللی زبان (مانند تافل یا آیلتس) نیز مورد ارزیابی قرار نمی گیرند. اسلنگ ها عموماً از قاعده خاصی پیروی نمی کنند و از این رو به خاطر سپاری آن ها نیز دشوار می باشد. بعنوان نمونه شاید تاکنون متوجه شده باشید که در فیلم های انگلیسی زبان، برخی مواقع بجای کلمه "دلار" و یا "پول" یعنی بجای کلمات "Dollar" و یا "Money" از کلمات دیگری مانند "Bucks" و یا "Dough" استفاده می گردد. در واقع این عبارات اسلنگ هستند که ممکن است ریشه تاریخی، فرهنگی و یا اجتماعی داشته باشند. مثلاً کلمه Bucks احتمالاً از Buckskin به معنای پوست گوزن گرفته شده است که زمانی به عنوان پول رایج جهت داد و ستد مورد استفاده قرار می گرفته است و کلمه Dough به معنای خمیر می باشد که ماده اصلی ساخت نان است. (در زبان فارسی نیز برخی مواقع از کلمه "مایه" بجای پول استفاده می شود، مثلاً "مایه اش چنده؟" یا "اون یارو مایه داره").



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ایدیِم‌ها (Idioms) نوع دیگری از اصطلاحات انگلیسی می‌باشند. ایدیِم‌ها از گروهی از کلمات ساخته می‌شوند و معنی آن‌ها را نمی‌توان از معنی تک‌تک کلمات موجود در آن گروه حدس زد. ایدیِم‌ها بیشتر برای دادن رنگ و روح به زبان بکار می‌روند و اکثر انگلیسی زبان‌ها مفهوم آن را درک نموده و همچنین بصورت گسترده مورد استفاده قرار می‌دهند. شایان ذکر است که یادگیری ایدیِم‌ها بسیار مهم و ضروری بوده و در آزمون‌های استاندارد و بین‌المللی زبان نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و به همین خاطر است که یادگیری آن‌ها برای افرادی که زبان انگلیسی زبان دومشان است لازم و ضروری می‌باشد و ما نیز در جلد دوم این کتاب سعی خواهیم نمود شما را با پرکاربردترین و رایج‌ترین ایدیِم‌های زبان انگلیسی و بصورت تولیدمحموری آشنا سازیم. بعنوان نمونه در جملات زیر اصطلاح **in the hole** که ترجمه واژه به واژه آن "درون چاله" می‌باشد در واقع به معنی "زیر قرض" و اصطلاح **chicken out** به معنای "جا زدن" می‌باشند:



I'm five thousand bucks **in the hole**.

I don't know what to do.

پنج هزار دلار زیر قرض هستم.

نمیدونم چکار کنم؟

John was going to go mountain climbing with us, but he **chicken out** at the last minute.

جان قرار بود با ما به کوهنوردی بیاید، اما در دقیقه آخر جا زد.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

پَر آوَرَب‌ها (Proverbs) یا ضرب‌المثل‌ها سومین دسته از اصطلاحات رایج در زبان انگلیسی می‌باشند و به گفتاری توده‌پسند و کوتاه گفته می‌شوند که موضوع و یا نصیحتی را با تشبیه و یا بصورت تلویحی در زمان گذشته بیان می‌کنند. به عنوان مثال عبارت "No fish-seller cries stinking fish" که معنی آن "هیچ ماهی‌فروشی داد نمی‌زند ماهی متعفن" و معادل فارسی آن نیز "هیچ کس نمی‌گوید ماست من ترش است" می‌باشد، به این معناست که هیچ‌کس در مورد کار و یا محصول خود بد نمی‌گوید.

همانطور که دیده می‌شود پَر آوَرَب‌ها جملات کاملی هستند و مفهوم آن‌ها را حتی اگر برای اولین بار شنیده باشیم می‌توان حدس زد (هرچند معمولاً مفهوم پَر آوَرَب‌ها عمیق‌تر از معنی ظاهری آن‌ها می‌باشد).

با توجه به توضیحات فوق می‌توان اینگونه جمع‌بندی نمود که اسلنگ‌ها در گفتار غیر رسمی مورد استفاده قرار می‌گیرند و در آزمون‌های زبان نیز مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند و لذا دانستن آن‌ها در مرحله نخست در اولویت نبوده و ما نیز تاکید و تمرکز زیادی روی آن‌ها نخواهیم داشت! اما در خصوص ایدیِم‌ها، با توجه به اهمیت و کاربرد فراوان این نوع اصطلاحات در زبان انگلیسی و همچنین مورد ارزیابی قرار گرفتن آن‌ها در آزمون‌های بین‌المللی زبان و جهت اجتناب از حجیم‌تر شدن کتاب پیش‌رو، سعی خواهیم نمود در مجالی دیگر و در قالب جلد بعدی کتاب ایزی اسپیکینگ^۱، ایدیِم‌های مهم و پرکاربرد زبان انگلیسی، افعال عبارتی

^۱ البته از آنجا که در بسیاری از فیلم‌های زبان اصلی، اسلنگ‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند، جهت درک بهتر اینگونه فیلم‌ها و سریال‌های انگلیسی و بهبود مهارت شنیداری زبان‌آموزان در مشاهده فیلم‌ها، در جلد دوم این کتاب برخی اسلنگ‌های رایج و پرکاربرد آمریکایی را ارائه خواهیم نمود.
^۲ جهت ارتباط با مولف و کسب اطلاع در خصوص تالیفات آینده ایشان می‌توانید از طریق ایمیل ph.eskandarian@gmail.com و یا شماره تلفن ۰۹۱۲۰۷۴۶۲۹۷ اقدام فرمایید.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

(چندبخشی) ضروری و همچنین سایر کالکیشن‌های مهم انگلیسی را به همراه مثال‌های متنوع و کاربردی ارائه دهیم، ان‌شاء‌الله. در ادامه و به عنوان آخرین بخش این کتاب به بیان پرآورد‌های رایج زبان انگلیسی به همراه معادل فارسی آن‌ها خواهیم پرداخت. در این خصوص اشاره به دو نکته حائز اهمیت است:

اولاً ذکر پرآورد‌ها (ضرب‌المثل‌ها) به معنی تایید و یا درستی مفاهیم آن‌ها نیست. خواهیم دید که در برخی موارد، ضرب‌المثل‌ها پندها و حکمت‌های متناقضی را بیان می‌کنند. در واقع می‌توان گفت برخی از ضرب‌المثل‌ها در شرایطی خاص صادق بوده و ممکن است در بسیاری موارد و شرایط دیگر صحیح نباشند و بکار نروند.

دوماً از آنجا که در پشت بسیاری از ضرب‌المثل‌ها حقایق و معانی عمیقی قرار دارد، مفاهیم و مصادیق این ضرب‌المثل‌ها می‌توانند در کلاس‌های زبان و یا در جمع زبان‌آموزان مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته و در عمل هر کدام به عنوان موضوعی بحث‌برانگیز برای اسپیکینگ مورد استفاده قرار گیرند.

۲۰۰۲. فایده‌ای ندارد بر علیه سرنوشت جنگید (تقدیر را تدبیر نمی‌توان کرد).

با قضا کارزار نتوان کرد / گله از روزگار نتوان کرد (تمثیل)

گفتم که خطا کردی و تدبیر نه ایمن بود / گفتا چه نتوان کرد که تقدیر چینی بود (سداخ ساومر)

خدا کشتی کتابها که خواهد برد / اگر ناهمراه جامه بر تن درد (سدر)

قفا دگر نشود و هر هزار نام و آه / به کفر یا به شکایت بر آید از دهنر (تمثیل)

کلیم بخت کسر را که بافتند سیاه / به آسب کوثر و زمزم سفید نتوان کرد (تمثیل)

۲۰۰۳. هر کسی معمار بخت خود می‌باشد. (آرکیِتکت، فُرچن)

چو خود یار بر بخت خود مرز نیم / چرا طعن بر بخت و لاروخ ز نیم (همان‌ب)

به دست مز و تسک نیک اختر را / اگر بد نبویم نیک اختریم (تمثیل)



2002. No use striving against fate. (فیت، اِگْنَسْت، سْتَرَايُو، یوس، سترایو، اِگْنَسْت، فیت)

2003. Every man is the architect of his own fortune.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۰۴. ما با پیکان (تیر) خود مورد هدف قرار می‌گیریم (از ماست که بر ماست).

ماییم که اصل شاد و کاخ و غمیم / سرمایه داریم و نهاد ستیم
بستیم و بندیم و کمالیم و کمیم / آیین زنگ فورده و جام جمیم (قیام)

۲۰۰۵. عمل بلندتر از کلمات صحبت می‌کند. (آکشین، لودِر، وِرْد)
فواهیر که شورده‌افضل ارباب نظر / از قال به حال، بادیت کرد گنر
از گفتن: توحید، موصد نشور / شیرین نشود دهان ز بردن نام شکر (تسئیل)

۲۰۰۶. حرف‌ها حباب‌های صرف (محض، ناقابل، ناچیز) آب هستند اما اعمال
قطرات طلا هستند. (میثِر، بابلز، دیدز، درآپز، گُلْد)
بزرگر سراسر به گفتار نیست / دوصد گفته چون نیم کردار نیست (فردوس)

۲۰۰۷. اعمال خود را نشان خواهند داد و حرف‌ها درخواهند گذشت. (پَس اوی)

۲۰۰۸. عمل میوه مناسب (بجا) دانش است. (پُرآپر، فُروت، نَالِج)
رونده بی‌معرفت مرغ بی‌پر است، عالم بی‌عمل درخت بی‌بر و زاهد بی‌علم خانه بی‌در. عالم بی‌عمل
چو زنبور است لیکن بی‌عسل.

دعور مکف که برترم از دیگراخ به علم / چون کبر کرد در از همه دوناخ فروتر
بار در وقت علم ندانم مگر عمل / با علم اگر عمل نکند شایع بر بر سر (سعد)

علم چند لنگه بیشتر خوانرا چون عمل در تو نیست نادانر

نه معقود بود نه دانشمند / چار یار بر او کتابر چند

کاخ تهر مغز را چه علم و خیرا که بر تو هیزم است یا دفتر (سعد)

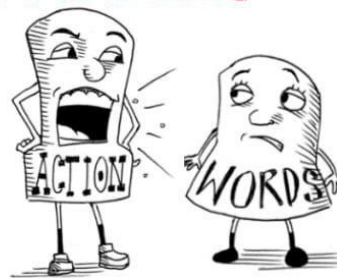
2004. We are shot with our
own arrow. (شات، اِر)

2005. Action speaks louder than word.

2006. Words are mere bubbles of
water, but deeds are drops of gold.

2007. Deeds will show themselves
and words will pass away.

2008. Action is the proper fruit of knowledge.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۰۹. وقتی چیزی انجام می‌شود، نصیحت خیلی دیر می‌آید. (ادوایس، لیت)
 روضایح نیست که لب تشنه اسالر را / بگذرانند که سال دگر شرکاب دهند (نور راضیفان)
 بعد از ایح لطف تو با من به چه مانده / دانرا نوشردارو که پسر از مرگ به سهراب دهند (تمثیل)
۲۰۱۰. این خیلی دیر است که استیل را قفل کنی وقتی که اسب دزدیده شده است. (لاگ، سنییل، ستلن)
 چه سود کتفه که ماهر مرده باشد / که باز آید به هوسر فته کبر (ایح یسین)
 در موسم فراخ چه نر صغ خلق را / ایام گل، ملایست از باغیخ فوشراست (جهانب)
۲۰۱۱. خشم (عصبانیت) هیچ چشمی ندارد. (انگر)
 ۲۰۱۲. خشم به بی‌رحمی منتهی می‌شود. (کرولتی)
 صقیقت سراهراست آراسته / هو و هوسر گرد بر فاست
 نینر به جایر که بر فاست گرد / نیندر نظر گر چه بیناست مرد (سعدر)
۲۰۱۳. خشم با نابخردی (حماقت) شروع می‌شود و با توبه (ندامت) تمام می‌شود.
 فشم و شهوت فعال حیوان است / علم و حکمت کمال انسان است (سنایر)
 ۲۰۱۴. ظواهر فریبنده هستند. (ایپیرنسیز، دیسپتیو)
 ارسا ریشرفید و دل هو قیر / ارسا ریشرفیاه و دل منیر (مولانا)
 نقد صوفر نه هم صافر بر غمرا باشد / ارسا فرقه که مستوجب کتشر باشد (حافظ)
۲۰۱۵. تنها پاسخ به نادان (احمق) سکوت (خاموشی) است. (انسیر، فول، سائلنس)
 نزد نادان پاسخ دندان شخخ / خاموشراست / کارسا شد پسته لب بسته دندانرا شکست (جهابر)



2009. When something is done, advice comes too late.

2010. It is too late to lock the stable
 when the horse has been stolen.

2011. Anger has no eyes.

2012. Anger ends in cruelty.

2013. Anger begins with folly and
 ends with repentance. (فالی، ریپنتنس)

2014. Appearances are deceptive.

2015. The only answer to fool is silence.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

پسر جواب او سکوت است و سکون است / هست با ابده سفح گفتم: جنون (مولود)
در عمر گر به سرت تیغ زنده هیچ مگور / برشکم معده تیزتر از شمشیر است (تمثیل)

دره پاسخ به گفتار سفیحا / همان بهتر به خاموش بگوش
مگر نشنیده ارایم نکته نغز / جواب ابدان باشد ضموش (تمثیل)

۲۰۱۶. هیچگاه از ظواهر قضاوت نکن. (جاج، اِپیپِرُنِسِز)

در دل چو کبر است رو سر خاک چه سود / چون زهر به دل رسید تریاک چه سود
تو ظاهر خود به جامه آراسته / دل ها ریلید و جامه پاک چه سود (ابوسعید ابوالخیر)
۲۰۱۷. تو نمی توانی یک کتاب را از روی جلدش قضاوت (داوری) کنی. (کاور)
اگر سا کسر را که دعور سلیمانست / یکنم / ظاهر ایشاخ سلیمان و درون اهریم است (اصفهانر)

ما بروخ را ننگریم و قال را / ما درون را بنگریم و حال را
آشنا نیست به هم ظاهر و باطن ما را / خوبتر بگیریم و سفح ها رسلمان داریم (واعظ)

۲۰۱۸. چیزها همیشه چیزی که به نظر می رسند نیستند. (سیم)

تولخ شناخت به یک روز در شبایل مرد / که تا کجا شمر رسیده است پایگاه علوم
ولر ز باطنش ایشخ مباشر و غره مشوا / که فیک نفر نگر در به سال ها معلوم (تمثیل)

۲۰۱۹. سیب های آن طرف دیوار شیرین ترین هستند. (ساید، سوییتست)

مرغ همسایه غاز است.

۲۰۲۰. یک هنرمند همه جا زندگی می کند. (آرتیست)

وجود مردم دانا مثال زر چو طلاست / به هر کجا که رود قدر و قیمتش دانند
بزرگ زاده نادان به شهر و اماند / که در دیار غربیتر به هیچ نستانند (سعدر)



2016. Never judge from appearances.

2017. You can't judge a book by its cover.

2018. Things are not always what they seem.

2019. The apples on the other side of the wall are the sweetest.

2020. An artist lives every where.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۲۱. هر صعودی نزول دارد (هر فرازی را نشیبی در پی است). (اِسْتِ، دِیْسِنْتُ)

هر هیاتر را صابر در پیر است / هر کمالر را زوالر در پیر است
هر نشیبر را فراز در پیر است / هر بهارر را فزائدر در پیر است (تمثیل)

۲۰۲۲. هر تپه‌ای دره دارد. (هیل، ولی)

چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند. در دنیا همیشه به روی یک پاشنه نمی‌گردد.

بهاج هرگز به حالر بر نیاید / پسر هر روز، روز دیگر آید
بهاج که دوست باشد گاه دشمن / اگر بر تو بتابد گاه بر من (اسعد گرگانی)

۲۰۲۳. زیاد بخواه تا کم گیرت بیاد (به مرگ بگیر تا به تب راضی شود).

۲۰۲۴. خروش کن و بارش کن. (اَسْ، لُوْد)

۲۰۲۵. حمله بهترین شکل دفاع است. (اَتَكْ، دِقِنْسُ)

۲۰۲۶. اگر می‌خواهی (مایل هستی) یک انسان را بشناسی به او اختیارات (قدرت)

بده. (اُتْرِدِی)

بده پرفورنچ و هشیار نشستن سهل است / اگر به دولت برس، مست نگر در مردر (پوریا سوس)

۲۰۲۷. یک استادکار (کارگر) بد همیشه وسایلش را مقصر می‌داند (سرزنش می‌کند)

دامع مرد، کاهدر چو گرفت / گد از گردش زمانه کند (ابن سینا)

۲۰۲۸. بهتر است پا برهنه بروی تا اینکه در کفش تنگ. (بِرْفُوتْ، تَأِیْتُ، شووز)

یا تهر کشف به است از کفش تنگ / رنج غربت به که اندر خانه جنگ (مولانا)



2021. Every ascent has its descent.

2022. Every hill has its valley.

2023. Ask much to have little.

2024. Make an ass of him and load him.

2025. Attack is the best form of defense.

2026. If you wish to know a man give him authority.

2027. A bad workman always blames his tools. (وَرُكْمَنْ، بِلِیْم)

2028. Better go bare foot than in tight shoes.



Every worthy act is difficult. Ascent is always difficult. Descent is easy and often slippery.

Mahatma Gandhi



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۲۹. یک پا بهتر از دو عصا است. (کُرْأَجْرُ)
۲۰۳۰. سگ پارس کننده هرگز گاز نمی گیرد. (بارکینگ، بایتز)
۲۰۳۱. سگی که قصد گاز گرفتن (گزیدن) دارد، پارس نمی کند. (مینز، بایت، بَارکُ)
از آخ نترسکه هار و هوس دردا / از آخ بترسکه سر به تور دردا (تمثیل)
۲۰۳۲. محجوبیت (حجب و حیا) یک دشمن به سمت فقر (بینوایی) است. (انمی)
کَنکِه بود شرم و حیا رهبرش / خلوق رباینده کلاه از سرش (ایرع میرزا)
ناز و نعمت به صباغ قسمت پر رویا / صوغ دل مر فورد کَنکَرکه حیا بر دردا (تمثیل)
۲۰۳۳. او رفت که یک ریش بدست آورد، اما سیبیلش هم از دست داد. (بیروڈ)
آمد ابرویش را درست کند، زد چشمش را نیز کور کرد. خواست حضرت خضر را ببیند، حضرت خرس را دید.

تمثیل زبیا از ملاصیح کاشفر سبزه و ارار:

بوده است ضرر که دم نبودش / روز غم بردم فرودش

در دم طلب قدم هم زد / دم مر طلبید و دم نمرزد

ناگه نه ز راه اختیار / بگذشت میا کشتار

دهقان مگرش ز گوشه ار دید / برصت و از او دو گوشه برید

مسکین فرک آرزو در دم کرد / نایافته دم دو گوشه گم کرد

کَنکَرکه ز حد بروخ نهه گام / ایخ است سز او سرانجام

۲۰۳۴. نزد قانون برو برای یک گوسفند و ماده گاو را از دست بده. (لا، شیپ، گو)
رفت که درست کنر ابرویش / ابرو نشده درست چشمش کور (مفتوح همدرار)



2029. One foot is better than two crutches.
2030. Barking dag never bites.
2031. The dag that means to bite does not bark.
2032. Bashfulness is an enemy to poverty. (بَشْفُلْنِس، پاوردی)
2033. He went to get a beard, but lost his moustache. (ماسْتَش)
2034. Go to law for a sheep and lose your cow.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

هکایت: زخ و مرد در برابر رفع مشکلات خود به دارگاه رفتند. یکر از دوستان از زخ سوال کرد که نتیجه دارگاه چه شد. زخ گفت: دارگاه را ربه جدایر ما دار. شصت دوباره سوال کرد تکلیف بچه‌ها، قرنها و خانه شصت‌ها چه شد؟ زخ جواب داد: بچه‌ها را دارگاه به مع معول نمود، قرنها را به شوهرم و خانه شصت‌ها را هم وکیل برد.

۲۰۳۵. این ریش نیست که فیلسوف (اندیشمند) می‌سازد. (فلاسیفر)

لاکر از فرقه کسر درویش برادر / رئیس فرقه پویش میسر بر (تمثیل)

عتم شد در جهان فرهاد در جهان باز شیرین / نه هر کس کوه کج شد در جهان فرهاد مرگردد (تمثیل)

۲۰۳۶. یکی به بوته‌ها می‌زند، و دیگری پرنده را می‌گیرد. (بیت، بوش، کج، برد)

چه گنج‌ها که نهادند و دیگر برداشت / چه رنج‌ها که کشیدند و دیگر آسود (سعدی)

۲۰۳۷. احمق‌ها خانه می‌سازند و انسان‌های عاقل در آن‌ها زندگی می‌کنند.

بکاشتنند و بفروردم و کاشتیم و فروردند / چو بفروردم برزگر را یک‌گریم (تمثیل)

۲۰۳۸. یکی می‌کارد، دیگری درو می‌کند. (سو، ریپ)

۲۰۳۹. خون سرباز شکوه ژنرال را می‌سازد. (بلاد، سلجور، گلری، جنرال)

چور گل بدیل کشید و برگ گل را باد برد / بیستون را عشق کند و شهرت فرهاد برد (تمثیل)

۲۰۴۰. سربازان می‌جنگند و پادشاهان قهرمانان هستند. (فآیت، کینگز، هیرز)

رنج ما بردیم و گنج ارباب دولت برده‌اند / خار ما فروردم و ایستخ گل به دست آورده‌اند (کرمانس)

۲۰۴۱. زیبایی در چشم بیننده است. (بیودی، بیهلدر)

لیلی را باید از دریچه چشم مجنون دید. علف باید به دهان بزی شیرین باشه.



2035. It's not the beard that makes the philosopher.

2036. One beats the bush, and another catches the bird.

2037. Fools build houses and wise men live in them. (فولز، بیلد، وایز)

2038. One man sow, and another reaps.

2039. The blood of soldier makes the glory of the general.

2040. Soldiers fight and kings are heroes.

2041. Beauty is in the eye of the beholder.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

تمثیلر زیبا از وحشر بافقر:

به مهنوخ گفت روزر عیب هویس که پیدرا کن به از لیلر نکویر
که لیلر گریم در چشم تو هوریسست / به هر عضو ز اعضا یتر قهوریسست
ز گفت عیبو مهنوخ بر کاشفت / در کنج کاشفتگر فندراخ شد و گفت
اگر بر دیده مهنوخ نشینر / به غیر از هویس لیلر نیینر

۲۰۴۲. زیبایی قابلمه (قوری) را به جوش نمی اندازد. (بیودی، پات، بیل)

صورت زیبار ظاهر هیچ نیست / ابر برادر سیرت زیبا بیار
صورت زیبا نمر آید بکار / صرفر از معنا اگر داور بیار (تمثیل)

۲۰۴۳. شخصیت (سیرت) خوب بهتر از صورت خوب است. (کرکتر)

به صورت آدم کرده است نقاش / اگر مردر به سیرت آدمر باشر (پوریار ولس)

هیچ کسرا نتواخ گفت حقیر / ظاهرا اگر چه نموده است فقیر (تمثیل)

بر مال و جمال فویشتخ غره مباشر کانرا به شبر برند و ایخ را به تبر (فقره ایخ اصدگر کانر)

گر به صورت آدمر انسان بر / اصد و بو صهل خود یکناس بر (تمثیل)

۲۰۴۴. همچنانکه جای خود را می اندازی، بنابراین باید در آن دراز بکشی. (لای)

هر که خربزه می خورد پای لرزش هم می نشیند. خود کرده را تدبیر نیست.

گید از دیگران چه کنم / کانچه هست به دست خود کردم (تمثیل)

۲۰۴۵. یک گدا را بر روی اسب بگذار، و او به سمت شیطان سواری خواهد کرد.

(یگر، رأید، دول)

یارب میاد کنگه که گدا معتبر شود / اگر معتبر شود ز خدا بر ضرر شود (تمثیل)

گدا ایخ چون به ثروت دست یابند / چو مستاخ سر ز حکم عقل تابند

بروخ یار از کلیم فویتر سازند / چو فرعون خانه از اناس سازند (تمثیل)



2042. Beauty won't make the pot boil.

2043. A good character is better than a good face.

2044. As you make your bed, so you must lie on it.

2045. Set a beggar on horseback, and he will ride to the devil.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۴۶. کیف پول (کیسه پول) گدا ته ندارد. (بِگَر، پَرَس، بادِ مِلْس)
- گدا صفت بودن بدتر از گدایی است. گدا گر همه عالم به او دهند باز هم گداست. مجال است اگر ریگ بیابان دَر شود چشم گدایان پر شود (سعدی).
- نتوان ز طبع سعد برون برد اشتها / تا زنده هست هرگز گدا کم نرسود (همناب)
۲۰۴۷. هر آغازی سخت است. (بِیگینینگ)
- هرساکه که اول صعب گشت / بعد از آن بگذارد شد، سفت گزشت (تمثیل)
- مشکل نیست که آسان نشود / مرد باید که هر آسان نشود (تمثیل)
۲۰۴۸. یک شروع بد، یک پایان بد. (ایل)
- صفت اول چون نهد معمار کج / تا ثریا مرود دیوار کج (تمثیل)
۲۰۴۹. باور کن هیچ چیز از آنچه می شنوی و تنها نیمی از آنچه می بینی. (بلیو)
- کرد مرد را ز سخن داور سوال / حق و باطل چیست از نیکو مقال
- گوشه را بگرفت و گفت ایخ باطل است / چشم حق است و یقینش حاصل است (مولانا)
- گمان است در هر شنیدخ نفس است / شنیدخ چو دیدخ نباشد درست (اسد)
- مکخ باور سخن ها شنیده / شنیده کمر بود مانند دیده (تمثیل)
۲۰۵۰. شکم از خطابه (موعظه) طولانی متنفر است. (بلی، هیئتس، سرمن)
- گشنه را نام و چاشت مرید / بحث لقمان به کار مع ناید
- بهر چون مع گرسنه آرنانخ به / لقمه آرنانخ ز بند لقمان به (تمثیل)
۲۰۵۱. شکم گرسنه هیچ گوشه ندارد. (هاننگری بلی، ایتر)
- کاخ گرسنه کندر پر نانخ در بدر است / اگر بند دهنر چهار نانخ بر اثر است
- با او ز حلال دم نزنخ یا ز حرام اکانفا که شکم گرسنه شد، گوشه کر است (تمثیل)



2046. A beggar's purse is bottomless.
2047. Every beginning is hard.
2048. An ill beginning, an ill ending.
2049. Believe nothing of what you hear and only half of what you see. (ناتینگ، هفا)
2050. The belly hates a long sermon.
2051. The hungry belly has no ears.



**A hungry stomach
an empty pocket
and a broken**



**can teach the best
lessons of life.**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۵۲. بهتره خوش شانس باشی تا عاقل. (لاکي، وايز)

کوشش چه سود گر نکند بخت ياوری.

هر چه کوشش فتنه افز پر بخت / بخت و دولت به کار دهنر نیست

هر که راه جاه و مال و عسکت است / هر به تائید آسمان نیست (معدر)

۲۰۵۳. یک آنس شانس به یک پوند عقل می‌ارزد. (اوتس، لاک، ورث، پوند، ویزدم)

گر به هر سر مویک دو صد هنر باشد / هنر به کار نیاید چو بخت بد باشد (معدر)

۲۰۵۴. سومین بار خوش شانس (است). (ثرد تائم، لاکي)

۲۰۵۵. سومین بار افسون (طلسم) است (تا سه نشود بازی نشود). (چارم)

۲۰۵۶. یک گاو خوب از یک گاو از نوع خوب بهتر است. (کو، کآیند)

گیرم پدیر تو بود فاضل / از فضل پدیر ترا چه حاصل (تسلی)

میوه تا کر فورر ز باغ کساک؟ / چه فروخت دهد چراغ کساک؟

نام مردم فروختن تا چند؟ / چوب همسایه سوختن تا چند؟ (اوهدر)

جایر که بزرگ بایدرت بود / فرزند مرغ ندرت سود

چون شیر به خود سپه شهن باشر / فرزند فعال خویشتن باشر (نظام)

۲۰۵۷. با بال‌های دیگران پرواز نکن. (فلائی، وینگز)

همچو آئینه مشو صفا جمال دگران / از دل و دیده فرو شور خیال دگران

در جهان بال و پر خویشتر گشودن / کموزا که پدیدن نتوان با پر و بال دگران (اقبال لاهور)

ایچ ناکساک که فخر بر اجداد مرکنند / چون سگ به استخوان دل خود شاد مرکنند (صانب)



2052. It is better to be lucky than wise.

2053. An ounce (=28 grams) of luck is worth a pound (=453 grams) of wisdom.

2054. Third time lucky.

2055. Third time's the charm.

2056. Better a good cow than a cow of a good kind.

2057. Don't fly with others wings.



You don't need wings to fly...



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۵۸. پرنندگان از یک پر با همدیگر گله می‌شوند (کیوتر با کیوتر باز با باز).

چه نیکو راست‌نزد فرزند / هلید با هلید، قنر با قنر (نظام)

۲۰۵۹. هر کسی جفت (همدم) خود را می‌جوید. (سیگَر، میّت)

پول پول را می‌جوید، آب گودال را. کوه کوه را می‌جوید، آب دریا را.

۲۰۶۰. یک پرنده در دست می‌ارزد به دوتا در بوته‌ها.

نقد موجود به که نسیه موعود. گنجشکی در دست به که بازی در هوا. سرکه نقد به از حلوی نسیه.

مده لایح نقد را نسیه بر باد / که بر نسیه کسر نسیه بنیاد (عطار)

نقد امروز مده نسیه فردا مستاح / که یقین را ندهم مردم فرزانه به شک (لایح یسین)

۲۰۶۱. یک امروز می‌ارزد به دو فردا. (تدی، تمّارو)

یک امروز است ما را نقد ایام / بر او هم اعتماد نیست تا شام (نظام)

نقد امروز غنیمت شمر از دست مده / کور بخت است که اندیشه فردا در دهر (عبید زکات)

چه فکر بیپوده صلا کنیم / چه فردا شود فکر فردا کنیم (تمثیل)

درد خوشتر یا شرغوغا را که دیده است / بفرور امروز فردا را که دیده است (عطار)

۲۰۶۲. من یک پرنده را بزرگ کرده‌ام تا چشمان خودم را درآورد.

مار در آستین خود پرواندم. گفتم قاتق (خورشت) نانم شود، قاتل جانم شد.

به هر کس دوستم کرد در شد / کافر دشمن همانم / به خود گریستم دشمن، به مردم دوستم کم کج (ملاصدرا)

۲۰۶۳. یک دزد را از چوبه‌دار نجات بده و او اولین خواهد بود که گلوی تو را می‌برد.

دوستم با هر که کردم، خصم مادر زاد شد / کشیخ هر جا گرفتم، لانه صیاد شد

کسخ رفیقم که با صد خون دل پرورد منرا عاقبت خصم کشید و بر سرم جلاز شد (تمثیل)



2058. Birds of a feather flock together. (بَرْدَز، فِدْر، فُلاک، تِگْدِر)

2059. Everyone seeks his mate.

2060. A bird in the hand is worth two in the bush. (وَرث، بُوْش)

2061. One today is worth two tomorrow.

2062. I have brought up a bird to pick out my own eye. (بِرَات، پیک)

2063. Save a thief from the gallows and he'll be the first to cut your throat. (ثیف، گِلُوْز، ثُرُوْت)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۶۴. من به تو شناکردن را یاد دادم و تو الان مرا غرق می‌نمایی. (تَات، سَوْنَم، دَرُون)
کار و لایح کردن، کابین، جهان دیو هوس / بیشتر بیند بد / هر کس که نیکتر بیشتر کرد (امیر رفیروز کوهس)
با هر که بگفتم که غلامم به تو من / دستم بگیرفک و برد با زار فروخت (مفتوح همدراس)

کسری ناموخت علم تیر از من / که مرا عاقبت نشانه نکرد
یا وفا خود نبود در عالم / یا کسر اندر این زمانه نکرد (سعدی)

۲۰۶۵. هیچگاه دستی را گاز نگیری که تو را غذا می‌دهد. (بَیْئْت، فِیْذُز)

ز نهار دلا که عهد جهان شگنر / پیمانہ بیسایر و پیمانہ شگنر
از فواخ کسری که مر فور رنخ و نمک / انصاف نباشد که نمکدای شگنر (هابر همدراس)

ز کور حق گزاران رخص بسترا / نمک خوردند نمکدای را شگستر (جماس)

۲۰۶۶. یک سگ قدردان از یک انسان ناسپاس (قدر نشناس) بهتر است. (اَنْگَرِیْتْفُل)

هر کس که نمک خورد، نمکدای شگنر / در مذهب رندای جهان سگ به از اوست (تمیل)

زود بگیرد نمک، دیده آنکس که او / نایخ و نمک خورد و رفک، فواخ نمکدای شگست (سداخ ساوهر)

۲۰۶۷. بیشتر از آنکه می‌توانی بجوی گاز زن. (بَیْئْت، چُوو)

پایت را به اندازه گلیمت دراز کن. به اندازه دهانت لقمه بردار.

تیغ ستم بیخ هم به زلف ایاز کرد / یا از گلیم هویتر نیاید دراز کرد (جهانب)

ضفقاخ کورد لقمه که بیشتر از دهان است / هر هر کم که ترا رنج فراوان نرسد (تمیل)

حساب خود نه کم گیر و نه افزون / من یار از گلیم هویتر بیرون (پرویح اعتصام)

۲۰۶۸. کتت را مطابق پارچه‌ات ببر. (اِکْرَدِیْنِگْ تُو، کَلَاثْ)

نخواهر که زیر افترا از چهار هویتر / زانده بیرون من یار هویتر (امیر خسرو دهلوی)



2064. I taught you to swim and you now would drown me.

2065. Never bite the hand that feeds you.

2066. A grateful dog is better than an ungrateful man. (اَنْگَرِیْتْفُل)

2067. Don't bite off more than you can chew.

2068. Cut your coat according to your cloth.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۶۹. موسی را برای گناه عیسی سرزنش نکن. (بَلِیْمٌ، مَوْسَى، سَیْنٌ، جِیْزِسُ)
گنه کرد در بیغ کاهنگر را به شوستر زنده گردن مسگر (تمثیل)
۲۰۷۰. نابینا نمی تواند نابینا را رهبری (هدایت) کند. (بَلَا یَنْدُ، لَیْدُ)
کاخ عمارت که گیره در سفر با بیع کو هست از تو کورتر
هر که پیر شریع بیع گره بود اگر مرید شریع به جنت ره بود (مولان)
۲۰۷۱. همچون کشیشی، همچنین مردمی. (پُرِیْسْتُ)
جاهل برد ز مرشد بر معرفت چه فیض اکور که عمارت کور دگر شود؟ (کلیم کاشغر)
۲۰۷۲. چنین تقصیری (عیبی)، چنان مجازاتی. (فَأَلْتُ، پَانِشْمَنْتُ)
آنرا که چنان کند، چنین آید پیش.
۲۰۷۳. چنین پدری، چنان پسری.
پسر کو ندرد نشان از پدر تو بیگانه فواخ، مفلوشر پسر (فردوس)
۲۰۷۴. چنین مادری، چنان دختری. (دَأْتِرُ)
۲۰۷۵. در پادشاهی کوران، مرد یک چشم پادشاه است. (کِیْنُکْدِمُ، کِیْنُگُ)
در حوضی که ماهی نیست، قورباغه سپهسالار است. مه در شب تیره آفتاب است.
۲۰۷۶. وقتی گربه دور است، موش ها بازی خواهند کرد. (اَوِی، مَیْسُ)
پشم فورید چو پنهان شود / شب پره بازیگر میدان شود (تمثیل)
۲۰۷۷. خیلی سخت است یک تخم مرغ را بتراشی (خر لخت را که پالان بر نمی دارند).



2069. Don't blame Moses for the sin of Jesus.

2070. The blind cannot lead the blind.

2071. Like priest, like people.

2072. like fault, like punishment.

2073. Like father, like son.

2074. Like mother, like daughter.

2075. In the kingdom of the blind, one-eyed man is king.

2076. When the cat is away, the mice will play.

2077. It is very hard to shave an egg. (شِیُو، اِگُ)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۷۸. تو نمی توانی از سنگ خون بدست آوری (بکشی، بیرون بکشی). (دَرَأَ، بَلَدًا)

گفت مست: ارمهتیب بگذارد و روا از برهنه کر توایخ بردخ گرو (پرویح اعصامس)

۲۰۷۹. لاف زدن بزرگ (زیاد)، نان تُست کم. (پوست، تُست)

پز عالی، جیب خالی، از برون عالی از درون خالی، آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی.

خانه ما از دروخ ابر است و بیروخ کفتاب / خنده مر بینر و لرا از گریه دل غافلر (رهر معیرر)

۲۰۸۰. ما همه در یک قایقیم. (سِیم پُوت)

به هر که بنگرر به همیع درد مبتلاست / بر دایخ نیست لاله باخ بشر همیر (ایریج میرزاه)

۲۰۸۱. میوه دارترین (پر ثمرترین) شاخه نزدیک ترین به زمین است. (فَرَوْتُقْلُ، بَرَنْج)

افتادگر کموز لگر طاب فیسرا هرگز نفورد آلب زمینر که بلند است (جاناب)

مرد سرکشتر ز هنرها عاریست / پشت ضم فاهیت پر بار است

شاع بر میوه کشد سر به قیام / شاع بر میوه شود ضم به سلام (جامر)

فواهر که دوستدار تو گردد جویخ و پیرا / چون نفل پر سر به توافع ضمیده باش (تمیل)

۲۰۸۲. لاف زن های بزرگ کننده های کوچکی هستند. (بَرِگَرُز، دَوْتَرُز)

در نزد کستر قیست و مقدار نباشد / آتلا که سفیع باشد و کردار نباشد

آزادگر مرد به کار است نه گفتار / آخ به که عمل باشد و گفتار نباشد (محمود تندرر)

واعظ پر صرف راه شه عمل در ظرف نیست / هر که شه پر صرف، کم ظرف است، صرفش صرف نیست

(طائر شیرانر)

۲۰۸۳. ناننش از دو طرف کره مالی شده است (ناننش توی روغن است). (بُودُ، بادِرْدُ)

چو عشق کله پز بر گردخ افتاد / دلا فوشر باشر ناخ در روغن افتاد (تمیل)



2078. You can't get (draw) blood out of stone. (سْتَن)

2079. Great boast, little toast.

2080. We are all in the same boat.

2081. The most fruitful branch is nearest the ground. (نِیْتَرَسْت، گَرَوْتَد)

2082. Great braggers are little doers.

2083. His bread is buttered on both sides. (بُوت، سایدز)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۸۴. شاخه‌ای را که روی آن ایستاده‌ای نبر (تیشه به ریشه خود مزین). (ستندینگ)

طعن این همه بر چهره جفا پیشه من / با دست و زبان و سنگ بر این پیشه من
عیب است مزمت بهای ز اهل بهای / شایسته نشست بر او تیشه من (تمثیل)

۲۰۸۵. اولین نفس آغاز مرگ است. (برث، دث)

سرانجام این زیستن مردخ است / که بشکفتن آغاز پر مردنست (نصرا له فلسفر)

۲۰۸۶. اختصار (اجمال) روح قوه تعقل (لطافت طبع، بذله‌گویی) است.

ضوب مرگوید سخن هر کس که گفتار شرکم است / میوه نیکو پرورد هر شایسته بار شرکم است
کم اگر گوید سخن، صرفت به رغبت بشنوند / هر متاع کو فراوان شد خریدار شرکم است (تمثیل)

۲۰۸۷. من می‌گویم "آن گاو نر است" اما او به من می‌گوید بدوشش. (بُل، مَلْک)

۲۰۸۸. بچه سوخته‌شده از آتش می‌ترسد (مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد).

ز زور و مورتو، بر خود به خود نمر لرزم / گزیده مارم و مرتسم از سیاه و سفید (وجید دستگرد)

۲۰۸۹. تو نمی‌توانی کیکت را بخوری و آن را داشته باشی.

هم خر را می‌خواهی هم خرما را!

هم خرد خواجه و هم دینار دوخ / این خیال است و حال است و جنوخ (ملاشاه قادر)

هکایت: مرگوید به تن به خواسگار دفتر آمدند. یگر صبح که دیندار بود اما مال و جمال
نداشت. دیگر عدل که جمال داشت اما نه مال داشت و نه دین. سومر جعفر که دارا بود اما دین و
جمال نداشت. پدر دفتر را خواس و از او پرسید که کدامیک را مرخواهد. دفتر در جواب گفت:

صنعلر جعفر را!

در مزج دل دو دانه را نتوان کاشت / یا غصه خود یا غم دین باید داشت

یک مرد چگون مررود زیر دو بار / با دست دو هندوانه نتوان برداشت (تمثیل)



2084. Don't cut the branch that you are standing on.

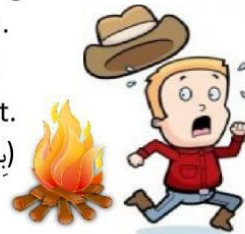
2085. The first breath is the beginning of death.

2086. Brevity is the soul of wit. (پرودی، سُل، ویت)

2087. I say "it is a bull" but he tells me to milk it.

2088. The burnt child dreads the fire. (برنت، دَرْدَز)

2089. You cannot eat your cake and have it.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۹۰. شخص نمی تواند همزمان بنوشد (بیاشامد) و سوت بزند. (ذَرینْک، ویسِل)

نیاید ز یک دست کردن دو کار / نشاید به یک دل گرفتن دو یار (جامر)

یا میگذره یا کعبه، یا عشرت و یا زهد / اینها نتواند کرد به یک دل دو هوایر (فهاقنر)

۲۰۹۱. تو نمی توانی شمع را از هر دو سر آتش بزنی. (بِرَن، کَنْدِل، پوٹ)

رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبرداشتن / یا ز جهانج یا ز جانج باید که دل برداشتن

یا اسیر حکم جهانج باشی در بند جانج / زشت باشد نوعوسر را دو شوهر داشتن (حکیم قاکنر)

با دو قبله در ره توجیه نتوان رفت راست / یا رضاردوست باید، یا هوایر فویشتن (سنایر)

۲۰۹۲. کارت را بران، نگذار آن تو را براند. (ذَر آیو، بیژنس)

چندایخ منوثر که شود میر بر تو سوار / چندایخ بنوثر میر که شور سوار مر (طالب آکندر)

۲۰۹۳. کیک او خمیر است (دستش نمک ندارد). (کیک، دو)

سگر را لقمه لقمه هرگز فراموش / نگردد در زنر صد نویتر سنگ

وگر عمر سوز سرفه لاسر را / به کمتر تندر آید با تو در جنگ (سعدر)

۲۰۹۴. شتر هرگز کوهان خود را نمی بیند (هیچ کس عیب خود را نمی بیند).

همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردر / نظر بر فویشتن کج که همه گناه دارر (تمیل)

۲۰۹۵. آدم گوشت پشت قوز خودش را نمی بیند. (هانچبک، هامپ)

اگر که هر عیب کمر نمر بینر / عیب خود را چرا نمر بینر؟ (تمیل)

غافل اند این خلق از خود برضیر / لاهرم گویند عیب یکدیگر (مولانا)

کاخ را که حلال زادگر عادت دوست / عیب دیگرانج به چشم او خوب و نکوست

معیوب، همه عیب کسایج مر جوید / از کوزه همانج بروخ تراود که در دوست (بابا افضل)



2090. One cannot drink and whistle at the same time.

2091. You cannot burn the candle at both ends.

2092. Drive your business, don't let it drive you.

2093. His cake is dough.

2094. Camel never sees its own hump. (کَمِل، هامپ)

2095. The hunchback does not see his own hump.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۰۹۶. هیچ کس عیب خود را نمی بیند (آدمی به عیب خویش نابیناست). (فألت)
 چو کور کور کو نبیند کور ر فریستر / به صد گونه کشر عیب کسرخ پیستر (نظاس)
 بیوشر هشم خود از عیب تا شور سر عیب / که عیب یوشر کسرخ عیب یوشر خود باشد (تمثیل)
۲۰۹۷. تعداد زیادی آشپز آبگوشت را ضایع می کنند (خراب می کنند). (کک، سئیل)
 آشپز که دوتا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک.
 خاک بینر ز پارتا زانو / خانه لار لار که دو است کدبانو (سنایر)
۲۰۹۸. دو ناخدا کشتی را غرق می کنند. (کپتن، سینک، شپ)
 ده درویش در گلیمی بخسند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجد (سعدی)
 صد فورنده گنجه لندر گرد فواخ / دو ریاست جو نقتنجد در جهنخ (تمثیل)
۲۰۹۹. این ابریشم به روم حمل کردن است (زیره به کرمان بردن است). (کری)
 مرفواستم اردوست که جهنخ با تو فرستم / شرمنده شرم زیره به کرمان چه فرستم (نظاس)
۲۱۰۰. این آب در آلك (غربال) حمل کردن است (آب در هاون کوبیدن است).
 متاع جهنخ هست باد رواج / گره بر زدن باد را چون تولخ؟ (امیر خسرو دهلور)
 لندر یخ: جار سینجر چون نهادردل / آلب کویر هم لاریبده در هاونخ (ناصر خسرو)
۲۱۰۱. یک گربه پیر را برای یک موش صحرائی پیر قرار بده.
 شغال بیسه مازندر را / نگیرد هر سگ مازندر لار (تمثیل)
۲۱۰۲. وقتی شمع دور (بیرون) است، همه گربه ها خاکستری هستند. (گری)
 کخ تہ که چو سور مرنماید از دور / یک لعمه نور مرنماید از دور
 کول فط و فال دلفریستر نفورید / شب گربه سور مرنماید از دور (مفتوح همدانر)



2096. No one sees his fault. (فألت)

2097. Too many cooks spoil the broth. (برآث)

2098. Two captains sink the ship.

2099. It is carrying silk to Rome. (سیلک)

2100. It is carrying water in a sieve. (سوی)

2101. Put an old cat to an old rat. (رت)

2102. When the candle is away, all cats are gray.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly

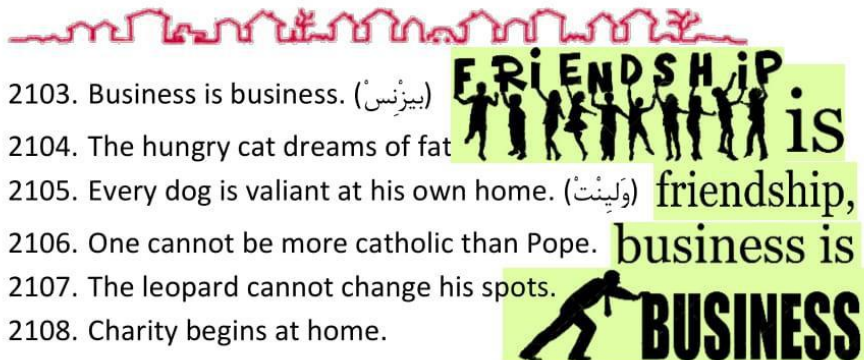


caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۱۰۳. کاسبی (کسب و کار) کاسبی است (حساب حساب است کاکا برادر).
۲۱۰۴. گربه گرسنه خواب چربی می‌بیند. (هانگری، ذریمز، قَت)
- شتر در خواب بیند پنبه دانه / گهر لپ لپ خورد گم دانه دانه (تمثیل)
- برهنه فرقه سنجاب بیند اگر سینه ناخ سنگک خواب بیند (نسیم شمال)
- همیشه تشنه نهر آب بیند اگر سینه ناخ سنگک خواب بیند (تمثیل)
- تشنگان را نماید اندر خواب / هم عالم به چشم چشمه آب (تمثیل)
- شیخ بیند بعد مردخ مُد و عاشق بروردوست / مایل هر چیز شد هر کسرهاخ بیند به خواب (لاهور)
۲۱۰۵. هر سگی دلاور است در خانه خویش (بر در خانه هر سگی شیر است).
- دروغ خانه خود، هر گدا شهینا هر است / قدم بروخ منه از صد ضویر و سلطان باشر (صانب تبریز)
۲۱۰۶. کسی نمی‌تواند از پاپ کاتولیک تر باشد. (کِثَلک)
- دایه مهربان تر از مادر بودن. کاسه داغر از آش بودن
- لرسنایر وارهخ خود را که نازیبا بود / دایه را بر شیر فولاره مهر مادر دلاشخ (سنایر)
۲۱۰۷. پلنگ نمی‌تواند لکه‌های خود را تغییر دهد. (لِپَرْد، سِپَات)
- مار پوست می‌اندازد ولی خوی نیم‌اندازد.
- ز نا پاکیزه مداریه امید / که زنگر به شستن نگرده سپید
- ز بد گوهران بد نباشد عصب / نشاید سیاهر زدوخ ز شب (فردوس)
۲۱۰۸. صدقه (نیکوکاری) از خانه شروع می‌شود. (چِردی)
- چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. اول خویش آنکه درویش.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۱۰۹. کسی که نزد تو پیچ می‌کند، از تو پیچ خواهد کرد. (چَدِرْ)
هر که عیب دگرانخ نزد تو آورد و شمرد / به یقین عیب تو پیشتر دگرانخ خواهد برد (سعدر)
۲۱۱۰. اگر کسی یکبار مرا گول زد شرم بر او باد، اگر او مرا دو بار گول بزند شرم بر من باد (آدم عاقل از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود). (چِیْتْ، وَاَنْسْ، شِیْمْ)
کج که شد یکبار زهر آلود از سوراخ ما / بار دیگر گداز سوراخ کمر آورد گداز (امیر معز)
۲۱۱۱. او که دوبار روی یک سنگ سکندری بخورد (تلوتلو بخورد، اتفاقی برخورد کند)، حقیقت است (سزوار است) تا دندان‌هایش را بشکند. (سَتْمِیلْ، سَتْنْ)
راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب / تا هر کس نگاه کند پیشتر با رفویشر
چندین چرخ دارد و بیراهه مرود / بگذارد تا بیفتد و بیند سزاف رفویشر (تمثیل)
۲۱۱۲. این یک ماهی احمق است که دوبار توسط طعمه یکسانی گرفته شود. (سیلی)
جدایر را ندانم زده از این پسر هیچ یک ره که دیدم مرا بر
هر آنگاه که باشد مرد هوشیار / از سوراخ دو بار شکر کرد ما؟ (اسعد گرگانر)
۲۱۱۳. جوانی را خوب اداره کن، پیری (سن، عمر) خودش را اداره می‌کند.
نفل تا باشد جوان باشد موثر تربیت / روز پیر را ریسر تغییر کردن مشکل است (طائر شیرانر)
۲۱۱۴. تنها یک بچه قشنگ در جهان وجود دارد و هر مادری او را دارد.
همه کس عقل خویش به کمال نماید و فرزند خویش به جمال (سعدی). کلاغ را گفتند برو و
زیباترین پرندگان دنیا را بگیر و بیار، رفت و بچه خود را آورد. بوزینه به چشم مادرش غزال است.
هر چند که طفل زشت باشد / در چشم پدر بهشت باشد (ایرج میرزا)



2109. Who chatters to you, will chatter of you.

2110. If a man cheats me once shame on him, if he cheats me twice shame on me. (تو آیسْ)

2111. He who stumbles twice over one stone, deserves to break his teeth. (دیزرُو، بَرِیک، تیْتْ)

2112. It is a silly fish that is caught twice with the same bait. (بِیْتْ)

2113. Rule youth well and age will rule itself. (رول، یوْت، ایجْ)

2114. There is only one pretty child in the world and every mother has him. (پُریدی، چَائِلْدْ)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly

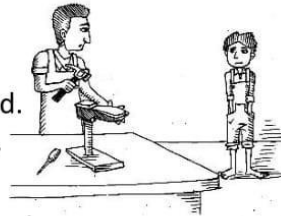


t.me/caffeinebookly

۲۱۱۵. هر چه کلیسا نزدیک‌تر، دورتر از خدا. (نیثیر، چرچ، فاردِر)
 کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد. پای چراغ همیشه تاریک است. سوزن همه را می‌پوشاند
 خودش لخت است.
 زیاده غیر مرگردد به دل یاد خدا کمتر / چو پر شد خانه مر باشد به صاحبخانه جا کمتر (واصل لاهیصر)
۲۱۱۶. پسر کفاش (کفش‌دوز) همیشه پا برهنه می‌رود. (شومیکر، بر فوت)
 مع چو فور شید بهمان تا بهم و بینر فور شید / خود برهنه است و در برهنه بفسه زیور (تمثیل)
 تیره روز لازم طبع بلند افتاده است / یار خود را چو نتواند دایم روضه چراغ (جهانب)
۲۱۱۷. ادب هزینه‌ای ندارد (ادب خرجی ندارد ولی همه چیز را می‌خرد). (پلایتنس)
 بر ادب راه به زر مگو که نکوست / ادب مرد به ز دولت دوست (مقتبر)
 جان در تن مرد بر ادب ارزان است / اگر زر بدهر ادب فرم ارزان است
 از بر ادب کسر به جایر نرسید / حقا که ادب تاج سر مردان است (تمثیل)
۲۱۱۸. نظافت (تمیزی) جنب عبادت است (ژولیده مو ژولیده خوست). (کلنلینس)
 گر جانم گلیم یا که دبیاست / چو شسته و پاک بود زیباست (ایرج میرزا)
۲۱۱۹. پله به پله، نردبان بالا رفته می‌شود. (لدر، کلائمد)
 نرفوهر که زیر افتر چو سایه / مشو بر نردبان جز پایه پایه (مولانا)
۲۱۲۰. او که هرگز بالا نمی‌رود هرگز نمی‌افتد (املا ننوشته غلط ندارد). (فال)
 کانه که هواردانه پیدر است / رنج و خطر زمانه پیدر است (تمثیل)
 نازیرورده تنم نبرد راه به دوست / عاشق شیوه رندان بلاکتر باشد (حافظ)
۲۱۲۱. شخص نمی‌تواند ساعت را به عقب بکشد. (کلاک)



2115. The nearer the church, the farther from God.
 2116. The shoemaker's son always goes barefoot.
 2117. Politeness cost nothing. (کاست)
 2118. Cleanliness is next to godliness.
 2119. Step by step the ladder is climbed.
 2120. He that never climbed never fall.
 2121. One cannot put back the clock.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

هر آنچه رود ز دست انسان / شاید که به دست آید آسنان
 جز وقت که پیشتر کس نیاید / چون رفت ز کف به کف نیاید (ایرج میرزا)
 اهل شب عشق آنگ دل افزوز گذشت / روز غم ما نیز به صد سوز گذشت
 مانند سفید رو سیاهر در چشم / تا چشم به هم زدند شب و روز گذشت (اهلش)
 غافل منشیخ نه وقت بازر است / وقت هنر است و سرفراز است
 دانش طلب و بزرگ آموزا تا به نگرند روزت از روز (نظامی)
 گر وقت ز دست رود از رخ / با هیچ گهر فرید نتوان (ایرج میرزا)
 ۲۱۲۲. لباس‌ها انسان را نمی‌سازند. (کلوز)

مرد سیرت را به صورت کار نیست / جامه گر چه و جمله باشد عار نیست
 گفت صاحب جامه را بیخ / جامه چیست / دید باید در دروخ جامه کیست (تمتیل)
 از خود آفره طبع سیرت شایسته فطاست / که برون ساز دروخ ساز نگرده هرگز (جهانب)
 تیخ آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همیغ لباس زیباست نشاخ آدمیت (سعدی)
 ۲۱۲۳. اگر هیچ ابری نبود، ما نمی‌بایست از خورشید لذت ببریم. (کلودز، انجی)
 اگر خار و فسک در ره نباشد / گل و شمشاد را قیمت که دهند
 بیاید دلاخ دور روزگر چند / پسر از دور خوشتر آید مهر و پیوند (نظامی)
 ۲۱۲۴. هر چه سکه بیشتر، مراقبت بیشتر (هر که بامش بیش برفش بیشتر)
 کاس بیشتر گیتراست / ز درویشتر تهر دست / دریا ز پیر یک نفر آردام ندارد (تمتیل)
 فراوان خزیند فراوان غم است / کم است آندوه آنگ را که دنیا کم است (نظامی)
 ۲۱۲۵. ثروت کمتر، مراقبت کمتر. (ولت، کر)
 از زیان سوسن کز آده ام گامد به گوشرا کاندرا اینج / دیر کهن کار سبکباران خوشتر است (مناظر)
 آسوده کسر که فر ندارد / از گاه و جوشرفیر ندارد (ایرج میرزا)



2122. Clothes do not make the man.
 2123. If there were no clouds, we should not enjoy the sun.
 2124. Much coin, much care. (کین، کر)
 2125. little wealth, little care.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۱۲۶. همسایه‌ات را قبل از خانه انتخاب کن و همراهت را قبل از جاده. (چووز)

همسایه ترا همیشه یاور باشد / همسایه شریک خیر و هم شر باشد
همسایه نیک پویش برادر باشد / همسایه بد ز مار بدتر باشد (مفتوح کربلایس)

۲۱۲۷. بهتره تنها بود تا با همراهی بد. (الون، کامپنی)

یار بد، بدتر بود از مار بد / تا توانی سرگریز از یار بد (مولانا)

۲۱۲۸. به من همراهی که نگه‌میداری را (مصاحبتی که می‌کنی) بگو، و من به تو

خواهم گفت که چه کسی هستی.

تو اول بگو با کیخ دوستی / پس ترا بگویم که تو کیستی (تمثیل)

۲۱۲۹. مردانی که وجدانشان پاک است، از صدای درب در نیمه شب هیچ ترسی

ندارند. (هووز، کانشنس، کلیر، ناک، میدنایت، فییر)

کتر آنکه حساب پاک باشد / از مکتب لشره پاک باشد (اصد لشره)

صتاب که نور پاک دارد / از بانگ سحر چه پاک دارد؟ (تمثیل)

۲۱۳۰. به همان مقدار بیز که بتوانی بخوری. (کک)

اندازه نگه دار که اندازه نکوست / هم در شور دشمن است هم در شور دوست (تمثیل)

۲۱۳۱. هر آشپزی از آبگوشت خودش تعریف می‌کند. (کک، پریز، برآت)

۲۱۳۲. فسادِ بهترین، بدترین است. (گراپشن، ورنست)

هر چه بگندد نیکتر مرزند / و اگر روزی بگندد نیک (تمثیل)



2126. Choose your neighbor before your house and your companion before the road. (نِیْبِر، کِمپَنیْن، رود)

Praise the LORD!

2127. Better be alone than be in a bad company.

2128. Tell me the company you keep, and I will tell you who you are.

2129. Men whose conscience are clear, of a knock at midnight have no fear.

2130. Cook as much as you can eat.

2131. Every cook praise his own broth.

2132. The corruption of the best is the worst.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



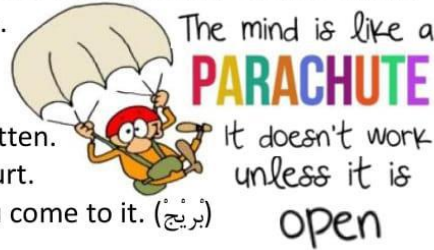
t.me/caffeinebookly

۲۱۳۳. مشورت با هزار نفر بکن، ولی راز خود را تنها نزد یک نفر فاش کن. (کُونَسِلْ)
۲۱۳۴. جوجه‌هایت را قبل از اینکه از تخم بیرون آیند بشمار. (کُونْتُ، چیکنُ، هَجْدُ) جوجه را آخر پاییز می‌شمارند.
۲۱۳۵. بزدل‌ها چندین بار قبل از مرگ‌شان می‌میرند، اما دلیر (شجاع) هرگز مرگ را نمی‌چشد بجز یک‌بار. (کَوْتَرْدُزْ، دِثْ، وِلِیْنْتُ، تِیْسْتُ، وَاْنَسُ) نزد اهل عقل و ارباب دکا، از بلا بدتر بود بیم بلا (تَمِیْلُ)
۲۱۳۶. بهتره یکبار با یک خطر مواجه شد تا همیشه در خطر بود. (دِیْنَجِرْ) مرگ یک بار شیون یک بار.
- نشینید صدیک فوایم بلغ / مرگ بهتر که زندگانه تنغ (سعد)
۲۱۳۷. از بزدل هیچ تاریخی نوشته نشده است. (کَوْتَرْدُ، هیسْتِرِی، رِیْتِنُ)
۲۱۳۸. قبل از اینکه دردت بیاد (اذیت بشی) گریه نکن. (کُرَای، هِرْتُ)
۲۱۳۹. تا به یک پل نرسیدی از آن عبور نکن (تا کی غم نارسیده خوردن). (کُرَاسُ) مترساز کار نابوده، مغور اندوه بیبوده / دل از غم دله آسوده، به کام خود بنج گامر (عبدالواسع جیلر)
۲۱۴۰. مکاری (حیله‌گری، زیرکی) از قدرت پیش می‌افتد. (کانین، سِرِیْسُ، سِتِرِنَجْتُ) آنچه با تدبیر توان کرد با زور شمشیر میسر نمی‌شود.

چو در طاسر لغزنده افتاد مور / رهاننده را چاره باید نه زور (نظامی)



2133. Take counsel with a thousand person, but disclose your secret to only one. (اَنُوَزْنْدُ، پَرُیْسِن، دِیْسِنْکَلُوَزْ، سِیْکِرْتْ)
2134. Don't count your chicken before they are hatched.
2135. Cowards die many times before their death, but the valiant never taste death but once.
2136. Better face a danger once than be always in danger.
2137. Of coward no history is written.
2138. Don't cry before you are hurt.
2139. Don't cross a bridge till you come to it. (بَرِیْجْ)
2140. Cunning surpass strength.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۱۴۱. چیزی را که نمی توان درمان کرد باید تحمل نمود. (کیور، ایندُر)
 چو نتوان به افلاک دست کافتخ / ضروریست باگردشترسافتخ (سعدر)
۲۱۴۲. همیشه مشتری حق دارد. (کاستِمِر، رأیتُ)
 ۲۱۴۳. او قبل از اینکه موسیقی شروع شود می رقصد (نزده می رقصد)، (دَنَس، میوزکُ)
 ۲۱۴۴. بعد از شب، سپیده دم می آید. (دَانُ)
 در نویدِ ریسر امیر است / پایانِ شب سیه سفید است (نظامس)
۲۱۴۵. وقتی خورشید غروب می کند، ماه طلوع می کند (بالا می آید). (سِت، رأیُز)
 نویدِ نیاید شرح از گردشِ افلاک / شام به جهان نیست که او را سر رنیست (صفر)
۲۱۴۶. زنبور عسل مرده هیچ عسلی درست نمی کند. (دِد، بی، هآنی)
 عاشق کشفگان معشوقند / بر نیاید ز کشفگان آواز (سعدر)
۲۱۴۷. تاریکی و نور همگی برای یک انسان نابینا یکسان هستند. (دار کُنَس، لایتُ)
 انسان های نادان فرق خوب و بد و انسان های نمک نشناس فرق خوبی و بدی را نمی دانند. نزد خر،
 خر مهره و گوهر یکی است.
 سر آمد رس و بعث و علم و طاق و روان / چه سود چو دل دانا و چشم بینا نیست (عافظ)
- امروز بهار هیزم و عود یگر است / در چشم جهان خلیل و نمرود یگر است
 در گوش کسان که در این بازارند / آواز فر و نغمه دلوود یگر است (تسلی)
۲۱۴۸. مرگ اقبال (شانس) خوبی است برای بدشانس. (دِث، لاک، آنلاکی)
 هزار بار مرگ به از این سفتراست / برادر آدم بدبخت مرگ خوشبختراست (ایرج میرزا)

2141. What cannot be cured must be endured.
 2142. The customer is always right.
 2143. He dances before the music starts.
 2144. After night comes the dawn.
 2145. When the sun sets, the moon rises.
 2146. Dead bee makes no honey.
 2147. Darkness and light are all the same to a blind man. (بلاَیندُ)
 2148. Death is a good luck for unlucky.



Death
 is not the
 opposite of
LIFE
 but a
 part of it.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۱۴۹. مرگ بهترین پزشک (طیب) انسان فقیر است. (فیزیئن)

چاره بیچارگان مرگ است و بس.

دو چیز در این دنیا ندارد صدها / ننگ نروتمند و مردخ گدا (تمثیل)

۲۱۵۰. مرگ با عزت (شرافتمندانه) بهتر از زندگی ننگین (با ذلت) است. (آریل)

الفقه، در این زمانه پر نیرنگ / یک مرده بنام، به که صده زنده به ننگ (تمثیل)

۲۱۵۱. شش پا^۱ از زمین (خاک) همه انسان‌ها را برابر می‌کند. (فیت، اِرت، ایکوئل)

عزت شاه و گدا زیر زمین یکسان است / مرگند خاک برادر همه کسرها خاگر (طاهر غنر)

خاک شد آنگه که در این خاک زیست / خاک چه داند که در این خاک کیست؟ (نظامر)

۲۱۵۲. مرگ هم‌سطح‌کننده (برابر کننده) بزرگی است. (لولر)

به دروازه مرگ چون در شویم / به یک هفته با هم برابر شویم (سعدر)

۲۱۵۳. پایان همه را برابر می‌کند. (ایکوئل)

ضوایم در ابریشم و ما در گلیم / عاقبت لردل همه ما در گلیم (اهدیر شیرازر)

۲۱۵۴. هر دری ممکن است بسته شود بجز در مرگ. (شآت)

ما همه غافله پیش و پسیم، دیگران رفتند و ما هم می‌رویم.

چندانه در طریق حقیقت شناختم / آنگه به غیر مرگ ندیدم حقیقت (امیر رفیروز کوهر)

در دفتر حیات بشر کمر نخوانده است / جز داستاخر مرگ، حدیث مسلم (تمثیل)

هر که آمد در جهان پر ز شور / عاقبت مرید شرفتن به گور (تمثیل)



2149. Death is the poor man's best physician.

2150. Honorable death is better than an inglorious life. (اینکُلرِئیس)

2151. Six feet of earth make all men equal. equal rights belief society

2152. Death is the great leveller. people gender men

2153. The end makes all equal. treated women

2154. Every door may be shut but death's door. think equality

^۱هر پا معادل ۳۰ سانتی‌متر می‌باشد.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly

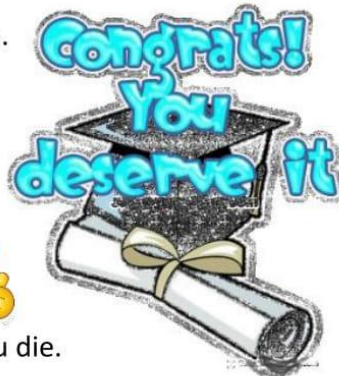


t.me/caffeinebookly

۲۱۵۵. از حرف تا کردار (عمل) فاصله (فضای) زیادی است. (دید، اسپیس)
 فرقی که میان اینج و آنج است / مابین زمینج و آسمانج است (تمثیل)
 با حرف درد جامعه در مانج نمر شود / حرف از برادر فاطمه تنبلیج نمر شود (ابوالقاسم صامت)
۲۱۵۶. یک کار (عمل) خوب هیچگاه گم نمی شود (کار خوب بی نتیجه نمی ماند).
 تو نیکو مرکنج و در دهم انداز که لیزد در بیابانت دهد باز (سعدی)
۲۱۵۷. مهربانی (محبت) پاداش (اجر، جایزه) خودش را می آورد. (کائیندُنِس، ریورْد)
 فعل پذیر بود هر بنا که مریبند / مگر بنا صفت که خاطر از فعل است (مناظر)
۲۱۵۸. عشق (محبت) همه قلب های سخت را ملایم (نجیب) می سازد. (هَارْت، چِنْتِل)
 جهان را توان از صفت یار خود ساز / صفت کنج که دشمن از صفت یار گردد (مناظر)
 دوستی کنج که صفت از صفت فیزد / دل به نیرنگ و فسوخ از همه کسرتوانج برد (کمال سبزه و لاری)
۲۱۵۹. اول لایق شو (شایستگی داشته باش) سپس بخواه (آرزو کن). (دیزِرُو)
 تکلیف بر چهار بزرگان نتوانج زد به گزاف / مگر اسباب بزرگ هر کماده کنر (مناظر)
 دلا تا بزرگ نیار بر دست / چهار بزرگان نشاید نشست (تمثیل)
۲۱۶۰. از شیطان صحبت کن (حرف بزن)، و او زود ظاهر می شود. (دِوِل، اِپِیْتِر)
 انگار موی سرش را آتش زدند، فوری ظاهر می شود. حلال زاده است.
۲۱۶۱. او به شیطان درس می دهد (تعلیم می دهد).
۲۱۶۲. تو نمی توانی آن را با خود ببری، وقتی بمیری. (دَآی)



2155. From word to deed is a great space.
 2156. A good deed is never lost.
 2157. Kindness bring its own reward.
 2158. Love makes all hard hearts gentle.
 2159. First deserve, then desire. (دیز آیر)
 2160. Speak of the devil, and he will soon appear.
 2161. He teaches the devil.
 2162. You can't take it with you when you die.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- رفتم به سر شربت محمود غنر / گفتم که چه برده‌ام از دنیا در نرس؟
گفتا که دو گز زمیع و ده گز کرباس را تو نیز همین بر سر لاکر صد چو منتر (بابا افضل)
۲۱۶۳. یک چیز بد هرگز نمی‌میرد (بادنجان بد آفت ندارد).
با برهنه‌ای دفتر بدکار ندارد / ایغ سنگ بر آیین اهل هنر آید (صائب)
۲۱۶۴. کله گاو از لعن (نفرین) کلاغ نمی‌میرند (به حرف گربه سیاه بارون نمی‌آد).
گر دعا جسد مستجاب شد / هر دم عالم فراب شد (اوجهر)
۲۱۶۵. مردن به همان اندازه طبیعی است که زندگی کردن. (دآیینگ، نچرال)
جسد چون مادر ز عالم مروریم / دیگران رفتند و ما هم مروریم
هر که آمد در جهنم پُر شد و شور / عاقبت مرید شرفتح به گور (عطار)
۲۱۶۶. بی‌اعتمادی مادر ایمنی است. (دیسترآست، سیفتی)
در ایغ بازارگاه پر ز طرآر / هم کس درزد دایغ کالا تقصیر (تمثیل)
۲۱۶۷. تفرقه بینداز (تقسیم کن) و حکومت کن. (دیوآید، رول)
۲۱۶۸. دردناک‌تر است که هیچ چیزی انجام نداد تا اینکه چیزی انجام داد. (پینفل)
کوشش بیهوده به از خفتگی است (مولانا). بیگاری به که بیگاری.
بسر درد از غم دورایغ کشیدم / از بیقرار برتر دردم ندیدم (تمثیل)
۲۱۶۹. بهتر است فرسوده شد تا زنگ زد. (ور آوت، رآست آوت)
به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل / و گر مراد نیام به قدر وسع بگویم (سعدی)
۲۱۷۰. وقتی در روم هستی، همانطور که رومی‌ها عمل می‌کنند، عمل کن. (رمن)
در میکره با رندایغ سرمست هدایت شو / فواهر نشور رسوه، هر رنگ جماعت شو (تمثیل)



2163. A bad thing never die.

2164. Cattle do not die from crow's cursing. (کدل، کر، کرسینگ)

2165. Dying is as natural as living.

2166. Distrust is the mother of safety.

2167. Divide and rule.

2168. It is more painful to do nothing than to do something.

2169. It is better to wear out than to rust out.

2170. When you are in Rome, do as the Romans do.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۱۷۱. در میان گل‌های رز، رز و در میان خارها (تیغ‌ها) یک خار باش. (روز، امانگ)
با بدخ بد باش یا نیفخ نکو / جارگلف گل باشو جارخار، خار (سعد)

۲۱۷۲. اگر می‌خواهی کاری بخوبی انجام شود، خودت انجامش بده.

کسر نغارد پشت مع / جز نافع انگشت مع (تمثیل)

تا خود نشورشان، به زلفش نزن چنگ / انگشت کسر کارگشاردگر نیست (فروغریستام)
هر چه کنی به خود کن، گر هم نیک و بد کنی / کسر نغند بهار تو، کتیم بهار خود کن (تمثیل)

۲۱۷۳. جایی که اراده وجود دارد، راهی وجود دارد (خواستن توانستن است).

اگر گویری که بتوانم، قدم در نه که بتوانم / اگر گویری که نتوانم، برو بشمیع که نتوانم (تمثیل)
هر کس به قدر همت خود خانه ساخته است / بدلی به باغ و جغد به ویرانه ساخته است (تمثیل)

۲۱۷۴. برای یک قلب خواهان (راغب) هیچ چیز غیر ممکن نیست. (ایمپاسیل)

مرباشیم همه و همه در کار / دماغ طلب ز دست مگذار

هر چیزی که دل بر آخ گراید / اگر همه کنی به دست آید (مولانا)

۲۱۷۵. آنچه‌ای که واعظ می‌گوید عمل کن، نه آنچه‌ای که می‌کند. (پریچر، دآز)

واعظ کعب جلوه بر مصعب و منبر مکنند / چون به خلوت مروند آخ کار دیگر مکنند (صالح)

بندم چه دهر، نفسک خود را / معقم کمر ز بند در بند

چون خود نکند چنانکه گویر / بند تو بود دروغ و ترفند (ناصر خسرو)

ترک دنیا به مردم آموزند / فویشتخ سیم و غده اندوزند

عالم آنگه بود که بد نکند / نه بقوید به ضلوع و خود نکند (سعد)

واعظیم اما نه از بهر فویشتخ / از برادر دیگران بر منبریم

خود سراپا غرور جرمیم و گناه / پرده‌ها را عیب مردم مردیم (پروین اعتصام)



2171. Be rose among roses and a thorn among thorns. (ثُرْن)

2172. If you want a thing done well, do it yourself.

2173. Where there is a will, there is a way.

2174. Nothing is impossible to a willing heart.

2175. Do as the preacher says, not as he does.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

سعد رهم ساه پند مردم / مرگوید و خود نمرکند گوشر (سعد)

فقیه‌ی پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین دلاویز متکلمان در من اثر نمی‌کند بحکم آنکه نمی‌بینم مرایشان را فعلی موافق گفتار (گلستان سعدی).

ز علم بر عملان هیچ طرف نتوان بست / خوشتر است موعظه اما بر ار نشنیدن (غمام همدان)
از برادر دیگران علامه‌ها بر خود لیک ابد خود کاه‌ها (تمثیل)

۲۱۷۶. با دیگران چنان رفتار کن که دوست داری با تو رفتار شود. (ثروت)

کخ گور که طاقت جوایز در را گندم نبر به خانه چوخ جو کار (تمثیل)

بر کس میسند، آنچه ترا نیست پسند.

۲۱۷۷. یک سگ زنده از یک شیر مرده بهتر است. (لایق)

از حال سخن بگو نه از گذشته. این نقد بگیر و دست از آن نسیه بردار.

۲۱۷۸. دو سگ برای یک استخوان نزاع می‌کنند و سومی فرار می‌کند. (سُتْرَ آیو)

دو نفر دزد فرزدیدند / سر تقسیم به هم جنگیدند

کخ دو بودند چو گرم زد و خورد / سومر کاه و فر را زد و برد (تمثیل)

۲۱۷۹. هر سگی روز خود را دارد.

هر مدر نظر به کسر مرکند سپهر / هر نویتر زینج به کسر مرده امان (تمثیل)

۲۱۸۰. یک سگ پارس نخواهد کرد اگر او را با یک استخوان بزنی. (بارک، بیث)

با بداندیش‌ناران هم نکویر کخ / دهان سگ به نغمه دوخته به (تمثیل)

۲۱۸۱. اگر با سگ‌ها دراز بکشی، با مگس‌ها بلند خواهی شد. (لای دَوْن، فُلَایز)

هر که با دیگ نشیند، بکند جامه سیاه. با ددان کم نشین که دد نشوی.



2176. Treat others as (the way) you would like to be treated.

2177. A living dog is better than a dead lion.

2178. Two dogs strive for a bone **FOR A LIVING**
and a third runs away. **DOG IS BETTER THAN A**

2179. Every dog has his day. **DEAD LION**

2180. A dog will not bark if you beat him with a bone. (بون)

2181. If you lie down with dogs, you will get up with flies.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

هر که با دوناخ نشیند، عاقبت او دوناخ شود / با فردمند دوناخ تو بنشین تا فرد افروخ شود
گر ببندد راسب تا ز سر راه زمان بر پیشتر / از نقشش همگون نگرود، طبعش همگون شود (تمثیل)

از مردم بدکار نمر آموز را جز ناکسر و پلید سو کیم تو ز سر
دور سرز بد دوناخ کن که چو کاشتر باشد / نزدیک به کاشتر چو شور مر سوزر (تمثیل)

در صحبت سغه چوخ در کایرا با طبع به سفکر گرایر (ایرج میرزا)

۲۱۸۲. یک الاغ را به پاریس بفرست، او عاقل تر از چیزی که رفت بر نخواهد گشت.

۲۱۸۳. دم یک سگ را قطع کن (ببر) و او همچنان یک سگ خواهد بود. (تیل)

بد بد است دریم نیک دوناخ باشد / سگ سگ است، دریم پاسبان باشد (تمثیل)

۲۱۸۴. وقتی یک در می بندد، یک صد در دیگر باز می شود. (شآت)

صد در شود گشاده گر بسته شود دری.

فداگر ز حکمت ببندد در را / ز رحمت گشاید در دیگر (سعدی)

۲۱۸۵. یک قفل بهتر است از شک. (لاک، دوت)

مال خودت را محکم بگیر، همسایهات را دزد نکن.

لاغر فواهر که بر ریشک نغزند / بفرما تا قوت معقم ببندند (تمثیل)


۲۱۸۶. اگر اعتماد کنی قبل از اینکه امتحان کنی (محک بزنی)، تو ممکنه پشیمان

شوی (توبه کنی) قبل از اینکه بمیری. (تر آست، ریپنت)

۲۱۸۷. هر کسی برای آسیاب خود آب می کشد. (ذرا، میل)

هر کسی سنگ خودش را به سینه می زند.



2182. Send a donkey to Paris, he will return **When life**
no wiser than he went. (دانکی، پارس، و آیزر) **shuts a door,**
2183. Cut off a dog's tail and he will be a dog still. **open it again.**
2184. When one door shuts, **It's a door.**
a hundred other door open. **That's how**
2185. Better a lock than doubt. **they work.** 
2186. If you trust before you try, you may repent before you die.
2187. Everybody draws water to his own mill.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

به حق گراستو را گرنه فوراً هرحم است اگدر ز فویستو را نه جان اسیر تخ است
 به هم بود متعلق وجود خلق و لرا در این ستمگه هر کس به فکر فویستن است (جعفرزاده)
 ۲۱۸۸. آخرین قطره باعث می شود فنجان سرریز (لبریز) شود. (ذراپ)
 کوزه بریزد چو لبالب شود.

۲۱۸۹. تعداد زیادی قطره یک سیل را می سازند. (فَلَادْ)
 تا شود فرمغ میا فوشه پینر مرکم / قطره قطره جمع گردد وانگهر دریا شود (تمثیل)
 مدعرا از چشم گریخ دم غافل مباشرتاً قطره قطره رفته رفته موج طوفان مرشود (مفهر)
 ۲۱۹۰. قطره قطره طشت (وان) پر می شود. (تَابْ)

ذره ذره پشم قالی می شود. اندک اندک خانه خالی می شود.
 قطره لار قطره ز دریا، چو به ساحل هایرا چو به دریا بر سر قطره نثر، دریایر (کمال فیندر)
 ۲۱۹۱. یک انسان در حال غرق شدن به هر نی (گاهی) چنگ خواهد زند. (دِرَوْنِیَنگْ)
 یکر نیگو مثل زد عاشق مست که غرقه بر هم پیزر زند دست (عطار)

۲۱۹۲. اعتبار بده، هر جا که اعتبار حق (مقتضی) است. (کَرِدِتْ، دوو)
 عیبها جمله بگفتی، هنرش نیز بگویی. (حافظ)
 ۲۱۹۳. عقابها مگس نمی گیرد. (ایگل، فُلَایزْ)
 نکند باز موش مرده شکار. نکند شیر عزم جنگ شغال.

۲۱۹۴. زود خوابیدن و زود برخاستن، شخص را سالم، ثروتمند و عاقل می کند.
 (اِرْلی، رَایزْ، هِلْثی، وِلْثی، وَاِیزْ)
 صر فیز باشید هر سال و ماه که گاه سعادت بود صبقگاه (تمثیل)
 مریاثر به عمر خود صر فیزا وز ضواب صر گهاخ پرهیز (ایرج میرزا)



2188. The last drop makes the cup run over. Early to
 2189. Many drops make a flood. early to
 2190. Drop by drop fills the tub.
 2191. A drowning man will makes a catch at any straw. (کَجْ، سْتَرَا)
 2192. Give credit, where credit is due.
 2193. Eagles don't catch flies.
 2194. Early to bed early to rise, makes a man healthy, wealthy and wise.



۲۱۹۵. دیوار گوش دارد (دیوار موش داره، موش هم گوش داره). (وَأَلْ، اِیْتِرْزُ)
لب گشت لریه در او نوشهاست / کز پیر دیوار بسر گوشهاست (نظام)
۲۱۹۶. شرق یا غرب، خانه بهترین است (هیچ جا خانه خود آدم نمیشه). (ایسْت)
ولیکف چو بینر سرانعام کارا به شهر خود است آدر شهریار
فروماندخ شهر خود با قساح / به از شهریار بره شهر کساح (تمثیل)
پرا نه در پیر عزم دیار خود باشم؟ / پرا نه خاک سر کور یار خود باشم؟
غم غریب و غربت چو بر نسر تا بم / به شهر خود روم و شهر یار خود باشم (مناظر)
۲۱۹۷. خورنده‌های حریص قبر خود را با دندان‌هایشان می‌کنند. (گیریدی، دیگ)
ز کم خوردخ کسر را تب نگیرد / ز پیر خوردخ به روز رسد بمیرد (نظام)
۲۱۹۸. تعداد زیادی ظرف (بشقاب، غذا) موجب بسیاری بیماری‌ها می‌شود. (دیشیز)
بره به غذا دست نریاید برد / و آنگاه فروخ ز حد نریاید خورد
آقتدر که آدر ز پیر خوردخ مرد / از گرسنگر هیچ کسر جان نسپرد (ابوالقاسم صامت)
اندروخ از طعام خالردار / تا درو نور معرفت بینر
تهر از حکمت به عدت آخ / که پیر از طعام تا بینر (سعدی)
کب لریه هم زلال فیزد / از خوردخ پیر ملال فیزد (نظام)
۲۱۹۹. همه گربه‌ها ماهی دوست دارند اما تنفر دارند پنجه‌هایشان خیس شود.
هر که راه طاووس رفواهد جور هندو ستاح کشد / هر که راه معبوب باید معنت زندلاخ کشد (تمثیل)
۲۲۰۰. او که تخم مرغ می‌خواهد باید صدای قدقد مرغ را تحمل کند. (اینڈز، ککلینگ)
کسر راه کو انگلیس جوید / چه باک از نیس ز نیور شر (تمثیل)



2195. The wall has ears.

2196. East or west, home is best. (وِسْت)

2197. Greedy eaters dig their graves with their teeth. (کُرْیُو، تِیْت)

2198. Many dishes make many diseases. (دِیْزِز)

2199. All cat's love fish but hate to get their paws wet. (هِیْت، پاژ، وِت)

2200. He that would have eggs must endure the cackling of hens.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly

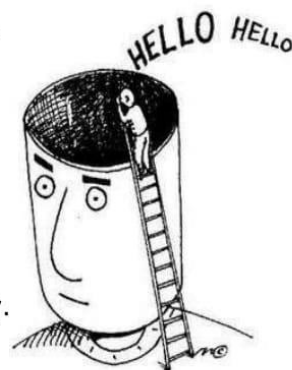


t.me/caffeinebookly

۲۲۰۱. ظروف خالی بیشترین صدا را ایجاد می‌کنند. (امپیتی، دیشیز، سونند)
۲۲۰۲. او که کم می‌داند اغلب آن را تکرار می‌کند. (رپیت)
- ایم ریگ ز فالدر است که در جوژو فروشراست / چون بفته شد و لذت دم یافت فروشراست (صانب)
- صد لولو شردروخ نگویید به کسر صد / یک بیغه مرغ دلدرد و صد نعره مرزنده (تمیل)
۲۲۰۳. کسی بهترین خنده را دارد که آخرین خنده نفر بخندد. (لفز)
- شاهنامه آخرش خوش است. جوجه را آخر پاییز می‌شمارند.
۲۲۰۴. یک روز نسبتاً خوب (بدون ایر) را در شب تعریف کن (ستایش کن). (پریز)
۲۲۰۵. بلندترین شب یک پایان دارد.
- دلا منال ز شامی که صبح در پی اوست. شب سمور گذشت و لب تنور گذشت.
۲۲۰۶. بزرگی شخص با تعداد دشمن‌های او اندازه‌گیری می‌شود. (گریٹنس، میژرد)
۲۲۰۷. هیچ چیز بدتر از یک دشمن آشنا (خودی) نیست.
- سردیلن حکایت با صبا کرد / که عشق رو رنگن با ما چه‌ها کرد
- مع از بیگانگان هرگز ننامم / که با مع هر چه کرد، کجاشا کرد (مافظ)
- در دهر اگر تو را بود دشمن بد / بتوان ادبتر نمود با گفتن بد
- با دشمن خانقهر چه فواهر کرد / صد دشمن خونفوار به از یک زخ بد (مفتوح همدان)
- بیگانه دزد را به کیبج مرتوان گرفت / نتوان رهید ز آفت دزد که آشناست (پرویح اعصاب)
۲۲۰۸. هر انسانی بدترین دشمن خود است. (ورست انمی)



2201. Empty vessels make the most sound.
2202. He that knows little often repeat it.
2203. Who laughs best, who laughs last.
2204. Praise a fair day at night. (فر)
2205. The longest night has an end.
2206. A man's greatness is measured by the number of his enemies. (انمیز)
2207. Nothing worse than a familiar enemy.
2208. Every man is his own worst enemy.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- دشمن تو، نفس کافر کیست است / وای هوای طبع بداند بیشتر است
 دشمن تو، خود تویر است تیره رو / دیگران را بر سبب دشمن مگو (صفا نراقی)
- هلاک نفس خود ز شک نفس است / نگو زدایع مثل را هشیار
 کفخ بر تیغ تند هر کرم پیده / بر آگرد آتش از خود هر چنار (سعدی)
۲۲۰۹. خدای من، مرا از دوستم محافظت بفرما (مصون بساز)، من می توانم خودم
 را از دشمنانم محفوظ بدارم (امانوئل کانت). (دیفند)
- بیوسته دم ز نیش زویش ریخته است / پر جور و جفا ز غصه و تشویش است
 بیگانه به بیگانه ندارد کار را / خویش است که در پیر شکست خویش است (تمثیل)
- از دشمنان بریم شکایت به دوستان / چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم؟ (تمثیل)
۲۲۱۰. دشمن خود را دست کم نگیر (ناچیز نشمار)، هر چقدر حقیر (پست، فروتن)
 او ممکن است به نظر برسد. (آندریستیمیت، هواور، هامیل، سیم)
- آتش اگر اندک است، خوار نباید شمرد. سنگ کوچک سر بزرگ را می شکند.
 دشمن فرد است بلای بزرگ / غفلت از کج است خطای بزرگ (نظامی)
۲۲۱۱. یک دشمن خیلی زیاد است و یک صد دوست خیلی کم است.
 هر چند تو را دوست و نصرت یار است / صد دوست کم است و دشمن بسیار است (قاضی صبیح مبین)
۲۲۱۲. حسادت به دیگران شلیک می کند ولی خودش را مجروح می کند. (آنوی)
 کج درد که در مان نیز برد حسد است / آبیغ حسد قاعده دیو و درد است
 گویند حسود فهم مردم باشد / اگر زانکه نگو درنگ رفعم خود دوست (تمثیل)
۲۲۱۳. حسود چیزی را نمی خورد مگر (بجز) قلب خودش را. (هآرت)

2209. My God defend me from my friend,
 I can defend myself from my enemies.
2210. Do not underestimate your
 enemy, however humble he may seem.
2211. One enemy is too many and a hundred friends are too few.
2212. Envy shoots at others and wounds herself. (شوتس، وونڈز)
2213. Envy eats nothing but its own heart.



**Jealousy is
 just a
 lack of
 self-confidence.**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- نیست سوز ریدتر از سوز حسد / مرگدازد مرد را جان و حسد (صفا ز نراقس)
۲۲۱۴. حوادث پیش رو (آینده) سایه خود را پیشتر (جلو) می اندازند. (ایونٹ، کسٹ)
- سار که نکوست از بهار شید است / گلگونر صهره از عذر شید است (تمثیل)
۲۲۱۵. همه در قایق یکسانی هستند. (بوت)
- آنکس که چو ما نیست در این شهر کدام است؟ بر هر که بنگری به همین درد مبتلاست.
- تنها نه من به درد غمت مبتلا شدم / هر کس به قدر فویش گرفتار صفت است (تمثیل)
۲۲۱۶. برای هر چیزی زمانی وجود دارد (هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد).
- بهاج هونج فظ و فال و چشم و ابروست / که هر چیز به جاس فویش نیکوست (تمثیل)
- با فرامات نشینان ز کرامات ملاف / هر صفت هاید و هر نکته مکانر دادر (حافظ)
۲۲۱۷. چیزی که خود آشکار (بدیهی) است هیچ توضیحی نیاز ندارد. (سلف اودنت)
- آنچه عیانست چه حاجت به بیان است.
۲۲۱۸. طلوع خورشید اثبات (دلیل، گواه) خورشید است. (سانر آیز، پروف)
- بر سر که سنار مع از لعل لب چیست / کجا که عیان است چه حاجت به بیان است (مناج)
۲۲۱۹. او که خود را معذور می داند (معذرت می خواهد) خود را متهم می نماید.
۲۲۲۰. تجربه بهترین معلم است. (ایکسپریانس)
۲۲۲۱. تجربه مادر تعقل (عقل) است. (ویزدم)
۲۲۲۲. هیچیک از دو منتهی درجه (مفرط، بی نهایت) خوب نیستند. (نیدر، اکسٹریم)



2214. Coming events cast their shadow before. (شدو)

2215. Everyone is in the same boat.

2216. There is a time for everything.

2217. What is self-evident
needs no explanation. (اکسپلینیشن)

2218. The sunrise is the proof of the sun.

2219. He who excuses himself accuses himself. (اکسکوز، اکیوز)

2220. Experience is the best teacher. **Maybe you have to**

2221. Experience is the mother of wisdom. **know the darkness**

2222. Neither extreme is good. **before you can appreciate the light.**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- معتدل شو که هر که اهل دل است / در جمیع امور معتدل است (جامر)
۲۲۲۳. اعتدال در همه چیز. (مادریثین)
۲۲۲۴. شرق خیلی دور غرب است. (ایست، وست)
- هر چه از حد بگذرد، ناچار گردد ضد آن (مولانا).
۲۲۲۵. غم از خوشی بیش از اندازه (مفرط) به دنیا می آید. (سار، بون، اگسیو، جی)
- هیچ شک نیست اندر این گفتار / گریه آید ز خنده بسیار (تمیل)
۲۲۲۶. بی نهایت ها به هم می رسند. (اکسٹریمز)
- زایل شود هر آنچه به کمال یافت / چون بسگر رسد به نهایت گشادگر است (سدر)
۲۲۲۷. وقتی دیگ (قابلمه، قوری) سر می آید، خودش را سرد می کند. (پات، بیل)
- تا پریشاخ نشود کار به سماخ نرسد / شرط آنست که تا این نشود، کنج نشود (میر عبدالباقر کرمانر)
۲۲۲۸. خارج از نظر (دید)، خارج از ذهن (فکر) (از دل برود هر آنچه از دیده رود).
- در همتو این نکته به مع شد معلوم / از دل برود هر آنکه از دیده برفت (جلال الدین نیشابور)
- ز دست دیده و دل هر دو فریاد / که هر چه دیده بیند دل کند یاد (بابا طاهر)
۲۲۲۹. چیزی که چشم نمی بیند، دل برای آن غصه دار (محزون) نمی شود. (گریو)
- اگر دیده نبیند دل نخواهد / هم مهر رز ناردین بکاهد (اسعد گرگانر)
- بسا عشقا که نارنج ز دوده است / چنان که اصل گویر خود نبوده است (اسعد گرگانر)
- ز دیده باشد هوا فواسخ / از چشم است دیدن ز دل فواسخ (اسدرتوسر)



2223. Moderation in all thing

2224. Too far east is west.

2225. Sorrow is born of
excessive joy.

2226. Extremes meet.

2227. When the pot boils over, it cools itself.

2228. Out of sight, out of mind. (مآیند)

2229. What the eye doesn't see, the heart doesn't grieve over.



ANYTHING IN LIFE
WORTH DOING
IS WORTH OVERDOING.
MODERATION IS
FOR (OWARDS.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۲۳۰. یک چشم برای یک چشم و یک دندان برای یک دندان. (توت)
 جواب این صفتک کج صفتک است / کلوغ انداز را پادشاه است (تسلی)
۲۲۳۱. همانطور که می کاری (بذر می پاشی)، همانطور درو خواهی کرد. (سیو، ریپ)
 در مزرع دهر هر آنچه کاری دروی. سخن هر چه گویی همان بشنوی. آن را که چنان کند چنین آید پیش.
 از مکافات عمل غافل مشو / گندم از گندم بروید / جو ز جو (مولانا)
- کج گور که طاقت جوابش در را گندم نبرد / خانه چوخ جو کار (تسلی)
 نوشره نوشر آید از پر، نیش نیش / هر کس بیند سزا کار فوشر (نظام وفا)
۲۲۳۲. آن ها که باد می کارند، گردباد درو خواهند کرد. (ویند، وژل ویند)
 مگو ناضوشر که پاسخ ناضوشر آید / به کوه کوا از خوشره تا خوشر آید (تسلی)
 این جهاج کوه است فعل ما نده / سور ما آید ندها را صده (مولانا)
- عیب رند این مفع ارزاهد پاکیزه سرشت / که گناه دگر بر تو نخواستند نوشت
 مع لاکر نیکم لاکر بد تو برو خود را باشا / هر کس کج درود عاقبت کار که کشت (مناظر)
۲۲۳۳. نام (شهرت) نیک بهتر از صورت نیکو است. (فیم)
 نیرم از این پسر که مع زنده ام / که تفم سفح را پرکنده ام (فردوس)
 دولت جاوید یافت / هر که نگونام زیست / اگر عقبش ذکر فیر، زنده کند نام را (سعدی)
 سعیا مرد نگونام نیرد / هرگز مرده آگست که نامش به نگویر نیرند (سعدی)
 نیامد کس راندر جهاج کو بماند / مگر کج کرد او نام نیکو بماند (سعدی)
۲۲۳۴. انسان از پیروزی کم یاد می گیرد، اما از شکست بسیار. (سیکسیس، فیلیپ)
 ۲۲۳۵. او که امروز می افتد، ممکن است فردا بلند شود. (فال، رایز)

2230. An eye for an eye, and a tooth for a tooth. **FAIL =**
2231. As you sow, so you shall reap.
2232. They that sow the wind, **[F] FIRST [A] ATTEMPT** shall reap the whirlwind.
2233. Good fame is better than a good face. **[O] IN [L] LEARNING**
2234. Man learns little from success, but much from failure.
2235. He that falls today, may rise tomorrow.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- گر سحر کنتر شاه تو را بنده شود / اگر جبر کنتر گریه تو خنده شود
هر کار رود به سحر و کوشش از پیشتر هست / اگر با قدرت کوه ز جا کنده شود (مفتوح همدان)
۲۲۳۶. ایمان کوه‌ها را حرکت خواهد داد. (فَيْثُ، مَوْتِنُ)
۲۲۳۷. هر کسی نقص (عیب) خود را دارد (در عیب نظر مکن که بی عیب خداست).
در همه چیز هنر و عیب هست / عیب مبین تا هنر آفریند
در پر طاووس که زر پیکر است / سر ز نتر یار کجا در فور است؟
ز باغ که او را همه تنج شد سیاه / دیده سپید است درو کج نگاه (نظامی)
- طاووس را به نقش و نگار که هست / خلق / تصحیح کنند و او فضل از یار فویشخ است (سعدی)
۲۲۳۸. او که مرتکب تقصیری می‌شود، فکر می‌کند همه از او صحبت می‌کنند. (کَيْتُ)
۲۲۳۹. ارزان تر است تا شکم کسی را غذا داد تا چشم شخص را. (چِیْپُر، بَلِي)
۲۲۴۰. چشم بزرگتر از شکم است.
روده تنگ به یک ناخ تهر بر گردد / نعمت روز زمیخ بر نهند دیده تنگ (سعدی)
۲۲۴۱. انجیر بر روی بوته خار نمی‌روید (سبزه بر سنگ نروید چه گنه باران را).
زمیخ شوره سنبل بر نیاردا در او تفم عمل ضایع مگردان
به کوشش نروید گل از شاخ بید / نه زنگر به گرمابه گردد سپید (سعدی)
- بند گفتن با جهول فوالبناک / تفم افکنده بود در شوره خاک (مولانا)
۲۲۴۲. او در هر کلوچه پای انگشتی دارد (او نخود هر آشی می‌شود). (فِیْنِگِر، پَآی)



2236. Faith will move mountains.

2237. Every man has his fault. (فَالْتُ)

2238. He that commits a fault, thinks
everybody speak of him.

2239. It is cheaper to feed one's belly than one's eye.

2240. The eye is bigger than belly.

2241. Figs don't grow on thistles. (فِیْگُ، گُرُو، ثِیْسِلُ)

2242. He has a finger in every pie.

**Believe in
Yourself.**



طاووس پرنده‌ای است دارای پرهای بسیار زیبا و پاهایی بسیار زشت.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ایضاً صریحاً که گه زاهد و گه خود باشند / از پر وسعت روز ر نفود هر آشفند (واعظ)

۲۲۴۳. اگر با آتش بازی کنی می سوزی. (پرن)

به کتشر هر که شد نزدیک بیم سوختن دارد / بترس از صحبت کتشر کزو خلق در کتزارند (تمثیل)

۲۲۴۴. آتش را نمی توان با آتش خاموش نمود. (ایکسنتینگویش)

با فشم ز فشم دیگر نتوان کاست / کتشر نتوان کرد به کتشر خاموش (ابوالقاسم جانت)

۲۲۴۵. دو اشتباه یک درست را نمی سازد (بوجود نمی آورد). (رانگز، رأیت)

کفایت: سگر یار مرد را گاز گرفت. و قتر مرد در خانه مشغول مدولار یار خود بود. دفتر بهم کویکتر او را دید و عدت ز فم شرح یار او را پرسید. پدر گفت: سگر مرا گاز گرفت. دفترک دوباره پرسید: فم، شما هم او را گاز مر گرفت! پدر بفقند سزد و یاسف داد: دفتر عزیزم، مع هم مر توانستم کخ سگ را گاز بگیرم و لر ایض کدر در فم مع نیست.

گر سگ گذرد در کخ چه گویرا سگ را به عوفه تواج کزیدخ؟ (تمثیل)

۲۲۴۶. ماهی ها از سر شروع به بدبو (متعفن) شدن می کنند. (ستینگ)

ماهر از سر گنده گردد نر ز دم / فته از نامه فیزد نر ز فم (تمثیل)

۲۲۴۷. ماهی و مهمان بعد از سه روز بدبو (متعفن) می شوند. (گست)

میهمان یکروز، نگفتند تا عید نوروز. میهمان شب اول با قر و ناز، شب دوم با نان و پیاز، شب سوم با چوب دراز.

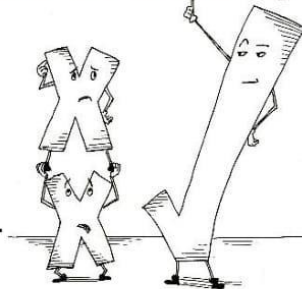
میسان سفت عزیز است و لر همجو نفسرا ففقاخ آرد لاکر آید و بیرون نرود (تمثیل)

چو پیش مردمان بسیار گردد / لاکر چه بر عزیز رفوار گردد (تمثیل)

۲۲۴۸. هیچ ماهی فروشی فریاد نمی زند که ماهی متعفن. (کرایز)



- 2243. If you play with fire, you get burn.
- 2244. Fire cannot be extinguished by fire.
- 2245. Two wrongs do not make a right.
- 2246. Fish begins to stink at the head.
- 2247. Fish and guests stink after three days.
- 2248. No fish-seller cries stinking fish.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۲۴۹. ماهی‌های بزرگ ماهی‌های کوچک را می‌خورند.
 برو قور شو لاکر راحت جهان طبر که در نظام طبیعت ضعیف پامال است (کازدر فراسانر)
۲۲۵۰. نه هر کسی مناسب هر کاری است. (فیدِذَف وِرْکُ)
 مرا عشق و تو را بیداد دادند / به هر کس هر چه باید داد، دادند
 گراخ کردند گوشه‌گل، پسر آنگه / به بدیل رخصت فریاد دادند (کازدر بیگدر)
- کنگه هفت اقلیم را عالم نهاد / هر کس را هر چه لایق بود داد
 ایغ که مسخین است لاکر قادر شود / بر فیانت‌ها کزو صاد شود
 گربه معروف لاکر بر داشت / تفم گنیشک از زمین برداشت (معدر)
۲۲۵۱. اگر گربه بال داشت، همه پرندگان را در هوا خفه می‌کرد. (وینگَز، چُک، پَرْدُ)
 خدا خر را شناخت شاخش نداد.
 کنخ دو شاف گاو لاکر فر داشت / یک شخم بر کازدر نگه داشت (معدر)
۲۲۵۲. مگس‌ها به سمت اسب‌های نحیف (ضعیف) می‌روند. (فَلَاذِز، لین)
 گر در همه شهر یک سر نیست است / در یار کسر رود که دروینتر است (تمیل)
 یار امید ما همه جا مرزورد به سنگ / سرتراست در مجارده سنگ و یار لنگ (صبا)
 به گرد لاکر خود چند آنگه بینم / بلا انگشتر مرغ در گنیم (تمیل)
۲۲۵۳. اگر یک گوسفند بپرد، همه بقیه پیروی می‌کنند (دنبال می‌کنند). (لیپ)
 وقتی بزی از جویی جست، همه بزها به دنبال آن می‌جهند (از او تقلید می‌کنند).
۲۲۵۴. اگر احمق‌ها به بازار نمی‌رفتند، اجناس بد فروخته نمی‌شدند. (فولز، وِرْز)
 عاقل آسوده بود تا به جهان خر باقی است.
 تا که ابد باقر است اندر جهان / مرد مفلس کز شود محتاج نان؟ (مولانا)

2249. Big fish eat little fish.

2250. Not every one is fitted for every work.

2251. If the cat had wings she would choke
 all the birds in the air.

2252. Flies go to lean horses.

2253. If one sheep leaps, all the rest follow.

2254. If fools went not to market, bad wares would not be sold.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۲۵۵. تو می‌توانی برخی از مردم را برای همه زمان‌ها (همیشه) گول بزنی، ولی تو نمی‌توانی همه مردم را برای همه زمان‌ها گول بزنی (آبراهام لینکلن).

۲۲۵۶. احمق دوست دارد مورد ستایش (تعریف) قرار گیرد. (پُریژد) احمق را ستایش خوش آید.

۲۲۵۷. احمق‌ها بهترین شانس را دارند (فلک به مردم نادان دهد زمام مراد). (لاک)

دلباخته را همه شربت ز گلاب و قند است / قوت دانا همه در ضوخ بگهر مرینم (مافظ)

جهان را فخر مرید ز بهل خود که دهد / انتقام بزم نادان را ز دانا مرشد (ملیم کاشغر)

دوست به ضوخ دادر و نعمت به سخا / سر ما به تماشا رصحا کنده ایم؟ (تمیل)

۲۲۵۸. بخشش رضایت‌بخش‌تر از انتقام است. (فَرگِیونس، سَدِسُفایینگ، ریونج)

هر صند انتقام ز دشمن هرام نیست / در عفو لذت‌تر است که در انتقام نیست (تمیل)

دشنام ضلوع را ندهم جز دعا جواب / ابرم، که تلف‌گریم و شیرین‌دهم عوض (طالب کاشغر)

۲۲۵۹. پیش‌اندیشی راحت است، توبه (ندامت) سخت. (فَرثات، ریپینتس)

گنه ناکردن و بری‌ک بودن / بسر کس‌ختر از یوز شرم‌نود (اسعد گرگانر)

۲۲۶۰. روباه خیلی می‌داند، ولی بیشتر او که می‌گیردش. (فَاکس، کچز)

گر به شیر است در گرفت / موثر ایک موثر است در مصاف ینگ (تمیل)

۲۲۶۱. بهترین آینه یک دوست قدیمی است. (میرز)

دوست کتست کو معایب دوست / همچو آینه روبرو گوید

نه که چوخ شانه با هزار زبانه / در قفا رفته موبه مو گوید (تمیل)



2255. You can fool some of the people for all the time, but you cannot fool all the people for all the time. "Mirror is

2256. The fool loves to be praised. my best friend.

2257. Fools have the best luck. Because when I cry

2258. Forgiveness is more satisfying than revenge. it never

2259. Forethought is easy, repentance hard. laughs"

2260. The fox knows much, but more he that catches him.

2261. The best mirror is an old friend. Charlie Chaplin



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۲۶۲. در زمان کامیابی دوستان فراوان خواهند بود. در زمان بدبختی نه یکی از میان بیست تا. (پراسپری دی، پلندی، اذورسیدی، امانگ، توئنی)
عزیزم تا که در روز و دینار / چو دینار نماند / کنگه شور و خوار (سنایر)
۲۲۶۳. یک دوست دروغی و یک سایه تنها تا موقعی حضور دارند که خورشید می-درخشد. (فالس، شدو، ایتند، شاینز)
کجا رفتند یارانش که بودند / چنان رفتند، پندار نبودند (باباکوهر)
ایح دغل دوست که مرینر / گفسانند به دور شیرینر (سدر)
۲۲۶۴. کامیابی دوست بوجود می آورد، بدبختی (فلاکت) آن ها را می آزماید.
دوست شمار کنگه در دولت زند / لاف یار و برادر خواندگر (سدر)
۲۲۶۵. دوست همه افراد دوست هیچکس نیست.
گمان مبر که بشارتو هیچ کس بیسندم / کسر که هر نفس با کسر است هیچ کس نیست (جلال غفدر)
منخ هر دم قدم در سنگلاخ / از شاهر هر زمان منشین به شاهر (جامر)
۲۲۶۶. یک دوست در زمان نیاز به راستی (همانا) یک دوست است. (اینیدی)
دوست شمار کنگه در نعت زند / لاف دوست و برادر خواندگر
دوست کج باشد که گیرد دست دوست / در پریشاخ حال و در ماندگر (سدر)
مرا در روز صفت یار باید / و گر نه روز راحت یار کم نیست (جامر)
۲۲۶۷. دوستی بناشده است بر یاری و مهربانی دوطرفه (متقابل). (فرندشیپ، پیسند)
چه خوشتر مهرمانر هر دو سر بر / که یک سر مهرمانر در سر بر
لاگر معنوخ دل شوریده / دل یلدر از کج شوریده تر (بابا طاهر)
تا که از جانب معشوق نباشد کسش / کوشش عاشق بیچاره به جای نرسد (تمیل)



2262. In time of prosperity friends will be plenty. In time of adversity not one among twenty.
2263. A false friend and a shadow attend only while the sun shines.
2264. Prosperity makes friend, adversity tries them.
2265. Every body's friend is nobody's friend.
2266. A friend in need is a friend indeed.
2267. friendship is based on mutual help and kindness. (میوچوئل، کآیندنیس)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۲۶۸. یک شخص سیر یک انسان گرسنه را درک نمی کند. (قُلْ، أَلَمْ يَسْتَنْدُ، هَانْغَرِي)

سیر را غم گرسنه نیست. سواره از حال پیاده خیر ندارد.
کاشم در راحت و تنعم زیست / او چه داند که حال گرسنه چیست (معدر)

حال در ماندگنج کسر داند / که به احوال فویشر در ماند (تمثیل)
صعبت از زنبور بر حاصل بود / با کسر در عمر خود نافورده نیشر (تمثیل)
در نیابد حال یفته هیچ خام / پسر سفح کوتاه باید والسلام (تمثیل)

۲۲۶۹. یک شکم پر نه خوب می جنگد و نه خوب فرار می کند. (نیدِرْ، فآیتْس)

۲۲۷۰. هیچ کس نمی داند آینده چه چیزی را پیش خواهد آورد. (فیوچِرْ، بُرینگُ فُرتْ)

که داند که فردا چه خواهد رسید / ز دیده که خواهد شدخ ناپدید
کرا رخت از خانه بر در نهاد / کرا تاغ اقبال بر سر نهاد (نظامر)

۲۲۷۱. هیچ باغی بدون علفهای هرز، هیچ زمینی بدون سنگ، هیچ گوشتی بدون

استخوان و هیچ گل رزی بدون خار (تیغ) وجود ندارد. (ویدْ، میتْ، بونْ، تُرنْ)

گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به همنند. همه دانند که در صحبت گل خاری هست.

حافظ از باد فزایخ در صبح دهر مرنج / کفر معقول بفرما گل بر خار کجاست (حافظ)

کفتاب از نور و کوه از سایه کمر گردد چه؟ / دولت او کفتاب و نور و کوه سایه اند (سماخ ساوهر)

ماه بر نقصاخ و زر بر عیب و گل بر خار نیست / اگر دلم بر عشق تو دیوانه شد عیبتر کفخ (معدر)

دست بر دامخ هر کس که زدم رسوا بود / کوه با آخ عظمت آخ طرفش صره بود (تمثیل)

۲۲۷۲. زنبورهای عسل که در دهانشان عسل دارند، در دمشان نیش دارند. (استینگ)

نوشر شربت ها رو صندل نیست بر نیشر فراق / هیچ ضرر بر ضرار و هیچ گل بر خار نیست (تمثیل)



2268. A full man doesn't understand a hungry man.

2269. A full belly neither fights nor flees well. (فلیز)

2270. No one knows what the future will bring forth.

2271. There is no garden without weeds, no land without stones,
no meat without bones and no rose without a thorn.

2272. Bees that have honey in their mouths have stings in their tails.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۲۷۳. هیچگاه دهان یک اسب پیش کش (هدیه) را نگاه نکن. (گفت، مؤث)

اسب پیش کشی دندانش را نمی‌شمارند.

۲۲۷۴. دنیا مانند یک دختر رقاصه است، برای هر کس کمی می‌رقصد. (ورلد)

دل بر این پیرزخ عشوه‌گر دهر میند / کاین عروسبست که در عقد بسر داماد است (تمثیل)

۲۲۷۵. او با یک دست می‌دهد و با دیگری پس می‌گیرد.

با دست پس می‌زند و با پا پیش می‌کشد.

بنوازدم به ناز و بیندازدم به رنج / در خواندم ز بام و بروخ رواندم ز در (تطراخ تبریز)

به صد جان لرزد کج ساعت که جانخ / نفواهم گوید و فواهد به صد جان (نظاس)

۲۲۷۶. شیشه شکسته نمی‌تواند رفو شود (مرمت شود، بهبود یابد). (مند)

دل که رنجد از کسر نشنود کردن مشکل است / شیشه بشکست را پیوند کردن مشکل است

راه ناهموار را هموار کردن سخت نیست / صرف ناهموار را هموار کردن مشکل است (صائب)

۲۲۷۷. خداوند گناهان را می‌بخشد، وگرنه (در غیر این صورت) بهشت خالی خواهد بود.

(فرگیوژ، سینز، آدیرو آیز، هیون، امیتی)

گویند مرا که روز فر باشد مست / قول است خلاف، دل بر کج نتوان بست

گر عاشق و میفواره به دوزخ باشد / بینر بهشت فردا همچو کف دست (غیام)

۲۲۷۸. خدا را داشته باش، و همه را داشته باش.

از جور زمانه در لامخ است / هر کوی به خدا پناه دارد

هرگز نشود لاسیر فولر / کج را که خدا رشاه دارد (تمثیل)

با خدا باش و پادشاه کج / بر خدا باش هر چه فواهر کج (تمثیل)



2273. Never look a gift horse in the mouth.

2274. The world is like a dancing girl,
it dances for a little to everyone.

2275. He gives with one hand and takes
back with the other.

2276. Broken glass cannot be mended.

2277. God forgives sins, otherwise heaven would be empty.

2278. Have God, and have all.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۲۷۹. برای یک خرج کننده خوب خداوند یک گنجینه است. (تِرِژ)
 غم روز رمفور تا روز ماند / که خود روز رسانج، روز رساند (نظامس)
 به رندایج مر ناب و معشوق مست / خدا مر رساند ز هر جا که هست (تمثیل)

۲۲۸۰. درختی که خدا بکارد، هیچ بادی به آن آسیب نمی رساند. (ویند، هِرْتَس)
 چراغ را که لیزد بر فروزد / هر کاکسریف کند ریشتر بسوزد (عیدر هرور)

رودها از خود نه طغیان مر کنند / کانه مر گوئیم ما، کخ مر کنند
 ما، به دریا حکم طوفان مر دهیم / ما، به سیل و موج فرماخ مر دهیم
 نقش هستر، نقش از ایوانج ماست / خاک و باد و آب، سرگردانج ماست
 نظره لارکز جویمار مر رود / از پیر انجام کار مر رود
 سوزخ ما دوزخه هر جا هر چه دوزخه / ز کاکسرها سوزخه هر شعرا که سوزخه
 نافه ایوانج را کیاست اند کراس / نافه لار کستر افکاخ بکراس
 ایوانج ماضع، پروینج، نه از روز هورست / هر کجا نور راست، ز انوار خداست (پروینج اعتماس)
 ۲۲۸۱. میهمان توسط خدا دوست داشته می شود (محبوب خداست). (گِست)
 رزق ما کاید به یار میهمانج از فوانج غیب / میزبانج ماست هر کس مر شود میهمانج ما (جهانب)

۲۲۸۲. خداوند به ملوان (دریانورد) کمک می کند، اما او باید پارو بزند. (سِیلِر، رُ)
 از تو حرکت از خدا برکت.

راه جستج ز، تو هدایت از او / جهه کردخ ز تو و عنایت از او (تمثیل)
 لاکر چه رزق مقسوم است، لیکن / از از معدنج به کخ کندخ کاید (تمثیل)

۲۲۸۳. به خدا توکل کن (اعتماد داشته باش) و پودر (گرد) خود را خشک نگه دار.
 صاحب خانه لاکر باز نبندد در فویتر / نه عجب باشد لاکر دزد در کاید از در
 هر که او از خود و از خانه صراست نکند / نبود جار سرو نیز خدا لاکر (تمثیل)

Generosity

2279. To a good spender God is the treasure.

2280. The tree that God plants, no wind hurts it.

2281. A guest is loved by God. **changes**

2282. God helps the sailor, but he must row. **everything**

2283. Trust in God and keep your powder dry. (تِرَاسْت، پُودِر، ذَرَأِی)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۲۸۴. خداوند خودش کمک (یاری) درماندگان (بیچارگان) است.
 خداوند به فریاد دلم رسا کس بر کس تویر، موندده بر کس
 هم گویند طاهر کس ندراره / خدا یار من، چه حاجت کس (بابا طاهر)
۲۲۸۵. کسی که خدا دوست دارد جوان می‌میرد. (دآی)
 هر گل که بیشتر به چمن مرده صفا / گلپهین روزگار امانش نمرده (تمثیل)
۲۲۸۶. انسان چیزی را انجام می‌دهد که می‌تواند و خدا چیزی را که اراده می‌کند.
 سر تو کلید قفل مشغل نشود / تقدیر به تدبیر تو باطل نشود
 گر هر دو بهانه فواسته باشند چه سود / چیز که خدا نخواست حاصل نشود (بابا افضل کاشانی)
۲۲۸۷. یک کلید طلایی هر دری را باز می‌کند. (گلدن، کی)
 اسرار تویر لنگه جامع لذات را معیوب بهمانیخ به هر اوقات
 بر شک تو خدا نترس و لیکن به خدا / ستار العیوب و قاضی العاجل (تمثیل)
۲۲۸۸. یک کلید نقره‌ای می‌تواند یک درب آهنی را باز کند. (سیلور، آیرن)
 کسب کمال اهل بهانه کسب زر بود / علامه کس بود که زر بیشتر بود (کلیم کاشانی)
 به زرت کنند زیور، به زرت کشند در بر / مع بینوایان مفضل، چه کنم که زر ندارم (حافظ)



2284. God himself is the help of helpless.
 2285. Whom the God love die young.
 2286. Man does what he can and God what he will.
 2287. A golden key open any door.
 2288. A silver key can open an iron door.



۱ Who یک ضمیر پرسشی به معنای "چه کسی" است که در جمله جایگزین فاعل می‌شود:

Who helped you? چه کسی کمکت کرد؟

Whom نیز یک ضمیر پرسشی به معنای "چه کسی" است، اما جایگزین مفعول می‌شود:

Whom did they tell? به چه کسی گفتند؟

With whom are you talking? با چه کسی صحبت می‌کنی؟



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۲۸۹. هر چیز که برق می‌زند (می‌درخشد) طلا نیست. (کَلَيْتَرُ، كَلْدُ)

هر گردی گردو نیست. هر که ریش دارد بابا نیست. هر کسی به کلیسا می‌رود مقدس نیست.
مگو هر کس رفیع گوید سفکوست / به هر گرد ز نشاید گفت گردوست (تمثیل)
زهد در عمامه و در ریش نیست / هر که گوید یا علم درویش نیست (تمثیل)
نه هر سرفر بود مرغان، نه هر سبزر بود مینا / نزیب تفت را هر تن، نشاید تاج را هر سر (تبریزر)
۲۲۹۰. وقتی من نیستم، بزار هر چه ممکن است اتفاق افتد.

با بطر مرگت ماهر در تب و تاب / باشد که به جو سرفته باز آید کتب
بطگفت که چو مخ و تو گشتم کباب / دنیا پسر مرگ ما چه دریا چه سراب (کمال‌الدین رازر)
زمان چو تو را از جهاج کرد دور / پسر از تو بهمان را چه ماتم چه سور (فردوسر)

۲۲۹۱. عشق یک مادر هیچگاه پیر نمی‌شود. (اِيَجَزُ)

در مسابقه‌ای مابین ملک‌الشعرای بهار، ایرج میرزا و دولت‌آبادی با موضوع مادر، شعر ایرج میرزا بنام "قلب مادر" برنده شد که اینگونه است:

داد معشوقه به عاشق پیغام / که کند مادر تو با من جنگ
هر کجا بینم از دور کند / چهره پر هیج و جمیع پر آرزنگ
ضواهر لرتا به مرادم بر سر / باید ایغ ساعت بر صوف و درنگ
روسو سینه او بشکافد / دل بروخ آرز از ایغ سینه تنگ
گرم و رنگیغ به منتر یاز آرز / تا برد ز کاینه قلبم رنگ
عاشق بر فرد و ناهنجار / نه بل کایج حرمت بر عصمت و ننگ
رفت و مادر شریفکند به خاک / سینه بدزید و دل آورد به جنگ
قصد سر منزل معشوق نمود / دل مادر به کفش چو مخ نارنگ
از قفا خورد دم در به زمیغ / اندک ز رنج شد او را آرزنگ
کایج دل گرم که جان داشت هنوز / اوقتا از کف کایج بر فرهنگ
از زمیغ باز چو بر فاسک نمود / پسر داشت چو دل کاهنگ
دید که کایج دل کاشته به فوخ / آید کایج لفظه بروخ ایغ کاهنگ
کاه دست پسرم یافت فرادشرا / ولار یار پسرم خورد به سنگ

2289. All that glitters is not gold.

2290. When I'm not, let happen what may.

2291. A mother's love never ages.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۲۹۲. خوبی مادر از دریا عمیق تر است و نیکی پدر از کوه بلندتر است. (سی، هایر)
نیست شوهر بزرگ مادر شدخ / بزرگ بگفت فتح است از جناح و تنخ (تمثیل)

۲۲۹۳. آسان می آید، آسان می رود (باد آورده را باد می برد).

هر که از زانغ فرد، از زانغ دهد / گوهر طفلد به قره زانغ دهد (مولانا)

۲۲۹۴. حریص همیشه نیازمند است. (گریدی)

کنخ شنید ستر که در اقصا غور / بار سالار بیفتاد از ستور

گفت چشم تنگ دنیا دوست را / یا قناعت پر کند یا خاک گور (سعدی)

کاس چشم حریصان پر نشد / تا صدف قانع نشد پر در نشد (مولانا)

۲۲۹۵. او به اندازه کافی غنی (ثروتمند) است که هیچ چیزی نخواهد.

حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر. آن را که از نیست به شاهان نیاز نیست. قناعت هر که کرد آخر غنی شد.

ز پیر جهان دیده کردم سولار که بهر معیشت ز مال و بفاعت

چه سرمایه سازم که سودم دهد گفت / اگر مر توانر قناعت، قناعت (سماخ ساویر)

هر چه در این پرده نشانک دهند / اگر نپسند ریب از کانت دهند (نظامی)

۲۲۹۶. هر چه بیشتر بدست آوری (داشته باشی)، بیشتر می خواهی.

از تنگر چشم فیل معلوم شد / کانا که غنر ترند محتاج ترند (تمثیل)

تنخ رها کن تا نفواهر پیرهنج / چند فواهر پیرهنج از بهر تنخ (قاکتر)

۲۲۹۷. هر چه تپه مرتفع تر باشد، چمن ها (علف ها) پست تر اند. (هیل، لوتر، گرس)

آید سخا ز مردم درویش بیشتر



2292. A mother's goodness is deeper than sea and a father's goodness is higher than mountain. (مونتین، گودیس)

2293. Easy come, easy go.

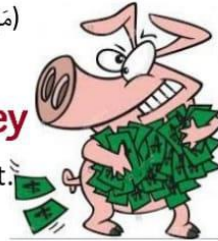
2294. Greedy is always needy.

2295. He is rich enough that wants nothing.

2296. The more you get (have), the more you want.

2297. The higher the hill, the lower the grass.

greedy
profit
money



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

گدا را کند یک درم سیم سیرا / فریدوخ به ملک عجم نیم سیر (سعدی)
 کرم دلاخ عالم را درم نیست / درم دلاخ عالم را کرم نیست (تمثیل)
 هر کس که غنتر است درویشتر است / هر زشتتر بازر او بیشتر است (مفتوح کر بلاسر)
 ۲۲۹۸. خیلی دیر است که غصه دار شد وقتی فرصت گذشته است. (گژیو، چنس)
 کار چو از دست رفت، آه ندامت چه سود. آب رفته دگر به جوی باز نمی گردد.
 رفت از برم چنانکه به گردنم رسم / اگر عمر رفته را به دویخ توای گرفت؟ (تمثیل)
 ضایع مکن رفیق، تو وقت عزیز فویضا عمر که رفته است نیاید دگر به دست (تمثیل)
 از کج کتشر بر کامه دودت / آکنوخ / پیشمانر ندرد سودت / آکنوخ (نظامر)
 گذشته خود گذشت از بود و نابود / پیشمانر ندرد آکنوخ سود (تمثیل)
 نیاید دوستا را دل شکست / که چون شکست نتوان باز بستن (اسعد گرگانر)
 گر تفریح کنر و گر فریاد / جوهر را گریه پسر نفلوهر داد (تمثیل)

۲۲۹۹. عادات‌های قدیمی به سختی می‌میرند. (هیت، دای)
 ترک عادت موجب مرض است. علت برود ولیک عادت نرود.
 ۲۳۰۰. گرگ ممکن است دندان‌هایش را از دست بدهد، اما هرگز فطرت (طبیعت، ذات) خود را (از دست نمی‌دهد). (وُلْف، لوز، تیت، نیچر)
 فورید در طبیعت که نیست / نرود تا به وقت مرگ از دست (سعدی)
 ۲۳۰۱. انسان‌ها بیشتر چیزها را از به واسطه عادت می‌کنند تا به خاطر علت. (ثرو، ریزن)
 مهر تو در درونم و عشق تو در سرم / با شیر اندروخ شد و با جان بدر رود (حافظ)
 ۲۳۰۲. موهای خاکستری (سفید) شکوفه‌های مرگ هستند. (گری، هیر، دث، بلاسیم)
 هر آنکه که مورسید شد سپید / به بودن نمائند فراوان امید (فردوسر)

2298. It's too late to grieve when the chance is past. OLD HABIT NEW HABIT
 2299. Old habits die hard. go to bed → read a book
 2300. The wolf may lose his teeth, but never his nature. brush teeth → floss
 2301. Men do more things through habit than through reason.
 2302. Grey hairs are death's blossoms.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۳۰۳. قبل از اینکه از جنگل (درختستان) خارج شوی سوت نزن. (ویسیل، ووڈ)
بگذار خرت از پل بگذرد بعد. به بهلول گفتند ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ گفت: اگر از پل صراط
گذشتم ریش من وگرنه دم سگ!

از برادر مصعب مرد حکیم / دم فر را بوسه زد خواننده شکر حکیم (مولانا)

۲۳۰۴. اگر به دنیا آمده‌ای که به دار آویخته شوی (اعدام شوی) بنابراین هرگز غرق
نخواهی شد. (بُرُن، هَنگَد، دَرُونَد)

قصه نوشته نشاید سترد / که کار فدایر نه کاریست فرد (تمثیل)

صیاد بر روز در درجه ماهر نگردد / و ماهر بر اصل در فکشر نمیرد (سعدی)

۲۳۰۵. غیر منتظره همیشه اتفاق می‌افتد (از هر چه بدم آمد سرم آمد). (اِنکَسِپِکِنْد)
گفتم که فراق را نینم، دیدم / آمد به سرم از کتفه مرت رسیدم (تمثیل)

۲۳۰۶. هر چیزی اتفاق افتد برای بهترین است
هر چه شود خیر است. هر چه پیش آید، خوش آید.

۲۳۰۷. هیچ شادی در خانه نیست وقتی مرغ مانند یک خروس بانگ می‌زند.
فروغ نماند در کج خانه / که بانگ فرورس کاید از ماکیان (تمثیل)

۲۳۰۸. شادی واقعی عبارت است از شاد کردن دیگران. (ترو، کِنسِیسْتَس)
این قانون طبیعت است که هیچ‌کس به تنهایی نمی‌تواند خوشبخت باشد، بلکه خوشبختی و سعادت
را باید در سعادت‌مندی دیگران جستجو کرد (شکسپیر).

شینه‌ام که بهشت کج کسر تواند یافت / که آرزو برساند به آرزومند (تمثیل)

در تو خوشتر باشم به کام دوست / اینج بهمان بنماید چو بوستان (تمثیل)



2303. Don't whistle before you are out of the wood.

2304. If you are born to be hanged then you'll never be drowned.

2305. The unexpected always happens.

2306. Whatever happens is for the best.

2307. There is no happiness in the house
when the hen crows like a cock. (کُرُز، کاک)

2308. True happiness consists in making others happy.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۳۰۹. کسی که خانه خود را در جستجوی خوشبختی رها می کند، یک سایه را

دنبال (تعقیب) می کند. (پُرسو)

یارانج به صبح رفته، کبابید کبابید / معشوقه همیج هاست، بیابید بیابید (مولانا)

۲۳۱۰. این مقایسه است که انسان ها را خوشبخت یا سیاهبخت می کند.^۱ (کَمِپَرِسِن)

پسریه مطلق نباشد در جهانب / بد به نسبت باشد ایج را هم بدایج (مولانا)

چونخ تو برگردد و برگردد سرت / خانه را گردنبره بیند منظرست (مولانا)

۲۳۱۱. معلم خشن بهتر از پدر لطیف است (جور استاد به ز مهر پدر). (هَارُش، تِنْدِر)

گفت استاد مبر در سرلای یار / یاد باد کجای چه مرا گفت استاد

یار باد کجای که مرا یاد کجای / کدوم ناخ ضرورد از دوست یار

هیج یادم نرود ایج معنر / که مرا مادر مع، نادایج زار

پدرم نیز چو استادم دید / اگشت از تربیت مع کز زار

پسر مرا منت از استاد بود / که به تعلیم مع استاد، استاد

هر چه مردانست کجای / غیر یک اصل که ناگفته نهاد

قدر استاد نکو دانستخ / صیف استاد به مع یار ندارد (ایج میرزا)



2309. He who leaves his house in search of happiness pursues a shadow

2310. It is comparison that makes men happy or miserable. (مِزْرِیل)

2311. Harsh teacher is better than tender father.

^۱ درک شادی و غم بیشتر به نحوه دیدن و سنجیدن ما مربوط است تا واقعیت موجود. زیر آفتاب سوزان در کوه کار کردن سخت است اما فرهاد در زیر آفتاب کوه را می کند و از این کار لذت می برد چون با هر تیشه که می زند خود را به شیرینش نزدیک تر می بیند و شور و اشتیاقش بیشتر می گردد. عزیزی را در جلوی چشمان از دست دادن سخت است اما در واقعه کربلا، بعد از اینکه همه یاران و خانواده امام حسین (ع) به طرز جانسوزی در جلوی دیدگان حضرت زینب (س) پرپر می شوند، ایشان می فرمایند که جز زیبایی در کربلا ندیدم (ما رایت الا جمیلا). تنها دید و جهان بینی انسان است که تعیین می کند از یک رویداد لذت ببریم یا رنج. با داشتن هدف می توان حتی از مشکلات و دردهایی که در مسیر زندگی وجود دارد لذت برد بجای رنج و ما بجز برای لذت بردن نیامده ایم. انسان های هوشمند و هدف دار در ثانیه ثانیه های عمر خود جز شادی و زیبایی نمی بینند. در هر جایگاهی که باشیم اگر برای ما غیر از این باشد، حتماً یک جای کار ما می لنگد و یا شاید چند جای کار...



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- علم به قیست ز گوهر بیشتر / قدر معلم ز پدر بیشتر (تمثیل)
۲۳۱۲. هیچ انسانی را خرسند (شاد) نخوان تا وقتیکه می میرد.
مع از این هسترده روزه به تنگ آلوده ام / و از بر فخر که عمر ابر ریافته است (تمثیل)
افسانه حیات صرف هر از این نبود / یا مرگ کارزویا کارزور مرگ (تمثیل)
۲۳۱۳. یک انسان عجول جای خود را با یک چنگال می خورد. (هیستی، فُرک)
۲۳۱۴. یک دست عجول بجای ماهی قورباغه می گیرد. (فُرآگ)
۲۳۱۵. عجله مادر نقص (عیب) است. (هیست، ایمپرفکشن)
آدم دستپاچه دو تا پا را می کند در یک پاچه. تند میری فلانی، ترسم به ره بمانی.
۲۳۱۶. شاهین ها چشم شاهین ها را در نخواهند آورد. (هآک)
چاقو دسته خودش را نمی برد. اگر گوشت یکدیگر را بخورند استخوان یکدیگر را دور نمی اندازند.
۲۳۱۷. اگر یک دکتر هستی خودت را شفا بده. (هیئل)
کل اگر طبیب بودی، سر خود دوا نمودی. اگر بیل زنی باغچه خودت را بیل بزنی. تو که لالایی بلدی
چرا خوابت نمی برد؟
- اگر دانر که ناخ داری خواب است / خودت مرفور که بغدادت فراب است (تمثیل)
- فکیر که خود با شد زرد زرد / از او داور سرخ رویر معور (تمثیل)
۲۳۱۸. سلامتی از ثروت بهتر است. (هَلْث، وِلْث)
۲۳۱۹. قدر سلامتی دانسته نمی شود تا اینکه بیماری بیاید.
قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید (سعدی)
قدر یار مهربان کردانرا کج که به دست ناکساز درمانر (نظامر)



2312. Call no man happy till he dies.
2313. A hasty man drinks his tea with a fork.
2314. A hasty hand catches frog for fish.
2315. Haste is the mother of imperfection.
2316. Hawks will not pick out hawks eyes.
2317. If you are a doctor, heal yourself.
2318. Health is better than wealth.
2319. Health is not valued till sickness comes.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۳۲۰. ما هرگز ارزش آب را نمی‌دانیم تا اینکه چاه خشک شود. (وِزْثُ)
قدر نان را گرسنه می‌داند. تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی.
۲۳۲۱. زیاد بشنو، کم صحبت کن.

صراف سفح باشو سفح بیشر مگور / چیز که نپرسند تو از بیشر مگور (معدر)
سفح بسیار دانر اندر کور / یکر را صد مگو، صد را یکر گو (نظامر)
داند دو گوشریک زبانت ز آغاز / یعنی که دو بشنو و یکر بیشر مگور (معدر)

۲۳۲۲. حرف‌هایت را نه با تعداد بلکه با وزن برسان (تحویل بده). (دیلور، وِزْثُ)
کم گور و گزیده گور یخون در اکثر زندک تو جهان شود پر (نظامر)
صاف هر دو جهان را به سفح گر بدهند / مکتب لب چه توان یافت به از خاموش (کلیم)
ز گفتن پیشیم بسر ریده ام / نردم پیشیم کسر از خاموش (ابیح یسین)
۲۳۲۳. از گوش دادن حکمت (خرد، عقل) می‌آید، از صحبت کردن ندامت (توبه).

آدمز فریه شود از راه گوشرا / لب و فر فریه شوند از راه نوشرا (مولانا)
صدف زلف سبب گشت گوهر فروشرا / که از یار تا سر هم گشت گوشرا (امیر خسرو)
بر لبش قفل است و در دل رازها / لب خموشو دل پر از آوازه (تمتیل)
آدمز از زبانش خود به بلاست / مرد خاموش در امان خداست (مکتبر)

بلبلان خاموش خر عرعر کند. دانایان ساکت و گمنامند، بی‌هنران نادان استاد کلام.

۲۳۲۴. افرادی که سکوت تو را نمی‌فهمند، هرگز سخن تو را نخواهند فهمید.
اردل بر هر کس سفح آغاز مکتب / راز دل خود بهر کس لایز مکتب
با بر فردا سخ ساز سفح ساز مکتب / گوشه‌شونو چو نیست لب باز مکتب (همایون)
چون که گوشه‌هل ابیح مجلسر است / در چنین مجلسر خموشر بهتر است (صفایر نراقر)



- 2320. We never know the worth of water until the well runs dry.
- 2321. Hear much, speak little.
- 2322. Deliver your words not by number but by weight. (وِیْثُ)
- 2323. From hearing comes wisdom, from speaking repentance.
- 2324. People who don't understand your silence will never understand your words.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۳۲۵. صحبت کن وقتی با تو صحبت می شود.
تا از تو نپرسند تو از خویشتر مگور / جز با دل خود را از دل ریتر مگور (با با افضل)
۲۳۲۶. سکوت به معنای رضایت است (سکوت نشانه رضاست). (کنسینت)
۲۳۲۷. سکوت به رضایت دلالت دارد (اشاره می کند). (ایمپلای)
۲۳۲۸. دل (قلب) با دل صحبت می کند (دل به دل راه دارد).
دل را به دل ره است در این گنبد سپهر / از سو کینه، کینه و از سو مهر، مهر (تمثیل)
آرزو دل آنج که هست دانا / داند که ز دل به دل بود راه (نظاس)
۲۳۲۹. بهشت و جهنم درون قلب هستند. (هون، ویدن)
بهشت و دوزخ با توست در پوست / چرا بیرون ز خود مر جویر اردوست (پوریا رولر)
۲۳۳۰. هر ذره کوچکی کمک می کند (هرچه که خوار آید، روزی بکار آید).
۲۳۳۱. کسی که درنگ می کند (پا به پا می کند، مردد است) می بازد. (هیزیت)
یا سفت چو سنگ باشی یا نرم چو موم / یا زنگر زنگ باشی یا رومر روم (تمثیل)
۲۳۳۲. ایماهای (اشاره‌های) بسیاری بین یک جفت عاشق وجود دارد. (هینت، پیر)
میخ عاشق و معشوق رمزهاست بسرا / صلاح نیست بدانند به غیر دوست کسر (صانب)
۲۳۳۳. شخصی را که از کار افتاده (به زیر) است نزن.
گر بر سر نفر خود امیر، مرد را اگر بر دگر ز فرده بگیر، مرد را
مرد نبود فتاده را با زرخ اگر دست فتاده را بگیر، مرد را (رودگر)

2325. Speak when you are spoken to. **LIVE FOR EACH SECOND WITH out HESITATION**

2326. Silence means consent.

2327. Silence implies consent.

2328. Heart speaks to heart.

2329. Heaven and hell are within the heart.

2330. Every little bit helps.

2331. He who hesitate is lost.

2332. There are many hints between a pair of lovers.

2333. Don't hit a man who is down.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۳۳۴. صداقت (درستکاری) بهترین سیاست است. (آیستنی، پالیسی)

زنهار مگو صغخ بجز راست / هر چند تو را در لایخ ضررهاست
تا پیشه تست راست گویر / هرگز نبر سیاه رویر (جاس)

راستر موهب رضا رفداست / کتر ندریم که کم شد از ره راست (سعدر)

به گیتر کیبیا هر راستر نیست / که عزت راستر را کاستر نیست (اسعد گرگانس)

سعدر راست روانگور سعادت بردند / راستر کخ که به منزل نرود کخ رفتار (سعدر)

۲۳۳۵. جایی که زنبورهای عسل وجود دارند، عسل وجود خواهد داشت. (بیز، هآنی)

مرا از زلف و خالتر گشت معلوم / که هر جا دام باشد دانه اهرست (قاسم انوار)

۲۳۳۶. عسل شیرین است اما زنبور عسل نیش می زند. (سوییت، ستینگ)

۲۳۳۷. عسل به این نیش نمی ارزد. (وزث)

آن نوش به این نیش نمی ارزد. عطایش را به لقایش بخشیدم.

از طلا گشت پیشیما گشته ایم / مرصت فرموده ما را سرکنید (تمیل)

۲۳۳۸. هیچ زنبور عسلی نباشد هیچ عسلی نیست، هیچ کاری نباشد هیچ پولی نیست.

اگر کار کنر مزد رستار / چه بیکار رقیق بر مزد مانر (ناصر خسرو)

۲۳۳۹. اگر به خاطر امید نبود، قلب می شکست. (هوپ، بریک)

۲۳۴۰. در سرزمین امید، هرگز هیچ زمستانی وجود ندارد. (ویندر)

۲۳۴۱. شوق بیشتری در امید وجود دارد تا در برخورداری (لذت). (دیلائی، انجویمینت)



2334. Honesty is the best policy.

NEVER LOSE

2335. Where there are bees, there will be honey.

2336. Honey is sweet but the bee stings.

2337. The honey is not worth this sting.

2338. No bees no honey, no work no money.

2339. If it were not for hope, the heart would break.

2340. In the land of hope, there is never any winter.

2341. Three is more delight in hope than in enjoyment.

HOPE



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۳۴۲. تو می‌توانی یک اسب را نزد آب ببری، اما نمی‌توانی او را مجبور کنی بنوشد.
دوزخی را سوی جنت نتوان برد به زور (سعدی). عشق و محبت را با میخ و چکش به دل کسی
نمی‌توان وارد کرد.

زهر سو نیاز و عجز مر فواهد عشق اکسرها نتوانم به زور یار خود نمود (سحابر استرآبادی)

۲۳۴۳. سوار اسب بلند (مرتفع) نشو. (راآید)

پیاده شو تا با هم بریم. از اسب غرور و نخوت پیاده شو. از خر شیطان پیاده شو.

کاشکس که فروغ است گیرند سردست / کارند فراتر شرز هر پایه که هست

و کاج کو ز غرور و سرکش باجه مست / از پار در افتد آفر او گردد پست (ابوالقاسم صامت)

۲۳۴۴. فایده‌ای ندارد اسب مرده را تنبیه کرد (تازیانه زد). (یونسلیس، فلاگ، دڭ)

۲۳۴۵. ساعت‌های دلپذیر (خوشایند) سریع پرواز می‌کنند. (بیلزنت)

عمر اگر خوشگذرد، زندگی نوع کم است / و بر به سفر گذرد، نماند بسیار است (تمثیل)

۲۳۴۶. تاریک‌ترین ساعت درست قبل از سپیده است. (دان)

نوبید مشو مگو که امید نماند / کس در غم روزگار جاوید نماند (تمثیل)

۲۳۴۷. آن‌هایی که در خانه‌های شیشه‌ای زندگی می‌کنند نباید سنگ پرتاب کنند.

کسی که سرآپا عیب است از دیگران عیب‌جویی نمی‌کند.

۲۳۴۸. کسی که دامنی از جنس گاه دارد نیاز دارد از آتش بترسد. (سکرت، شترآ)

تو که بر بام خود آیینی داری / چرا بر بام مردم مرزنگ سنگ (تمثیل)



2342. You can take a horse to the water, but you cannot make him drink.

2343. Don't ride the high horse.

2344. It is useless to flog a dead horse.

2345. Pleasant hours fly fast.

2346. The darkest hour is just before the dawn.

2347. They who live in glass houses should not throw stones. (ثرو)

2348. Who has skirts of straw needs fear the fire. (فییر)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۳۴۹. آدم باید با گرگ‌ها زوزه بکشد. (هَوْلٌ، وُلُوْزٌ)
 در صیغ دمر خارج، از کتب عبارت شو / خواهی نشور رسوا هرنگ جماعت شو (تسئیل)
۲۳۵۰. انسان باید انسانیت داشته باشد. (هیومین، هیومندی)
 آدم را آدمیت لازم است / خوب بندل بو ندرد هیزم است (تسئیل)
۲۳۵۱. هر چه نجیب‌تر (خوش‌ذات‌تر)، افتاده‌تر (متواضع‌تر). (نوبل، هامبل)
 فقط شاخه‌های خشک (انسان‌های نادان) هستند که می‌شکنند ولی خم نمی‌شوند.
۲۳۵۲. گرسنگی شیر را رام خواهد کرد. (هائنگر، نیم، لاین)
 ۲۳۵۳. ضرورت (نیاز) هیچ قانونی نمی‌شناسد. (نسییدی، لا)
 کتیم شیرای را کند روبه مزاج / احتیاج است، احتیاج است (مولانا)
۲۳۵۴. گرسنگی گرگ را از جنگل بیرون می‌راند. (وُلف، وود)
 گر جور شکم نبودی، هیچ مرغی در دام صیاد نیفتادی، بلکه هیچ صیاد خود دام ننهادی.
۲۳۵۵. گرسنگی دیوارهای سنگی را می‌شکند. (وال)
 ۲۳۵۶. آدم گرسنه هیچ ایمانی ندارد (کسی که معاش ندارد، معاد ندارد). (فیث)
 ۲۳۵۷. گرسنگی بهترین سس (چاشنی، خورش) و خستگی بهترین بالش است.
 (سأس، فیتیگ، پلو)
- کوفته بر سفره مع گو مباشر اگر سنه را ناخ تهر کوفته است (سعدی)
۲۳۵۸. گدایان نمی‌توانند انتخاب‌کننده باشند. (بِگِرَز، چوزرژ)



2349. One must howl with the wolves.
 2350. A human being should have humanity.
 2351. The more noble, the more humble.
 2352. Hunger will tame lion.
 2353. Necessity knows no law.
 2354. Hunger drives the wolf out of wood.
 2355. Hunger breaks stone walls.
 2356. A hungry man has no faith.
 2357. The hunger is the best sauce and fatigue is the best pillow.
 2358. Beggars can't be choosers.

**YOU CANNOT HOLD
 YOUR HEAD HIGH
 WITH YOUR
 HAND
 OUT**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ترحم بر یلنگ تیز دندلخ / ستم کار بود بر گوسفندلخ (تسئیل)
 نکویر با بدلخ کردخ چنخ است / که بد کردخ به چار نیکمردلخ (سعدر)
 سر گرگ باید از لول برید / نه چوخ گوسفندلخ مردم درید (سعدر)
 ۲۳۵۹. او به خوبی (نیکی) آسیب می زند، کسی که از بدی چشم بپوشد. (سپیر)
 ۲۳۶۰. زندگی گرگ، مرگ بره است. (لم)

بفشار بر هر کجا ظالمیست / که رحمت بر او جور بر عالمیست
 جفا پیشکش را بده سر به باد / ستم بر ستم پیشه عدل است و داد (سعدر)

تا نمیرد یگر به ناکام / دیگر رشاد کام کمر گردد؟ (سعدر)

۲۳۶۱. غذای (خوراک) یک نفر سمّ شخص دیگری است. (پینزن)
 کار عالم چنیغ تواند بود / زو یگر را زیان یگر را سود
 یار را ز تشنگر هلاک شود / یار دیگر غریق آب شود (نظامس)

۲۳۶۲. ضرر یک نفر سود یک نفر دیگر است. (لانس، کین)
 چه فوشرگفت کج نهاندر / به طوسرا که مرگ ضر بود سگ را عروسر (نظامس)

۲۳۶۳. یک قطره جوهر ممکن است باعث شود یک میلیون نفر فکر کنند. (ڈراپ، اینک)
 عالم را یک سفح ویران کند / رو بهان صفت را شیران کند (مولان)

۲۳۶۴. قلم (خودکار) از شمشیر قوی تر است. (مآیتیر، سُرڈ)

بسا سیاه گره که در زمانه شدن / از جنبتر قلمر تار و مار و زیر و زبر
 قلم به ساعت کج کارها تواند کرد / که عاجز آید از کج کارها قفا و قدر (فرض)

قلم گفتا که مع شاه جهانم / قلنخ را به دولت مر رسام (تسئیل)



2359. He hurts the good, who spare the bad.

2360. The life of the wolf is the death of the lamb.

2361. One man's food is another man's poison.

2362. One man's loss is another man's coin.

2363. One drop of ink may make a million people think. (میلیئن)

2364. The pen is mightier than sword.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۳۶۵. به او یک اینچ بده، او یک یارد^۱ خواهد برد. (اینچ، یارد)
 گدا را که رو بدهی صاحب‌خانه می‌شود. تا بفرما زدم سفره را به دوش گرفت.
 تو اضع گر چه محبوب است و فضل بر کربان دارد / نشاید کرد بیشتر از حد که هیبت را زیان دارد (سعدی)
۲۳۶۶. اولین اثر (احساس، خاطره) با دوام‌ترین هستند. (ایمپرسیشن)
 سعدی به روزگار مهربانست بر دل / بیرون نرسد تو را که به روزگار (سعدی)
۲۳۶۷. کمی بی‌صبری طرح‌ها بزرگ را ضایع خواهد نمود. (ایمپرسیشن، سنپیل)
 ۲۳۶۸. هیچ‌گاه از یک مرده بد نگو.
 گفته اند که چنانکه باید گفت / از سر مرده بد نباید گفت (امیر خسرو)
۲۳۶۹. بد بدست آمده بد مصرف می‌شود (پول و اوایل خرج و امصیبتا می‌شود).
 ۲۳۷۰. برای یک ملت غیر ممکن است که هم نادان باشند هم آزاد. (ایمپرسیشن، نیشین)
 ۲۳۷۱. هیچ نابینایی مانند نادانی نیست. (بلائیندنس، ایگنیرنس)
 در جهان فریب پر ز ضرر / از جهالت مدافع تو هیچ بتر (سنایر)
 هفت بیدار کردن کساح است / غافل و مرده هر دو یکساح است (نظامی)
۲۳۷۲. یک دشمن دانا بهتر است تا یک دوست نادان (ابله). (و آیز، فولیش)
 دشمن دانا که غم جهان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی)
۲۳۷۳. او که چیزی نمی‌داند، به چیزی شک نمی‌کند. (دوتس)

2365. Give him an inch, he'll take an yard. **DON'T EVER MISTAKE**
2366. First impressions are the most lasting. **MY SILENCE FOR**
2367. A little impatience will spoil great plans. **IGNORANCE, MY CALMNESS FOR**
2368. Never speak ill of a dead. **ACCEPTANCE, OR MY KINDNESS**
2369. Ill got, ill used. **FOR WEAKNESS.**
2370. It is impossible to a nation to be both ignorant and free. (ایگنیرنس)
BE SO GOOD
2371. There is no blindness like ignorance. **they can't**
2372. A wise enemy is better than a foolish friend. **ignore you**
2373. He that knows nothing, doubts nothing.

^۱ یک یارد معادل ۹۱ سانتی‌متر است.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بیچاره آدمی که گرفتار عقل شد / خوشتر آن کس که کمره فرآید و لاغی رفت (اریب الممالک فراهانس)
 خوف آنگاه که هر از بر ندراند / نه صرف در نویسنده و نه خواننده (باباطاهر)
 عالم بر فبر صحت و فردوس برین است / صیف و صد صیف که ما دیر خبردار شدیم (تمثیل)
 ۲۳۷۴. کسی که بسیار می‌داند، بسیار رنج خواهد برد. (سأفر)

هر که فهمش بیش، دردش بیشتر.

از ضلوع جهان هر که خبردارتر است / ناچیزتر و مفلس‌تر و بیکارتر است
 در باغ زمانه باغبان مرغفت: / خوشتر میوه تریح درخت کم‌بارتر است (تمثیل)

غم مفور گر نبود کار جهانست به مراد / کار دنیا به مراد دل دانا نشود (ایرج میرزا)
 برگناه است آسناخ در تیره بفتارها / اختر ما را فروغ شعبه ادرارک سوزت (جهانب)
 کاشگر گشاده نبود چشم مع و گوش مع / کافک جهان مع است عقل مع و هوش مع (تمثیل)
 فلک به مردم نادان دهد زمام مراد / تو اهل دانشو و فضل هر هیچ گناهت بس (حافظ)
 ۲۳۷۵. جهالت مادر گستاخی (چشم‌سفیدی) است. (ایگزینس، ایمپیدونس)
 ۲۳۷۶. تنبلی (بیکار و تنبلی) ریشه تمام بدی‌ها (شرها) است. (آیدلنس، رووت)
 هر که را تفم کاهدر کرد / کاهدر کافریش بار آورد

هر که با جهل و کاهدر میوست / پایتر از چهار رفت و کار از دست (سنایر)

۲۳۷۷. کلید کار کرده (استفاده) همیشه درخشان (تابان) است. (کی، بُر آیت)
 کلیدی که کار می‌کند درخشان است و وقتی که بیکار می‌ماند زنگ می‌زند (بنجامین فرانکلین).
 ۲۳۷۸. انسان همه کاره خود را در روزهای یکشنبه گدایی می‌کند. (تُرید، بگ، برد)
 همه کاره و هیچ کاره. آدم هزار پیشه، کم مایه میشه. خاله همه کاره، همه کارش نیمه کاره.
 ۲۳۷۹. دیگ (قابلمه، قوری) شراکت (مشاع، مشترک) نمی‌جوشد. (جینت، پات)



2374. Who knows much, will suffer much.
 2375. Ignorance is the mother of impudence.
 2376. Idleness is the root of all evil. (ایول)
 2377. The used key is always bright.
 2378. A man of all trades, begs his bread on Sundays.
 2379. A joint pot doesn't boil.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

نه یک کسرتواند که سازد دو کار که کج را پسندند لربابخ هوشتر
 دو کسرتیز در یک عمل ضایع اند / که ریگ شکست نیاید به هوشتر (تمثیل)
 ۲۳۸۰. او که یک شریک قبول می کند (برمی دارد) یک ارباب برمی گزیند.
 ۲۳۸۱. پایان (هدف) روش (وسیله) را توجیه می کند^۱. (جاستفایز، مین)
 طاعت از دست نیاید گنهر باید کرد / در دل دوست به هر صید رهبر باید کرد (تمثیل)
 ۲۳۸۲. تو نمی توانی یک مسخره کننده را دست بیندازی. (کید)
 پیش قاضی و ملقبازی.
 به مزگان لشک یوشیدرخ میاموز / به ابر تیره باریدخ میاموز
 هوسیر طاقتر را خوب داند / به سرما خورده لرزیدخ میاموز (صائب)
 دم مزخ در نزد استاد هنر / پیش جالینوس نام طب میر (صفایر)
 در بر لوطر تو ر قاهر مکخ / با نهنگ بهر غواصر مکخ (صفایر)
 ۲۳۸۳. کسی که خودش را بشناسد، دیگران را می شناسد^۲.



2380. He who takes a partner takes a master. (پارتنر، مَسْتِر.)

2381. The end justifies the mean.

2382. You can't kid a kidder.

2383. Who knows himself, knows other:

Niccolò
Machiavelli
(1469, 1527-Italy)



^۱ هدف وسیله را توجیه می کند" از پندهای ماکیاولی و بیش از هفتاد سال شعار ملی کمونیست‌ها بود.
^۲ مسیر زندگی بسیاری افراد مانند یک گلوله برفی است که از بالای کوهی به پایین می غلظد و به هر سنگی برخورد می کند مسیر خود را تغییر می دهد و هیچ هدفی ندارند جز پایین آمدن! اینگونه افراد بعد از سال‌ها وقتی به عقب نگاه می کنند، می بینند که مسیر مشخصی را به سمت هدف معینی طی نموده اند و همواره در صحنه روزگار سرگردان و حیران بوده اند. با کمی تأمل می توان دریافت که تنها کسانی برنده امتحان زندگی خواهند بود که خود، جایگاه خود و هدف خود را شناخته اند و به سمت آن حرکت کرده اند. با داشتن هدف است که آدمی وحدت وجود می یابد، یعنی تمام ارکان و اجزای وجودی اش در رسیدن به آن هدف مشخص، هماهنگ می شوند. به هر چیز و به هر کس که او را به آن هدف نزدیک تر کند نزدیک و از هر آنچه و از هر آنکس که او را دور سازد دور می شود. اینگونه انسان‌ها هر چند ممکن است نام و نشانی از آن‌ها بر زبان‌ها و در دیده‌ها نباشد ولی زیبا زندگی نموده اند و برندگان واقعی امتحانی به ظاهر طولانی بنام زندگی هستند.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

کأنکمه خود را شناخت نتواند / آفریننده را کجا داند؟ (تسلی)
بگشای برده چشم حقیقت نما سر را / خود را شناس تا بشناس خدای را (فیفس)
۲۳۸۴. کسی که می داند او چیزی نمی داند، زیاد می داند.

گر در سطو و گر سلیمانم / از همه گفته ها پیشیمانم
تا بدانجا رسید دانش من / که بدانم همس نادانم (ابوشکور بفسر)

دل گریه در این باره بسیار شنافت / یک مور نهانست و در مور شنافت
اندر دل خود، هزار خورشید بتافت / و آفر به کمال ذره لایراه نیافت (ابیح سینا)
۲۳۸۵. دانش کم خطرناک است. (نالیج، دینچرس)

کأنکمه نداند رقمی بهر نام / به ز فقیه هر که بود ناتمام
بفویح هر چه فوایر و لیقح تمام / که نیافتت نکوتر بود از نیم خام (امیر خسرو)
نیم حکیم خطر جان و نیم ملا خطر ایمان است. انسان های پرمدها و مغرور که با خواندن چند کتاب
و تکرار چند حرف تکراری در خیال خود علامه دهرند و بالاتر از دیگران، بسی خطرناکند.

۲۳۸۶. هیچگاه خیلی دیر نیست تا رفو کنی (مرمت کنی، درست کنی). (میند)
یک عمر اگر طاعت شیطان کردی / برگرد از این راه اگر خود مردی
هسته را که گفته اند لایاب سفع / نفع است ز هر جا بر ضرر برگردی (صابر همدانی)

۲۳۸۷. بخند و جهان با تو می خندد. (لف، وړلډ)
هفته باش، صباغ را هفته گر فواهر که برگشاده دلاخ پرف روزگار ضد دلاخ است (صائب)
۲۳۸۸. قانون یک پرچم است و طلا بادی است که موجب می شود موج بزند. (لا،
فُلْک، گُلْد، ویند، وینو)

۲۳۸۹. قانون گذاران نباید قانون شکن باشند. (لا بُرینکرز)

حرمت امامزاده را متولی اش نگه می دارد.



2384. Who knows he knows nothing, knows much.

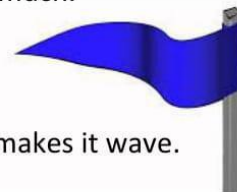
2385. Little knowledge is dangerous.

2386. It's never too late to mend.

2387. Laugh and the world laughs with you.

2388. Law is a flag and gold is the wind that makes it wave.

2389. Law makers shouldn't be law breaker.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۳۹۰. یک وکیل خوب باید دروغگوی بزرگی باشد (اسلحه وکیل دروغ است).

۲۳۹۱. تنبلی آنقدر آهسته می‌رود که فقر از آن سبقت می‌گیرد. (لِئِزْئِیسْ)

ز کاسانر نیاید نیکانما / ز بر رنبر نیاید شاکامر (اسعد گرگانر)

به کار اندر که، ایغ چه پرمردگیست / که پایاغ بیکار رافسر دگر است (نظامر)

۲۳۹۲. اگر یک مرغ یاوه‌گویی (وراجی) نکند تخم نمی‌گذارد. (پُرِئْتْ، لِیْ)

۲۳۹۳. این خوب است که با هزینه سایر انسان‌ها یاد بگیریم. (کَاسْتْ)

از تجربه آن‌ها استفاده کنیم.

چو برگشته بفتدر در افتد به بند / از او نیک بفتاخ بگیرند پند

پند گیر از معائب دگر / تا نگیرند دگر / از تو پند (سعدر)

۲۳۹۴. اگر چیزها قرار بود دوبار انجام شوند، همه عاقل (خردمند) بودند. (توآیسْ)

مرد فرمند و هنریشم / عمر دو بایست در ایغ روزگار

تا به بگر تجربه آموختن / با دگر تجربه بردن به کار (سعدر)

۲۳۹۵. سه چیز را نباید اعتماد کرد: شاخ یک گاو، دندان‌های یک سگ و سُم یک

اسب. (ثُرَاسْتِئْدْ، کُوفْ هُرُنْ، تُوْتْ، هُفْ)

۲۳۹۶. چیزی که در گهواره یاد گرفته می‌شود، تا مقبره (مزار، گور) دوام می‌آورد

(طول می‌کشد). (کُرِئِدِلْ، توم)

نفل تا باشد جوان، باشد موثر تربیت / روز پیر را بر سر تغییر کردن مشکل است (طاهر شیرانر)

چوب تر را چنان که فواهر بیغ / نشود خشک جز به کاسر است (سعدر)

2390. A good lawyer must be a great liar. (لَیْرْ، لَایْرْ)

2391. Laziness goes so slowly that poverty over takes it. (پاوردی)

2392. If a hen does not prate, she will not lay. **HARD WORK**

2393. It is good to learn at other man's cost. **will pay off later,**

2394. If things were to be done **LAZINESS**

twice all would be wise. (وَأَیْزْ) **pays off now.**

2395. Three things are not to be trusted;

a cow's horn, a dog's tooth, and a horse's hoof.

2396. What is learnt in the cradle, lasts till the tomb.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۳۹۷. چقدر آسان است که یک کشیش شد، چقدر سخت است که یک انسان بود.

اردل نفسر مطیع فرماخ نشدرا از کرده ضویر شیشاخ نشدرا

صوفرو فقیه و زاهد و دانشمند / ایچ: جمله شد رو یک انسان نشدرا (امید رتبه رانر)

۲۳۹۸. یک دروغگو وقتی راست می گوید باورش نمی کنند. (لایر، بلیوڈ، تروث)

به گرد دروغ گانگه گردد بسر / از او راست باور نه لرد کسر (تمثیل)

۲۳۹۹. دروغگو باید حافظه خوبی داشته باشد (دروغگو کم حافظه است). (مِبری)

نیفروز هرگز چراغ دروغ / چراغ دروغ است بسر بر فروغ (قا کتر)

۲۴۰۰. او که قسم می خورد، دروغ خواهد گفت و او که دروغ می گوید دزدی خواهد کرد.

سفن شمرده و سنبیده گور و بر سوگند / که شاهه سفناخ دروغ، سوگند است (هانب)

۲۴۰۱. بهتر دروغی که التیام دهد (شفا دهد) تا راستی که مجروح کند (زخم زند).

جز راست نباید گفت، هر راست نشاید گفت. دروغ مصلحت آمیز بهتر از راست فتنه انگیز است.

دروغ که مانده باشد به راست / به از راستر کز در ستر حد است (نظامر)

۲۴۰۲. مادامی که (تا موقعی که) یک زندگی وجود دارد، یک امید وجود دارد.

گر بر نهده نفل وفا، چشم تر رهست / تا ریش در آب است، امید تر رهست (تمثیل)

بشر وقتی امید و آرزویی نداشته باشد مرده ای بیش نیست و ارزش هر کس به اندازه رویاها و

آرزوهای اوست (سقراط)

۲۴۰۳. زندگی بدون یک دوست، مرگ است بدون یک شاهد. (ویدوت، دث، ویتنس)

گر فقیر بکنندم به قیامت که چه فواهر؟ / دوست ما را و همه نعمت فردوسر ما را (سعدر)

در چشم بامدادانخ به بهشت برگشود / نه چنانخ لطیف باشد که به دوست برگشایر (سعدر)



2397. How easy is to be a priest, how difficult to be a man. (پریست)

2398. A liar is not believed when he tells truth.

2399. A liar must have a good memory.

2400. He that swears, will lie, and he that lies, will steal. (سوئر، لای)

2401. Better a lie that heals than a truth that wounds. (وونڈز)

2402. While there is a life, there is a hope. (وآیل)

2403. life without a friend is death without a witness.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۴۰۴. زندگی یک نبرد (مبارزه) است نه یک میهمانی (جشن، ضیافت).

زندگی جنگ است جانا، بهر جنگ آماده شو. دنیا جای آزمایش است نه آسایش.

۲۴۰۵. زندگی کوتاه است و زمان چابک (سریع) است. (سوئفت)

ایغ غافلده عمر عصب مرگنرد / دریاب دمر که با طرب مرگنرد

ساقر غم فردا صریخان چه فوراً پیشتر کار پیاده را که شب مرگنرد (قیام)

زندگمر چون تیر رفت از دست مع / کتب پاکر ریفت رو بردست مع شهربار

اردوست بیات غم فردا نغوریم / وین بگرم عمر را غنیمت شمریم

فردا که از ایغ در کهن درگذریم / با هفت هزار سالخان سر به سریم (قیام)

۲۴۰۶. هیچ بیماری وجود ندارد، مانند بیماری عشق. (سیکنس)

در دسک درد عشق که هیوش طیب نیست / اگر در دمنده عشق بناله غریب نیست

داننده عاقلان که معانیع عشق را / پروا قول ناصع و پند ادیب نیست

هر کو شراب عشق نغورده ست و درد درد / آتست کز حیات جهانتر نصیب نیست

گر دوست واقفست که بر مع چه مرود / باک از جفا در شمع و جور رقیب نیست

بگریست چشم دشمع مع بر صدمت مع / فضل از غریب هست و وفا در قریب نیست (سعد)

با زلف بتاخ پیچ لردل / ایغ رشته سر دراز دارد (امیر خسرو)

گویند که هر چیز به هنگام بود خوشتر از عشق چه چیز که خوشتر در همه هنگام (ادیب صابر)

۲۴۰۷. چیزهای کوچک (اندک)، ذهن‌های کوچک را خوشحال می‌کند. (پلیز)

بزد هر کس بار در نور زور اگر لاج است / پارمغ در پیشر مور (سعد)

۲۴۰۸. چیزهای کوچک برای انسان‌های کوچک بزرگ هستند.

سرمایه سفره فقیرانخ است / در خانه مور شبنر طوفانخ است (تمثیل)

2404. Life is a battle, not a feast. (بیتل، فیست)

2405. Life is short, and time is swift.

2406. There is no sickness like love sickness.

2407. Little things please little minds.

2408. Little things are great to little men.

Time flies



It is up to you to make it sweet.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۴۰۹. زندگی کن و بگذار زندگی کنند.

هر بد که به خود نرسد را با کس مکتب / سر برادر مع
گر مادر خویش دوست دارا دشنام مده به مادر مع (تمثیل)

کسایست گیتیر تفسیر اینج دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)
چیسست دلنرس در درو دانشمند را / آخ روا در که گر بر تو رود پیشند (حافظ)

۲۴۱۰. زندگی نکن تا بخوری، بلکه بخور تا زندگی کنی.

خورخ از بهر زندگانر است / زندگانر بهر خورخ نیست (تمثیل)

ناخ از برار کتج عبادت گرفته اند / صاحب دلانج نه کتج عبادت برار ناخ (سعدی)

۲۴۱۱. قبل از اینکه خیز برداری (بیری) نگاه کن (بی گذار به آب نزن). (لیپ)

مکتج کاهنگ ره با چشم بسته / ز ناخ مکتج بر گفتار بیچار

بکتج ثابت برادر بودند را / پسر کتج دعور میراث بنمار (احمد اشقر)

هر که را چشم مصلحت بین است / نیند یار تا نیند چار (سعدی)

تا نکتر چار قدم استوار / یا من در طلب هیچ کار (تمثیل)

۲۴۱۲. تو نمی توانی چیزی که هرگز نداشتی را از دست بدهی (گم کنی، بازی).

ندارم کتج کز سلطان بترسم انه ایمانر که از شیطان بترسم (صابر)

جز غم به جهان هیچ نداریم، لیکن / اگر هیچ نداریم، غم هیچ نداریم (ضواجو)

۲۴۱۳. هیچ ضرر بزرگی بدون کمی سود (نفع، بهره) وجود ندارد. (لاس، گین)

۲۴۱۴. مرا کم دوست بدار، طولانی دوست بدار.

۲۴۱۵. عشق گلی است که در ازدواج به میوه تبدیل می شود. (فروت، مریج)



2409. Live and let live. **FAILURE is**
2410. Live not to eat, but eat to live. **SUCCESS**
2411. look before you leap. **if we learn**
2412. You can't lose what you never had. **from it.**
2413. There is no great loss without some gain.
2414. Love me little, love me long.
2415. Love is a flower which turns into fruit at marriage.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۴۱۶. عیش (خوشی) بیشتری در دوست داشتن است تا دوست داشته شدن.

عشق، عاشق را پویاتر، زنده و شاداب‌تر نموده و انسان را به تکاپو و تلاش وامی‌دارد.
زیفا یافت عمر رفته را از صحبت یوسف / ز سودا صحبت هیچکس رفیع نخواهد شد (مثنوی)

۲۴۱۷. خوشی بیشتری در دوست داشته شدن وجود دارد تا دوست داشتن.

عشق مرگوبه به گویم هر دم که هست / صید بودم فوستر از صیاد راست (تمثیل)

۲۴۱۸. عشق بدون علت (دلیل) است. (ویدآوت، ریژن)

فرد ما را به دانتر رهنمون است / حساب عشق از این دفتر بروخ است (نظاس)

۲۴۱۹. آن‌هایی که خیلی عمیق دوست دارند، خیلی عمیق متنفر می‌شوند. (هیئت)

ه ردل صبور باش به سفت که گفته اند / فولره چون بنده شود سرنگون شود (تمثیل)

۲۴۲۰. عشق پر از دردسر (زحمت، مزاحمت) است. (قُل، تُرَابِل)

عشق غالباً نوعی عذاب است، اما محروم بودن از آن مرگ است (شکسپیر)

در زلف چون کسندر در دل بیع کانه / سرها بریده بینر بر جرم و بر جنایت (مناظر)

۲۴۲۱. عشق قدیمی زنگ نمی‌زند (نمی‌پوسد). (راست)

رفتر ز چشم و نقش از دل نمرود / از شیشه گر گلاب رود بو نمرود (تمثیل)

نقش کردم رخ زیبار تو در خانه دل / خانه ویران شد و آخ نقشه دیوار بماند (رحمت عدرشاه)

۲۴۲۲. عشق از دیوارهای سنگی عبور خواهد کرد. (ترو، و آلز)

۲۴۲۳. عشق قلمرو پادشاهی (کشور) خود را بدون یک شمشیر اداره می‌کند.

(رولز، کینگدوم، سُرْد)



2416. There is more pleasure in loving than in being loved. (پیلز)

2417. There is more pleasure in being loved than in loving.

2418. Love is without reason.

2419. They that too deeply
love too deeply hate.

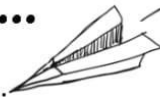
2420. Love is full of trouble.

2421. Old love doesn't rust.

2422. Love will go through stone walls.

2423. Love rules his kingdom without a sword.

LIFE
without
LOVE is no
life at all...



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۴۲۴. همه چیز در عشق و جنگ منصفانه است. (فیر، وُر)
 در هجا گویر دشنام مده، پسر چه دهم؟ مرغ بریخ دهم و بره و صلوا و صریر؟ (سوزنر سرقدنر)
۲۴۲۵. عشق صحبت می کند حتی وقتی که لبها بسته اند. (ایون، لیپز)
 گرم مجال نگاهر بود، زبانه چه کنم / بکایتی که نگه مرکنه، زبانه ننگه (و مشربانقر)
 اظهار عشق را به زبانه احتیاج نیست / چند لنگه شد نگه به نگه کاشنه، بر راست (همانب)
 چند لنگه مرتوانه سخن دل به ما بگو / عاشق به صوت و صرف تکلم نمرکنه (کمال فصدنر)
۲۴۲۶. عیبها ضخیم (غلیظ، انبوه) هستند وقتی عشق نازک (لاغر) است. (فالت)
 وقتی که آفتاب عشق افول می کند، ستارگان عیوب پدیدار می شوند.
 ۲۴۲۷. عشق شیرین است در ابتدا اما ترش در انتها. (سوییت، سوئر)
 آغاز عشق حسرت و کافر ملامت است / بیچاره کنگه، عاشق کغاز کند (همایونخ)
۲۴۲۸. هیچگاه به عشق و آب و هوا تکیه (اعتماد نکن). (رلای، وذر)
 ۲۴۲۹. هیچ گیاه دارویی (گیاه، رستنی) عشق را درمان نخواهد کرد. (ارب، کیور)
 هر که در راسته درمانیتر هست / درد عشق است کنگه، درمانیتر نیست (تمیل)
 هر بلایر فرصر دارد و هر غم فرصر / درد عشق است که هرگز به دوایر نرسد (عماد کرمانر)
۲۴۳۰. عشق هیچ عیبی را نمی بیند. (فالتس)
 گرز عشق اندک اثر مریده ابر عیبها همه هنر مریده ابر (عطار)
 چو باشد مرد عاشق در بر دوست / هم ز شتر به چشم سرفست نیکوست (اسعد گرگانی)
۲۴۳۱. شخص نمی تواند دوست داشته باشد (عشق داشته باشد) و عاقل باشد.



2424. All is fair in love and war.

2425. Love speaks even when the lips are closed.

2426. Faults are thick when love is thin. (ثیک، ثین)

2427. Love is sweet in the beginning,
but sour in the end.

2428. Never rely on love and weather. **is not finding someone**

2429. No herb will cure love. **to live with it's finding someone**

2430. Love sees no faults.

2431. One cannot love and be wise. (وآیز)



Without



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

نیست از عاشق کسر دیوانه ترا عقل از سودا را و کور است و کر (مولانا)
 عاتق نقطه پرگار وجودند و لرا عشق دانند که در این دایره سرگردانند (حافظ)
 با عقل کتب عشق به یک جو نمر رود / بیهاره مع که ساخته از کتب و کاشم (شهریار)
 داستاخ عقل و عشق از هم جداست / هر متاعر را به باز لر ریجاست (مولانا)
 صعبت عشق و فرد ساز نگرده هرگز / بدیل و جغد هم آواز نگرده هرگز (صائب)
 عقل مرگفت که دل منزل و ماوا یسج است / عشق فزید که یا جارتو یا جار مع است (تمییل)
 ۲۴۳۲. عشق طول می کشد تا زمانی که پول دوام آورد.

هکایت: پسر نزد پدرش از درد عشق و عاشق مرناید. پدر او را نصیحت کرد که عشق جز مضر هوایر نیست و بهتر است آنرا از سر بدر کنی. پسر گفت: پدر جان کافر تو غمزه خوبان نریده لار که ترک عشق را کس مریندارن پدر در هوا بر گف: پسر جان تو هم سفره برنای نریده لار و گر سنگر نهشیده لار تا عاشق را از سر بدر کنی.

۲۴۳۳. وقتی فقر در می زند، عشق از پنجره به بیرون پرواز می کند. (پاوردی، ناک)

۲۴۳۴. عشق و سرفه و نادانی را نمی توان پنهان نمود. (کاف، ایگنرئس، هاید)

کتب هشتم راز دل یک یک به مردم باز گف / عاشق و مستر و دیوانگر نتوان نصف (تمییل)
 عشق بورمشک دارد، زان سبب رسوا بود / مشک را کس چاره باشد، از چنغ رسوا شد (مولانا)

۲۴۳۵. عشق به هیچ تدریسی نیاز ندارد.

شمعیست دل مراد افروفتنرا چاکیسک ز هبر دوست بر افروفتنر

ار بر فبر از سوختن و سافتنرا عشق کاندنر بود نه کموفتنر (مولانا)

۲۴۳۶. بزرگترین نفرت از بزرگترین عشق سرچشمه می گیرد. (هیئت، شپینگ)

۲۴۳۷. هیچ بهشتی مانند عشق دوطرفه (متقابل، دوسره) وجود ندارد. (هون)



2432. Love lasts as long as money lasts.

2433. When poverty knocks at the door, love flies out of window.

2434. love and cough and ignorance cannot be hid.

2435. Love needs no teaching.

2436. The greatest hate springs from the greatest love.

2437. There is no heaven like mutual love. (میوچوئل)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مخ نمرگویم تو با کسر فو مگیرا هرکه بهرت تب کند، بهر شریبیر (نظام وفا)
 هرکه تب کرد از برادر تو برادر او بیبیرا ورنه برصامل مکن: خود راه فدردیگر (جهانب)
 ۲۴۳۸. سخن چینی و دروغ با هم اتفاق می افتند (به هم می آیند) ۱. (گاسپینگ)
 ۲۴۳۹. خدمتکارها (کلفت‌ها، دوشیزه‌ها) چیزی جز شوهر نمی خواهند و وقتی به
 آن‌ها رسیدند، آن‌ها همه چیز را (از شوهرانشان) می خواهند. (میڈز، هازبند)
 ۲۴۴۰. بداندیشی (بدخواهی، کینه‌توزی، بدجنسی) به خودش بیش از همه آسیب
 می زند. (مِلِس، هیرتس)
 بدخواه کسان هیچ به مقصد نرسد / یک بد نکلند تا به خود نرسد (تمیل)
 منادر شد جهان را هرکه بد کرد / نه با جان کسر با جان خود کرد
 مگر نشنیده از فراتر / راه که هر که چاه کند افتاد در چاه (نظام)
 ۲۴۴۱. انسان خوب بیشتر رنج می برد. (سأفِر)
 فلک را عادت در بریند / ایع است / که با کز لاگن دانم به کیخ است (میرزا نصیر اصفهانی)



2438. Gossiping and lying go together. (لایینگ)

2439. Maids want nothing but husbands, and when they have them, they want everything.

2440. Malice hurts itself most.

2441. Good man suffer much.



۱ کالکیشن go together به معنی "به هم آمدن" و "با هم روی دادن" می باشد:

آیا فکر می کنی لباس کرم و ژاکت آبی به هم می آیند؟

Do you think the cream dress and the blue jacket go together?

آن پیراهن واقعاً به آن شلوار نمی آید.

That shirt doesn't really go together with those trousers.

توسعه (گسترش) جدید به بقیه ساختمان نمی آید.

The new extension goes together with the rest of the building.

خرد (عقل، فرزاندگی) و بلوغ لزوماً به هم روی نمی دهند.

Wisdom and maturity don't necessarily go together.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- گفت با بدیل قفسر، زاغرا / از چه افتاده، دور از باغ
 تو که کاررنداشتر به کسرا / پسر هر پارسینه ایغ قفسر؟
 گفت: چون مرعقر هنرمندم / دست گردوخ کهنده در بندم
 ایغ هنیغ است شیوه ایام / زاغ در باغ و بدیل در دلام (عباسر شهریار)
۲۴۴۲. هیچگاه برای پول ازدواج نکن، تو آن را ارزان تر قرض خواهی گرفت. (میری)
 بنده زخ شریغ به شهوت و مال / پسریر او حکم کردخ است معال
 زشت باشد که در زناشویرا / بنده باشرو ضواشقر جویر (سنایر)
۲۴۴۳. شخص باید یک خدمتکار خوب باشد قبل از اینکه بتواند یک ارباب خوب باشد.
 ز فرمان پذیری آموز فرماندهی. انسان تا کوچکی نکند، بزرگ نمی شود. (سیرونت، مسشیر)
 ارسر فیر بکوشر که صاحب فیر شور / تا راهرو نباشر کر راهبر شور (حافظ)
 نکرده هیچ مریرد پشگون مراد شور / پسر نبوده کسرر، پدر پشگون شور؟ (تمیل)
۲۴۴۴. برای یادگرفتن فرمان دادن (فرماندهی کردن) شخص باید اطاعت کردن
 (فرمانبرداری کردن، مطیع شدن) را یاد بگیرد. (کیمند، اوبی)
 هر کاشکر که گردخ به فرمان نهاد / بسر دیر نیاید که فرمان دهد (سعدر)
 مزد اگر مرطلبیر خدمت استاد بیر / سر ناکرده در ایغ راه به جایر نرسر (حافظ)
 بود هر کار بر استاد دشوار / نفس استاد باید، وانگشیر کار (نظامر)
۲۴۴۵. اطاعت (فرمانبرداری، حرف شنوی) مادر موفقیت است. او که نتواند اطاعت
 کند، نمی تواند فرمان دهد. (اوبیدینس، سیکسیس، اوبی، کیمند)
 هر کسرنه مریرد شد مرادش رنگند / هر کونه کم گشت زیادش رنگند
 در هر کار ربه هر دیار رهر کسرا / کسرا کسرا گشت اوستادش رنگند (مفتوح همدانر)



2442. Never marry for money, you'll borrow it cheaper. (بارو، چنیر)

2443. One must be a good servant before he can be a good master.

**If you love me
obey me!**

2444. To learn to command one must learn to obey.

2445. Obedience is the mother of success.
He that cannot obey cannot command.



۲۴۴۶. انسان‌ها نباید (قرار نیست) که بر حسب اینچ اندازه‌گیری شوند. (مِژرْد)

کاخ شنیدم که لاغرردانان گفت بار برید ابله‌فریه

اسب تازوگر ضعیف بود / همچنان از طویل‌درازم به (تمیل)

۲۴۴۷. قدرت (زور) اکثر مواقع بر حق چیره می‌شود (غلبه می‌کند). (مَآیْتُ، أَفِنْ)

زورت بیش، حرفت پیش. اگر سنگ به شیشه بخورد وای بر شیشه، اگر شیشه به سنگ بخورد باز هم وای بر شیشه.

۲۴۴۸. یک انسان چیست بجز ذهنش (اندیشه‌اش)؟

اگر در تو هم اندیشه‌ای / مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

گر گل است اندیشه تو گلشن / و بود خار تو هم گلشن (مولانا)

۲۴۴۹. یک بدشانسی (بدبختی) بر گردن دیگری می‌آید. (میسفَرُچُنْ، نِکْ)

پوخت بر آید، هر چه آید بر شود / یک بلا ده گردد و ده صد شود

کشت از گرم رفت، مهر از فروغ / فلسفه باطل شود، منطوق دروغ

بهلوان‌را بغلطانده خسر / پشم‌را غالب شود بر کرکسر (مولانا)

۲۴۵۰. بدشانسی (سیاه بختی) سوار بر اسب می‌رسد، اما پیاده عزیمت می‌کند

(روانه می‌شود). (میسفَرُچُنْ، دِپَارْتْ)

زود زود و گرم گرم و بیشتر بیشتر آید / ریز ریز و نرم نرم، از طبع کم کم بگذرد (معمود شبستان)

۲۴۵۱. تحمل کردن بدبختی دیگران آسان است. (بِرْ)

کاخ شنیدم که رفت نادانرا به عیادت به درد دندانرا

گفت: باد است زین مباشر غمیع / گفت: اگر بر ارست اینهنین

بر مع ایع درد کوه فولاد است / پوخت تو ز کاخ فارغ ترا باد است (عطار)

تو را که دیده ز خواب و ضمیر باز نباشد / ریاضت مع شب تا صبح نشستم چه دانم؟ (سعدی)



2446. Men are not to be measured in inches. **DO NOT EXPECT**

2447. Might too often overcomes right. **JUSTICE WHERE**

2448. What is a man but his mind? **MIGHT IS RIGHT**

2449. One misfortune comes on the neck of another.

2450. Misfortune comes on horseback, but departs on foot.

2451. It is easy to bear the misfortune of others.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۴۵۲. بدبختی‌ها به ندرت تنها می‌آیند. (میسْفَرٌ چِنْزٌ، سِلْدِمٌ، اَلْنُ)
 سیدشت آید و زخ زاید و مهانج برسد / عمه از قم برسد، خانه ز کاشخ برسد
 یگراف خیر مرگ عمو از تبریز / کاغذ مردخ دایر، ز فراسخ برسد
 هر بلایر به زمیغ میرسد از دور سپهر / بهر ماتم زده بر سر و سامانج برسد (روحانر فراسانر)

اقبال فعم هر چه فروخ تر شود نکوست / فواره چون بلند شود سرنگون شود (تمیل)
 نروید هیچ تفسر تا نگنرد / نه کارر بر گشاید تا نبندد (نظامر)

۲۴۵۳. هیچگاه نمی‌بارد بلکه می‌ریزد (وقتی بد آید از چپ و راست می‌آید). (پور)
 نرفته یگر فتنه، بلار دگر کامه / ننسته یگر عربده، کاشوب دگر فاست (تمیل)
 ز در اغیار و از دیوار سنگ مر بارد / بلار در دمنده از در و دیوار مر آید (ضعندر)

۲۴۵۴. پول روی درخت‌ها رشد نمی‌کند (عمل نمی‌آید). (گروف تریز)
 پول علف خرس نیست.

۲۴۵۵. یک انسان بی‌پول سریع از میان بازار عبور می‌کند.

۲۴۵۶. هر چه کوه مرتفع‌تر، فرود بزرگ‌تر. (ه‌آیر، مونتین، دیسند)

نردبان ایخ بهانج ما، و منر است / عاقبت ایخ نردبان افتادنر است
 لاهرم هر کمرکه بالاتر نشست / استخوانر سفتر فواهدر شکست (مولان)

۲۴۵۷. کج (ناراست) فطری (ذاتی) هیچگاه توسط آموزش راست نمی‌شود.

(کروکد، نیچر، ستریت، اجکیشن)

چون بود اصل گوهر قابل تربیت را در او اثر باشد

فر عیسر گر شریه نکه برند / چون بیاید هنوز فر باشد (سعدر)

تربیت ناهل را چون گردگان بر گنبد است / یر تو نیقنخ نگیرد هر که بنیاد شریه است (سعدر)



2452. Misfortunes seldom come alone. **Every one**

2453. It never rains but pours. **has BAD LUCK**

2454. Money doesn't grow on trees. **but the best**

2455. A moneyless man goes fast **one is always**
 through the market. **with me...**

2456. The higher the mountain, the greater descend

2457. Crooked by nature is never made straight by education.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

در فطر که تلغ است و ر را سرشت اگر شر بر نشان بر باغ بهشت
 و ر از جور خد شر به هنگام آت به بیغ، انقیح ریزر و شه نای
 سر انجام گوهر به بار آورد همان میوه تلغ به بار آورد (سدر)
 ۲۴۵۸. ذات (فطرت، سرشت) یک انسان توسط عمل او شناخته می شود. (نیچر)
 هر که نقش فریضه بر بند به آت، قمر، مهتاب و خورشید، آفتاب (تسلی)

۲۴۵۹. گفتار آینه روح است. (سپیچ، میزر، سل)
 تا مرد سخن نگوید باشد عیب و هنر نرفته باشد (سدر)

کاخ کمر که بدم گفت، بدر سیرت اوست / و آن کمر که مرا گفت نکو، خود نیکوست
 حال سنگم از کلام سیرت است / از کوزه بروخ همان تراود که در اوست (شیخ بهایر)
 ۲۴۶۰. طبیعت هیچ چیزی را بهبوده انجام نمی دهد. (وین)

روسو طبیعت را آموزگار راستین همدلی ها، همنوایی ها و هارمونی ها دانسته و تمامی بدی ها و شقاوت ها را ناشی از تمدن اجتماعی امروز می داند. او معتقد است که سعادت بشر در بازگشت به صفای اولیه طبیعت است و باید در محیط طبیعی و با سادگی زیست و از نفوذ تمدن به دور بود.

۲۴۶۱. نو همیشه جایگزین کهنه می شود. (ریپلیس)



2458. A man's nature is known by his act.

2459. Speech is the mirror of the soul.

2460. Nature does nothing in vain.

2461. The new always replaces the old.



When will robots replace us ?

ا فعل replace به معنای "جایگزین کردن، تعویض کردن و جایگزین کردن" می باشد:

کارخانه بیشتر کارگرانش را با ربات جایگزین نمود.

The factory replaced most of its workers with robots.

شورا طرح ریخته است تا کتابخانه را خراب کند و آن را با یک هتل جایگزین کند.

The Council has planed to knock the library down and replace it with a hotel

دکترها قسمت بالای استخوان لگنش را با یک کره فلزی تعویض کردند.

Doctors have replaced the top of his hip bone with a metal sphere.

لیخند سارا با یک اخم جایگزین شد.

Sarah's smile was replaced by a frown.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۴۶۲. بعد از شب سپیده دم می آید، بعد از غم شادی (لذت) می آید (دآن، سآز، جی)
 بنیاد غم و شاد بر سر دیر نمی باید / هر صبح ز پر شام، هر شب سر سردار (صغیر اصفهانی)
 اردل صبور باشو مفور غم که عاقبت / ایخ شام صبح گردد و ایخ شب سر شود (همایون کرمانی)
 ۲۴۶۳. اصیل ترین (شریف ترین) انتقام بخشیدن است. (نوبل، ریونج، فرگیو)
 اگر می خواهی لحظه ای خوشحال باشی انتقام بگیر و اگر می خواهی همیشه خوشحال باشی عفو نما
 (لاکودر)

عفو فرمودن مبارک فعلت است / هر که دارد عفو صاحب دولت است
 دوست دارد عفو را پروردگار / آنچه ایزد دوست دارد، دوست دارد (تمثیل)
 ۲۴۶۴. اقدام به هیچ کار مخاطره آمیزی نکنی، هیچی بدست نمی آوری. (ونچر)
 بر صهد به عالم معنا نرس / زنده به صیات جاودانتر نرس
 تا همچو ذلیل کشته اندر نشورا چون فخر به کتب زندگان نرس (مولانا)
 مرد که در کار نباشد بسوز / او بود از همه لذات دور (ایرج میرزا)
 با زبان بسته اش ریوسته مرگوید صدف / هر که مرخواهد گهر باید که دل دریا کند (قدس مشهور)
 ۲۴۶۵. یک ضرب المثل (گفته) قدیمی هست که می گوید: "انسان ها برای (در
 مقابل) هیچی، هیچی نمی دهند". (سینین)

هیچ گریه ای محض رضای خدا گریه نمی گیرد. بی مایه فطیر است.

کاخ یقین گفت: انگلیس دارم بسرا / مرفروشم صفت از زناح کو کسر؟
 شیخ صوفی گفت از مرد صبور / مرد هر هیچ به هیچ گفت دور
 تو مگر دیوانه دارا بلهوسا کسر به هیچ مرد هر چیز به کسر
 بر طبع نشنیده ام از خالهر عام / مع سلام در برادر و السلام (عطار)


Forgive & Forget

2462. After night comes dawn, after sorrow comes joy.

2463. The noblest revenge is to forgive.

2464. Nothing venture, nothing gain. (کینین) **OR**

2465. There is an old saying which goes: "People give nothing for nothing". **Revenge & Regret**



۲۴۶۶. یا زین اسب را ببر یا اسب را بباز! (ایڈز، وین، سَدِل، لوژ)

غولهرگر اندریشه کند کام نهنگ! هرگز نکند درگرنه ساریه به چنگ (سعدر)
دست از طلب ندرم تا کام مع برآید! یا تیغ رسد به جانان یا جان ز تیغ برآید (حافظ)



2466. Either win the saddle or lose the horse.

در زبان انگلیسی برای بیان عبارت "یا ... یا ..." از "either... or ..." و بجای عبارت "نه ... نه ..." از "Neither... nor ..." استفاده می‌شود:

I want **either** this book **or** that book. من یا این کتاب را می‌خواهم یا آن کتاب را.

I want **neither** this **nor** that. من نه این را می‌خواهم نه آن را.

همچنین **Either** به معنی "هر کدام از دو" و **Neither** به معنی "هیچکدام" به تنهایی به کار می‌رود: می‌توانیم به هر کدام از رستوران‌ها برویم، من اهمیتی نمی‌دهم (برای من فرقی ندارد).

We can go to **either** restaurant, I don't care.

کدام کتاب را خریدید؟ من هیچ کدام را نخریدم.

Which book did you buy? I bought **neither**.

بعد از **Either** و **Neither** اسم و فعل بصورت فرد می‌آید ولی در مورد ساختارهای **Either/or** و **Neither/nor** اگر عناصری که بعد از آن‌ها می‌آیند، هر دو فرد باشند فعل نیز بصورت مفرد بکار می‌رود ولی اگر یکی از آن‌ها یا هر دو جمع باشند فعل نیز بصورت جمع بکار می‌رود:

Neither book **is** mine. هیچ کدام از دو کتاب مال من نیست.

Either day **is** fine for me. هر یک از دو روز برای من خوب هستند.

یا پدر یا مادر باید در جلسه حضور یابند.

Either the father **or** the mother **has to** attend the meeting.

نه لیلا و نه نانسی قرار نیست که گزارش را بنویسند.

Neither Leila **nor** Nancy **is** going to write the report.

نه علی و نه بهرام هیچ کدام روزهای جمعه به آن جا نمی‌روند.

Neither Ali **nor** Bahram **goes** there on Friday.

یا سو یا دخترها قرار است امشب شام آماده کنند.

Either Sue **or** the girls **are** going to prepare dinner tonight.

نه معلم و نه دانش‌آموزان امروز صبح در کلاس نبودند.

Neither the teacher **nor** the students **were** in the classroom this morning.

همچنین برای بیان عبارت "هم ... هم ..." از "Both ... and ..." استفاده می‌گردد و **Both** به تنهایی به معنای "هر دو" می‌باشد و مسلماً فعل بعد آن باید بصورت جمع بکار رود:

Both John **and** Tom **were** late. هم جان و هم تام دیر کردند.

Both restaurants **are** good. هر دوی رستوران‌ها خوب هستند.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۴۶۷. هیچ چیز مسلم (قطعی) نیست بجز مرگ و مالیات. (سِرْتَنُ، دِثُ، تَكْسُ)
۲۴۶۸. بهترین شراب (باده، می) از یک ظرف کهنه (قدیمی) بیرون می آید. (دود از گنده بلند می شود). (وَأَيْنُ، وَسِيلُ)
- جوهر علم همچو زر باشد / که پوشد کهنه تازه تر باشد (نومدرس)
۲۴۶۹. همان داستان قدیمی است به همان روش قدیمی.
- همان آش است و همان کاسه. همان هلو و همان گلو. همان داستان همیشگی، همان قصه قدیمی.
- مطرب و ساقر عوالم سردست و در بازار نغمه همان نغمه است و ساز همان ساز (تمثیل)
۲۴۷۰. فرصت به ندرت دو بار در می زند. (آپرتیوندی، سَلْدِمُ، نَاكْسُ، توأیسُ)
۲۴۷۱. هر چیزی به اصل (منشاء، مبداء) خود برمی گردد. (أریجنُ)
- هر کس که دور ماند از اصل / فویر / باز جوید روزگار وصل فویر (مولانا)
۲۴۷۲. بدون درد (رنج) هیچ چیز قرار نیست بدست آید بجز (به استثنای) فقر. (پینُ، ایکسپتُ، پاوردی)
- نوش خواهی نیش می باید چشید. خرمنی می بایدت تخمی بکار (سعدی).
۲۴۷۳. هیچ رنج، هیچ سود (نابرده رنج گنج میسر نمی شود). (پینُ، گینُ)
- کهن ز رنج شکایت که در طریق ادب / به راهت نرسید، گنگه ز صبرت نقشید (تمثیل)
۲۴۷۴. هیچ شیرینی بدون عرق (عرق ریزی) (وجود ندارد). (سوییتُ، سوتُ)
- سعی نابرده چه امید عطا می داری؟ (حافظ). مقام عیش میسر نمی شود مگر به رنج. هر که میل گنج دارد رنج می باید چشید.

2467. Nothing is certain but death and taxes.

2468. The best wine comes out of an old vessel.

2469. It is the same old story in the same old way.

2470. Opportunity seldom knocks twice.


2471. Everything goes back to its origin.

2472. Nothing is to be got **Endure the PAIN** without pain except poverty.

2473. No pain, no gain. **Enjoy the GAIN**

2474. No sweet without sweat.

No Pain No Gain.



۲۴۷۵. صبر (شکیبایی) تلخ است، اما میوه آن شیرین است. (پیشینس، بیدر، فروت)

چه خوشگفت کج مرد دلمو فروشا شفا بایدرت دلمو رتلف نوشر (تمیل)
گویند که سنگ نعل شود در مقام صبر / آزر شود ولیک به خون جگر شود (مناظر)

۲۴۷۶. رنگ پریدگی خلبان علامت (نشانه) یک طوفان است. (پیلنس، پایلت،

ساین، سترم)

از پریدن هار رنگ و از تیدن هار دل / عاشق بیچاره هر جا هست رسوا مر شود (تمیل)

۲۴۷۷. چیزی که گذشته، گذشته.

بگفت ایخ و شد روزگار شرم سرا / زماخ گذشته نیاید به بر (فردوس)

۲۴۷۸. چیزی (کاری) که انجام شد، انجام شد. (دان)

گذشت آنچه گذشت و رفت آنچه رفت. کاری است گذشته و سبویی است شکسته.

۲۴۷۹. صبر همه درها را باز می کند. (پیشینس)

صبر و ظفر هر دو همزادند / ناصبورانچ چو خاک و چو بادند (نظام)

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند / بر اثر صبر نوبت ظفر آید (مناظر)

چو بر رشته کارت افتد گره / شکیبایر از جهد بیهوده به (نظام)

صد هزاران کیمیا صحت آفرید / کیمیا صبر آدم نرید (مولان)

۲۴۸۰. برای بهترین ها امیدوار باش و برای بدترین ها آماده باش. (پریپر، ورسنت)

۲۴۸۱. اگر صلح (آرامش) می خواهی، برای جنگ آماده شو. (پیس، پریپر، ورسنت)

حاضر به جنگ باش اگر صلحت آرزوست.

۲۴۸۲. مرواریدها را جلوی خوک نریز (خر چه داند قیمت نقل و نبات). (پرل، سواآین)



2475. Patience is bitter but its fruit is sweet.

**Be careful who
you share your
weakness with.**

2476. The paleness of the pilot is a sign of a storm.

2477. What is past is past. **Some people can't wait**

2478. What's done is done. **for the opportunity**

2479. Patience opens all doors. **to use them**

2480. Hope for the best and prepare for the worst. **against you...**

2481. If you want peace, prepare for war.

2482. Don't cast pearls before swine.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۴۸۳. داخل برای یک پنی (یک سنت، یک صدم دلار)، داخل برای یک پوند.
 آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب. ما که در جهنمیم ، حالا یک پله پایین تر.
۲۴۸۴. هیچ همراهی مانند پنی وجود ندارد. (کِمپَنینْ)
 مُنعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست / هر جا که رفت فیم زد و فوایگاه ساخت
 و کج راه که بر مراد بهمان نیست دسترس را در زاد و بوم فویشتر غریب است و ناشناخت (معدس)
۲۴۸۵. استقامت (پشت کار، مداومت) بر همه چیز غلبه می یابد. (پِرُسیوَرِنْسْ)
 در انجمن شعرا مسابقه ای درباره استقامت و پایداری ترتیب دادند. در میان شاعران استاد محمد تقی بهار (ملک الشعرا) حضور داشت و بلافاصله این دوبیتی را درمورد استقامت سرود:
 پایدار سرو استقامت میخ / سزد از عبرت بشر گردد
 بر سرش هر چه بیشتر کوبند / پافشاریش بیشتر گردد
۲۴۸۶. تنها پوشنده (کفش، لباس، عینک و ...) می داند کفشش کجا نیشگون می گیرد.
 که هر بیمار مرداند در ایح در / دوا سردرد خود را بهتر از غیر (تسئیل)
۲۴۸۷. تو نمی توانی همه را خوشحال کنی. (پَلیزْ)
 خاطر ر چند لاکر از تو شود شاد بر است / زندگان بر مراد هم کسرتوایح کرد (تسئیل)
۲۴۸۸. عیش های (خوشی های) زورمندان اشک های فقرا می باشد. (پَلژرْ، مآیتی، تیئرْ)
 خانه ظالم به آه مظلوم برپاست. بهشت اغنیاء از دوزخ فقرا ساخته می شود.
۲۴۸۹. قصه (داستان) انسان فقیر نمی تواند شنیده شود. (پورْ، تیلْ، هرْدْ)
 نبض تهیدست نگیرد طبیب. درد فقیران همه جا بی دواست.



2483. In for a penny, in for a pound. (پنی، پونْدْ)
 2484. There is no companion like the penny.
 2485. Perseverance overcomes all things.
 2486. Only the wearer knows where his shoe pinches. (ورْ، شو، پینچْ)
 2487. You cannot please everyone.
 2488. The pleasures of the mighty are the tears of the poor.
 2489. A poor man's tale cannot be heard.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۴۹۰. میز (سفره) آدم فقیر زود پهن می شود. (تَبِيلٌ، شَیْرٌ)

در کعبه صدوق جز صفا چیز نیست / در چنتم فقر، جز فنا چیز نیست
هشدار که در کاس و کنگول فقیر / جز مهر و محبت و وفا چیز نیست (تمثیل)

دریا دایم و دیده ما معرخی در است / اگر دست ما تهر است و لبر چشم ما یر است (ولر جلا یر)

۲۴۹۱. گفت کتری به ماهیتابه: "کنار بایست، مرد سیاه". (سِدٌّ، کِدْلٌ، پَنٌّ، اِسْأَيْدٌ)
دیگ به دیگ می گوید رویت سیاه. دنیا بین چه فنده، کور به کچل می خنده.

۲۴۹۲. فقر جرم نیست ولی مادر جرم است. (پاورِ دی، کُرْ آیم)

۲۴۹۳. قدرت زیاد دشمنان بیشتری را ایجاد می کند. (پاورِ، اِنمی)

زر را دوست فراوان است و زردار را دشمن بسیار.

مرا دمنخ و دوست بر دمنخ است / بزرگ کنگنه او را بسر دمنخ است (تمثیل)

۲۴۹۴. تمرین کامل می کند (کار نیکو کردن از پُر کردن است). (پُر کُتِس، پُر فِکُت)

سخ علم که از مدرسه ما را یاد است / اگر کار نیندیم همه اشر بر یاد است
از بهر فرا گرفتن هر کار را / تمرین زیاد، بهترین استاد است (ابوالقاسم صامت)

۲۴۹۵. تعریف (تحسین) انسان خوب را خوب تر می کند و انسان بد را بد تر. (پُر یَز، وِرْس)

سخ کسر که به مدح خود بماند خام است / هر یفته خیال در جهاج گشام است
فرسند مشو به هرب گفتار کسر / تعریف زیاده بدتر از دشنام است (تمثیل)

کسی که به خود اطمینان دارد به تعریف کسی احتیاج ندارد (گوستاو لوبون)

۲۴۹۶. تعریف و تمجید شکم را پر نمی کند. (پُر یَز، پِلی)

بارک الله برای کسی نان و آب نمی شود.



2490. Poor man's table is soon spread. **HUNGER**

2491. Said the kettle to the pan: **Knows**

"stand aside, black man".

NO

2492. Poverty is not crime
but is the mother of crime.

Season

2493. Much power makes more enemy.

2494. Practice makes perfect.

AND

2495. Praise makes good man
better and bad man worse.

Has NO

2496. Praise fill not the belly. **Religion**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۴۹۷. یک اونس از جلوگیری (پیشگیری) به یک پوند درمان می‌ارزد. (اونس، کیور)

بلا ندریده دعا را شروع باید کرد / علاج واقع قبل از وقوع باید کرد (تمثیل)

۲۴۹۸. خیلی آسان‌تر است که خراب کرد (پایین آورد) تا ساخت. (بیلد آپ)

مرتواخ کشت زنده را بکفح اکشته را زنده کرتواخ کردن (تمثیل)

۲۴۹۹. هیچگاه تا فردا موکول نکن چیزی را که تو می‌توانی امروز انجام دهی.

کار امروز به فردا مکتفح تا بتوانی که مع انکندم و بنشانم برین روز سیاهم (تمثیل)

۲۵۰۰. چیزی برای روز مبادا نگه‌دار. (رینی دی)

منه بر روشایر دل به یکبار / چراغ از بهر تاریکتر نگه‌دار (سعد)

ببفشر و ببوشو بنوشو بره / برادرگر روز چیزینه (فردوس)

۲۵۰۱. یک انسان بدون دین مانند یک اسب بدون افسار است. (ریلیجن، بُر آیدیل)

۲۵۰۲. توبه (پشیمانی، ندامت) خوب است ولی بی‌گناهی (بی‌تقصیری) بهتر است.

گنه ناکردن و بریاک بودن / بسر کساح تر از یوز شرمونخ (السعد گرگانه)

۲۵۰۳. شهرت اغلب بدون شایستگی (لیاقت، استحقاق) بدست می‌آید و بدون جرم

از دست می‌رود. (رپیوتیشن، مِرت، گُرائِم)

۲۵۰۴. همانطور که سلام می‌دهی (احترام نظامی می‌گذاری)،

به تو سلام (احترام نظامی) خواهد شد. (سِلوت)

کم خود نفواهر، کم کمر فقیر / میراخ کسر را و هرگز میر (نظام)



2497. An ounce of prevention is worth a pound of cure. (پریونشن)

2498. It's much easier to pull down than to build up.

2499. Never put off until tomorrow what you can do today. (تِماریو)

2500. Keep something for a rainy day.

2501. A man without religion is like a horse without a bridle.

2502. Repentance is good but innocence is better. (رینپنشن، اینسنس)

2503. Reputation is often got without merit and lost without crime.

2504. As you salute, you will be saluted.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۵۰۵. پول عسل است پسر کوچکم و جوک یک انسان ثروتمند همیشه خنده‌دار است.
بر احوال گفتگر بیاید گریست / که دغلم بود نوزده، فرج بیست (تمثیل)
۲۵۰۶. جاده به جهنم با نیت‌های (قصد‌های) خوب آسفالت (سنگ‌فرش) شده است. (پیو)
اگر کنگه تو را نه عقل باشد نه شعور / نه مار ز دست تست آسوده نه مور
رفتر که کتر درست ابرویش را / ابرو نشده درست چشمش شده کور (مفتوح همدان)
۲۵۰۷. سنگ غلطان هیچ خزه‌ای جمع نمی‌کند. (زُلینگ، گذر، ماس)
سبزه بر سنگ نروید، چه گنه باران را.
سکون بر دست آفر، ابر بر نبات / که بر سنگ غلطان نروید نبات (سعد)
۲۵۰۸. روم در یک روز ساخته نشد.
شقیب آورد بنده را کلید / شقیبند را کسریشیخ نرید (نظاس)
به آهسگر کار عالم بر کار / که در کار تندر نیاید به کار (تمثیل)
۲۵۰۹. تو ممکن است (قادر هستی) بوسیله یک مشت (تعداد انگشت‌شماری) کل
(تمام) گونی را بشناسی (مشت نمونه خروار است). (هَنْدُقُل، هَل، سَك)
یک کف گندم ز فروار بر بیخ / فهم کج کاخ صمد باشد هیچین (مولانا)
۲۵۱۰. آهسته و پیوسته (استوار، پایا) مسابقه را می‌برد. (سِتیدی، وینز، ریس)
اگر که مشتاق منزل مشتاق / بند مع کار بند و صبر آموز
اسب تازردو تک رود به شتاب / شتر آهسته مرود شب و روز (سعد)
رهرو کاخ نیست که کند و گهر فسته رود / رهرو کاخ است که آهسته و پیوسته رود (تمثیل)

2505. Money is honey, my little sonny, And a rich man's joke is always funny. (هانی، سانی، ریچ، جوک، فانی) **I will win not**

2506. The road to Hell is paved **immediately** **BUT** with good intentions. (اینْتِنشِنز) **definitely**

2507. A rolling stone gathers no moss.

2508. Rome was not built in a day.

2509. You may know by a hadful the whole sack.

2510. Slow and steady wins the race.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۵۱۱. هیچ دودی بدون آتش نیست (تا نباشد چیزی کی مردم نگویند چیزها). (سُمُوكْ)
۲۵۱۲. اگر بگویی نبین، چشم‌هایم را خواهم بست. اگر بگویی نشنو، در گوش‌هایم پنبه خواهم گذاشت، اما اگر بگویی نفهم، این غیرممکن است. (كَادُنْ، اَبْتِرْ، اَبْنِاسِيلْ)
- مرتولخ پوشید چشم از هر چه مرگاید به چشم / آتشم نتولخ چشم از او پوشید بیدار راست (مجانب)
۲۵۱۳. گفتن و انجام دادن دو چیز متفاوت هستند.
- کار مریاید، ز صرف و صوت ناید هیچ کار / از ویرگفتخ کسر هرگز نمرگرد ویر (واعظ)
۲۵۱۴. هر ادیب (محقق، دانشور) خوبی، معلم مدرسه خوبی نیست. (سُكَالِرْ)
- نه هر که پهره برافروفت دبر مرداند / نه هر که آینه سازد سکندر مرداند
 هزار نکتہ باریقت ز موایع جاست / نه هر که سر بتراشد قلندر مرداند (صافظ)
۲۵۱۵. علم (دانش) هیچ دشمنی ندارد بجز نادان. (سَایِنْسْ، نَالِجْ، اَبْگِنِرِنْتْ)
- دل بر علم چشم بر نور است / مرد نادان ز مردم دور است (تمثیل)
 کدوس بر فرد ستور بود / گر چه دلدرد دو دیده، کور بود (سنایر)
۲۵۱۶. در یک دریای آرام، هرکسی یک ناخدا (خلبان) است. (کَآمْ، سی، پَایِلِتْ)
۲۵۱۷. تنها رازی که یک زن می‌تواند نگاه‌دارد سنش است. (سیگِرِتْ، اَبْجْ)
۲۵۱۸. سه (نفر) ممکن است یک راز را نگاه‌دارند اگر دوتا از آن‌ها مرده باشند.
- اگر چه دوست عزیز است راز خود بر مگو / که دوست نیز بگوید به دوستان عزیز (تمثیل)
 مگو ناگفتن در پیشتر اغیار / نه با اغیار نه با مهرترین یار (نظامس)

2511. There is no smoke without fire.
2512. If you say "don't see", I will close my eyes.
 If you say "don't hear", I will put cotton in my ears,
 but if you say "don't understand", this is impossible.
2513. Saying and doing are two different things.
2514. Every good scholar is not a good schoolmaster. (سُكُولْ مَسْتِرْ)
2515. Science (Knowledge) has no enemy but the ignorant. YAK! YAK!
2516. In a calm sea, every man is a pilot.
2517. The only secret a woman can keep is her age.
2518. Three may keep a secret if two of them are dead.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۵۱۹. پوست را نفروش قبل از اینکه خرس را گرفته باشی. (سکین، کات، پیر)
 چینی: داد یاغ که ایغ گفت دوست / چو ناکشته ارفرسر مفروش پوست (ایرع میرزا)
۲۵۲۰. برای ماهی‌هایی چانه نزن (قرارداد معامله نبند) که هنوز در آب هستند.
۲۵۲۱. تو پشت من را بخارون، من مال تو را خواهم خاروند. (سگرچ)
 توگرد کسر گرد که اوگرد توگرد / تو یار کسر باش که او یار تو باشد (سماخ ساوهر)
 قدر کسر بدای که بداند بهار عشق / تب که برار آنگه بمیرد برار تو (تمیل)
۲۵۲۲. بعضی وقت‌ها شدت (سخت‌گیری) بهتر از ملایمت است. (سوردی، چنتلینس)
 نه چندان درشتی کن که از تو سیر شوند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند (سعدی).
 پُر خام مباشر مرزندت / پُر یفته مباشر مرزندت (تمیل)
۲۵۲۳. خودت را موش نکن یا اینکه گربه تو را خواهد خورد. (موس)
 شبانر با پدر گفت ارفردمند / مرا تعلیم ده پیرانه یک پند
 بگفتا نیک مرد رنج نه چندان / که گردد غیره گرگ تیز دندان (سعدی)
۲۵۲۴. مراقبت کردن از بیمار از بیماری بدتر است. (ورس)
 ز بیماری بتر، بیمار داری است. راحتی نیست در آن خانه که بیماری هست.
 شفصر همه شب بر سر بیمار گریست / چو صبح شد او بمرد و بیمار بزیست (سعدی)
۲۵۲۵. او که در کیف پول (کیسه پول) خود نقره (سیم) ندارد، باید در زبان خود
 ابریشم (حریر) داشته باشد. (سیلور، پرس، سیلک، تانگ)
 گرفتم که سیم و زرت چیز نیست / چو سعدی زبان فوشت نیز نیست؟ (سعدی)

2519. Don't sell the skin before you've caught the bear.

2520. Don't bargain for fish which are still in the water. (بازگین)

2521. You scratch my back, I'll scratch yours.

2522. Sometimes severity is better than gentleness.

2523. Don't make yourself a mouse, or the cat will eat you.

2524. Taking care of the sick is worse than sickness.

2525. He that has not silver in his purse, should have silk in his tongue. **rec.i.proc.i.ty**

چون واه نمکنرگره ارفودگره مباشر ابروگشاده باشر چو دست گشاده نیست (صائب)

۲۵۲۶. نزدیک آب نرو تا وقتی که یاد بگیری چگونه شنا کنی. (سوئیم)

سمنر نثرگرد کتشر مگردا که مردانگر باید لاج گم نبرد (سعدی)

مع نمرگویم سمنر باشریا پروانه باشرا چون به فکر سوختن افتاده ابر مردانه باشرا (تمثیل)

مع نمرگویم که عاقل باشریا دیوانه باشرا گر به جهانگ آشنایر از جهان بیگانه باشرا (فروغریسطاس)

۲۵۲۷. خواب تصویر مرگ است (خواب برادر مرگ است). (ایمیج)

در خواب بدم مرا فردمنرگفت اکر خواب کسررا گل شادرنگفت

کارر چه کنر که با اهل باشد جفت / میر خور که به زیر خاک مریاید جفت (فیام)

۲۵۲۸. یک نشت (تراوش، سوراخ) کوچک یک کشتی بزرگ را غرق خواهد نمود.

بسا شیر درنده سمناک اکر از نوک خارر در آید به خاک (نظامی)

۲۵۲۹. امور بزرگ را به افراد کوچک نسپار (واگذار مکن). (اینترآست، اِفیرز)

به فرداغ مفرماکار درشت اکر سنداغ نشاید شکستخ به مشت (سعدی)

کارهای بزرگ به مردم خرد و کارهای خرد را به مردم بزرگ نباید سپرد که مردم خرد کار بزرگ را نتوانند و مردم بزرگ از کارهای خرد عار دارند و در پی نروند و هر دو کار تباہ گردد و نقصان و فساد در حکومت فراگیر.

نفواهر که ضایع شود روزگار / به ناگزرموده مفرماکار (تمثیل)

۲۵۳۰. هر شخصی به پیشه (داد و ستد) خود. (تریڈ)

هر کسررا کار فویشر و هر دلررا یار فویشر / هیرفر بهتر شناسد قیمت دینار فویشر

هر قلم را بهر تصریر فطر سر کرده اند اکار باز از بط نیاید، لحن طوطر از زغن (تمثیل)

کار هر بز نیست فرمغ کوفتخ / اگاو نر مر خواهد و مرد کنج (تمثیل)



2526. Don't go near the water until you learn how to swim.

2527. Sleep is the image of death.

2528. A small leak will sink a great ship. (لیک، سینک) sink a great ship.

2529. Don't entrust great affairs to the small people.

2530. Every man to his trade.



Beware of little expenses. A small leak will sink a great ship.

- Benjamin Franklin



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۵۳۱. فایده‌ای ندارد بالای سر شیر ریخته‌شده گریه نمود. (سپیلد، ملک)
 از تاسف کار نگشاید چو فرصت رفت، رفت / هر دم انگشت پشیمانگر گزیدخ بهر چیست؟ (آمدن)
 کار چو از دست رفت، آه ندامت چه سود؟ / تیر چو بست از کماخ باز نیاید به دست (تمثیل)
 ۲۵۳۲. کسی که برخلاف باد تف می‌اندازد، در صورت خودش می‌افتد. (سپیت)
 ۲۵۳۳. استخرهای (برکه‌های) ایستاده کثافت (پلیدی) جمع می‌کنند. (پول، فیلت)
 پاکیزه‌تر از آب نباشد چیز را / بکها که کند مقام گندیده شود (تمثیل)
 ۲۵۳۴. یک شروع خوب نصف نبرد است. (هف، بتل)
 ۲۵۳۵. هنگامی که (مادامی که) علف (چمن) رشد می‌کند (می‌روید)، گاو ماده
 گرسنگی می‌کشد. (گرس، گو، ستاروژ)
 گوساله تا گاو شود، دل صاحبش آب شود. بزک نمیر بهار میاد، کمبزه با خیار میاد.
 ۲۵۳۶. او که یک سنجاق (گیره سر، میخ کوچک ساعت) خواهد دزدید، یک گاو نر
 خواهد دزدید. (پین، آکس)
 تخم‌مرغ دزد شتر دزد می‌شود.

۲۵۳۷. وقتی درخت می‌افتد، هر کسی با تبرش به سوی آن می‌دود. (آکس)
 حکایت : مردی از دولت به نکتب افتاده بود. روزی عطسه‌اش برزد، اطرافیان گمان بردند مگر مادر از او
 جدا شده، او را دشنام دل‌زند و ناسزا گفتند. آن مرد در آن حال خشمگین بفریاد و گفت عجب روزگار
 است در ایام دولت لگم بدارتند از من جدا می‌شد مردم آن را عطسه می‌شردند و عافیت باشد مر-
 گفتند و اکنون که در نکتبم عطسه مرا تیز می‌شردند و لعنت می‌فرستند.



2531. It is no use crying over spilled milk.

2532. Who spits against the wind, it falls in his own face. (اگنست)

2533. Standing pools gather filth.

2534. A good start is half the battle.

2535. While the grass grow, the cow starves.

2536. He that will steal a pin will steal an ox.

2537. When the tree is fallen everyone runs to it with his axe.



۲۵۳۸. پله به پله نردبان بالا رفته می‌شود (پایه پایه برتوان رفتن به بام). (لدر)

نمرفواهر به زیر افتتو سابه / مشو بر نردبان جز پایه پایه (مولان)

۲۵۳۹. این چوب بلند شده است که باعث می‌شود سگ اطاعت کند. (ریژد، اَبی)
تا نباشد چوب تر، فرمان نبرند گاو و خر. مردم نادان و گمراه تا زور بالای سر خود نبینند، مطیع قوانین نمی‌شوند.

۲۵۴۰. یک تکان سر (با سر اشاره کردن) برای عاقل، یک میله برای احمق.

از بهر عاشقان غزله عاشقانه سرا بهر صریح فرمخ جان یک زمانه بسر

تاریب روزگار کفایت کند تو را / اسب نجیب را همه یک تازیانه بسر (تمثیل)

۲۵۴۱. یک ارتش روی شکمش قدم رو می‌رود (پیشروی می‌کند). (آرْمی، مارچ)

سپاهر که کارش نیاشد به برگ / پرده دل نه روز هیجا (= جنگ و نبرد) به مرگ (معدر)

۲۵۴۲. بازویت (دستت) را کش بده نه بیشتر از آنچه آستینت خواهد رسید. (سترچ،

فِرْدِر، سلیو، ریچ)

مکخ ترکتا ز مکخ ترک آتزا به قدر گلیست مکخ یا دراز (تمثیل)

نمرفواهر که زیر افتتو از جاس فویرتو فروخ از گلیست منه پار فویرتو (امیر خسرو دهلوی)

هر که پا از حد خود برتر نهاد / سر دهد بر باد و تن بر سر نهاد (عطار)

۲۵۴۳. درحالیکه (مادامیکه) آهن داغ است بزن. (ستر آیک، و آیل، آیرن)

تا تنور داغ است بچسبان. فرصت غنمیت است، نباید ز دست داد. تا گرم بود تنور نان باید بست.

۲۵۴۴. هیچ آفتاب صبحگاهی یک روز تمام دوام نمی‌آورد. (هَل)

اسرار لزل را نه تو دانسرونه مع / و مع حرف معانه نه تو فوانسرونه مع

هست از سپر پرده گفتگو مع و تو / چون پرده در افتد نه تو مانسرونه مع (ابوسعید ابوالخیر)

اسر دل غمیع مباشر که ایغ نیز بگنرد / دنیا چو هست بر گنرد، ایغ نیز بگنرد (ایغ یسین)



2538. Step by step the ladder is ascended (climbed). (اسنِد)

2539. It is the raised stick that makes the dog obey.

2540. A nod for a wise, and a rod for a fool. (نَاد، وَايَز، رَاد، فُول)

2541. An army marches on its stomach. (استنامیک)

2542. Stretch your arm no further
than your sleeve will reach.

2543. Strike while the iron is hot.

2544. No morning sun lasts a whole day.

Dream
+
Work



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly

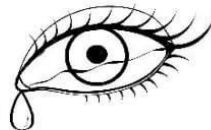


t.me/caffeinebookly

۲۵۴۵. خورشید چیزی را از دست نمی‌دهد با تابیدن به درون یک گودال (چاه فاضلاب).
سنگ بد گوهر لاغر کاسه زربیع بشکست / قیمت سنگ نینفزاید و زر کم نشود (سعدی)
۲۵۴۶. یک پرستو یک تابستان را نمی‌سازد (با یک گل بهار نمی‌شود). (سؤال)
لیکن از یک نفر چه کار آید / از یک گل که بهار آید (شهریار)
۲۵۴۷. شناگرهای خوب اغلب غرق می‌شوند. (سوئیمر، دُرُون)
مرغ زیرک همیشه پایش در دام است. پهلوان ز پر فنی زمین می‌خورد.
مرغ زیرک که مرمره از دام / با هم زیر کرم به دام افتد (تمثیل)
۲۵۴۸. هیچ چیز زودتر از اشک زن‌ها خشک نمی‌شود. (تیتز)
مغور هرگز فریب اشک زن را / که باشد صبره پیکار زن‌ها (تمثیل)
۲۵۴۹. زن‌ها می‌خندند وقتی آن‌ها بتوانند و اشک می‌ریزند وقتی اراده‌کنند. (ویپ)
۲۵۵۰. دزد‌های کوچک به دار آویخته می‌شوند، اما بزرگ‌هایشان فرار می‌کنند.
(ثیوز، هنگد، سکیپ)
۲۵۵۱. یک قانون برای ثروتمندان وجود دارد و یکی دیگر برای فقرا. (لا)
قانون دقیقاً شبیه تار عنکبوت است که ضعیف را شکار می‌کند ولی از قوی می‌گریزد. (سولون)
۲۵۵۲. یک دزد یک دزد را می‌شناسد همچنانکه یک گرگ یک گرگ را می‌شناسد.
دزد به دزد می‌رسد، چماغ خود را می‌دزدد. اسب و استر به هم لگد نزنند.
سیاست پیشخان در هر لباسند / به فویر بگردگر را مرشناسند (ایرج میرزا)



2545. The sun loses nothing by shining into a puddle. (شائین، پادل)
2546. One swallow does not make a summer.
2547. Good swimmers are often drowned.
2548. Nothing dries sooner than women's tear.
2549. Women laugh when they can and weep when they will.
2550. Little thieves are hanged, but great ones scape.
2551. There is one law for the rich, and another for the poor.
2552. A thief knows a thief as a wolf knows a wolf. (ثیف، وُلْف)



@caffeinebookly



caffeinebookly



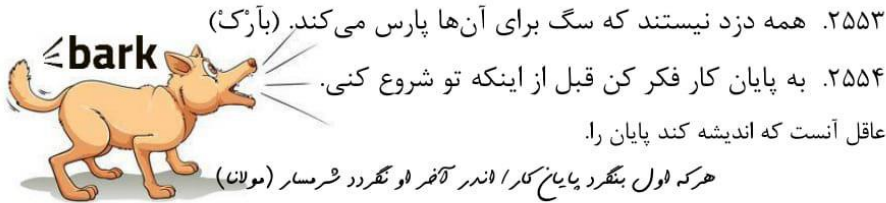
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۲۵۵۳. همه دزد نیستند که سگ برای آن‌ها پارس می‌کند. (بَارَكْ)

۲۵۵۴. به پایان کار فکر کن قبل از اینکه تو شروع کنی.

عافل آنست که اندیشه کند پایان را.

هرکه اول بنفرد پایای کار / اندر کافر او نگردد شرمسار (مولانا)

حکایت: شفاغ شتابخ به دکان زرگر رسیده و گفت: زر دردم و مر فواهم تر ازویر به مع دهر تا کنج را تو زیغ کنم. زرگر در جواب گفت: غریب ندارم! کنج مرد دوباره تکرار کرد و تر ازو فواست، زرگر ایغ بار گفت: جاره ندارم! مرد مشتکیغ شد و گفت: مسفرگر تکیغ و خود را به کرر نرنف مع تر ازو فواستم نه غریب و جاره زرگر یاسغ داد: سفنت را شنیدم و فصدیم اما مرینم تو را شتابخ و دست از پیرسو ناتوانر لرزایغ و مردانم که چون زر به تر ازو کنر به زمیغ فواهر ریفت و کنگاه از مع جاره فواهر فواست که ایغ را برویر و غریبالر تا غریبال کنر که زر از خاک جدا نمایر. مع پایای کار را از هماغ بظنه نفست دانستم.

۲۵۵۵. دوبار فکر کن قبل از آنکه یکبار صحبت کنی. (تو آیس)

اندیشه کردن که چه گویم به از پیشیمانی بردن که چرا گفتم.

نفست اندیشه کن / کنج گاه گفتار / که نا معکم بود بر اصل دیوار (نظامی)

۲۵۵۶. زبان با هزینهای سر حرف می‌زند (سخن می‌گوید). (تان، کاست)

به پار شمع شنیدم ز قیهر فولاد / زبایغ سرغ سر سبز مردهد بر باد (ناصر خسرو)

زبایغ آرد میزاد با آرد میزاد / کند کار که با ضمیر کند باد (تمثیل)

آرد مر از زبایغ خود به بلاست / مرد خاموش در ایغ خدایست (تمثیل)

۲۵۵۷. اجازه نده زبانت گلویت را ببرد. (ثرت)

زبایغ بسیار سر بر باد داده است / زبایغ را سر عدور خانه زاد است (وحش باقصر)

لاکر طوطر زبایغ مرست در کام / نه خود را در قفس دیدر نه در دام (وحش باقصر)



2553. All are not thieves that dogs bark at.

2554. Think on the end before you begin.

2555. Think twice before you speak once.

2556. The tongue talks at the head's cost.

2557. Let not your tongue cut your throat.

THINK BEFORE YOU SPEAK,
BECAUSE YOUR REPUTATION
IS LINKED TO YOUR WORDS



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

از زبان هم آتش هم فرزند از این آتش در این فرغ زهر (مولانا)
 بر سر که فتاده زبان است / با یک قطعه زبان است (ایرج میرزا)
 آتش که زبان بیست دانا دانست / و آتش که زنده لاف بدلان دانست
 خاموش رویاه رها ندرت بلای فریاد شغال شد و بال جانست (تمثیل)
 ۲۵۵۸. یک زبان بلند نشانه یک دست کوتاه است. (تان، سآین)

کسی که در گفتار زبانش دراز است در کردار دستش کوتاه است. در هر نزاعی بین جماعتی آنان که صدایشان بلندتر است معرفتشان کمتر است.

۲۵۵۹. حرف‌های خوب از آب سرد خنک‌تر می‌کنند. (وزد، کول)
 زبان خوش مار را از سوراخش بیرون می‌آورد.

شنیدم که باشد زبان سفیخ / چو افسوس بر رخ و تیغ کعب
 سفیخ بگفته منبر و دلا را / ز سوراخ بیرون کشد مار را (ابوشکور بلخی)
 چو کار بر آید به لطف و خوش / چه حاجت به تند سوگردنکش (تمثیل)
 به صبح خلق تولاغ کرد صید اهل نظر / به دلم و دلان بگیرند مرغ دانا را (تمثیل)
 اسیر که صفتش ز زهر مرغورد کتب / نه مرد کم از اسب و نه میر کمتر از کبکست (منوچهر)
 ۲۵۶۰. کلمات بیشتر از شمشیر می‌بُرد. (سرد)

زخم زبان از زخم سنان بدتر است، زخم سنان بر تن نشیند و زخم زبان بر جان.
 آتش زخم زخم کند با مرد / زخم شمشیر جان ساختن کند (تمثیل)

۲۵۶۱. یک دندان لق آرام نخواهد گرفت تا زمانی که آن بیرون کشیده شود. (لوس)
 یار رقیب دیده علاجش ندریخ است / دندلاخ کرم خورده علاجش کشیخ است
 قطع نظر کنید ز فرزند ناضف / عضو که فاسد است سزایش بریدیخ است (تمثیل)
 ۲۵۶۲. سفر یک انسان عاقل را بهتر می‌کند، اما یک احمق را بدتر. (وآیز، ورس)



2558. A long tongue is a sign of a short hand.
 2559. Good words cool more than cold water.
 2560. Words cut more than sword.
 2561. A loose tooth will not rest until it's pulled out.
 2562. Travel makes a wise man better, and a fool worse.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

هر کس که سفر کند پسندیده شود / دل‌دار کمال و نور هر دیده شود
 پاکیزه‌تر از آب نباشد چیزی را / یک جا که کند مقام، گندیده شود (تمثیل)
 ۲۵۶۳. بسی (بسیار) سفر نیاز است تا خامی شخص رسیده شود (کامل گردد).
 بسیار سفر باید تا پخته شود خامی.

سفر بروی کند از طبع مرد، خام را / کباب پخته نگردد مگر به گردید (تمثیل)
 ۲۵۶۴. ما نباید با همه به یک روش رفتار کنیم. (تژیث)

نه هر کس را به چوب‌راند باید / نه هر کس را به نامر خواند باید (اسعد گرگانر)
 بار گوناگونست بر پشت فراخ / هیچ به یک چوب هیچ فراخ را تو مراخ (مولانا)
 ۲۵۶۵. تو داری برای درخت اشتباهی پارس می‌کنی. (بارک)

گفت خوب و در در بر زباخ / آورده‌ای / یک سوراخ دعا گم کرده‌ای (مولانا)
 ۲۵۶۶. یک درخت بوسیله میوه آن شناخته می‌شود. (نون، قروت)
 شجرات را از ثمرات می‌شناسند. تولد هر کس به میزان برکاتی که وجود آن شخص داشته مبارک
 است در غیر این صورت تعارفی بیش نیست (تولد و وجود برای افراد حتی برای خودشان هم برکتی
 نداشته است و نمی‌توان به آن‌ها گفت که تولدشان مبارک).

مقدار هر درخت پدید آید از ثمر / معیار هر وجود عیاش گردد از صفات (قاکتر)
 کاسه چینی که صدها مرگند / خود صفت ضویر ده مرگند (تمثیل)

۲۵۶۷. دردسر (زحمت) را نیمه‌راه ملاقات نکن. (تُرَابِل، هف وی)
 نکبت نیامده را استقبال نمی‌کنند. سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند.
 سر شگسته نیست هیچ سر را / بند / یک دو روز / جهد کن با قرفند (مولانا)

۲۵۶۸. با همه منصف (با عدالت) باش، اما به همه اعتماد نکن. (جاست، تراسُت)



2563. Much travel is needed to ripen a man's rawness. (رآپین، رآنس)

2564. We should not treat every
 one the same way.

2565. You are barking up the wrong tree.

2566. A tree is known by its fruit.

2567. Don't meet trouble half-way.

2568. Be just to all but trust not all.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

چو فواهر که چیز نندزدت کسرا جهان را هم دزد پندارو بسر (اسد)

بدنفر مباشر و بدگمان باشرا وز فتنه خلق در مانع باشرا (نظام)

۲۵۶۹. حقیقت (راستی، درستی) هیچ جوابی ندارد. (تروث)

حرف حساب جواب ندارد. حق حبیب خداست.

۲۵۷۰. بهترین زینت (زیور) حقیقت عربانی (برهنگی) است. (اُرْنَمِنْت، نیکدُنِس)

حقیقت نیازی به آرایش و آرایش ندارد.

۲۵۷۱. تمام حقیقت نباید (قرار نیست) در تمام زمانها گفته شود.

نه هر که هر چه تواند بگفت، باید گفت / نه هر که هر چه تواند بکرد، باید کرد (تمثیل)

هر راست نباید گفت / هر راست نشاید گفت (تمثیل)

۲۵۷۲. وقتی شراب داخل می شود، حقیقت خارج می شود. (وَأَیْنُ)

راز دروغ ز رند مانع مست پیر سرا کایع حال نیست زاهد عالم مقام را (معاظ)

۲۵۷۳. چیزی را که هوشیاری (مست نبودن) پنهان می کند (پنهان کردن)، مستی

فاش می کند. (سوپرُنِس، کِنْسِیْلز، ذُرْاَنکِنِس، ریوِلز)

مخ مسترمیان بزم او باشرا که مست مرکند (سررها) فاشر (تمثیل)

۲۵۷۴. او که ناخوانده (خوانده نشده) می آید، سرویس داده نشده (بدون پذیرایی)

می نشیند. (اَنسِرُوذ)

۲۵۷۵. متحد (با اتحاد) ما می ایستیم، مجزا (تقسیم شده) ما می افتمیم. (یونایتد)

آن‌ها دو نفر بودند همراه و ما صد نفر بودیم تنها. دست خدا با جماعت است.



2569. Truth has no answer.

2570. Truth's best ornament is nakedness.

2571. All truth is not to be told at all times.

2572. When the wine is in, the truth is out.

2573. What soberness conceals, drunkenness reveals.

2574. He who comes uncalled sits unserved.

2575. United we stand, divided we fall. (دوآیدد)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- دوست هم ز اتفاق فیزد / بر دوتر از نفاق فیزد (نظامس)
 گفتند در این سرایم یست / بالا نرود صده ز یک دست (جامس)
 هیچ بانگ کف ز رخ آید به در / از یگر دست تو بر دست دگر (مولانا)
 مورخان را چو بود اتفاق / شیر زبان را بدرانند پوست (معدس)
۲۵۷۶. هیچ چیزی که شدید (قاهرانه) است دائمی نیست. (وآیلنت، پرمینت)
 ۲۵۷۷. هر چه جنگ داغ تر، صلح زودتر. (وژ، پیس)
 نینر ابر کو تندر نماید / بگریه سفت و آنگه برگشاید (تسین)
 ۲۵۷۸. یک داوطلب می‌ارزد به ده انسان مجبور. (وآلنتیئر، فرسند)
 ۲۵۷۹. یک داوطلب می‌ارزد به دو انسان تحت فشار. (وژ، پُرسند)
 ۲۵۸۰. این بد است که برای کفش‌های انسان مرده انتظار کشید. (دِد، شووز)
 ۲۵۸۱. برای نداشتن (کسر داشتن، لازم داشتن) یک میخ، پادشاهی از دست رفت.
 برخی مواقع عدم توجه به چیزهای کوچک می‌تواند پیامدهای بسیار بزرگی را ایجاد نماید.
 ۲۵۸۲. جنگ شیرین است برای آن‌هایی که هرگز نچنگیده‌اند. (وژ، سوییت، فآت)
 ابر برادر ما به گرداب اندریم / و آنگه ننگت مرکنده بر ساهل است (تسین)



2576. Nothing that is violent is permanent.
 2577. The hotter war, the sooner peace.
 2578. One volunteer is worth ten forced men.
 2579. One volunteer is worth two pressed men.
 2580. It's ill waiting for dead men's shoes.
 2581. For want of a nail the kingdom was lost.
 2582. War is sweet to those who have never fought.



^۱بنجامین فرانکلین در تمثیلی زیبا بیان می‌کند که ممکن است یک پادشاهی به خاطر نبودن یک میخ نعل اسب از بین برود:

For want of a shoe the horse was lost. For want of a horse the rider was lost. For want of a rider the battle was lost. For want of a battle the kingdom was lost. And all for the want of a horseshoe nail.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مگر نشنیده‌اند از گیت‌شناسان که باشد بر نظاره جنگ آساخت (اسعد گرگانی)
کأنکه مشقت کساخت نفورده بود / تکیه بر مشقت فویسر کرده بود (تمثیل)

۲۵۸۳. ما آب را در دریا می‌جوییم (جستجو می‌کنیم). (سیک، سی)
غله در فرمغ و ما در پیرناخ مرگردیم / آلب در کوزه و ما تشنه لبخ مرگردیم
عجب اینست که دل‌دار جدا نیست ز ما / یار در خانه و ما گرد جهان مرگردیم (مفتوح همدانی)
دوست نزدیک‌تر از من به من است / و من عجب بیخ که من از و دورم
چه کنم با که توای گفت که او / در کنار من و من میجویم (سعد)

سال‌ها دل طلب جام از ما مرکرد / آکنه خود داشت ز بیگانه تما مرکرد (مافظ)
آلب در کوزه و ما تشنه لبخ مرگردیم / یار در خانه و ما گرد جهان مرگردیم (سعد)
۲۵۸۴. یک زن خوب و سلامتی بهترین ثروت یک مرد است. (وَأَيْفَا، هَلْثًا، وَوَلْثًا)
زخ خوب و فرما هر یار / آکنه مرد درویش‌تره یار شاه (سعد)

جهان را نعمت‌بهرتر ز زخ نیست / از زخ مطبوع‌تر گل در صمغ نیست (تمثیل)

۲۵۸۵. زن‌ها تور (شبهه، دام) شیطان هستند. (وَيَمِينُ، دَوْلُزُ، نِتْ)

هر صانه‌دار که در جهان است / معصوم خیانت زناخ است
شیطان که بود به صید مشهور / گیرد ز زناخ همیشه دستور (تمثیل)

الهر در کند زخ نیفتد / اگر افتد به روز من نیفتد (رهر معیر)

زخ من بهتر است ز زخ‌ها / و در با این همه زخ عیب زهر است (تمثیل)

۲۵۸۶. شمشیر یک زن زبان اوست و او نمی‌گذارد (اجازه نمی‌دهد) که آن زنگ بزند.
(وَمِنْ، سَرْدُ، تَانُ، رَأْسَتْ)

زخ مظهر مکر و خودپرست است / زخ کفایت جان و مال و هستر است

با آکنه قشنگ و مجلد آراست / هر جا که زخ است فتنه آتجاست (فتوح)



2583. We seek water in the sea. **By all means, marry. If you get**

2584. A good wife and health is **a good wife, you'll be happy;**
a man's best wealth. **if you get a bad one, you'll**

2585. Women are the devil's nets. **become a philosopher.**

2586. A woman's sword is her tongue, and she doesn't let it rust.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۵۸۷. زن‌ها مقدسان (آدم پرهیزگار، حضرت) هستند در کلیسا، فرشته‌ها در

خیابان و شیطان‌ها در خانه. (وِیْمِنُ، سَیْنَتٌ، چَرَجٌ، اَنْگِلُزٌ، دِوَلُزٌ)

زناخ چوخ ناقصاخ عقل و دیم‌اند / پره مردانخ ره آتناخ گزیننده (ناصر فسرو)

۲۵۸۸. زن‌ها شرهای (بدی‌های) ضروری هستند. (نَسِیْرِي؛ اِیوْلُزُ)

زن بلاست اما خدا هیچ خانه‌ای را بی‌بلا نکند. خانه بی‌زن مثل کشتی بی‌ناخداست.

زخ بلا باشد به هر کاشانه‌ا / بریلا هرگز مباره خانه‌ا (تمثیل)

۲۵۸۹. این یک شراب قدیمی (کهنه) است در یک بطری نو (جدید).

خر همان خر است، فقط پالانش عوض شده است.

۲۵۹۰. شراب خوب به هیچ بوتله‌ای نیاز ندارد^۱. (وَأَیْنُ، بَوشُ)

مشک باید خود ببوید نه آنکه عطار گوید.

اگر هست مرد از هنر بهره‌ور / هنر خود بگوید نه صاحب هنر (سعدی)

اگر مشک فاهرنه در مغسور / ورت هست خود فاشگر درد ز بوس (سعدی)

هنر بیار و زبای آخور / مکن سعدی چه حاجت است بگوید شکر که شیرینم (سعدی)

چند گویر ملکات آباد و آزار است هر دم / اگر دوصد عطار گوید، مشک باید خود ببوید (تمثیل)

۲۵۹۱. چقدر بهتر است تا خرد (عقل) بدست آورد تا طلا، بینش (بصیرت) بدست

آورد بجای نقره. (وِیْزِدْمُ، گُلْدُ، اِیْنَسَایْتُ، رَدْرُ، سِیْلُورُ)

هنر کمیاب باشد زر بسر هست / هنر چیز است کو با کم کسر هست (فردوسی)



2587. Women are saints in church,
angels in the street and devils at home.

2588. Women are necessary evils.

2589. It is an old win in a new bottle.

2590. Good wine needs no bush.

2591. How much better to get wisdom
than gold, to get insight rather than silver.



^۱ در روزگار گذشته میخانه‌ها و مهمانخانه‌ها برای تبلیغ و فروش شراب به مسافران، مقداری شاخ و برگ مو را جلوی درب خود آویزان می‌نمودند.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۵۹۲. انسان عاقل توهین‌ها را فراموش می‌کند همچنانکه قدرشناس‌ها مهربانی را فراموش می‌کنند. (وَأَيُّزُهُ، اَيْنَسَالَتْهُ، أَنْكِرِيْتَفُلُّ، كَأَيْنُدُنِسْ)
 ۲۵۹۳. انسان‌های عاقل دهانشان را در قلبشان دارند، احمق‌ها قلبشان را در دهانشان دارند. (مَوْتُ، هَارَتْ، فَوَلُّ)

دل بی‌خرد در دهان اوست و زبان خردمند در دل او (نهج‌البلاغه)

نَدَاخْ بِهٖ سِرِّ زَبَانِ نَهْرِ دَلِّ / دَر قَلْبِ يُوَدُّ زَبَانِ عَاقِلٍ (تَمثِيل)

۲۵۹۴. اگر آرزوها اسب بودند، گداه‌ها امکان‌داشت سواری کنند (سوار شوند).

اَكْر رَهٗ بِا مَكْر تَزْوِيْع كَرْدَنْد / اَز كَنَاحِ بَهْمِ اَرشِد كَا شَهْر نَام (تَمثِيل)

۲۵۹۵. خواسته‌ها (آرزوها) ظرف‌ها را نمی‌شویند. (وَيْشِيْزُ، دِيْشِيْزُ)

از حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود. به پلو پلو گفتن شکم سیر نمی‌شود

ز اَظْهَارِ دَرِّ، دَرِّ مَدَاوِهٖ نَمْرُشُوْد / شِيْرِيْعِ دِهَانِ بِهٖ كَفْتَحْ صَلُوْهٖ نَمْرُشُوْد (مِيْرزادهٔ عشق)

۲۵۹۶. حرف‌های زیبا (منصفانه، نسبتاً خوب) شکم را پر نمی‌کنند. (فِر وِرْدُوْزُ، بِلِيْ)

نَام تُو كَفْتَم وِرْد زَبَانِم وِلر چهٖ سُوْد / شِيْرِيْعِ دِهَانِ بِهٖ كَفْتَحْ صَلُوْهٖ نَمْرُشُوْد (عارف قزوینی)

۲۵۹۷. یک کلمه پیشتر (در حضور) می‌ارزد به دوتا دیرتر (پشت سر). (وِرْثُ)

عِيْب فُوْد رَهٗ فَاشْر كَرْدِيْخ فُوْب نِيْسَتْ / جَنْگِ اَوَّلِ بِهٖ ز صَلْعِ كَا فَر اَسَتْ (تَمثِيل)

۲۵۹۸. یک کلمه برای عاقل کافی است. (وِرْدُ، وَايْزُ)

دَل كَفْت مَرَا عِلْمِ لَدَنْرِ هُوَسْر اَسَتْ / تَعْلِيْمِ كَنْجِ لَاكْر تُو رَهٗ دَسْتِر سْر اَسَتْ

كَفْتَم اَف، كَفْتَا دَكْر، كَفْتَم هِيْج / دَر خَانِهٖ لَاكْر كَمْر اَسَتْ يَك حَرْفِ بَمْر اَسَتْ (تَمثِيل)



2592. The wise man forgets insults as the ungrateful forget kindness.

2593. Wise men have their mouths in their hearts,
fools have their hearts in their mouths.

2594. If wishes were horses,
beggars might ride. (وَيْشِيْزُ، بَكِيْرَزُ، رَايْدُ)

2595. Wishes won't wash the dishes.

2596. Fair words fill not the belly.

2597. A word before is worth two behind.

2598. A word is enough to the wise.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۵۹۹. تو پولت را پرداخت می کنی و تو انتخابت را انجام می دهی. (جیس)

هر چقدر پول بدهی همان قدر آش می خوری.

۲۶۰۰. هیچ کس از وزن بار دیگری خبر ندارد. (وینت، برژن)

کسی از دل کسی خبر ندارد.

۲۶۰۱. برندگان هیچگاه تقلب نمی کنند (کلک نمی زنند) و متقلبان هیچگاه برنده

نمی شوند. (وینرز، چیت، چیترز، وین)

۲۶۰۲. همه انواع (گونه‌ها) نیاز است برای ساختن یک جهان. (سرتس، ورلد)

هر کس به جهان مسلک و آیین دارد / راضی به خدا می شود در دین دارد

من از همه راضی و رسم و ره و کیش / قریح کس که چشم حق بیخ دارد (خدا در روز قیامت)

۲۶۰۳. روباه‌ها، وقتی آن‌ها نمی‌توانند به انگورها برسند، می‌گویند رسیده نیستند.

گرچه دستش به گوشت نمی‌رسد می‌گوید بو می‌دهد. به کچل گفتند چرا زلف نمی‌گذاری، گفت من

از این قرطی‌بازی‌ها خوشم نمی‌آید. پیره‌زن دستش به درخت آلو نمی‌رسید می‌گفت ترشی به مزاج

ما سازگار نیست.

که گفت پیره‌زن از میوه مرکب پرهیز / دروغ گفت که دستش نرسد به درخت (معد)

۲۶۰۴. هنر در پول درآوردن نیست، در نگاه‌داشتن آن است.

بر احوال آنکس باید گریست / که دهنش بود نوزده، فرج بیست (تمیل)

۲۶۰۵. همه چیزهای خوب به پایان می‌رسند.

۲۶۰۶. همه چیزها سخت هستند قبل از اینکه آسان شوند. (دیفیکلت)



2599. You pay your money and you take your choice.

2600. No one knows the weight of another's burden.

2601. Winners never cheat and cheaters never win.

2602. It takes all sorts to make a world.

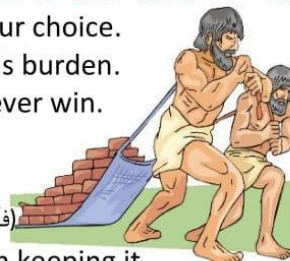
2603. Foxes, when they cannot reach the

grapes, say they are not ripe. (فآکس، گریپ، رایپ)

2604. The art is not in making money, but in keeping it.

2605. All good things come to an end. **Carry Each Other's**

2606. All things are difficult before they are easy. **Burdens**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۶۰۷. هر زمانی به معنای هیچ وقت است. (مینز)

۲۶۰۸. همه دنیا یک عاشق را دوست دارند. (ورلد)

طفیل هستر عشقند آردم و پررا ارا در تر بنما تا سعادت بر بر

بگوش فواجم و از عشق بر نصیب مباشر که بنده را نبرد کس به عیب بر هنر

بیا که وضع جهان را چنان که من دیدم اگر استعاج بکنم مر فور و غم نفور

پو مستعد نظر نیست وصال معور که جام هم نکند سوز، وقت بر بر سر (مافظ)

۲۶۰۹. چرخ جیر جیر کننده گریس بدست می آورد. (سکویبکی، ویل، گریس)

اگر اعتراض نکنی و همینطور بشینی تغییری رخ نمی دهد و کسی به تو کمک نخواهد کرد.

۲۶۱۰. دوستان را نزدیک نگاه دار و دشمنان را نزدیک تر.

۲۶۱۱. هیچ جایی مانند خانه وجود ندارد. (پلیس)

۲۶۱۲. تو نمی توانی یک املت درست کنی بدون شکستن چند تخم مرغ. (املت)

۲۶۱۳. خنده بهترین دارو است. (لَفْتِر، مِدِسین)



2607. Any time means no time.

2608. All the world loves a lover.

2609. The squeaky wheel gets the grease.

2610. Keep your friends close and your enemies closer.

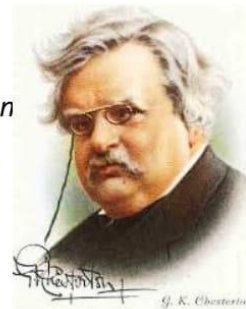
2611. There's no place like home.

2612. You can't make an omelet without breaking a few eggs.

2613. Laughter is the best medicine.

There is a great deal of difference between an eager man who wants to read a book and a tired man who wants a book to read.

"Gilbert K. Chesterton"



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



مرصوم زاله اصفهانی:

کسی نغمه خود خواند از نغمه رود!
هر کسی نغمه خود خواند از نغمه رود!
زندگی صحنه‌ای یکتای هنرمندی ماست
هر کسی نغمه‌ی خود خواند و از صحنه رود
صحنه پیوسته به جاست.
خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

زندگی صحنه‌ای یکتای هنرمندی ماست
هر کسی نغمه‌ی خود خواند و از صحنه رود
صحنه پیوسته به جاست.
خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

خداوندا، چگونه شکر تو توانم کرد، وقتی شکرگذاری من از تو،
خود نیازمند شکرگذاری دیگری است؟

خداوند متعال را سپاسگذارم که با این کتاب فرصتی به بنده عطا نمود تا در خدمت شما عزیزان باشم. همانگونه که گذشت، در این کتاب سعی شد تا بجای دادن ماهی، هنر ماهیگیری آموزش داده شود، یا به عبارتی، بجای دادن لغت برای حفظ کردن، ساختن جمله تمرین گردد. همچنین سعی شد بصورت شسته و رفته و بدون حاشیه‌های بی‌مورد و خسته‌کننده، مطالبی که برای اسپیکینگ واقعی، موثر و پایدار (یعنی تولید مکالمات و نه حفظ و تکرار طوطی‌وار) لازم و ضروری است، ارائه گردند. در تالیف این کتاب، سعی مولف بر این بوده است که خود را جای مخاطب گذاشته و مطالب را از منظر او بگونه‌ای بیان نماید تا هدف اصلی کتاب، یعنی اسپیکینگ و باز شدن زبان، محقق گردد. امیدوارم با استفاده از آن به روشی که گفته شد، اکنون قادر باشید بجای حفظ مکالمات از پیش تعیین شده، خودتان جمله به جمله آن‌ها را ساخته و گسترش دهید و روش تولیدی را ادامه داده تا با استمرار آن و پس از ساختن چندین هزار جمله، ضمن بالا رفتن سرعت و دقت شما، الگوهای گفتاری صحیح در ذهن شما شکل گیرد. در اینصورت خواهید دید که پس از مدتی، ذهن بصورت خودبخود و ناخودآگاه با تفکیک و ترکیب مجدد ورودی‌های فعال خود، جملات جدیدی را باز تولید نموده و در نتیجه دایره توانایی و مهارت اسپیکینگ شما بطور معجزه‌آسایی گسترش می‌یابد. مجدداً خاطر نشان می‌شوم که روش تولید و تعمیم در مقایسه با روش حفظ و تکرار دارای مزیت‌های بیشماری بوده که عمده آن‌ها عبارتند از:

You know you've read a good book when you turn the last page
and feel a little as if you have lost a friend. "Paul Sweeney"



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱- از آنجا که در ساخت هر جمله، شخص می‌بایست اطلاعات ذخیره شده در حافظه خود را فراخوانی کند، لذا پس از مدتی، قدرت و سرعت بازبازی اطلاعات از حافظه بصورت نمایی بهبود یافته و در اثر گرفتن خروجی از مغز، حافظه از یک انباری یک‌طرفه لغت و گرامر به عنصری فعال و دوطرفه تبدیل می‌شود.

۲- سازوکار حافظه بگونه‌ای است که اطلاعاتی که به یکدیگر مربوط شده و زنجیره‌ای را تشکیل داده‌اند، راحت‌تر و طولانی‌تر در حافظه می‌مانند و فراموش نمی‌گردند. یادگیری زبان در غالب تولید جملات باعث ایجاد شبکه‌ای قوی و بهم‌پیوسته از کلمات و اطلاعات گرامری در ذهن می‌شود و بنابراین در مغز با تصویرسازی و ارتباطدهی آن‌ها مشکل فراموشی برطرف می‌گردد. لذا اکیداً توصیه می‌شود هیچگاه به حفظ لغات بصورت مجزا نپردازید زیرا علاوه بر بی‌کاربرد بودن، محکوم به فراموشی نیز می‌باشند.

۳- ممکن است در ابتدا جملاتی که شما ساخته‌اید، دارای اشتباهات کوچکی باشند، اما به مرور زمان و با شکل‌گیری الگوهای ذهنی، این اشتباهات برطرف شده و مهارت و سرعت شما در جمله سازی رشد می‌یابد. همچنین از آنجا که این جملات تولید خودتان می‌باشند، پس شما قادر خواهید بود در شرایط مختلف آن‌ها را تغییر داده و با دستکاری آن‌ها جملات جدید و در نتیجه هر مکالمه‌ای را بسازید. در حالیکه مکالمات حفظ شده از کتاب‌ها (بصورت طوطی‌وار) با اینکه بدون اشتباه هستند، ولی از آنجا که تولید شما نمی‌باشند، در شرایط واقعی قابل استفاده نبوده و لذا پس از مدتی عموماً فراموش می‌گردند.

۴- در روش تولیدی، فرآیند یادگیری از امری کسل‌کننده و بدون بازده، به فرآیندی با نشاط، پویا و زنده تبدیل می‌گردد و از آنجا که شخص مطالب یادگرفته شده را در جملات خود بکار می‌برد، از آن لذت برده و انگیزه و اعتماد به نفس او افزایش می‌یابد.

در پایان ضمن آرزوی موفقیت و سربلندی برای شما عزیزان، به خاطر اهمیت موضوع، مجدداً تاکید می‌کنم که به تلفظ صحیح کلمات توجه ویژه‌ای داشته باشید. زیرا ندانستن یک لغت بهتر از بیان آن بگونه‌ای است که کسی متوجه نشود. به عبارتی، یادنگرفتن بهتر از یادگیری اشتباه است. در این کتاب سعی شد تلفظ صحیح کلمات جدید ارائه گردد، اما در صورت لزوم شما می‌توانید بدون نیاز به یادگیری فونتیک (آواشناسی) از برنامه‌ها و یا دیکشنری‌های آنلاین موجود در اینترنت استفاده نمایید.



موفق و سربلند باشید.

**I wish you all the best,
good health, joy and happiness**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly